

سخنی با پویندگان انقلاب ایران

(انتقادی بر مشی چریکی)

پویا

سازمان انقلابیون کمونیست (مل)

سخنی با پویندگان انقلاب ایران

(انتقادی بر مشی چریکی)

پویندگان

از انتشارات: سازمان انقلابیون کمونیست (م-ل)

”کوئیستها باید پیوسته برای منافع استوار
از حقیقت آماره باشند، زیرا که حقیقت در
جهت منافع خلق است：“

”کوئیستها باید پیوسته برای اصلاح اشتباهات
حوالی آماره باشند، زیرا که اشتباهات با
منافع خلو در تضادند.“ ”رفیق مائو“

«قدرتی به قبضه ششیور است»

کلسل پسیان

در طاریخ شصت هفتاد ساله مبارزات ازادی خشنودم ما همیشه مشله لعل قهر انقلابی، تدارک و برپا داشتن مبارزه مسلحانه در دستور کار انقلابیون بوده و روزگاران دلیر وطن مایه این اصل اساسی که «قدرت سیاسی از لوله تنگ بیرون می‌اید»، همیشه ایمانی خلی ناپذیر داشته اند، پجز دوران و هیئت رفوبیستهای حزب توده و جبهه ملی در هیچ دوره دیگری از تاریخ دور و دواز مبارزات مودعان به مبارزات رفوبیستی و سازش با اوتجلیع پر تعیخوریم. همیشه عتصمی انقلابی جای شایسته خود را در حسام طول این مبارزات داشته است. انقلاب مشوشه و مشق جنگ دادن پیر و جوان و حتی کودکان، جنبش جنگ و قیام پسیان و نهضت خیابانی، خیزشی کم عمومی دو گوش و کنار ایران دور و دورانهای مختلف و این آخرین عقبای مسلح دهقانان وجدیده و زحمتکشان در فارس و کردستان، اینها همه نشاند هندسه توجه درخوری است که مردم ما و انقلابیون به نقش عصر قهر انقلابی در کسب قدرت سیاسی داشته اند و دارند. قهر انقلابی می‌که اعمال تکنده اش توده های ونجبو و پا پرهنه پاشند.

در ساختهای نهضت ۲۰-۲۱ با اینکه بازهم انقلابیون ایران نه آبورونیستها و رفوبیستهای این اصل اساسی ایمان داشتند و قوهای ملی مازویه پریزگ حزب توده را به خاطر رفوبیست بودنش محاکوم میکرد، اما از یکسو کوتاه آمدن همین انقلابیون که بالآخره همه دو حزب توده هتشکل گردیدند و به فکر ایجاد حزب کوئیست خود نیافتند، و از سوی دیگر پرخورد های ضد انقلابی و هیئت حزب توده به عناصر انقلابی می‌کنند که با پر زمامه های رفوبیستی اش مخالفت میکردند، این مسئله بسیار مهم و اساسی را به بوده فراموشی اندداخت، و هیئت این دوران از مبارزات مردم ما، افتاد بدمت خوده بورتواری رفوبیست، شاهزاده ها و نزد آل زاده هائی دور و اس جنبش قرار گرفتند که خود همسنگ ارجاع حاکم از انقلاب میتوسیدند. بالاترین خواسته این بود که تن گلوی را

لیز که سو ش را با چند وکیل به داخل مجلس قوام فرستاده بودند، داخل
گند. این دوره از مبارزات مردم ما به خاطر تداشتن رهبری مارکسیست -
لینیست با تلخترین تجربیات تمام عمر جنبش رهائی پخش خلقها مان پایان
یافت. رهبری اپورتونیست حزب دوده که در تمام سالهای این دوران با
برنامه ها و سیاستهای رفقرنیست و سازشکارانه خود جنبش مردم ما را از
انتقام بعراه صحیح شناسای داشته بود با خیانت تنگین خود در ۲۸ مرداد
۳۴ و فرار از میدان مبارزه و تها گذاشتن مردم و یا به توکری امپریالیسم
و ارتجلع در امدن مستگین ترین لطفه را به جنبش رهائی پخش مردم ما و به
حیثیت مارکسیسم - لینیسم در وطن ما وارد ساخت.

سالهای بعد از کودتا، سالهایی بود که بی آبروی حزب توده و خیانت
رهبریش با جملیات شدید کوئیستی بی حد و هرز حساب شده، ارتجلع و
امپریالیسم دست بدست هم داد و سالهایی راستی تیره را بوجود آورد، که
با فرا رسیدن سالهای پس از این پایان یافت.

در دوران پس از کودتا - ۳۹ مبارزه هری جنبش ملبدست رفومیستها افتاده
دوباره بالاترین هدف رهبری که اینبار بورژوازی ملی بیوقیب بود - همان راه
یافتن به مجلس دست و پا کردن چند کرسی و خواهش و تعا از رژیم برای
روایت قانون اساسی شد.

ممولاً بدنبال یک شکست همانند شکست ۴۸ مرداد
مارکسیست - لینیستها به یافتن علل شکست، جستجوی نوقصش رو بر ذرف
ساختن اینها، اتفاق از گذشته و ریختن برنامه‌ی جدید برای اینده میرز
دازند و میکوشند که در اولین فرصت شکست را جبران کنند. اما در وطن
ما - با اینکه دوران پس از کودتا سالهای ۳۹-۴۲، فرصت بسیار مناسبی بود برای
جبران شکست مرداد ۴۲ مارکسیست - لینیستها حرکت نکردند و ان
فرصت از پرده از دست رفت و استثناعل این امر هنوز بر ما روشن نیست.
طی این دوره (سالهای ۳۲-۴۰ و ۴۲-۴۶) نبودن یک رهبری
مارکسیست - لینیست قوی حزب کوئیست در راس جنبش ما بلطف نقصانها و مجبوره
های بسیاری و در آخر این شکستهای تابود گشته شد که از جمله اساسی
ترين کمودهای طرح نشدن شعار مبارزه مسلحانه و تدارک دیده شدن
آن بود. این مسئله بسیار بسیار اساسی و کلیدی کاملاً فراموش شد و اصولاً

وقت روپرستها و ابیو روپرستهای ساپتکار در راس جنیش قرار گیرند، جز این
باید انتظار داشت.

۵ اخراج اد و کشتار جنایتکارانه ئی که ارتقای شاهی از مردم گرسنه و حق
طلب ما گرد، بار دیگر درستی انجه را که در ۲۸ مرداد ۱۳۶۲ به ایام
رسیده بود، تائید گرد. بدل جدید میباشد از آنهمه خطاهای گذشته
و تجوییات تلخ این دو دوره درس میگرفت. باید به همه سالهای گذشته
از ۲۰ به اینسو پرخورد میشد و کلید پیروزی اینده، در شکستهای گذشته
یافته میشد. زمان این پرخورد به گذشته و جمعبندی و درس اعزی از آن
صادف شد با پیروزی انقلاب کوشا و برخاستن اوازه آن در تمام جهان و پس
هزاران چوکی روشنگران به عنوان واکنش در مقابل خیانت تاریخی روپرست
نیستهای خوشچق و ببلیغ اشتی طبقات شان.

جزیان انقلاب کوپا بصورت د استان قهرمانیهای امروز مسلح بعده دراینسو جهان
بودیم و تازه میخواستیم از گذشته مان جمعبندی که میباشد و دراینچاله ارسیدیم به دو
به اصطلاح معلوم (پیروزی مردم مسلح در کوشا و شکستهای میلوثها انسان بی
سلاح در وطنمان) پیرای دست یافتن به یک مهمول (علتشکست هزاران
مردمان). ۱ زیکسو خاطره تلخ این دو دوره هزاره بود و از سوی دیگر
د استان قهرمانی مرد امریکای لاتینی که کشور را بین گوش امیرالیسم آمریکا
آزاد کسوند یکسو د استان قدرت تندگ مرد انقلابی و سوئی دیگر شکست
نهضتی به عظمت نهضت سالهای ۲۰—۲۲ که صدها هزار انسان در آن
شرکت داشتند. جویی که همه بلا فصله به ان رسیدیم صلیه قهر انقلابی
بود. انقلاب کوپایا اینکه انقلابگرانش—انسان که غلط په ما رسیده بود—
تا آخر چند ده نقوی پیشتر نشدند پیروز شد. چونکه مردانش مسلح بودند.
و نهضت عظیم مردم ما شکست خورد، چونکه سلاح در آن نهضت نداشت. در
این نتیجه گیری عناصری از حقیقت وجود داشت اما کل حقیقت از دسترس
ما دور بود. جمعبندی نادرست ما از نهضت سالهای ۲۰—۲۲ و ۴۲—۴۹
که تیغ از واقعیات را به جای کل آن گرفته بودیم و به جوابهایی که پیشتر
دو دسترس بودند—آخرچه خود مغلوب علتهای لعلی بودند—انتفا
گرده په عمق تحریفتیم و اخبار و گزارشات انقلاب کوشا که کلامیه صورتی غیر

واقعی بدست ما میوسیده و آنچه ما میشنیدیم راست هزاران فرستگ با واقعیت انقلاب کویا و نیروهای درگیر در ان فاصله داشت و اتفاقون بر اینها - علت اصلی خطاهامان - ضعف شوریک ما، اینها همه نگذشتند ما به خطا یقین داشتیم و این شد که ما در ذهن خود رسیدیم یه این جواب که تنها و تنها علت شکست هزارات مردمان در این دو دوره نبودن عنصر قهر در آن بوده، و این اوردیم که اگر سلاح بدست گیریم و راه پیغام هر دم هم خواهدند آمد و انقلاب خواهد شد.

وقتن چه گوارا از کویا یه بلویو و بسراه اند اختنن یك جریان چریکی دیگر در آنجا، وقتمن درجه، روشنفکر اریانی بـ امریکای لاتین بو روشن شدن انتـاعـلـیـات پارـیـزـلـانـی فـدـایـانـ فـلـسـطـیـنـ درـ بـیـعـنـ گـوشـمانـ، اـینـهاـ هـمـهـ مـرـتبـ تـورـ ماـ رـاـ دـلـخـلـ مـیـکـردـ، اـینـ پـهـ هـیـارـزـهـ مـسـلحـانـهـ مـفـرـودـ باـشـمارـهـایـ رـمـانـتـیـکـیـ دـلـجـسـیـ کـهـ بـرـایـ ماـ روـشـنـفـکـرـانـ عـجـولـ دـلـشـتـ بـهـ حـضـورـ جـزـیـ تـغـیـرـنـاـهـنـدـیـزـدـ رـاـمـدـ، وـ مـیـتوـانـیـ بـگـشـیـمـ اـینـ بـادـیـ بـودـ کـهـ شـرـیـسـاـ پـرـ هـمـلـانـ وـ زـنـدـ کـسانـیـ کـهـ درـ اـینـ دـوـرـهـ بـاـ هـیـارـزـهـ مـسـلحـانـهـ مـفـرـودـ، جـبـکـ چـرـیـکـ وـ کـلـکـونـ شـوـشـیـ مـخـالـفـ بـلـشـتـنـدـ، تـسـبـیـاـ کـمـ بـودـنـ - اـماـ بـهـ صـورـتـ بـودـنـ - چـیـزـیـ کـهـ دـیـگـرـ هـیـچـکـنـ جـوـاتـ نـدـلـشـتـ اـزـ اـنـ صـحـبـتـ کـنـدـ خـطـشـ وـ رـوـهـیـسـتـ حـزـبـ تـوـدـهـ بـودـ - هـیـارـزـهـ پـارـلـانـتـارـیـسـتـیـ مـوـرـدـ لـعـنـ وـ نـقـرـیـنـ عـامـ وـ خـاصـ بـودـ وـ هـمـهـ پـدـونـ اـسـتـنـاـ اـزـ هـیـارـزـهـ مـسـلحـانـهـ حـرـفـ مـیـزـدـدـ، اـمـاـ بـاـ تـفـاوـتـهـایـ - درـ اـینـ دـوـرـهـ سـهـ نـظـرـیـرـ سـرـ چـکـونـگـیـ بـرـ پـاـ کـوـدـنـ هـیـارـزـهـ مـسـلحـانـهـ بـینـ انـقلـابـیـوـنـ وـ جـوـدـ دـلـشـتـ:

۱- مـیـشـنـیـ مـیـگـفتـدـ بـاـ یـدـ کـارـسـیـاسـیـ صـورـتـ کـیـوـدـ، بـایـدـ مـوـرـمـ اـکـاهـ وـ اـمـسـادـ شـوـنـدـ وـ بـیرـ خـیـرـدـ اـنـقـتـ هـیـارـزـهـ مـسـلحـانـهـ تـوـدـهـ هـایـ مـوـرـمـ بـایـرانـ رـاـ توـاـنـدـ اـزـادـ گـردـ . جـملـهـ مـعـرـوفـ اـنـ اـسـتـادـ عـزـیـزـ " اـزـ ماـ یـقـهـ سـفـیدـ هـاـ کـارـیـ سـاخـتـهـ نـیـسـتـ " بـایـدـ اـسـتـینـ چـوـکـینـهـ وـ پـاـپـرـهـهـ هـاـ بـیـایـنـدـ توـیـ خـیـابـانـهـ وـ مـسـلحـ گـوـدـدـ " سـوـنـدـ بـحـثـ وـ اـسـتـدـ لـالـهـایـ اـینـ رـقـائـ دـانـاـ وـ دـوـرـ اـنـدـیـشـوـدـ " درـ پـیـشـاـپـیـشـ هـمـهـ اـینـ رـقـاـ بـایـدـ اـزـ وـقـیـقـ دـلاـوـ صـعـدـ بـیـزـنـیـ تـامـ بـیـرـیـمـ کـهـ خـبـرـ مـیـشـدـ دـانـشـگـاهـ اـعـصـابـ وـ تـظـاهـرـاتـ دـارـدـ، مـدـرـسـهـ اـنـ رـاـ درـ روـسـتـایـ اـزـ رـهـاـ بـیـجانـ مـیـگـذـشتـ وـ خـودـ رـاـ بـیـرـسـانـدـ تـهـرـانـ تـاـ قـاطـیـ بـچـهـهـ اـعـصـابـیـ شـودـ

و تائیری را که میخواهد بر انان و لعصابشان بگذرد . نوشته های این شهید عزیزه کاری که در زید و کردن فرهنگ مردمش کرد ، حماسه دوران قلوی او بهترین ملند چگونگی اندیشه است . او خود را قطوه شی از دریاچه خلق میدانست و آیمانش به خلق و نیروی توده ها چون کوه استوار بود . لوسیاگر را نیز چنین پورید که رفیق دلیر ما شالگونی یکی از آنها بود . بعد از صد و یارانش باید از رقای دلور گوه قهرمان جزئی طرفی باد کیم که آنها نیز بروشنی میدیدند که از تکاری روشنگران لفای کار ساخته نیست . در بین این رقا دافترین بحثها بر سر این مسئله جریان داشت که بالاخره با تبoul هم کار توده هی و هم کار چوبیکی پهانجام رسید . درین رقا خود ما نیز رفیق قهرمان و دانایمان ناصر کلخساز با دست زدن به عملیات نظامی محفوظ مخالف بود . اما متأسفانه درین ما تنها کس بود که خوب میدید و باید معرفت کیم که هم صادره بانک صادرات تهران ویلا ، هم سلاح خرد . نهایا و بحسب ساختنها و بالاخره هم خروج بخشی از رقا از ایران "همه اش علیوفم مخالفتی این رفیق بزرگ صورت پذیرفت" در سالهای پس از تیز باید از رقا سازمان ازادی پیش خلقهای ایران نام ببریم که روی چنین خطی بودند .

۲-پیش میگشتند ما باید هم کار سیاسی و توده هی بکیم و هم جنگ چوبی و این دور کار هم سود هدند و تکمیل گنده همدیگر . باید هم توده ها را به مبارزه بشیم و لعصاب و تظاهرات بدر پا کیم و هم خودمان دست به عملیات نظامی برویم . این خطی بود که مشترین پیرو را داشت . رقا کوه قهرمان جزئی شهید بالاخره همه بر این خطبه توافق رسیدند . درین رقا مانند این خط بیشترین پیرو را داشت و رقا دلور گوه ارمان خلق نیز روی همین خط بودند ، با گرایش بیشتر به کار توده هی . در عین حال باید بگوییم که در همه این گوهها بیرون هرسه نظر وجود داشتند . گوههای این دوره هیچیک از این نظر یکدست نبودند .

۳-پیش آخر کسانی بودند که هیچ اعتقادی به مبارزه سیاسی ، مبارزات توده و کاربرای آنها ساری و اماده ساری هودم نداشتند . اینها میگفتند باید مسلح شد و به کوه زده کارها درست میشدند . حزب توده نه دوازده

سال مردم ما را به خیابانها کشید چه توانست بکند؟ پایان ماقبلابیون سلحشور و جنگ را با دشمن اغماز کیم. این بخش از هر گفته نزدیکی و مخلوط شدن با هارزات توده پرهیز میکردند و خود را در خفا و بدور از مردم "پیساب" ختند.^۱ ورقای جریک و مجاہد ما بوی این خط بودند.^۲ و پیوان خط دوم نیز بالآخره در عمل و در ادامه کار مجبور شدند بسیاری به اولیها پیویندند و مددوی به اخربها، چرا که در شوابط گونی وطن ما در دوره تدارک انقلاب، پیوون چنان راهن — همارزه چریکی کرد نوهم هشی توده^۳ شی در پیش داشتن — آنکه پیزیر نبوده و نیست. بنا چار یک طرف را دیر یا زود قربانی طوف دیگر خواهد شد. و لحولاً این خط را باید بک خط تحولی، یک گز رگاه داشت برای عبور از مشی چریکی به هشی توده^۴ شی. ما در گذشته شاهد عبور بسیاری از رقا از این کانال بوده ایم و در اینده نیز خواهیم پود.^۵ معمولاً^۶ با گذشت زمان، افزایش تحریمات و شد آگاهی، مشی چریکی صوفا به هشی مخلوط چریکی — توده^۷ یعنی تهدیل هشود و بالآخره به هشی توده^۸ شی.

از سه نظری که گفته‌یم پرسو چنگوکی بر با کردن همارزه مسلحانه در این دوره بود، وضع پیوان نظر اول که روش است، اینها مارکسیست — تینستهای آگاه بودند که اثاب و عاقب خیانت و هبتوی حزب توده هنور تعیگذشت کنی به حرفلهشان خوب گوش نکند.^۹ بخششای دوم و سوم نیز با هم غافتهاي اساس داشتند.^{۱۰} بخشی هنوز قسم اعظم نیروی خود را صوف برآه اند اختن همارزات توده^{۱۱} شی میکردند،^{۱۲} بخشی اصل^{۱۳} توده واقیع بدانند و همارزات توده را نیز میکردند.^{۱۴} هلا^{۱۵} پیوان لاین هردو خط پرداختگاه کار میکردند.^{۱۶} اما همیشای هدفی خد آگاهه^{۱۷} یعنی با هدف چریک گرفتن و دیگری با هدف براه اند اختن همارزه^{۱۸} توده^{۱۹} شی.^{۲۰} یعنی کاد و ساخت که چریکش کند^{۲۱} دیگری کادر میباخت که همارزات د انشجوی را بوسیله اش رهبری کند.^{۲۲} ورقای گروه شهید قهرمان جری^{۲۳} کادر د انشجوی مثل فرخ نگهدار میباختند.^{۲۴} کادر و می — ساختند برای براه اند اختن و رهبری همارزات د انشجوی^{۲۵} فرخ نگهدار کا.^{۲۶} دری که رقا شهید گروه جری در داشتگاه ساختند بد ون افراد خود سازماند هنده بسیاری از انتسابات و تظاهرات و یک از فعالترین د انشجوی^{۲۷} در جنبش د انشجوی ان دوران بود.^{۲۸} یعنی جزو انگشت شمار فعالترین عنصر

جنبش داشجویی • غیر داشجوی حق بود اما در تعطیل کردن کلاس‌های دوین‌همه داشکده‌هایی از گردانندگان اصلی بود • همیشه در صفحه اول اعتصابات و تظاهرات داشجویی بود و در وجود امدن کمیته سوسائیتی نیز نقش ارزیده داشت • وفیق قهرمان، ما شهید دلار جزوی معتقد بود که انقلابی باید در این پروسه در جریان مبارزات توده حق ساخته شود — و او که خود روز چین مبارزاتی بینش شده بود تعیتوانست جز این اعتصابات داشته باشد — نوعه رقای شهید عزیز سرمدی قهرمان و احمد اشمار دلیر کادرهای دیگری که باز رقا جزوی — ظرفی ساختند و در جریان مبارزات توده پروژه‌شان دادند • مثالهای دیگری از طرز کادر رسانی اینهاست • در صورتی که رقای مجاهد و چوپان هم در آن سالها و هم پس از آن کارهای داشجویی، کارگری و شیوه همه را از جنبش توده هشان جذا کرده و در انزوا می‌ساختند و می‌سازند • همین تفاوت روزگاری تبریت کار و پیروز خورد به مبارزه توده تماشگر اختلافات است که در کل شیوه‌های کسار انقلابی بین این دو میخن وجود داشت • رقای گروه جزوی همه بدون استثناء در جریان مبارزات توده حق شد کردند و بین شهید کسی واکه از این کوران نگذشت باشد لحاظ نمی‌کیول نداشت • رقای چوپان و مجاهد تا جایی که توانستند و امکان داشت کارهشان را خارج از مبارزات توده و در انزوا محقق ساختند •

وقایی، ما نیز همانسان که گفتم روی خط د و می‌بودند و می‌کنند شدند عمل چوپان را با کار توده حق بیرون دهند • در حال که رقای دلارمان یا گزنداد کاخساز و بطن‌خواری که خود در جریان مبارزات توده حق سالیان ۴۲—۴۳ پیورش یافته بودند و رقای جوانتر مانند شالگونی مبارزی سلطانزاده، وحیدخانی و همیشه در پیشا پیش اعتصابات و تظاهرات داشجویی و کلام مبارزات توده حق بودند و ما این افتخار را داریم که بگوییم در تدارک و برگزاری مبارزات عظم چهلم جهان پهلوان تختی، رقای ما نقش اساسی را یافتا کردند، در عین حال اماده می‌شدیم برای برآه اندختن جنگ چوپانی و ۰۰ بیهوده حق وجود داشت که با ضربات سنگینی

که گروههای با سلبله برمانند یاران صمد، گروه جری شمید و شسوه
فلسطین خوردند مسئله مبارزات خود را کلابه باد فراموشی سپرد، شد
و حتی مخالفت با آن جای سازمان دادن اخواکفت. که در این جزو خو-
اهیم دید. انقلابیون ایران دقیقاً واه بی سرانجام انقلابیون امریکای لاتین
را در پیش گرفتند و همه تلاشها صرف برآه انداختن "موتور کوچک" شد با
این خیال خام که "موتور بزرگ" خود به حرکت درخواهد امد. امروز ما در
حدود ۸ سال از آن سالها فاصله داریم. طوفان عظیمی که از طرف کوشا
میوزند نفو نشست و گرد و خاکها خوابیدند و حال وقایع را بهتر میتوان دید.
انقلابیان سفرگ چه گوارای قهرمان تلاش جانبازانه اش در بولیوی با شکست
رسوی شد. موج مبارزات چریکی شهری در همه جا و از جمله در خود امریکای
لاتین فوکش کرد. خلقها و پیشام و کامجو و لاوس که واه مسارتکیستی-
لیبیستی انقلاب را رفته بودند به پیوژنیهای حمامه گوئی دست یافتهند
که هیبت‌غول جنگی امپراتریس امریکا را در چشم خلقها شکست. عملیات منفرد
چریکهای جانباز در امریکای لاتین شکستهای تلخی را به دنبال اورد. و از
همه اینها گذشته خود مأبیز مبارزات چریکی را حدود ۵ سال تجربه کردیم
و امروز همه اینها در برابر ماست. امروز شناخت واه و بیواهه هزاران بسیار
اسانتر از آن سالهای است. امروز طوفان گروی که آن سالها از کوشا میوزند، بدیل
به باد سردی شده است. تز "کالون شوشی" و جنگ چریکی جدا از مردم
به تمام محلی در سطح جهانی شکست خورده و ما در لحظه‌ئی قرار داریم
که برای تشخیص راه درست از نادرست دهای میار و ابراز منجذب در اختیار
رمان هست که هیچ‌کد امش در اختیار رقایمان در آن سالها نبود. و به همین
دلیل اگر امروز دیگر علیوجه اینهمه تجربه و امکان شناخت، ما دچار خطشویم.
این خطایمان میتوان گفت آگاهانه و بتابایان نا بخشودنی است.
اگر رقای شهیدمان احمد زاده هارویان‌باد رآن سالهای ادچارخطاهاشی شدند
شاید بتوان بیت‌جوگی و جوانی جنیش را در آن دخیل دانست. اما اگر امروز پاز
پس از اینهمه سال ما مرتكب همان خطاهای شویم این دیگر تا بخشودنی
است. چرا که این دلیل بی توجهی ما حتی به خون خود این رقای شهید
است.

مادریک شرایط دشوارکه بیکان شکستهای گذشته برزد یک راه هنوز در پهلو
داشتیم و در دش آهان نمیداد که درست بیندیشیم، در دم طوفان پر عوایسی
که از امریکای لاتین و نقطه تقلش کویا میوزید قرار گرفته بودیم و میراث بسی
مالاتیهای حزب توده از غرهنگ اندلایی لصیل زمان جد ایمان اند اختره
بود، بپراهمی را به جای راه برگزیدیم و توانش را نیز طی این مدت دادیم.
با احترام به خون رفای شهیدمان و با دروس گیری از تجربیات گذشته خودمان
و دیگران، با ایمان به قدرت تاریخ ساز خلق ایمان و با انتکاه به تنها اید—
قولونی رهائی بخش و بجهان جهان همازگرسیم— لذتیسم، اندیشه پولناریگ
انقلاب خود را از الودگیهای انحرافی برزد ایتم و راه را دریابیم.

بی‌سوز بساد نزم پس‌بولتیاری می

پسویا

تابستان ۱۳۵۴

از تخلفه بیان شده ره باز میشود
وزیر حکایت دیگر لغاظ میشود
نیما

نشر ایسط جامعه

۱- ۱۳ سال از لغاظ عمر نکتب هار " انقلاب سفید "، این توطنه مشترک شاه و امیرها علیه مردم و انقلاب وطن ما میگذرد و طی تمام این ۱۳ سال و سالها پیش از آن نیز نشخوار شبانه روزی دستگاههای تبلیغاتی رنگارانک رژیم ادعاهای "پیشرفت کشور" و "رفاه مردم" و "استقرار دموکراسی" و "منتعن شدن ایران" و "سیاست مستقل وطنی" وغیره وغیره بوده است. اما علیغم همه این جار و جنجالها وضع مردم ما از هر نظر روز بروز بدتر شده و مردمی در سیاستهای ضد ملی و ایران بر باد ده رژیم نشان میدهد که در اینده نیز تا این بساط بر پا است، باز بروز بروز بدتر خواهد شد، و درست انبه جار و جنجال وحیله و غریب برای پو شاندن همین واقعیت زشت و رسوا گشته است.

پنج سال پیش رفیق قهرمان ما شکرانه پاکوار در پیداگاه نظامی شاه گفت: " من از دو سال قبل از دستگیری بیشتر اوقات خود را در دور افتاده تین دهه ایران گذرانده ام. از چاه پهار پلوچستان تا ماقوی آذربایجان و از خوشبرخوز - سistan تا دره سنند خراسان همه جارا دیده ام که علیغم تبلیغات دستگاه، فقر و فلاکت از سریروی مردم میبارد. گرسنگی، بیسواندی، مرض، نداشتن مسکن، یکشاپیوهانی و محرومیتیهای مادی و معنوی را دیده ام که در تمام نقاط ایران پیدا میکند انسان اکثر بخواهد اوضاع ایران را از روی امار و ارقام و زیر ترازهای دولتی خلاص کند، تصور خواهد کرد که این کشور بهشت بین است. اما تا خود بیهان مردم نیوی، نخواهد فهمید که ما در چه جهنه زندگی هیکم ". طی این مدت همه اینچه را که رفیق ما گفته چندین برابر تشدید شده است. هم فقر و فلاکت و گرسنگی و بیسواندی، مرض، نداشتن مسکن، یکشاپیوهانی و محرومیتیهای مادی و معنوی و هم امار و ارقام و زیر ترازهای دولتی. هم بهشت ادعائی رژیم بر رونق تر و فربینده تر گشته و هم جهنه واقعیت زندگی مردم سوزان تر. رژیم وظیفوش پهلوی، وطن ما را تبدیل به جهنه سوزان کرده، برای خلقهای ستزده و محروم این کشور و تبدیل به چراگاهی سر سیز سرای خوکان امپرالیست و مردانه ایشان

از بیان تاج پخشش، امپرالیستهای امریکائی .

طبقه کارگر ایران امروز در فقر و محرومیت کم نظیر بسیار دارد . رژیم انقلاب سفید مدعی است که کارگر ایرانی امروز خود صاحب کار خویش و فراتر از آن خود صاحب کار و خانه است و در سایه سیاستهای پاند پهلوی به رفاه کامل رسیده .

اما واقعیت جامعه ما چه میگوید ؟ دهها هزار کارگر بیکار پشت در کارخانه ها در انتظار کارند و تمهیضان از اینهمه پیشرفت و رفاه ادعائی، بیکاری، گرسنگی و مرگ ناشی از فقر است . و اینها اکثرها همان رستaurانی هستند که انقلاب سفید "ازار" نشان کرده است . از اینها که بگذرید همه صد ها هزار کارگر ایرانی که باصطلاح کار و مردم عماشی دارند، به روکار خانه های سرمایه داران امپرالیست و سرمایه داران که بادور به وحشیانه ترین شکل مکن استشار میشوند و حق کوچکترین اعتراض حم ندارند . جواب اعتراض این زحمتکشان را همینه دستگاه انقلاب سفید با کشک، حبس، شکنجه و گلوله داده است . نمونه های کشتار کارگران فرقه زیبا ، جهان چیز، ایرانی و نساجی شاهن، نمونه هایی است که خفغان پلیس رژیم با همه تلاش نتوانسته از پخش اخبارش جلوگیری کند . بسیاری از کارخانه ها و معادن به ارد و گاه مرگ بهبستر شیوه است نا به محل کار و سالیانه جان صد ها کارگر زحمتکش را چنین موسسات استثماری میخوردند . طبقه کارگر ایران بدین ترتیب در محدوده یک مثلث قرار دارد که سه ضلعش را تبلیغات گوشخراش و منهانه رژیم، پایمال شدن تماش حقوق و کرانی و سختی غیر قابل تحمل زندگی تشکیل میدهد .

انجه انقلاب سفید و دیگر توطئه های امپرالیسم و ارجاع برای طبقه کارگر وطن ما داشته ، در یک کلام تشدید استثمار و افزایش بیکاری و فقر بوده است . بیکاری و فقری که خود یکی از محصولات "ازار" شدن دهقان ایرانی "است . دهقان نان وطن ما را براستی انقلاب سفید به خالک سیاه نشاند . در سالهای اولیه انقلاب سفید به اعتراف خود کارگر ایران حکومتی، بیش از ۴ میلیون دهقان ایرانی رسته اها را گذاشتند و درین لقمه نانی روانه شهرها شدند . انقلاب سفید دشمنان مردم ما با این زحمتکشان فقیر کاری کرد که ابابخاک و خانه و زندگی اباواجع را که از آنها خود را گذشتند و گیریختند . رشته همه علاقت استوار دهقانان و خالک را بنناچار گسترد و روستا را به آجیار ترک کردند و بدنبال لقمه نانی اوواره شهرهای کشور و شیخ نشینهای خلیج گشتد . دهها هزار تن از این ستمزدگان بی پنسا

برای یافتن نان بخور و نمیری حتی زن و غریزد و خانواده خود را گذاشتند و راهی خلیج شدند و هزاران تشنان طعمه امواج خلیج و گله مزد اران کویت شدند بدون انکه کسی از آنان خبری داشته باشد . انهائی که به انسوی اب رسیدند ، مجبور به پذیرش هر گونه ستم و تعوهین و هر نوع کاری شدند تا باشد که خود را زجنگال مرگ ناشی از گرسنگی پرهانند .

زفعهای حواسی شهرهای بزرگ بهترست . انقلاب سفید روز بروز گسترش یافت و سیل کچ رستایان انقلاب سفید زده به شهرهای روز بروز پیش گرفت و حال تازمهوند ای جاسوس میگوید که بازه ۳ پدر گزاره ۶ هزاری که در روستاها هستند باید به شهرها کوچانده شوند و دهات که از شهرها و از همدیگر دورند باید تلبود گردند . انقلاب سفیدی که قرار یود کشاورزی ایران را رونق بخشد و همراه از هنگار زین اباد را باید ساخت . صد ها روستای محل زندگی دهستان ایرانی را بمخران پنهان کنند و میلیونها دهستان زحمتکش ایرانی را اوواره شهرها ساخت . دهستان زحمتکش و قیقر ایرانی صاحب زین که نشد هیچ سر پناه گلینش را نیز از دست داد ، تا زینهای موقب و حاصل خیز بdest سرمایه داران بیگانه و کمپاراد و رسپورده شود و لشکر بیکاری در شهرها ابزاری گردد در دست سرمایه داران استثمارگیرانی تهدید کارگران رنجبر حاصل انقلاب سفید بوان انبشه دهستان ایرانی نه قشی ناچیز که به اب و نان و سید اوازگی بود و بیکار و بنچار شدید فقر و گرسنگی .

وضع خرد بورزوای شهری ایران نیز چندان بیشتر از کارگران و دهستانان نیست . و وقتی شریان اقتصادی کاروری بدست سرمایه داران استثمارگر امیریالیست و ولیستان بعیان سپرده شود ، جز این نباید انتظار داشت . قوانین دولت همه در خدمت اینهاست و طبیعی است که این قوانین ضد مردمی اقتدار مختلف خرد بورزوای را نیز زیر چکه بیرحم خود خرد کند . دادن یک انتیاز سرمایه گذاری به یک سرمایه دار امریکائی « برای تلبود کردن هزاران بیشه و روابط کارکار کافی است . وضع یک قانون بسود سرمایه داران کمپاراد و برآمده نیست که اندن هزاران پیشه و روحیه و رتید است گافیست و اینها امیازاتی است که هر روز این رژیم میدهد و قوانینی است که مدام وضع میگند و همین است که بخششانی از خرد بورزوای وطن ملیسونت بصف پولتاریامیمیزند و روزانه دیروتو " اقدامات شوخش " رژیم

دهها و مدها دکه این زحمتکشان تخته شده و خود به سیل پیکاران اخافه میگردند
برای اینان نیز حاصل انقلاب سفید و اقدامات بعدیش چیزی جز ورشکستگی
پیکاری و فقر نبوده است.

امروزه، با تکرشی حتی طبعی به زندگی مردم ما میتوان دید که فقر و سکنی
گریبان همه اقتدار و طبقات خلق را گرفته که در هیچ زمانی جز در اینهای قطعه‌السی
نظیر نداشته است. و این اندکی از محصول اقدامات اقتصادی رژیم برای مردم ماست.
۴- همین رژیم مزدور و بیگانه پرست وطن ما را به پایگاه اقتصادی، نظری و
جاسوسی امپریالیسم آمریکا در منطقه تبدیل کرده است و این چیزی است که هر ایرانی
وطن پرست را به خود میلرزاند. هر روز و هر روز خبرهای جدیدی از تبدیل شدن
ایران به پایگاه امپریالیستها در منطقه میرسد و این اختصار را حتی در تشریفات
خود از ایام آمریکانی شاه میتوان دید.

وطن ما امروز از نظر اقتصادی عددمندان پایگاه امپریالیستها در منطقه است،
سرمایه‌کاری امپریالیستها در ایران و سودهای بیبعد و حساین که از آنها میورند
راستی سراسام آور است، از یکسو پول نفت خود ایران تحت عنوان وام و کله و خرد
سهام وغیره به کشورهای امپریالیستی و کشورهای اقمارشان میروند، و از سوی دیگر سیل
سرمایه‌های مکده امپریالیستی هر روز هر روز به سوی وطن ما روان است. نفت، گاز،
مس، زینهای حاصلخیز، کارخانه‌های بزرگ، بانکها، بنادر... همه و همه تحت
سلطه سرمایه‌های بیگانه است. از نفت‌جنوب تا جنگل‌های شمال، از معدن‌کاری تا
راهنمازی و بهداشت و آموزش و پرورش، هیچ زمینه‌ای نیست که سرمایه‌های
امپریالیستها و سویال امپریالیستها در آن سلط نباشند و طبیعی است که
وقتی این سرمایه‌ها تعیین گشته مسیر پاشند، به سود صاحبانشان تعیین خواهند
بود کرد، به سود مردم ما. امروز خلی آشکارا وطن ما تبدیل به آخوندی شده
که این خوکان شکاره‌ی زندگه خاطر هر چه میخواهند از آن میخورند و میورند
و بیهوده نیست که اینچنین سرمایه را ران دزد و غارتگر بیگانه، این "بازکاران"
شریف "پر سرمایه‌کناری" در این کشور رقابت میکنند. از سوی دیگر وطن
ما تبدیل به بازار فروش کالاهای گونه کوشنان از بباب افکن و ناوچنگی تا
پودر و ماتنیک و اسباب یازی شده و سالیانه دهها میلیارد تومان پول سود
فقر و گرسنه ما را از این راه بغارت میورند.

گذشته از این از طریق ایران است که امیریالیستها قصد دارند بازار منطقه را بگیرند، و ایران در واقع تبدیل شده به پایی برای عبور کالاهای و سرمایه‌های امیریالیستی و صنیع‌بودنیستی به تمام کشورهای منطقه.

از نظر نظامی نیز بزرگترین پایگاه تهاجمی امیریالیستها در منطقه وطن ملیستی. پولی را که باید صرف بهداشت و آموزش مردم بر سامان وطن مسکنده، صرف خرید سلاح، ساختن پایگاه، برد اختن به هزاران مستشار، جاسوس و سوار آمریکائی وغیره وغیره می‌شود. اتفاقاً سلاح خریدنها باند مزدور پهلوی در مطلع جهانی رسوا گردیده است. سانی نیست که چندین میلیارد دلار از پول نسان و داروی این مردم فقیر را محمد رضا شاه چنان‌تکار به جیب صاحبان کهنه‌های اسلحه سازی امیریالیستها نپرسد و و حفظ و تکه‌داری این سلاحهای بی‌حساب نیز پایگاه و انبیار مخواهد و به گفته‌خود کارشناسان امنیت‌کافی هزینه تکه‌داریش کسر از قیمت خود ننیست. یک سوچنash پایگاه نظامی، زمینی، هوایی، دریانی، چاه، بهار است که صدها میلیون دلار هزینه ساختمان تأمیسات آن شده و نسوزان بیکانه با اختصار میگویند "تمام منطقه را نیز جنرالی (بخوانید تجاویز) خود میگیرد" طی دو سال گذشته چندین پایگاه هوایی و دریانی در ساحل خلیج ساخته شده که این سلاحها در آن اثبات‌گردید و هدف تماشی نیز همانسان که خود میگیرند، حفظ اضطرت غارت نفت خلیج است و پاسخانی متفاصل امیریالیستها، و در این طرح امیریالیستی هر چند دیگر مرتجلین منطقه نیز شریکند، لیکن پایگاه اصلی وطن ماست.

وطن ما را امیریالیسم امریکا تبدیل به عده‌های بین پایگاه نظامی خود در تمام منطقه خاورمیانه، خلیج و حوزه اقیانوس هند کرده، پایگاهی که سیل سلاحهای نابود کننده کارشناسان نظامی، کلاه سیزها و جاسوسان کارکشناش می‌سوزی ان هر روز روان است و درسترا بخواهیم نمایی جنشهای از ادیجه‌خلقهای منطقه امروز از طرف این پایگاه تجاویز امریکا تبدیل می‌شوند. نمونی ظفاری تردید همانسان نه اویین دست اند ازی و آندر ارم امیریکا به خارج از مرزهای ایران نمود، اخربینش نیز مخواهد بود. وای بر ما که در همین یک موردش چه ساخت‌نشستیم و حق رفاقت را نیز پاک‌اشتم، از نقطه نظر اقتصادی و نظامی که بکنون، پایگاه جاسوسی شدن ایران مطرح است، امیریالیسم امریکا مخواهد با وجود اوردن یک سازمان وسیع خبرگیری

و علم کردن دستگاه های مدرن جاسوسی در ایران وطن ما را به پرسنل‌گیری پا -
یگاه جاسوسی خود در این منطقه تبدیل کرد . « ماهاواره های مخابراتی مستقل
و ملی » بانک اطلاعات، شبکه خبرگزاری برای این بانک و ماهاواره، که به گفته
خدوشان ۱۵ هزار نفر کارمند خواهد داشت، انترافاق از این نوع که این بانک
در قاهره، ابوظیل و دهلي تو نماینده خواهد داشت « این ماهاواره با
موساخت خبری آمریکا همکاری خواهد کرد » تعیین جاسوسی چون هلمزبه عنوان
سفیر در تهران و پلاخره اختلاف رسمی شاه به جاسوسیش برابر سیا، اینها همه
نشانده هستند همین امر است که ایران دارد تبدیل به پرسنل‌گیری پایگاه جاسوسی
امپریالیستها تیز میشود . برآمدت آخرين ذره استقلال ایران تیز از دست رفت
و وطن ما تبدیل به تو مستعمره ای که از هر مستعمره تی بیشتر در زیجیرهای
اسارت پیچیده شده - شد . به قول شاعر معروف وطن عشقی : « دیگر از تاریخ
دنیا نام ایران پست رخت . بلخیان زحمت مکش کز وشه کند این درخت » .

۳ - فاشیسم و دیکتاتوری در وطن ماروز بروزشد تا بیشتر میابد . حکومت
پلیسی جان مردم را به لب رسانده و ولگردان بد صفت سازمان امنیت روز مردم
ما را از هر شین سیاهتر کرده اند . سلطنت محمد رضا شاه از اولین روز پس
از کودتا با موجی از تور و خقان آغاز شد و هر چه پیشتر آمدیم این حکومت
پلیسی بیشتر مردم را زیر قشار قرار داد . و امروز این دیکتاتوری و فاشیسم به
نقطه اوج خود در قیاس با سالهای گذشته رسیده است و باز هم مد امتشدید
میشود . جنبایات سازمان امنیت شاه و وضعیت زندانیان این رژیم سفال و سوای
خاصر و عام است . آدم دزدی و تور کارشانه روزی پسداران امنیت این رژیم
است . دیکتاتوری قردی و فاشیسم یکدنه محمد رضا شاه تا پد انجا شدید
یافته که دیگر عنصری از سکوه خود رژیم را تیز میتواند تحمل کند، و روشنگران
تظاهر این فاشیسم را در محل کردن احزاب دولتی و ایجاد حزب واحد و سنا .
خیز میتوان دید . درندگی این فاشیسم تا جای رسیده که حتی دست پوره گان
دیبورزی خود را میدرد . ایجاد حزب رستاخیز نشاند هنده اوج گیری بی پرده
فاشیسم در وطن ماست و دیکتاتوری تکنفره محمد رضا شاه بدین ترتیب کامل گردید .
در کنار حزب رستاخیز دیگر برنامه ها و طرحهای فاشیستی رژیم مانند
خانه گردی، بازدشتیهای دسته جمعی، ساختن گیوتزهای نظامی تحت غران

شهرکهای روستائی و غیره نیز در خود توجهند و امروز پدرستی میتوان گفت دیگرانی
-ئی در وطن ما حادسته در دنیا نظیر ندارد .

همه اینها که بر شردمیم ، تشخیص فقر و نابسامانی ، تبدیل شدن ایران به پایکاه
اقتصادی ، نظامی و جاسوسی امریکا و تشخیص دیگرانی و فاشیسم ، باعث تشخیص
ناراضایی مردم ، وجود امدن جنبش‌های اغترابی خود بخودی توده گردیده است .
شرایطی که باشد فاشیست وطن فروش‌بهادری در وطن مسا بوجود آورده ، تما
اشار و طبقات خلق را شدیداً ناراضی و عمیقاً خواستار دگرگونی این وضع ساخته
است . و این است که ما مدام شاهد اوجگیری مبارزات خود بخودی توده هستیم
هستیم . طبقه کارگر وطن مساوارد مبارزات قهرمانانش شده و یا اینکه انقلاب
بین از انجام وظایف خود در قبال این طبقه قهرمان بوجه غیر قابل جبرانی طفره
رفته اند ، طبقه کارگر مبارزات اغترابی خود روز بروز اچ و وسعت بیشتر دارد و با
دلایلی تمام فاشیسم و سلطه پلیسی دشمن را به ریختند گرفته است . طی دو
سال گذشته ده شرایط زندگی شدیداً سخت تر شده و بحران اقتصادی گریبان
جامعه را درگذته و حدود ۵۰ هزار کارشناس ایران وارد اعتساب شدند . کارگران
بیش از ۶۰ کارخانه و موسسه در این مدت اعتساب کردند ، و کارگران بدخی از این
کارخانه‌ها دو یا سه بار وارد اعتساب شدند و بدخی مبارزات خود را از مبارزات
مردم اقتصادی به سطح مبارزات سیاسی ارتقا بخشیده‌اند . در مسواری چند
مدخله نیروهای دولتی و پافشاری و مقاومت کارگران قهرمان به پرخورد های خونین
انجامیده و در این راه دهها کارگر قهرمان شهید شدند ، و دهها نفر به
زندان و شتبه کشیده شده و پسیارشان بیکار کردند . اما تائیر همه
این ستم و بیدارها تنها چشم ترشدن عزم طبقه کارگر قهرمان وطن مسا
بسوده است . و همان طیور ندیده‌ایم وی بینهم مبارزات این طبقه روز بسرعت
تشدید تر شده است . کشته کارگران بیکارخانه هر کثر ترستانه از حق خواهی
کارگران دیگر کاخانه‌ها و حق همان کارخانه جلوگیری کند . ادامه و تشخیص
این مبارزات و پافشاری و مقاومت کارگران قهرمان در برآبر نیروهای سرکوب‌دو
لتی نشان میدهد که پرولتاریا وطن ما امروز از هر زمان دیگر برای پذیرش اکاهی
سیاسی و امروزشها مارسیستی - لینینستی اماده تر است . حرکت‌های اغترابی
خود بخودی این طبقه ، تسلیک و انتظامی ده در جریان همین مبارزات خود

بخودی از خسود نشان داره و نارضایتی عیتی ده از دستناء حاکم و سیاستهای ضد کارگریش دارد، نشان میدهد که بهترین گفتزار برای پاشیدن بذر انقلاب در همان توده های رنجبر این طبقه اماده است. مبارزات توده کارگر وطن ما خود بخودی است، پرائیته است و بیشتر اقتصادی است. اما بهررو اینهمه هست که این طبقه مبارزه میکند و اماده پذیرش اثاهن سیاسی و آموزش سوسیالیستی است. دهقانان وطن ما نیز زیر فشار فقر و بیکارنی به جان رسیده اند. در روستا های ایران چای از باغ سبز را در همها فوج مبارزه میکنند که در آن میگذرد. موسسات را خواهند ری سرمایه های امپریالیستی و طرحهای کشت و صنعت و شرکت های سهامی را میگرسی تعاونیها و زانداری های رژیم بفرصه را از هر چیز بوده قاتان تعجیلش ایران تک کردند. طرحهای جدید رژیم برای ایران کردن حدود نیمی از روستاهای ایران و سیوری نهضه زمینهای حاصلخیزی به سرمایه داران امپریالیست و نوکران بومیشان نشان میدهد که دهقان ایرانی باید یا اوواره شهرها شوند و به انبوه بیکاران جی می پنهان بپیونددند، یا روزی زمینهای ابا و اجدادی خود برای سرمایه داران بیکانه و دیواره ور برگی دند. این وضعیت دهقانان وطن ما را شدیدا ناراضی ساخته است. چنیشهای دهقانی در فارس و کردستان مشوشهای دهقانی در رازیقه روتله، شهر اباد و ... اعتراضات دسته جمعی دهقانان و حرکتشان بسوی شهرها، اینها همه نشان میدهد که توده های وسیع دهقانان وطن ما اماده مبارزه اند و اگر راهش یافته شود، همتوان انها را بسرعت برای وارد شدن در پیک نیزد تعیین کننده، یا رژیم اماده ساخت. حرکتهای خود بخودی انان و مشوشهای خشمگانی و قهر ایشان نشان میدهد که از این وضع ناراضی اند، امیدی به بیرون وضع خود ندارند، بخواستار دکرگون اند و بنابراین برای مبارزه اماده اند. منتبا باید راه به مبارزه کشیدن انتها یافته شود. اینچه مسلم است اینست که این انباء باروت بالقوه اماده انجیار است و اگر هم انقدر باشند باز از انجام وظایف خود در قبال این انسوه رنجبران طفره روند، انتها خود بپا خواهند خواست، مبارزه خواهند کرد، دست به مشوشهای موضعی خواهند زد، مقداری نیرو هدر خواهد رفت و در پایانش حسرت و افسوس نصیب ما خواهد بود.

ان بخشی از روستائیان نیز که اوواره شهرها شده اند هر روز در گوشه قسی

از زانه های حواشی شهرها با ماهیتی دنیم که برای "حفظ زیبائی شهرها" به پیروزی کردن زانه های انان می برد از ند برخورد حاصل کرده و در این جریان مقاومت و مبارزه تا کنون چندین شهید داده اند.

اشار مختلف خوده بوزاره سخت و رویا روی باشدند . روش فکران انتلا بی و متقد ایران ورا - نشجوان داشگاهها همه در کار مبارزه اشتبه تا پذیر باشدمن فاشیست مرد مند . مبارزات خشمالود داشجوان داشتهای گویاکن نشاندهند تنفر و ازیجار این فرزندان آناء خلق نسبت به رژیم وطنخواش محمد رضا شاهی است . داشجوان قهرمان وطن ما که دلایل سنتی سپاه ارزنه مبارزاتی اند ، اکنون پیکار خسود را علیه رژیم به طور چشمگیری تعالی پخته و چنین انان امروز یک چنین صد درصد سیاسی است . داشجوان ما هر ساله در درگیری های رویا روی خسود باشدمن چندین قربانی و صدها زندانی میدهند وی درین مبارزات خسود را آیق بیشتری میبخشد . مبارزات بهمن و اسفند سال ۱۵ به عنوان اعتراض به خرد اسلحه و هرگزاری بهمن سالگرد خیانت انقلاب سفید ، مبارزات ۱۶ اذر پار سال و ۱۷ خداد امسال (۴۵) نمونه های گویایی از حد خشم و تنفر این فرزندان خلق و امدادگشان برای پیکار علیه دشمنان پایید خلقوای ایران است . در اینجا باز باید بگوییم که مبارزات داشجوان پراکنده است و تداوم لام را نمی دارد ، لیکن توده داشجوان اماده مبارزه است .

روحانیون متقد ایران برهبری حضرت آیت الله خمینی روی و روی رژیم شاهنشاهی و وطن فروشیده ایستاده است و به مبارزات خسود اد اسه میدهد و در این پیکار عادلانه خوبی است که متباذی شهید و زندانی میدهد و دوش به دوش دیگر اشار و طبقات خلق راه رهانی ایران و مردم ایران را میسید . میتو رزات خشماهگ و سازمان یافته ۱۵ خداد امسال روحانیون متقد وطن ما در قم نمونه ای است که طی سالهای اخیر نظری نداشته است .

از مقاومت و مبارزی تودهها که بگذری در سطح چنیش انتلاقی نیز رشد و تکاملی چشمگیر دیده میشود . طی چند سال اخیر از زیانی که گروه شهید قهرمان جزوی مستثیگ شد تا کنون دهها سازمان و گروه و هسته انتلاقی در ایران تشکیل شده است که بسیاری از آنها نیز مورد تهاجم

پاییز قرار گرفته و به تقاضت ضریباتی خورد ماند. طن این چند سال چندین هزار نفر از جوانان انقلابی وطن ما که بطور شفوب و یا در رابطه با گروههای اشی فعالیت میزدند اند به زندان و شکنجه کاه گشیده شده اند و هر چه روز میبینیم دستبرداری کردند نیروهای بهشتی جای شهداد و اسیران را گرفته اند. شخوصات این جوان را طن سالهای اخیر بدین شرح میتوان ذکر نمود:

۱- رشد کن چنین انقلابی نسبت به سالهای کوتا باینطرف بینظیر بوده است. اکنون دیگر در هیچ گوشه شور نیست که گروههای مشغول فعالیت انقلابی نباشد. طن این مدت حتی در بخش شهرهای توجیه هریک سه چهار گروه انقلابی نیز لورقه و بدام پاییز افتاده اند و این نازه ان مقادیر است که اعلام نمیشود و توطئه مذوق ریسم نمیتواند از پخش اخبارش جلوگیری کند. جامعه مسلو از این نیروهاست و این جوانان پاکیز و فداکار هم آماده سیدن راه رشوار انقلاب ایرانند.

در میور علت رشد کم سه چهار ساله اخیر چنین انقلابی تحلیلات مختلف شده. برخی اثرا صرفا مغلوب پیش گرفته شدن خط چریکی و عملیات نظامی دانسته و برخی به کلی جدا از این جوان.

به اختصار ما علت اصلی و شرایط عینی جامعه و ضرورتی این بوده که از شرایط زندگی و روابط اجتماعی این نیروها سرچشمه میگیرد. اما عملیات نظامی نیز می تاثیر نموده است. همانسان که این عملیات در دادن بسیاری از انقلابیون به دم تبعیج جلادان ریسم مضر بوده و در تجهیز برخی ازانان و گشیدنشان به صفوت مهارزه نیز سهم داشته است. همین جا باید بتوئیم که این سنن هرکسر نهاید بدین معنی گرفته شود که اگر جای این عملیات با اشغال دیگر مهارزه عوض میشد، این افراد به مهارزه نشیدند و یا ما اصلاح شدند نمیدانیم. ۲- با شکست رهبران پیروی و خرد پیروی ای حزب توده، علا دوره تسلط عناصر غیر پرولتاری بر رهبری مهارزات خلق پایان یافت و امروز بطور روشن دو وطن ما در این رهبری پرولتاریاست و نیروهای انقلابی ما اشنازتر از هر زبان دیگر رسالت طبقه کارکر را شناخته و به این این ایمان او و اند. تجهیزات مهارزات سالهای ۴۰ تا ۴۲ و همچنین ۴۹ تا ۴۲ و پهلوان نیز پرچم رهبری و اعزاب و نیروهای غیر پرولتاری و همچنین مهارزات خلقیای دیگر و شکنجه

و پیروزیهایشان برای انقلابیون وطن ما روش ساخته که راه رسیدن به
بعد از آن ، راهی است که اندیشه دورانساز پهلوتاریا ارائه می‌دهد ، و این است
که بین هم اثربت قابل توجه از انقلابیون را معتقدین به این راه تشکیل
می‌دهند ، و حتی نیروهای جنوب رفتار مجاهد نیز که قلاً بدین اعتقاد به
مارشیسم - لئینیسم در وطن مانعه دشمنان مردم می‌گشکند ، با پرسنل
صادقانه و صنعتی به راه انقلاب وکیل خود و با درس گیری عیقاً انقلابی
از تعجبیات کشته ، امروز به این راه می‌گردند (درون هنر یا میان مادرانها
باد) .

امروز بروشی میتوان دید که جنبش کمونیستی وطن مادرای امکاناتی
بس عظیم و سترک است .

۳ - این جنبش انقلابی با اینکه سالهاست در دوره فعالیت محظی خود را
که روانه و پیشاری از گروههایش در سالهای ۴۲ - ۴۸ دروان کار درون خود
را پایان داده اند ، مع الوصف هنوز نتوانسته به دروان پراکنده کاری و درست
تر پرکشی ، خردی خود پایان دهد و این ارتضی عظیم کمونیستها و پیکر
انقلابیون را شد ساخته ، نیروی را که پشت هو دشمن را تواند خم کرد
از جمجمه آن بوجود آورد . نیرو فراوان است ، فراوانتر از حد تصور ، لیکن
همه پراکنده اند و برگوی پراکنده کاری . بطور کی وقتی جامعه ایران را نگاه
می‌شیم ، می‌بینیم صدها جویبار و نهر مبارزه خشمگین در پیش از در جنگیان
است . همه اشار و طبقات خلق ناراضی اند و اکثر مبارزه می‌کنند و می‌سترن ،
اما مبارزه کرندند . اما این جویارها و نیروها با دیگری راهی را در پیش
می‌شان یکی نیست و هر کدام بدین رابطه با دیگری می‌گذرد . نیستند
دارند . نیرو فراوان است ، اما اگر موفق تصور است و همه بطور پراکنده در
کفر مبارزه اند .

این شرایط خاص ، رژیم را وادار کرده که با تلاقی بیشتر از هشتاد
پیکر جلوگیری از مبارزات مردم ، جلوگیری از رشد اگاهی مردم و تلاش برای
جلب مردم به سوی خود بپاند و در همین رابطه است که اهمیت حیاتی
به تبلیغات خود و برنامه های فریباکارانه خوبش می‌دهد . با توجه به این
شرایط است که رژیم از یکسو می‌کشد تا حد ممکن به کار خود شرکت بپشتی

پدیده و از سوی دیگر بطور مدام طویل‌بازی بروای در گیر کردن مردم در
برنامه‌های ایران بسیار ده خود تنظیم نمایند و حزب فاشیستی رستنا-
خیر از این دیدگاه تشکیل شده است . حزب رستاخیز ، انتخابات رسماً
این حزب ، و لخیز اصل چهار هم انقلاب سفیدشان ، با " مبارزه با کران -
فروتنی " و جار و جنحالهای نسلخانی که پیامون هر یک از این برنامه‌های
ارتجاعی و ضد مردمی برآورد ازند ، همه در همین راسته است : فریب
مردم ، جلوگیری از رشد اکاهم و اعتمادی مبارزاتشان ، در گیر کردن شان
در برنامه‌های ضد ملی و اکثر بشود کسبشان سود اوتیجاع و اصرارالمیسم .
حال بیننم شرایطی که بیان کردیم ، شرایطی که رئیس بیگانه پرست
و فاشیست پهلوی را چنین به تلا و داشته است ، از ما چه طلب
میکند و ما کجا نیس .

شرایط جامعه از ما چه طلب میکند و مانندیم؟

کفته که با توجه به شرایطی که ازان سخن رفت، وقتی به پنهانه جامعه نظر میکنیم، مینهیم که دهها وحدت‌ها جویبار و نهرپردازه مقاومت و پیکار در این پنهانه در جریان است و این رویدادهای جویبارهای پردازه، همه سیسرا حرکتشان به سیله باشلاق رئیس سلطنتی به ناسرانجام شدیده میشود. پس بطور روش این جامعه از ما طلب میکند که مجموعه این رویدادهای جویبارهای پردازه را در هم آمیخته، متعدد گردانیم و از پیوند انها در ریای خروشانی برو- جود ازیم که امواج تکینه اش بساطستم و بیدار بیکانگان و بیگانه پرستان را در این خاک در هم نهود. وقتی چنین کنیم توانسته ایم به وظیفه خود در قیال جنبشمن، چنیش انقلابی و چنیش توده‌های زحمتکش مردم وطنمان عمل کنیم. و وقتی پخواهیم چنین کنیم باید خود متعدد شویم، و با توده‌ها پیوند ماهی و ایپ برقرار کنیم، توده‌ها را آگاهی سیاسی داره، مشکل ساخته و مبارزاتشان را رهبری نماییم. تجربه‌ی همیشگی انقلابهای پیروزخند جهان اینها میکنید، جز اینهم راهیست. تا زمانی که ما خود پردازند ایم، چگونه خواهیم توانست توده‌ها را متعدد سازیم؟ تا زمانی که پیوندی با توده‌ها نداریم چگونه خواهیم توانست مبارزات توده را مازمان داره رهبری کنیم؟ اگر دیگر کنیم بنا میکنید، برای شناختن یک پدیده باید به درون آن بروم، پس برای شناختن توده و ارماها و درد هایش نیز که بهین شرط رهبری درست میارزاشن است، باید به درون توده بروم، و این پس درون توده رفتن هم باعث می‌گردد کارگر روعضوت سازمان خود را شتن فرق میکند، که بجای خود خواهیم دید. در شرایطی استقلال و ازادی ایران به تمام معنی لک مال خوکان امریکائی شده، ایران مبدل به فاشیست شدن کشور روی کوه زمین گردیده و تبدیل به بزرگترین پایگاه اقتصادی، نظارتی و جاسوسی امریکا در این بخش از جهان شده است. در شرایط ناراضایی شدید توده‌های مردم و شدت یافتن مبارزات اعترافی خود بخودی انسنا، این وظیفه چنیش انقلابی و بیوزه چنیش کوتیستی است که اینجانب اینرا کارگر را که امروز میارزاشن اعترافات و مبارزات پردازه توده‌های مردم، بیوزه طبقه کارگر را که امروز میارزاشن بیشتر اقتصادی است به سطح میارزه سیاسی ارتقاء نماید و در عین حال

پراکندهش را به پیوستگی و اتحاد مبدل نماید. این شرایط از جنبش انقلابی ایران مطبوع کاری نکد که با استفاده از خشم و نارضایت مردم از دیکاتوری رئیس سلطنتی وضع زندگیشان و سمعتین مهارزات سیاسی را در این جامعه برآه اندازد، و این شدنی است.

در ویتمام زمانی و فقای انقلابی به بسیج و آگاهسازی و مشکل زون مردم برای برآه انداختن مهارزات سیاسی می پرداختند، و این مهارزات را هنگامی برآه میانداختند که شدت دیکاتوری در ان جامعه دهها برابر بیشتر از دیگران تبری امروزی شاه بود. در شرایطی که امنیات ایمان در اطراف هر دهکده شب هنگام مردم را با طبل و مشعل و متربه و مشعله پاسداری و میداشتند تا به مجرد دیدن یک کادر انقلابی همه مشعلها را روشن کنند، طبلهای را بکو. بند و به تعقیب و دستگیریش بپردازند. در انجستان شرایطی که می تردید ما هم در اینده با ان رویرو خواهیم شد، و فقای انقلابی ما در ویتمام بدین کار میپرداختند و انجاش میدارند با تمام شکلانی کداست، چرا که هیچ راه میان بروی وجود نداشته و ندارد و نخواهد داشت.

باید تمام شکلات را می هراس پنهان بفرست و به آگاهسازی و مشکل کردن توده‌ها و رهبری مهارزاتشان پرداخت و پیش شرط پیروزی در انجام این وظیفه متعذر شدن نیروهای انقلابی، پیوسته نیروهای کمونیستی، و وجود اوردن یک رسانه تبلیغاتی وسیع است که بتواند در برابر اینمه سیاسی‌های شبانه روزی دشمن به کار افسارگی و تبلیغی موثر بپردازد و کمود اینکار امروز به وضع هرچه تماضر در جامعه به چشم میخورد و اینین برروشن است که انجام چنین کاری، نه در سطح محدود و گاه بگاه، بلکه بظری مداوم و در سطح جامعه، بپیزه با محدودیت‌های تبلیغاتی که اگنن برای جنبش پیش‌آمده از گروههای پراکنده که خود حداقل به دلیل پراکندهشان در کثیر خرد کاری اند، ساخته نیست. راه حل را باید در توشن و فعالیت مشترک گروههای مارکیستی - لشیستی جست. و این برنامه است که خواهد توانست تمامی نیروهای گروههای گروههای پراکنده را به خاطر تحقق بخشیدن به وظیفه افسارگی و تبلیغ سیاسی، که بقول لنین: "یکی از مهمترین وظایف تمام سوسیال - مولکاری بین الطلي است." (چه باید در ص ۳۲۲) ^{*)} و همچنین مهارزه *

اید قولویکی درون جنبش به فعالیت پردازد و بدین ترتیب قدری جدی در رابطه با بوجود اوردن شرایط لازم جهت برآانه ساختن مبارزه سیاسی وسیع - که پیش شرطی اگاهی توده‌های میرم ماست - و تحد ساختن جنبش‌ها کوئینستی برداشته شود . در عین حال باید کوشید راههای تشکیلاتی نمایم نیز برای مشکل ساختن توده پافت ، چرا که بدون یافتن این راههای و بدون در دست راشتن ایزار تشکیلاتی برای تحد و مشکل ساختن توده ، با کار اشغالی و تبلیغی به تنهاشی - هرچه هم خوب انجام دهیم - نخواهیم توانست وسعت کمی ، تداوم و تعالی مبارزات توده را تا سطح پیکار مسلحانه تضمین نماییم . پس باید امکانات را که توده بدان نیاز دارد تا بتواند بوسیله ای تا بدین حد برسد فراهم آوریم . استانیان گفتند مطلب برسر این نیست که قسمت پیشاپنگ عدم امکان پقای رژیم کهنه و انقراض حتنی از رفمیده باشد و بلکه مطلب برسر این است که توده‌ها میلیونها توده مردم به این ضرورت بیرونند و برای تقویت پیشاپنگ حاضر شوند . اما توده‌ها اینها فقط از روی تجربه شخصی خود بتوانند بفهمند . موضوع برسر اینست که به میلیونها توده مردم امکان داده شود تا از روی تجربه شخصی خود ضرورت و لزوم انقراض حکومت قدیم را بفهمند و چنان اشکال مبارزه و چنان اشکال تشکیلاتی انتخاب شود که توده‌ها بتوانند از روی تجربه به سهولت صحت شعارهای انقلابی را دریابند ، این است وظیفه . (سائل لذتیسم ج ۱۰۸)

بنابراین ما باید با لوشن تحد خود ، آنرا به ایجاد انجنان اشکال مبارزه و انجنان اشکان تشکیلاتی بینديم که بتوانيم از طریق ای توده‌های میلیون مردم وطنمان را با رژیم فاشیست پهلوی درگیر کرده و در جریان این درگیری و مبارزه ، با رهبری درست مبارزانشان به سوی هرچه وسیعتر ، پیکرتر و میاسی تر شدن ، این امکان را به توده‌ها بدهیم که از روی تجربه خودشان به ضرورت و لزوم انقراض این دستگاه خد خلق و پوییده بیرونند . لفتنی است که خود ما نیز تنها از همین طریق و تنها با کذار از همین کروان است که خواهیم توانست به اساسی ترین وظیفه خود در قبال جنبش انقلابی وطنمان در این مرحله ، یعنی ایجاد ستاد رزمنده طبقه کارگر ، حزب کوئینست ایران ، جامعی عمل بپوشانیم و این عده ترین مصالحه تشکیلاتی امروز جنبش را حل کنیم ، و باز دری ای جبهه تحد نیروهای خلق را تحت رهبری حزب کوئینستان ایجاد کرده ، اداء پیکار

را تا پیوی نهایی بر امیریالیسم و ارتجاج نضعی نمائیم .

نه اینچه را که گفته شد جامعه ایران و چنین مردمان از ما طلب میکند و اینهم شرایط امروز جامعه نیست که از ما چنین طلب میکند ، سالهاست ما انجام چنین وظایفی را در پیش داریم و هدام به طرق گوناگون از عمل کردن به ان طفره رفتہ این و باز هم اگر ده سال دیگر نیز طفره برویم ، ده سال بعد باز همین وظایف پیش روی اکاهان وظیفه شناسی است که در آن زمان هم تردید نمایم و با خشم نظر خواهند کرد و انجامش خواهد دارد .

ما نا کنون باین وظایف اساسی خود عمل نکرده ایم و به نیازهای چنین مردمان پاسخ نتفته ایم و اینست که امروز اینجاییم : خود پرآکنده ایم ؛ تو ده ها را در پرآکندگی خود رها کرده ایم ، تعاسان با توده ها تا حد غیر قابل تصویری ناچیز است و دوست اور اینکه همه این نقصانها را نیز توجیه میکنیم و درد کردن توده میکنیم ، و حال انکه اگر درست بگوییم این عقب ماندگی سیاسی ماست که توده بوده ، علت عدم وجود مبارزات سیاسی توده فی را به هیچ وجه نماید "نا امادگی توده ها" گفت . این نا امادگی ما بوده که نتوانسته ایم ارتقش عظیم انقلابیون را متحد شیم و به بودن اکاهی به میان توده و مشکل ساختن شان بپردازیم . اری این عقب ماندگی سیاسی ما بوده و باز این عقب ماندگی سیاسی ماست که ناتوانی های سیاسی ، تشکیلاتی و عملی خود را بگردن تسوده اند اخته و بدینوسیله با خود کارهای خود نقت بک انقلابی را تا سطح بسیار دنباله رو چنین توده فی تنبل میدهیم . ما باید اعتراف شیم که درین بستگی فثار امده ایم . بن بستی که رهائی یافتن از آن مستلزم دست زدن به دکرگوشی های عقیق و ریشه ای در تمام اشکال و شیوه های کار ماست . و ما باید بکوشیم خود را از این بن بست خود ساخته نجات دهیم . کسانی حتا خواهند گفت نه ما بن بستی ساخته ایم ، درین بستی نیز که فثار نیاده ایم ، ما راه را گشوده ایم و در این راه خود ساخته به پیش میمانیم . اختلاف ما با این رفقا بر سر مفهموم راه و پیراهه است .

به اعتقاد ما در این مرحله راه ایست ده همانسان ده گفتم به اکاهی توده ، تشکلش و رهبری مبارزاتن بیانجاذب و جز این بپراهم و بن بست است . و حال

سؤالان از این رفقا اینجاست: ایا میتوانیم یکوشیم چنین انقلابی سا که بیش از ۷ سال است (از سال ۴۷-۴۸ به بعد) دروان شارحظی خود را کارگذاشته و در جامعه مشغول مبارزه است، هنوز در هیچیک از مبارزات تولدی هی مردم نقشی ندارد، هنوز هیچ بخشی از هیچیک از اقتدار و طبقات خلق را نمیتوانند در لحظه‌شی که بخواهد به مبارزه بپند، هنوز هیچ اینزار تشکلاتی برای مشکل کردن و رهبری مبارزات توده نساخته و در اور تر اینکه، هنوز در اندیشه بر طرف کومن هیچیک از این نقصانهای اساسی هم نیست و در اخر هم باز مدعی میشویم که ما راه گشوده، و در راه خود به پیش میتمامیم؟ به اعتقاد ما چنین ارعاقی اگر پسورد، از طرف هر کسی میخواهد باشد، بی اساس است، و اینرا روشنتر نشان خواهیم دار. به اعتقاد ما، ما در همان سالهای ۴۸ و ۴۹ به جای راه بیراهه را انتخاب کردیم، از همان زمان به بیراهه افتادیم، این بیراهه افتادن ما را اجبارا به خوده کاری وارد است و تکرار خوده کاریها طی چند سال کشته چنیش ما را به یک بن بست آندخته است. حال بینیم چرا به بیراهه، به خوده کاری و به این بن بست افتاده ایم و این جریان چه بر سر ما اوردی است.

چرا در چنین بن بستی گیر کرده ایم؟

جواب این سوال در یک جمله این است که: چون بجای اینکه مارکسیسم -لنینیسم را به عنوان ثوری راهنمای بین‌بیریم، خود را به دام تثویرهای غیر مارکسیستی و ضد مارکسیستی دبره و ماریگلا انداخته ایم و همه تلاشمان در این است که کار منفرد چریکی را به جای مشی توده ای به مر طریق ممکن ثور - یزه کشم، به این بن بست افتاده ایم. اما جواب کامل این سوال وقتی دقیقاً

روشن خواهد شد که نتایج این لغزش عظیم از مارکسیسم -لنینیسم و انحراف از
منش توده‌شی را بروز نگیم . و حال نتایج این لغزش و انحراف و علل کفتسار
امدانان در این بن بسته

- ۱- به عملیات نظامی منفرد اهمیت اساسی و تعیین شنده (نقش محوری) میدهیم .
- ۲- مبارزات توده‌شی را نفع میگیریم و اصلاً ضرورتیش را نسبیتیم .
- ۳- کار تبلیغی و تربیتی را نفع میگیریم .
- ۴- مسائل تشکیلاتی جنبش را نیز بینیم .
- ۵- به خود کاریهای خود پر پها میدهیم .
- ۶- به دیکتاتوری و سلطه دشمن بیش از حد بپناه میدهیم .

حال به بروز یک یک این "ثواب" ببردازیم و بینیم ان لغزش اولین سا
را تا کجاها برده است؟

۱- به عملیات نظامی منفرد اهمیت اساسی و تعیین شنده میدهیم .

مرحله‌ای که جنبش ما در آن قرار دارد ، مرحله کودکی و نیوانی جنبش است .
و اگر سالهای اخیر دهه چهل را که شوروی چند چوبیکی دارد در وطن ما بین
روشنفکران انقلابی جا میافتد در نظر بگیریم ، زمانی است که تازه پیشووندین گروهها
و سازمانهای انقلابی مرحله کار محفلی خود — کار دون کروهی — را پایان داده
و میخواهند فعالیت خارجی خود را اغاز کنند . در چنین مرحله‌شی طبیعتاً
جنبس انقلابی تشکیل میشود از یک سرمه هسته ها و گروههای متعدد ، پراکنده و
 جدا از توده . ولر جامعه‌شی مانند وطن ما که دیکتاتوری حاکم در آن یکی از سیاه
ترین و فاشیستی ترین دیکتاتوریهای تاریخ است ، این گروهها و هسته ها
اگر بخواهند باقی بمانند و به انقلاب مردم خود خدمت کنند ، باید پیش از هر
چیز به جدائی خود از توده پایان دهند . تجربیات انقلابی تمام دنیا میگوید
که در یک چنین شرایطی ، گروهها نوپا و پراکنده و جدا از مردم و دیکتاتوری خود
خوار حاکم ، تنها راه درست مبارزه ، بی صبر و برد باری و با اهمیت حیاتی به
مخفی کاری دادن ، به بروط ساختن این دو تقدیمه اساسی (پراکنده جنبش
انقلابی و جداگانه از توده) پرداختن است . شیوه اصلی مبارزه نیز در چنین
شرایطی مبارزه سیاسی است . چرا که فاصله گروهها و توده باید برد اشته شود

توده باید آگاه گردد و دشمن باید رسوایی شود، و اینها همه در گرو فعالیت سیاسی کردن در بین توده است. جنبش انقلابی هر چه زودتر بتواند به جدای خود از توده پایان دارد و به مبارزات توده راه پاکته و در پیشاپیش آن قرار گیرد، زودتر به وظیفه خود در مقابل جنبش توده عمل کرده و بالطبع خود را نیز شکست نایدیز ساخته است. و در غیر این صورت هم به وظایف خود عمل نکرد و هم خطر نایودی را - افلأا نا زمانی که در تنهایی است - از خود دور نساخته است.

در یک چنین شرایطی که مشخصاً و تنها با کار سیاسی و تشکیلاتی مخفی بیتوان وظایف خود را انجام داد، و جنبش توده های ناراضی بیش از هر چیز از ما کله فکری و فعالیت سیاسی و تشکیلاتی میخواهد، حکم کردن به اینکه عملیات نظامی این گروههای پراکنده و جدا از توده راه درست فعالیت است، از یکسو حکم نایودی بسیاری از این گروهها را دارد، و از سوی دیگر وظایف جنبش انقلابی را در مقابل توده نفعی کردن است.

این خواست رژیم است که گروههای انقلابی را بدون اینکه در میان توده ریشه دوایده، یا پایگاهی ساخته باشند، و بدون اینکه حق از طرف توده شناخته شده باشند، در درگیریهای نظامی زیست رژیم قرار داره یا نایودشان سازد، بسا ضربات کر شکن بر آنها وارد اورد و در آخر نیز از نا اکا هی توده استفاده کرده و موج تبلیغاتی علیه اینها براه اندارد. و این ماجراجویی است که ماطی چند سال اخیر در وطن خود مرتباً شاهد رخ داده بوده ایم. بسیاری گروههای توجهک به خاطر کرگدن سلاح یک پاسیان، به خاطر منجر کردن یک اداره دست دهنده ولقی و به خاطر ترور یک مذکور عی ارزش رژیم، در اتفاق کار خود به دام دشمن افتاده و دفتر فعالیت انقلابیشان هنوز صفحه اول را نکشاده، بسته شده است. سازمانهایی که امروز "تبیيت" خود را اعلام میدارند، از یکسو تا اینجا - و درست

به خاطر عملیات نظامی فردی خود و نارسانیهای تشکیلاتی این شیوه کسار - چندین بار ضربات کوشش خود را اند که بر استرسی کم راست نیز از زیر هر یک از آن ضربات خود کاری سترک و اعجاب اکثیر بوده و از سوی دیگر علاوه همه وظایف خود طی این مرحله نه چندان کوتاه، پشت کرده و تلاش اصلی و محور فعالیتشان این بوده که خود را "تبیيت" کنند. حاصل اینکه کیفیت کار ماطی تمام مدعی تام میگردد، هیچ گونه

تغییری ندارد است . از نظر کم تغییرات حاصل شده همانهای انقلابی در حد متناسب با این شیوه کار گسترش یافته است ، امکانات سازمانها برای ترویج و انتشار بیشتر شده ، اما در گفای هیچ تغییری حاصل نشده است . جنبش انقلابی ه سال پیش پراکنده بود ، امروز نیز پراکنده است . جنبش انقلابی ه سال پیش از مردم جدا بود ، امروز نیز جدا است . ه سال پیش مردم برای خسود می‌رفتند و انقلابیون برای خود ه بدون هیچ پیوندی بین مبارزات این دو بخش ، امروز نیز همان داستان خم انگیز است ، و افزون بر این بوده جان چند صد تن از عزیزان رفایان که در این راه رفتند است . و این جدائی و پراکندگی به طور کامل وازدست رفتن ائمه رفق در اکثریت همه حاصل نشستن عطیات نظامی فردی به جای فعالیت سیاسی و تشکیلاتی در میان توده است . در همینجا اینرا بدینیم که بهبودجه صحبتمن از درگیریهای ناکنسر با دشمن نیست . درگیریهای که در این مرحله علی رغم سیل ما پیش می‌اید و ما باید همینه برای روپردازی داشتم . اما این درگیریها ، در این مرحله عدتاً دقایقی است . وقتی مورد شناسائی جاسوسان دشمن قرار می‌گیریم ، و جاسوس اطلاعات خطرناک از ما بدبخت می‌آورد ، باید او را بزنیم . وقتی مورد حمله تروریستهای دشمن قرار می‌گیریم باید سلحنه از خود دفاع کیم و خلاصه وقتی ناکنسریم برای حفظ خود و حفظ اسرار جنبش دست به اسلحه بیسیم ، لوحکنن تردیدی نماید نشان دهیم ، و اینرا هم باید بدانیم که این حالات بی تردید پیش خواهد آمد . هر کس در شرایط پلیسی جامعه ما فعالیت می‌کند ، بوجه عناصر مخفی باید برای روپردازی داشت اماده کی رائی داشته باشد . راستن نماید "قریانی بی ازاری" بود اما نماید هم مرحله را عوض کرft ، نماید هم در این مرحله دنیال درگیری کشت . یک مثال سیتواند این تفاوت نظر را خوب روشن کند آن وظیفه کی را که در این مرحله از جنبش باید انجام دهیم یعنی دست زدن به فعالیت اشکارانه ، سیاسی و تشکیلاتی مخفی در بین توده را تشخیص بدهیم به عبور کردن از یک جاده‌ی جنگلی پر درخت که در گسار ان کاهکاهس یک پاسکاه زاندارمی هم برای جلوگیری از عبور ما گذاشته باشند ، ما می‌کوییم باید حال ه وظیفه ما در این جا طی کردن این جاده است نه از بین بودن پاسکاههای زاندارمی - که بهبودجه توانش را هم

نداریم - باید از تاریخهای این جنگل، از آبوهی دوختان، از لحظات متشد
خواب و غلطزارهای واندارها، از هر امکان استفاده کنیم برای سیدن این راه بدون
اینکه واندارها خبر شوند و بدون اینکه با آنها درگیر شویم . چرا که کار سا
فعلاً طی کردن این راه است . وقت و نیرویمان را بیبورده هدر ندهیم . بگذار
وقت ما از محوطه پاسگاهشان گذشتیم جای پائی هم از ما ببینند ، یا در حرکت
برگها و شاخه های عبور ما را حدس بزنند . ما دیگر گذشته ایم . اما در عین حال
اگر در این سیر جنگل وانداری سر راه ما سیز شد ، اگر وانداری کنیں نشسته
بود ، سیر ما را شناخت و مایهی خطر شد ، اگر گروهی از آنها ما را غافلگیرانه
محاصره کردند تا اسیر گشته ایم ، اگر کسی از صف ما خواست به واندارها بپیوندد
در هیچیک از این حالات ما حق نداریم دست روی دست بگذاریم . ما باید با
تهیه از راه ، رفقا و خود دفاع کنیم . باید بن تزلزل سلاح بگیریم و هر کس را
خواست به هر شکل سد راه شود نابود سازیم و بنابراین باید سلاح هم
راشته پاشیم ، و باید از اغاز کار هم مطمئن باشیم که در سیر از این حواله خواهیم
اهمی داشت و خود را برای پذیرش انها آماده ساخته باشیم . در این در
کنیها بی تردید ما نیز گشته خواهیم راد . اما آنها برای جلوگیری از
خوردن ضریه های بزرگ ، ضریه توچک را پذیریا شده ایم .

رفقای پیرو خط چریکی با اینکه خود میگویند معتقدند که در این مرحله
نه وظیفه ساست به پاسگاههای واندارها را برچینیم و نه میتوانیم این کار را
بکنیم اما باز میگویند که باید هر چه میتوانیم در سر راه خود از این واندار
مها بکنیم ، اصلاً تا نکشیم نمیتوانیم راه بروم . و بنابراین اگر انها هم سراغ
مانیا نمیشنند ، ما باید سراغ انها بروم .

حاصلی که از این سراغ واندارها وقتی طی این مدت بدست امده این
بوده که وظیفه اصلی که سیدن راه بود قراموش شده و همه وقت به درگیری
با واندارهای ابتدای جاده گذشته است و بسیاری شهید داده ایم در ازای
چند تنی که از واندارها گشته ایم ، یعنی داوطلبانه برای بدست ایون سوی
ناییز بهایی بسیار هنفت داره ایم . امری هم که ما را در این راه از هم
 جدا میسازد تکرشهای مختلفمان به جنگل و واندارهای است که فعلاً بحث مانیسته
ما در این مرحله عملیات نظامی را در این حد تقریباً اجتناب ناید پرسش قبول

رازیم و نه بیشتر، بگذار این راهرا طی کمی وظایقی دیگر پیش خواهد آمد،
بگذار به قلب جنگل راه بیامیم حسابهای دیگری باز خواهد شد. ترور مژدو
ران خیانتگار و بد نام دشمن و انفجار موسسات استشاری طبقات حاکم هر
چند هیچ کاه خط اصلی و محور فعالیتهای انقلابی خواهد گردید، اما
در شرایطی، به عنوان شکنی از مبارزه سودمند خواهد شد و این شرایطی
است که از نظر سیاسی همه چیز اماده باشد، شرایطی که این عملیات خود
بخود در متن مبارزات سیاسی رشد یافته توده قرار گیرد. نه در شرایط تکونی
وطن ما که هنوز اولین گامهای مبارزه سیاسی با دشمن برداشته نشده و کوچکتر
-ین تدارکی بروای به میدان کشیدن توده ها دیده نشده است. نه در شرایطی
که باید به ضرب اعلامیه های توضیحی "به مردم بفهمانم که هستم، چه کرد همیم
و چرا کرده ایم؟ و در آخر هم باز نتیجه بدمیم که: "مردم اماده پذیرش آنها
سیاسی و مبارزه سیاسی نیستند".

لئن کفت: "ترور در بهترین حالت خود میتواند بعنوان یکی از شیوه -
های لحظات تعیین کننده حله مورد استفاده قرار گیرد." (تألید از ماست.)
در لحظه تعیین کننده حله، زمانی که کار سیاسی در بین توده ها انجام گرفته،
از نظر ذهنی شرایط بروای حله اغزار گشته، مردم به پوسیده بودن سلطاط
دشمن و به ضرورت برچیده شدن آن بی بوده اند و لحظه قیام صلح توده ها
کاملاً نزدیک است، در چنین لحظه فی ترور نهیز بعنوان عاملی تسبیح کننده، برای
هر چه وسیعتر کشیدن توده اماده، میتواند یکی از شیوه های مبارزه باشد. و
این بهترین حالت است که میتواند ترور راشته باشد.

این آموزش لئن را میبینیم در تجربه و بتناه چگونه بیاره شده است. در
جن ۲۲ تاریخ مختصر حزب رحمتگران و بتناه چنین میخوانیم: "در اوت ۱۹۴۴
کهنه مرکزی این خطابه را به خلق اعلام نمود: "برای خود اسلحه نهیمه
شیم و به خاطر بیرون راندن دشمن مشترک خود را اماده سازیم." در همه جا
انقلاب ترویج میشد، در بعض مناطق، بطور مشخص پایگاههای انقلاب توده ها
بیصمراهه منتظر عمل بودند ولی حزب بدانها رهنمود میدار که زمان مناسب
هنوز هنوز نرسیده است. در اکتبر ۱۹۴۴ رفیق هوش من شخصاً دستور به تعویق
انداختن قیامهای توده فی در نواحی کائوبانک، هبک، کان ولان سورا به خاطر

مهیا نبودن شرایط ضروری اجرای آن، صادر نمود. کمیسیون رائی کیتیه
مرکزی مبارزه مسلحه‌ئی را که به تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۴۴ در فوتای - دینه کا
شروع شده بود شدیداً مورد انتقاد قرارداد و ازرا به عنوان عصیان خرد بورژوازی
خواهند که قدرت قیام لندگان را قبل از موقع معین به معرض نهایت بیگانگان است.
حرس ب پر ضرورت بکار بود اشکال عالیتر مبارزه به خاطر پیش بود جنبش تاکید
گرد. در ۲۶ دسامبر ۱۹۴۴ یک گروان تبلیغاتی مسلح برای ازادی و اتحاد
دو کشور پانک تحت فرماندهی وفیق فو نگوین زیاب ایجاد شد.
آموزش نهین در ویتنام، که بن تردید همه وفقای ما قبول دارند رهبری اتحاد
و خوبیست و اپورتیونیست نبوده اند چنین به کار بسته شد.

طبق انجه تاریخ انقلاب ویتنام میگوید: مبارزه در این کشور از سالهای
اولیه دهه دوم قرن بیستم آغاز گردیده و سال ۱۹۲۵ را خود مهدیاتی برای
سازمان سیاسی خود میدانند. از سال ۱۹۳۰ تا ۳۰ به طور مشخص برای پیوند
یافتن انقلابیون یا توده‌های خلق و ایجاد پایه‌های استوار در بین کارگران
و برای ساختن حزب کمونیست کار شده است. در سالهای ۲۶ و ۲۷ جنبش
انقلابی باز هم رشد یافت. اتحادیه جوانان و اتحاد با قدرت هرچه بیشتر
تکامل یافت. لفظ "برخاسته از روشنگرکان خرد بورژوازی از رهبری‌های سازمان
خود تبعیت نموده و در معادن، کارخانه‌ها، و بلاتزارهای خود را "پرولتیریه"
میگردند. آنها امور تبلیغ و ترویج را در بین توده‌های کارگر انجام میدارند
آنها را سازماندهی کرده، مبارزه آنها را به پیش می‌رانند و بدینوسیله به طبقه
کارگر کل کرده تا به رسالت تاریخی خویش آگاهی یابند." (ص ۱۲)

بالاخره در سال ۱۹۳۰ حزب خود را بوجود آورند. از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵
نیز مدت ۱۵ سال بطور مداوم و پیگیر تحت رهبری حزب باز به کار سیاسی
و تبلیغ و ترویج در بین توده‌های اداره ساختن و سازمان دادن انان و رهبری
مبارزاتشان بود اختند. در عرض ۱۵ سال مبارزه لینقطع از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵
حزب ما اقتدار مختلف خلو را پسیج، تربیت و سازماندهی نمود. همچنین تیروی
بد نوان کارگران و دهقانان را در جهت برقراری اتحاد کارگران و دهقانان
تجهیز نمود. بر اساس این اتحاد پایدار، حزب ما نام نیروهای میهن پرست
را در درون یک جبهه واحد ملی یعنی جمعیت ویت مینه گرد هم اورد، و نیرو

های انقلاب را در سراسر کشور ، چه در مناطق کوهستانی و چه در نواحی
دلنا ، چه در روستا و چه در شهرها ، سازمان داد .^۰ (من ۲۴ همان کتاب)
پس از آینهنه سال کار سیاسی تبلیغ و ترویج بین کارگران و دهقانان
و سازمان دادن و مشکل کردن اینها و پس از ساختن حزب و جبهه است که
تاره ، در دسامبر سال ۱۹۴۴ بین در اغاز حله همه جانبه علیه دشمن ،
حزب پاک گردان تبلیغ مسلح تحت رهبری زیاب تشکیل میدهد . حال ما
هنوز سالهای ۴۵ تا ۳۰ ویتنام را تکذیراند ، هنوز همچنان تدارک ابتدائی ندیده
کشتن کار سیاسی در بین مردم نکرده ، پیکاره میخواهیم گردان تبلیغ مسلح
تشکیل دهیم و با عملیات نظامی منفرد خود خلق را اماده انقلاب کنیم . و اتو
قت دلیلمان هم برای ضرورت این عملیات - و صد اینه راه گیریزمان از زیر
پای پدربوش این حقیقت تلخ که بدام تئوریهای غیر مارکسیستی و خد مارکسیستی
دبره و مارکلا افتاده ایم و کیه برداری از تئوریهای ما رواها میکنیم - وجود گروههای
تبلیغ مسلح در ویتنام است .

اری گروههای تبلیغ مسلحانه در ویتنام بودند - هم در شمال و هم در جنوب
- ولی ان گروهها با درک غلطی که ما از اینها داریم از زمین تا آسمان تقاضا
داشتند . در شمال همانسان که دیدیم در استانه حله همه جانبه به دشمن
در سال ۴۴ ، پس از حدود ۲۰ سال کار سیاسی و تشکیلاتی تدارکی ، این
گروهها تشکیل شدند . در جنوب نیز باز در استانه قیام تاریخی بن ترسه
تشکیل شدند و تا پیروزی خلق ، این گروهها در مناطق سفید به انواع عملیات
علیه عناصر و مواضع دشمن دست زدند . بدین ترتیب در جنوب نیز زمانی
بود که خلق حزب و جبهه بربری سیاسی داشت ، مردم ازش توده فی داشتند
و گروههای تبلیغ مسلحانه نیز بر کار اینها و درست در خدمت خط اصلی مبارزه
- مبارزه سلحانی توده قی - دست به عطیاتی میزدند ، درین حال کار
این گروههای تبلیغ مسلح نیز پیش از ۹۰ درصد سیاسی و ده درصد نظما
- می بود . با گرفتن این ده درصد نظامی هم به خدمت نیو درصد کار
سیاسی ، نه چون ما که این نسبتیان معکوس است و کار سیاسیان درست بر
بگوییم کار "توضیحیمان" در خدمت عمل نظمی . این دو یکی دو نیست .
کار از اساس نابسامان است . ما هنوز در پله اول ترددان پایان را میگم

نکرده میخواهیم خیز بزنیم روی پله اخر و تازه صحبت اینجاست که هنوز اصلاً نزد بانی در اختیار نداریم . انجیو ^{تاپر} مکیم بهیچوجه با صدها من سریشم هم به تبلیغات سلطانه رفتای ویتنام خود چسید . تشییع عملیات نظامی ما به فعالیت های کروههای تبلیغ سلطانه ویتنام درک مکانیکی و سطحی ما را از این مساله میگرداند . ما با اینها اینها کرده اند هزارها فرسنگ فاصله داریم و بدون هیچگونه تردید ، اگر همین راهی را که در پیش گرفته ایم ، ادامه دهیم هرگز به جائی که اینها رسیدند نخواهیم رسید . ما خیلی روش و مشخص کپیه برداران مشی چریکی شکست خورده انقلابیون امریکای لاتین هستیم و نه نزهتی بیشتر . اموزش لذین و جریان انقلاب ویتنام به همین روشی که نمیدید به ما میگوید : "تزویر در بهترین حالت خود میتواند بسی عنواین یکی از شیوه های لحظات تعیین گشته حله مورد استفاده قرار گیرد" و ما اگر مارکسیست - لنینیستیم و اگر اینده انقلاب مردمان برایسان مهم است مجبوریم به این اموزشها و تجربیات توجه کنیم . اگر چه نا امروز نکرد مایم . لذین گفت : "نهضت که در یک تکمیر جوان لغاز میشود فقط در صورتی میتواند موقوفت حاصل نماید که تحریمه ممالک دیکترا بگار بندد . " (چه باید گردد ص ۷۲) حال انکه ما بدون توجه به تمام تجربیات انقلابی کشورهای دیگر عملیات نظامی را محوری و اساس فعالیت و تقدیم شیوه با اصالت و انقلابی میارزه اعلام کرده ایم و این غلط است .

رفیق شهید مان احمد زاده میگوید : "تجربیات انقلابی معاصر و تجربیات خود ما راه کی استراتژی عام انقلاب را به ما نشان میدهد . این تجریبیات نشان داده اند که نه با کار سالست امیز ، و نه با کار صرفاً سیاسی ، و نه با کار مخفی ، نمیتوان به پیشوروندهای تبدیل شد و شرایط وا باصطلاح برای مبارزه مسلحه نموده شی فراهم کرد . در شرایط کوئنی هر مبارزه سیاسی بنا - چار باید بر اساس مبارزه مسلحه سازمان باید و تنها موثر کوچک سلاح است که میتواند موثر بزرگ نموده ها را به حرکت در اورد (این موثرهای کوچک و بزرگ را باید تی سرروز یونیتیهای خائن و فرنوت سکو و احزاب نوکشان در سراسر جهان ، که انحراف بیمعطی و امدادگرانیان باعث بوجود امدن اینچنین تئوریهای مغلوط و زیانباری شده ، خورد کرد . نکن بسر این دشمنان خلق

ها و دشمنان جنبش دموکرستی جهانی) شرایط ذهنی انقلاب ، در طی عمل سلحنه ، به کمال شکل خواهد گرفت . پیشرو واقعی ، پیشروش که بیوین عقیق با توده ها دارد ، قادر به برانگیختن و هدایت وسیع توده باشد تهیه در طی عمل سلحنه ، در جریان کار سیاسی - نظایر میتواند بوجود آید . (ص ۱۴۲ تحلیل از شرایط جامعه ایران)

* همینکه نیروی چوبی با کرفت و توانست پایکاههای حمایت انقلابی بوجود آورد ، یا مناطقی را از ازاد کند ، همه گونه امکان برای آموزش سیاسی توده ها تربیت کارهای تبلیغ سیاسی وغیره قابل تصور است . بقول دیره آنوقت میتواند ان صد ها سخنرانی ایجاد ترد و شنیده نیز خواهد شد . (ص ۱۴۲ همان کتاب)

تو اما مبارزه سیاسی در جامعه ما ناگزیر باید سلحنه باشد . پس طبقه کارکرنده در پیک جنبش کارگری ، بلکه در پیک مبارزه سلحنه توده هش تشكیل پیدا میکند ، خود آنکه میباشد و بدین ترتیب حزب طبقه کارگر ایجاد میگردد . (ص ۱۵۸)

ضعف تئوریکی که جنبش معا کفران است ، گریبان شهید عزیز احمدزاده را نیز نهشته و این است که او نیز تحت تاثیر پوت و پلا کوئی های دیره قرار گرفته ، نظریات غلط او را به عنوان اصول درست پذیرفته و حال این " اصول " من در اورده دیره را میخواهد به انقلاب ما هم تعییشان بدهد . و در اینجا است که مجبور میشود (و هر کس دیگر نیز بخواهد اینکار را بکند مجبور میشود) حقیقت انجه را در تاریخ ثبت شده نمی کند ، پیا درگرگون نشان دهد . میگویید : " تجربیات انقلابی " و " تجربیات خود ما " ، " نشان داده اند که نه با کار مسلط امیز ، نه با کار صرفا سیاسی ، و نه با کار مخفی نمیتوان به پیشرو مردم تبدیل شده و شرایط را به اصطلاح برای مبارزه سلحنه توده هی فراهم کرد . در شواسته و شرایط را که میتواند موتور بزرگ توده ها را به حرکت در اورد . حال ما از رفتای عزیزی که اینجان دوستی به این تکرار کننده های دیره چسبیده اند میرسیم ، کدامیک از انقلابهای معاصر و کدامیک از تجربیات خود ما نشان میدهد که در شرایط کثونی " هر مبارزه سیاسی بنناچار باید بر اساس مبارزه سلحنه باشد " ایا جز در امریکای لاتین و تجربیات چوبی شکست خورده برخسی

از سازمانهای این قاره، اصولاً هیچ جایی میتوان در انقلابهای معاصر و تجربیات خود ما نظری برای انجه ما میشم و انجه رفیق احمد زاده نوشته یافت؟ تجربیات انقلابهای معاصر هرگز چنین کم آموزیهایی ندارد.

و یقیناً «لایوس»، «کره»، «چین»، «البانی»، «تا انقلاب اکبر روسيه»، کدامیک چنین تجربه‌هایی دارد؟ و دنامیک از تجربیات خود ما چنین نشان میدهد؟ تجربه خوب انقلاب مشروطه با انبهه لار سیاسی و تداریکیشان یا تجربه شکست خورده سالهای ۲۰ تا ۳۲ که رفتیا علت مذشتن نداشتند یاک رهبری اکاه و قادر سیاسی بود؟ شما رفقا گمان میشیدید اگر فرض‌ساز سالهای ۲۰ تا ۳۲ مبارزه مسلحه‌ای هم برای میافتداد، اما باز رهبریش بودت

همان ابیوتونیستهای کعیته مولزی حزب توده بیرون، این مبارزه به پیروزی می‌رسید؟ اگر چنین تصویری دارید، در اشتباهید رفقا، ما معتقدیم پیش از هرچیز پیروزی انقلاب را یک رهبری سیاسی قادر، یک رهبری اکاه، یک رهبری سیاسی پوشانده از درون جنبش توده میتواند تضمین نماید و ضرورت حیاتی ایجاد حزب‌نوبنیست برای تاخته‌ای این کشی همین کونه جاما دیده میشود. درست است که یک از علل شکست جنبش رشد یافته سالهای ۲۰ تا ۳۲ وطن ما طرح نشدن شعار مبارزه مسلحه‌ای، سلح نکردن خلق و پرپسا نکردن یک جنگ انقلابی علیه امپریالیسم و ارتقای بود. اما هرگز از این نکته نیاید این را نتیجه گرفت که پس تجربه این سالها میگویند: حال باید جنگ چونکی براه انداخت و هر مبارزه سیاسی بنناچار باید بر اساس مبارزه مسلحه‌نه باشد. «رفتای ویتنامی ما میگویند، ما مبارزه نظامی را زمانی شروع کردیم که دشمن را در جبهه مبارزه سیاسی کامل شکست داده بودیم. حال میخواهیم این مخروط را روی توکش بکارهیم. شدنی نیست.

نقی عظیم تدارک دیده نشدن مبارزه مسلحه‌ای، سلح نشدن خلق و اغماز نشدن یک پیکار مسلحه‌ای توده ای در سالهای ۲۰ تا ۳۲ و دهها کمیسیون بزرگ و کوچک دیگر این دوره از جنبش وطن ما همه اش بر میگردد بیک علت اصلی و ائم نداشتن رهبری سیاسی قادر، نداشتن حزب کنونیست. رفیق شهید احمد زاده میخواهد پراکنده گوییهای دیره را به حقانیت برساند و هسر که بخواهد تاحقی را به حقانیت برساند، بسیاری حق را نا حق

باید جلوه دهد . و این میشود که : "تجربیات انقلاب معاصر و تجربیات خود ما ... نشان میدهد که ... در شرایط کوئن هر مبارزه سیاسی بنایار باید بر اساس مبارزه سلحانه باشد و تنها موتور کوچک سلح است که موتور بزرگ توده را بحرکت در میاورد ."

اگر رفیق احمد زاده امروز زنده بیود و میخواست این کتاب را بنویسد و تجربیات چهار پنج سال گذشته جنبش خود ما در پیش چشم داشت و میدید که در امریکای لاتین هم ان موتورهای کوچک انقدر کارکرد تا به رون سوزی افتاد و اخر نتوانست کوچکترین حرکتی به موتور بزرگ بدهد، حتا این تک را نقل نمیکرد و چه بسا که ثانی دیگر نمیتوشت . تجربیات انقلابی معاصر و تجربیات خود ما درستی هیچیک از دیگر قسمتهای سختان رفیق شهید احمد زاده را نیز نشان نمیدهد . تمام تجربیات انقلابی بدnon استشنا نشان میدهدند که درست در جریان کار سیاسی در بین مردم و در جریان سازماندهی و رهبری مبارزات توده است که رهبران انقلاب ساخته میشوند و از این طریق است که میشود پیشو مردم شد و شرایط را برای مبارزه سلحانه توده‌شی فراهم ساخت . این تجربیات هیچ راه دیگری را نشان نمی‌دهند . این مانگلاست که معتقد است رهبر دروغ باید کسی باشد که بهتر از همه تیغ اندازی کند (و بدین ترتیب حتی رهبر انقلاب هم بهترین نیمسر انداز همه گروههای است) . در هیچ کجا دیگر : "در تجربیات انقلابی معاصر و در تجربیات خود ما " دلیلی برای درستی این احکام وارد اتی نمیتوان یافت . در مردم روحی که از رفیق شهید نقل کردیم با آزادیهم فراتر کذاشته میشود ، "همینکه نیروی چویکی با گرفت و توانست پایاکاههای حمایت انقلابی بوجود اورد یا مناطق را ازدار کند ، همه کونه امکان برای اموزش سیاسی توده ها ، تربیت کادر ها ، تبلیغ سیاسی وغیره قابل تصور است . بقول دبره اثوقت مینوان صدها سخنرانی ایجاد کرد و شنیده نیز خواهد شد . " بدین اینکه اموزش سیاسی به توده ها داده شود ، بدین اینکه کادری تربیت شود و بدین اینکه تبلیغ سیاسی صورت کردد نیروی چویکی پا میکند ، پایاکاههای حمایت انقلابی بوجود میآورد و مناطق را ازدار میکند . حل این ممما از حل ناگشوده تین معا های جهان دشوارتر است . چویک به تنهائی منطقه

از از میکند و پایداههای حمایت انقلابی همیازد . ما فخر میگیم امروز کسے تجربیات این چند ساله درست است و رفاقت قهرمان ما پس از انتهای شهید و اسری دادن تازه هیتوانند بگویند "ثبتیت" شده اند، یعنی اساسی این نظریه روش شده باشد و بنا بر این از آن میگذریم . امروز دیگر برای جنبش ما حتی برای بخش چریکیش روش شده نه بدون کار سیاسی در بین خلق و بدون کسب پشتیوانی خلق، نه تنها نیشود منطقه از از کرد ، نه تنها نیتوان پایگاه حمایت انقلابی ساخت ، حتی نیتوان باقی ماند .

مطلوب سوی نیز که در این مردم از رفیق نقل نویم، بیان تایید همان کلته های دیگر است: "مبارزه سیاسی در جامعه ما ناکنیز باید سلاحانه باشد . و جالبتر اینکه" طبقه لارگر نه در یک جنبش گارگری، بلکه در یک مبارزه سلاحانه توده شی تشکل پیدا میکند، خود آگاهی میابد و بدین ترتیب حزب طبقه لارگر ایجاد میگردد . باز هم همان از راس نشاندن مخروط و همان معماهی گذشته . معلوم نیست وقتی طبقه کارگر که از تمام دیگر اقتدار و طبقات خلقی بیشتر برای مبارزه آماده است، بپیشتر تشکل پذیر است و بپیشتر مستعد پذیرش آگاهی سیاسی، آگاه نشده و م Fletcher نگردیده باشد، اینها چه توده هایی هستند که مبارزه سلاحانه توده شی را بر پا میکنند و اونوقت طبقه لارگر در جریان این تازه خود آگاهی میابد و تشکل پیدا میکند؟ اینکونه نظریات اشکارا نظریات صد درصد غیر مارکیستی است و باز هم علت پذیرشش همان ضعف تئوریک ماست .

به چند اصل و باور توجه کنید :

۱- حرکت توده ها برای مبارزه و کشیده شدنشان به پیکار سیاسی عليه دشمن در گرو آگاهی سیاسی بافت انتهاست .

۲- آگاهی سیاسی را با هیچ عل نظامی و تروری نیتوان به توده داد . برای آگاهی سیاسی دارن به توده باید پیکار سیاسی، تبلیغ و تهییج و افشا - کری سیاسی در بین توده پرداخت .

۳- تداوم مبارزه توده ها را تنها با تشکیلات، با ایجاد سازمانهایی که مبارزات این توده ها بوسیله انها رهبری میشود، یعنی سازمانهای توده ای که در هر شرایطی شکل مناسب با آن شرایط را بخوب میگیرد، نیتوان تضمین کرد .

- ۴- در شرایط دیشاتوری وطن ما جز از طبقه کار صد درصد مخفی سیاسی، از هیچ طبقه دیگری نمیتوان این سازمانها را بوجود آورده، توده هارا منشک کرد.
- ۵- طبقه کارگر با خاطر مجموعه شرایط شغلی و حیاتی خود بعنوان یک طبقه از همه دیگر طبقات و اقتدار خلق برای روی اوردن به مبارزه، پنهانیش آنهاه سیاسی، مشکل شدن و انتظام پذیری اماده تراست. و در جهان انقلاب نیز از همه پایدارتر و استوارتر است. و مارکسیست-لنینیستها به همین دلایل طبقه کارگر را طبقه رهبری کننده انقلاب میدانند.
- ۶- هر چه جو اعماق بیشتر بسوی رشد سرمایه داری شدن پیش بروند این طبقه از نظر کیفیت افزونی یافته و نقش از نظر کی نیز در پروسه انقلاب اهمیت بیشتر میابد، تا جاییکه در جامعه سرمایه داری درست همین نقشه ماهیت انقلاب را دگرگون ساخته، انقلاب را سوسیالیستی میکند.
- ۷- رفیق شهید احمد زاده از جمله کسانی است که معتقدند جامعه ایران سرمایه داری است و فنود الیسم در ایران کاملاً نابود شده است. حال باز این جمله را بخراهمیم "طبقه کارگر (در جامعه ما) نه در یک جنبش کارگری، بلکه در یک مبارزه سلحنه توده شی تشکل پیدا میکند و خود آنهاست میباشد، و بدین ترتیب حزب طبقه کارگر ایجاد میگردد".
- حال این مبارزه سلحنه توده شی اینجا درست همانت است که "مناطق ازاد شده" بوسیله نیروی چریک در مطلب قبلی، ایا اینکه نظرات هیچ ربطی به مارکسیسم-لنینیسم دارد؟ این نظر، درست در مقابل اموزش لینین "اعتماد مدرسه جند است" قرار دارد. و تمام وظایقی را که مارکسیسم-لنینیسم در مقابل طبقه کارگر بعده کوئیستها میگذارد، نتفی میکند. طبق نظر رفیق احمد زاده کوئیستهای ایران هیچ وظیفه ای در مقابل طبقه کارگر وطن خود ندارند. طبقه کارگر نیز هیچ نیازی به کل اتها ندارد. وظیفه کوئیستها و دیگر انقلابیون اینست که همه با هر چه در دست دارند مبارزه سلحنه (یعنی عملیات نظامی منفرد) را علیه رئیس اغاز شنند. این عملیات نظامی خود بخود منطقه ازار میکند و تبدیل به مبارزه سلحنه توده شی میشود و انسوخت بعد در جهان این مبارزه سلحنه توده مقدس است که "طبقه کارگر تشکل پیدا میکند و خود آنهاست میباشد". لینین گفت:

"وظیفه پیشوایان بودیه عبارت از آن خواهد بود که در تمام مسائل تقویمیک
بیش از پیش ذهن خود را روشن سازند . بین از پیش از زیر باز نفوذ عبا-
رات سنتی متعلق به جهانیتی کهنه از اراده گردند و همیشه در نظر داشته
باشند لذ سویالیسم از آن موقعی که به علم تبدیل شده است ایجاب
میکند که با آن چون علم رفتار گشند ، یعنی ازرا مورد مطالعه قرار دهند ،
این خود آلاهی را به بین طریق حاصل شد و به طور روز افزونی در
حال ضباء و روشی است باید در بین توهه های کارکر با جدیت هر چه
تمامتر پراشنه نمود و سازمان حزب و سازمان اتحادیه همارا هر چه بیشتر
فرشده و محکم ساخت . " (چه باید (ذر ؟)

مارکس و انگلش ولنین بطور مشخص تربیت ورشد مبارزاتی کارگر را
در جریان مبارزات روزمره خودش در جریان "جنین کارگری " میدانند .
لنین انتساب را برای کارگران مدرسه جنگ میداند و معتقد است
که کارکر باید این مدرسه را طی کند ، تا اماده جنگ بشود .

حال رفیق احمد زاده بما میگوید : "طبقه کارگر (در جامعه ما) نه
در یک جنین کارگری بلکه در یک مبارزه مسلحانه توده ئی تشکل پیدا
میکند ، و خود آلاهی میباشد . " این نظریه رفیق احمد زاده حق با این
گفته جدید رفاقت چونه نیز نه " ما با اعلام حایات از هر نوع مبارزه صنفی
- اقتصادی - سیاسی طبقه کارگر زمینه را برای به میدان کشیدن تدریجی
و سمعترين نیروهای طبقه در جهار جوب مبارزات از سطح پائین به سطح
بالا میمی از مبارزات اقتصادي به مبارزات سیاسی فراهم میکیم . " (نبرد
خلق ۴ ص ۴) در تضاد است .

آخرین نکته ئی نه در رابطه با این سخن رفیق احمد زاده باید بتوئیم
اینستکه " مبارزه مسلحانه توده ئی " لذ رفیق گفته در جریان آن طبقه کا-
رگر خود آلاهی و تشکل میباشد ، توده ئی بودنش یک تعارف است . خود
رفیق احمد زاده نیز ایننه به طبقه کارگر ما بن انتقاد نیست و منظورش
همان مبارزات چونه و عملیات نظامی متفرق است . و این همان نظریه ای
است که رفاقت چونه بعدا طی این شعار بیانش گردند : " هر گونه تشکل
طبقه کارگر تنها حول محور مبارزه مسلحانه علی خواهد شد . " (نبرد خلق ۳ ص ۴)

این سخن را نیز از لینین بشنوید تا بسراخ دیگر نوشه های رفقا
برویم. "هر کاه کارکران در وقایع و حوارث مشخص سیاسی و آنهم حتماً
روزمره (یعنی دارای جنبه فعلی) یاد نگیرند هر یک از طبقات دیگر
جامعه را در تمام مظاهر حیات فکری - اخلاقی و سیاسی شان مورد مشاهده
دهد قرار دهد، هر گاه اینها یاد نگیرند تجزیه و تحلیل ماتریالیستی و
از زیانی ماتریالیستی راعما در تمام جوانب فعالیت و حیات تمام طبقات
و قشرهای اورده جات اهالی بکار بیند، در اینصورت معرفت توده های کا-
رگر نمیتواند معرفت حقیقتاً طبقاتی باشد." (چه باید (رد؟ ص ۳۲۲)

در سر مقاله شدید خلق ۳ ص ۴ در باره اختصاصات کارگری چنین
میخوانیم: "اگر چه در خواسته ای که در این اختصاصات طرح میشد هنوز
جزو عقب مانده ترین وابتدائی ترین در خواسته ای کارگر است ولی میتوان
ایند داشت که در رابطه با تاثیرات مبارزات با برناهه نیروهای پشتیاز
که در حول محور عمل مسلحانه صورت میگیرد، اشغال منکامتری بخود بگیرد.
تکامل خواسته ای طبقه کارگر (یعنی تکامل سیاسی طبقه کارگر) تحت
تأثیر مبارزاتی که محورش عمل مسلحانه است صورت خواهد گرفت. بازنیت
محوری و اساسی به عطیات چربیک، در مبارزات انقلابیون و حتی در رابطه با
رشد سیاسی به طبقه کارگر دارد.

لینین در جواب این نظریه انحرافی که در زمان او نیز از طرف سو-
سیال رولوسیونرها طرح میشد، و درست در همین مورد راه تکامل
سیاسی طبقه کارگر دفت: "خواستار تکامل سیاسی و تشکیلات سیاسی طبقه
کارگر بودن - این است مهمنترین و اصولی ترین وظیفه ما . هر کس ده به این
وظیفه بی توجهی کند، همه وظایف کوچک و متد های جد آگاهه مبارزه را بسیه
خدمت آن در نیازورد، در راه غلطی کام بر میدارد. و به جنبش ضرورهای جدی
میرساند . به این وظیفه اول از طرف گسانی بی توجهی میشود که از انقلابیون
خواستارند تا با نیروی جد آگاهه فردی، جدا از جنبش کارگری در حوزه های
توطنه چیزی علیه حکومت مبارزه نشند (مهمنترین وظایف ما) لینین بروشتنی
اینگونه نظریات را اصلاً بپنجه بین به ضرورت تکامل سیاسی و تشکیلات سیا-
سی طبقه کارگر میداند . و تنها مبارزاتی را ترتیب کننده طبقه کارگر میداند

که خود کارگران در ان شرکت داشته باشند: "ما برایم که عمل واقعیت از
 جداگانه کنده" (تبیین کنده) و نه تنها تبیین کنده، بلکه اینچه به
مراتب مهتر است تبیین کنده، تنها ان واقعی است که توده خود در ان
فعالانه شرکت داشته و مخصوصاً روحانیت اوست و نه اینچه که با قصد خاص
از طرف این یا ان سازمان به روی صحنه می‌اید. ما برایم که حد هاشمه
کشی گاه ان تابیر مهیج و توبیت کنده‌ی را دارد که شرکت دهمای هزار
کارگر و جلساتی که هفاف اساسی انتها و اوضاع سیاست با این هفاف دو
ان طبعی مشوند دارد و این شرکت در مبارزه است که قشرهای تازه و هنوز
"دست‌خورده" پولتاریا را برای زدگی آگاهانه تر و مبارزه انقلابی وسیع‌تر
پیدا می‌کند. "رویدادهای تو و مسائل کهن" و تصدیق میکند مبارزه‌ئی را
که لذین مبارزه واقعاً و جداگانه تبیین کنده و مهتر تبیین کنده میداند به
هیچوجه به گرد مبارزه مسلحانه (عملیات چریکی) نمی‌شود انجام داد. حال
باید دید قصد خدمت‌یه خلق پیشتر می‌چرید یا قصد قبولاندن پراکنده‌گو
قیهای دبره. نیازی به ذکر تعونه هائی بیشتر از رقای چونک نیست. در هر
گونه بوشه‌ها میتوان دید که از زدیدگاه این رقا عملیات نظامی فردی (که
البته اسعش را هم هر چه تغییر بد هیم، مبارزه مسلحانه، مبارزه مسلحانه
خلق...) هیچ تغییری در محتوا پیش‌داده (نمی‌شود) در هر مورد از گذار
سازی و آموزش‌تصفیه طاید راه انداختن مبارزان توده تی‌نقش محوری و اساسی دارد
عین همین لفظان را رقای مجاهد مانیز دارند. این رقا عزیز نیز
مبارزه مسلحانه (یعنی عملیات نظامی منفرد) را پایه و اساس هوگویه فعالیت
و تنها "شیوه اصلی" مبارزه میدانند. ما گمان میکیم در این مردم‌بازگشتو
دن همان پیش گذشته ضبورت ندارد. نظریات یکی است و ایرادات هم یکی.
شاید در کمیت عملیات ورقای مجاهد و چریک اختلافاتی جوش با هم داشته
باشند، اما در کیفیت امن‌نظرها یکی است. هر دو تور را اساس‌همه چیز
میدانند. ما این بحث را با هدف نکه هائی از لذین کبیر به پایان میرسم و
می‌گوییم که رقا اگر مارکسیست - نلینیست هستیم مجبوریم یا بن آمزشها تو جو کیم
ما برایم که تنها جنبش‌های توده‌یی که باشد کا ملاً روش
آگاهی سیاسی و فعالیت انقلابی طبقه کارگر در پیوند هستند، لائق دریافت

لقب اعمال واقعیاً انقلابی بوده و قادر بود کسانی را که برای انقلاب و سرواقعاً
مبارزه میکنند، شجاعی نمایند. ما کاری به تاریخ تاریخ اتفاق افراطی که بین اندازه ستان
پیش نمیشود و با توجه فقط در پیانیه های عربی قریب طویل و اطلاعیه های چالی در
موردن احکام اجرا شده در ارتباط استند از این مفاوضت واقعی جمعیت را
مشاهده میکنیم و عدم سازماندهی، تدارک بد، خود بخودی بودن این حقایق
(که همه در وطن ما ایران به وضع دیده میشود) به خاطر ما میاورد که
قدرت احتجانه است اگر شخصیه نیروی انقلابی خوش بپریها دهد و چه جناب
پیکارانه است اگر دو انجام وظیفه بهتر سازمان دادن و مهیا ساختن توده ها.
شی که در مقابل چشمیان مبارزه میکند اهمال شود. نباید به وسیله تیراندان از
بهانه برای شورش و موضع تبلیغ و تکریسیاس ایجاد کرد بلکه باید آن مصا
لحی را فرا گرفت تنظیم کرد و بکار برد و بدست گرفت که زندگی وروسیه اندازه
کافی بدست میدهد. این است تها وظیفه شایسته یک انقلابی. اس ارها به
تاثیر "تبلیغی" قتل‌های سیاسی که در بیاره آن در اطاق پذیرایی لیبرالها
وقبه خانه های عووه زیاد پیچ میشود سخت می‌نارند. برای انها کاری
نمی‌آرد که برای گیختن هیجانات و جنجال‌های سیاسی را جانشین تربیت سیاسی
پولیتاریا سازد (یا انرا بدین نحو تکمیل نمایند) «زیرا هیچ دگ تگ یک ثوری
نیم بند سوسیالیستی بر دوش آنها منگیتی نمیکند!» ولی ما بر اینم که عمل
و قدرها و جدا تبلیغ کننده (تسبیح کننده) و نه تها تسبیح کننده بلکه
ما بر اینم که با قربانی کردن یک انقلابی حق در ازای ده نفر رزل تها در
صفوف خویشیون نظری بوجود می‌آوریم. صفوی که حق با نیروی موجود اتفاق ر
قییر است که قادر به انجام تمام کارهایی که کارگران خواستار آن هستند
نمی‌شود. «(و بدادهای تو و مسائل کهن)» تصور . . . پیجای اتفاقش اساز
مالی نیروهای حکومت؛ باغت اتفاقش اسازیانی نیروهای انقلاب میگردد
(از چه باید شروع کرد). «تها با پیش‌اهنگ نمیتوان قت کرد، تا زمانی که
تمام طبقه و توده های وسیع موافق خود را با این پیش‌اهنگ اپراز نکرده اند
و به پشتیبانی مستقم وی برخاسته اند و یا آنلا یک بیطریق تقابل به حسن
نظر اتخاذ نکرده اند . . . سوق دادن پیش‌اهنگ به پیکارقطعنی ده تها
حملت بلکه جنایت محسوب میشود. و اما برای انکه حقیقتاً تمام طبقه و توده

های وسیع زحمتکش که زیرستم و لشنا ر سومایه داری بسر میزدنه چنین مو
تعیین را اختاذ تعایند تها چلین و تبیح کافی نیست بلکه تجربه سیاسی
خود این توده ها لازم است. این قانون اساسی تمام انقلابهای بزرگ است .
(سائل نوبتیم ج ۱ ص ۱۰۹ - تکمیله از ماست .)

بمیکنند بدینزیر راینجا باید اشاره مکنیو آن فرمول "شرایط خاص جامعه" است که
این بهم رفای برای زیریا که اشتان اصول مارکسیسم لینینیسم پهان متشبیشمیشوند. این فرمول
براستی از آن فرولهای موزی شد مکباعت د گرکوئی اصول مارکسیسم لینینیسم و تغییر آن
به جای تلقیقش با شرایط حاصل میگردید مارکسیسم - لینینیسم اصول دارد که در هیچ
شرایط خاصی معدن نیست نقی شوند یا جاشین پیدا کنند . هیچ فاکت "موجود
در جامعه" نمیتواند مهر بطلان بر انها بزند و ما مجبوریم این اصول را بمناد
سیم و پاشان داریم . اینکه گفته میشود برای رهبری انقلاب باید برای شرکت د و
نیست داشت یا انقلاب کار توده هاست، یا توده ها را باید برای شرکت د و
انقلاب آگاه و مشکل کرد . . . اینها اصولی اند که به هیچوجه در هیچ
شرایطی نمیتوان تفیشان کرد . اصلاً حرف بزد او نیستند . شرایط . دیکتاتوری
میتواند مثلاً آمور سازماندهی و آگاهی از توده را دشوار نند ، اما نمیتواند
تبور را به جایز پیشاند . شرایط مختلف میتواند مثلاً شکل شکیلاتهای توده
ئی را مناسب با آن شرایط د گرگون سازد، اما اصل لزوم مشکل کردن توده ها
را هیچ شرایط خاصی نمیتواند نقی کند . شرایط مختلف میتواند شیوه ها و ایز .
ارهای آگاهی سیاسی دادن به توده را تغییر دهد . در جایی سخنواری
و خطبه، در جایی وادیو و در جایی اعلامیه ، در جایی نشریه و جزو و در
جایی همه اینها مورد استفاده قرار گیرد . در شرایط مخفی و در شرایط
علنی . اما هیچ شرایط خاصی نمیتواند لزوم کار سیاسی در بین مردم را بسے
هزوان تدارک انقلاب نقی کند . لین گفت : " تها کسانی میتوانند نظریات خود
را در مردم اینکه ایا اصولاً هیشه و حتماً یک شکیلات مبارز و تبلیغ سیاسی
در بین توده ها ضروری است تغییر دهند که دارای هیچ گونه پرنسیپ اصولی
باشند . خده اور است اگر در این رابطه به متألفات بودن موقعیت و بوجود
امدن یک دوره توین استاد شود . برای ایجاد یک شکیلات مبارز فعالیت
کردن و تبلیغ سیاسی راه انداختن در هر موقعیت حتی اگر این موقعیت

"وزانه مسالمت امیز" پاشد "در هر دوره شی حق اگر در این دوره "روح انتقلایی" خیلی هم پائین "امده پاشد، کامل ضروری است" "(از چه باید شروع کرد) تکیه ها از ماست" لین در جای دیگر باز در مورد تبلیغات سیاسی و اشنازی سیاسی گفت "هیچ چیز را نه حالا و نه هیچ موقع دیگری نمیتوان جایگزین این کار کرد".

رفقاٽی عزیز اگر اصول را واقعاً دوستی و با حرص و لعل تمام تجسسیم بهیچ کجا ت Xiao هم رسید. حتی یک گام درست ت Xiao هم توانست بود ازیرم. پایندی به اصول دگاهیم نیست. نه دیگران را پس از هم کنید و نه خود از چنین اتهای برتسید. اگر مارکسیست لینیست هستیم باید ایمان استوار به اصول جهانشمول این اندیشه انتقلایی داشته باشیم و گزنه مدعیانی پیشتر ت Xiao هم بود.

شرایط خاص جامعه را پایان شناخت بدون شناخت این شرایط خاص هم هیچ کاری نمیشود کرد. اما اصول و امور شهای مارکسیستی - لینیستی را هم باید با خلاقیت تمام با ان شرایط خاص منطقی داد.

ما مستقدیم همانسان که نمیشود از روی "خرده فرمایشات" مارکلار و دیبره و از روی حرکتهای در هم و برو هم "موتورهای کوچک" در امر یکای لاتین برای انقلاب ایران نسخه تهیه کرد کو این کار که تا کنون شده غلط بوده و زبانبار. از روی تجربیات انتقلایی ویتمان، کامبوج و چین کرده و برو سیه نیز نمیشود بروای انقلاب ایران کپیه برد اشت و چنین کاری هم اگر بیشود غلط است. این انقلابها هر یک گنجینه ای از تجربیات گروبهای انتقلایی است. اما به شرطی ها امکان استفاده از اینها را خواهیم داشت که به اینها و هم چنین به جریان پیاده کردن تجربیات شان در جامعه خود بروخودی انتقادی و خلاق، بروخودی مارکسیستی - لینیستی داشته باشیم، نه کپیه برد از و نه زیر اصول زدن. هیچیک نمیتواند سودوشتی جز به بیراهه افتدان و شکست برای جاوزات ما داشته باشد و این هر دوبیماری متناسبانه امسو ز گریانگیر جبیش هاست: هم کپیه برد از و نسخه سازی طبق فرمولهای من درا - وردی "موتورهای کوچک و بزرگ" و هم زیر پا گذاشتن اصول باشتبث بسه فر مول

”شرايط خاص جامعه“ ۰ تا زمانی که خود را از اين بيماريها کبود ها، و پس
مبالايهها نجات ندهيم، همه قربانيهها نيز کاري از پيش فخواهند بود ۰ اينصرا
۵ سال است در ايران ميبيئيم و پيش از ده سال است در امریکا لاتين دیده
شده ۰ بدون تعصب، بدون ترس از انتقاد و تهمها و تهمها با خواست خدمت
به خلق يکوشيم تا خود را از چنگال اينهمه تبعساماني نجات دهيم ۰ آنجنان
پس استوار و پي خدشه و لصولي بوای جنبش خلقطان بنيان گذاريم که از
هم اکون بتوانيم در افق فرد اي تزديك و دور پيروزهای درخشناد
اینده ا شيرا تا نيل به سوسياليم و کونيس به وشنق تمام ببيئيم ۰

۲- مبارزات توده را نفي کرده و احلاض ضورتش را تعبيئيم؛ توده را به تسا آمادگي و تسلیم طلبی هنهم ميکيم.

و خراب آيد در آوار غریبو لعدت بیدار محرومان
هرخيال کج که خلق خسته و لبا آن تخواها نيسخت
منغ اپیم ”تیما“

این سخن را که ”انقلاب کار توده هاست“ امروز دیگر حتی ”قهرمانان تنانز“
جانشين توده نهيز مجبورند پيد بيرند و در برابر قاطعیت درست و حقانيت
سکوت کنند ۰ اما گويا صحبت اهلی اينجاست که اين توده ها، چگونه اماده
میشوند؟ برای انقلاب کون چه پروسه‌ئی را باید طی کنند؟ تا بررسد به جائی
که شنگ بدست بگيرند و مسلحانه عليه دشمن خود مبارزه کنند؟ راه درست
طی اين پروسه را هارکسيم - لتيبيسم و تجربيات انقلابی جهان، راه انجام
مبارزات توده‌ئی، از سطر پائين به سطح بالا، از مبارزا ت پراكنده به
مبارزات متعدد و از مبارزات اقتصادي به مبارزات سیاسی گفته اند ۰ راهی که
دو صير از توده، در جریان تجربيات مبارزات خود را به ضرورت پيد اشتتن
شنگ و به ضرورت سرگون کون هر چشم حاکم پي ميرد ۰ لتين گفت ”اعتصاب عد-
رسه جنگ است“ ۰ اين اموزش لتين په ما ميتويد که چسان ميتران توده را
برای جنگيدن با دشمن اماده کرد ۰ اعتصاب خود جنگ لبيست اما مدرسه

جنگ است و تا این مدرسه طی توده، نیتوان برای جنگیدن آماده شد. پس راه درست آماده کردن توده برای انقلاب کردن، رشد دادن اگاهی سیاسی و روحیه مبارزاتی توده است در جریان مبارزات خودش، توده اگر بیکار خود را با دشمن از مبارزه برای خواستهای اقتصادی روزانه اغماز نکند و در جریان همین مبارزه، روزمره، مصالحت امیز و اقتصادی ماهیت دشمن را نشناسد هوگز نخواهد توانست خود را برای انقلاب کردن آماده گرد و از تجربه هیچگز نمیتواند جای تجربه توده را بگیرد. توده خودش باید مبارزه را تجربه کند.

استالین گفت: «طلب برسایم: نیست لفظیت پیشانه‌نکرد، امکان بقا بروریم. کهنه و انقرض حقیقی اثرا فهمیده باشد. بلکه طلب برسایم این است که توده‌ها، میلیونها توده مودم به این ضرورت‌یی بزند و برای ثقیت پیش‌آهندگ حاضر شوند. اما توده‌ها اینترا فقط از روی تجربه شخصی خود میتوانند بشنیدند. موضوع برسایست که به میلیونها توده مودم امکان داده شود تا از روی تجربه شخصی خود ضرورت و لزوم انقرض حکومت‌قدیم را بفهمند و چنان اشکال مبارزه و چنان لشکال شکیلاتی انتخاب شود که توده‌ها بتوانند از روی تجربه به سهولت صحت شمارهای انقلابی را دریابند. این است وظیه» (درباره اصول لنینیسم ص ۱۰۷).

بدین ترتیب مبارزات توده هر چقدر رهم‌بند ای، براکنده فوهرافا اقتصادی باشند، بازگاهی اند و بیرون این را مشکست‌خوردن یا پیروزش نشان نمی‌نمایند، تغییری در تیجه‌نها نیافشان نمیدانند، مهم‌بایسته توده متحداً وارد مبارزه شود. درست است که پیروزی این مبارزه و عقب‌نشیقی دشمن‌توده را به مبارزه ایدوار ترمینند، اما تجربه‌ئی که توده باید بکند، در جریان مبارزه است عجیه پایانش شکست‌بائش و چه پیروزی، چه به خواستهای مطرح شده برسد و چه ترسد، در هر دو صورت او مبارزه را انجام داده، او در جریان مبارزه همه درسهاش را که در این مدرسمجتگ یا لید اموخت اموخته است و راست این استکه هیچ مدرسه دیگری نیز برای آماده ساختن توده، محبت جنگ با دشمن نیست. بنابراین مبارزات توده، مبارزات اقتصادی، اقتصادی - سیاسی و سیاسی توده، گامهایی هستند که باید برد اشته شوند؛ تا توده آماده گردد، بتوان گرفتن تفک و وارد شدن در یک جنگ انقلابی.

حدود ۷-۸ سال از آغاز فعالیت خارجی مهارهای انقلابی و ۵-۶ سالی از آغاز عملیات چریکی در ایران میگذرد . طی ایندهت جنبش ما صدها شهید و هزارها اسیر داده است . طی همین مدت توده های مردم وطن ما نیز، کارگر، دهقان، روشنگر، روحانی و بازاری، مبارزه کرده اند و اعادگی خود را بر - ای پهلوار با دشمن مشترک خلقهای ایران، امیرالیسم و ارتیاج شاهی، عصلا اعلام داشته اند . توده های قهرمان مردم وطن ما، حتی پیش از آنکه ما مهارهای چریکی را شروع کنیم و پیش از آنکه "انقلاب در انقلاب" دربره برای ما "راه حل" بباورد، و با این رژیم فاشیستی و ضد خلق در هر مناسبت مبارزه کرده، و ایستاد - دگی خود را دربرابر خیانتها و جنایاتش نشان داده اند . تظاهرات پویشکوه هفتم و چهلم جهان پهلوان تختی دلار که حدود نیم میلیون از مردم وطن ما در آن شرک داشتند و با مشتبهای کره کرده فرباد "تا مرگ این دیشانور نهضت اراده دارم" سرمهید اند، پیش از دست یافی ما به "راه حلیای" دربره بود . مهارهای مردم تهران علیه کران شدن پلیط اتوبوس، که رژیم فاشیستی و در ز پهلوی را مجبر به عقب نشینی کرد، و تمام مردم تهران را از داشت اوز تا بازاری و روحانی، درگیریش ساخت و برآستن نسلی نوتربیت کرد، پیش از آغاز عملیات نظامی ما بود . انسان وقتی بیار ای دیوان میافتد، می اختیار این سخن لغتنی به ذهنش میاید که گفت "ما قادر به انجام این کار هستیم" (که مانع این شویم که پلیس هر گونه اعتصاب و هرگونه تظاهراتی را مخفی ساخت) زیرا توده قی که خود بخود بیدار میگذرد، از صفو خود نیز به تعداد روز افزون، "انقلابیین حرفه قی" بیرون خواهد داد (شرط اینه ما به این فلر نیفیم که با اهنه های مختلف کارگران را دعوت به در جا زدن نمائیم) (جه باید کرد ص ۳۸۹)

مردم ما و بیویه طبقه کارگر قهرمان، علی رغم جدالی ما از مهارهای انسان، بد - ام بطور خود بخودی مبارزه کرده اند و این مها ریزانشان نیز روز بروز وسعت پیشتر کرفته است . و ما نیز استوار و حصم ایستاده ایم که به هیچ عنوان نیز بیزم در قبال این جنبش خود بخودی توده وظیفه قی داریم . سر سختانه ایستاده ایم که اصلا ضرورت مهارهای توده را نمی دیم - و بخود کذاشتن این مهارهای

در شرایطی که مبارزات خود بخودی توده بی دری و سمعت میباشد و از ما کار سیاسی و کار تشکیلاتی بیشتر و باز هم بیشتری را طلب میکند، به تور و قوه نوگران رئیم و تک دشمنان سیاهکار کارگران پرداختن و این را "توده میکند" که این مبارزه سلحنه "خواندن، معنانی جز این نمیدهد". راست این است که در تئوریهای غلط ما و در کیهه های که از انقلابیون خود ره بوروزاری امریکای لاتن و آن روشنگر فراسوی برداشته ایم هیچ جایی برای مبارزات توده ها نیست و به هیچ عنوان نیازی بلزوم مبارزات اینها احساس نمیشود. ولی چه دبره و چه ماریکلا بخواهند و چه نخواهند، چه ما کیهه برداران ان ندانستگاران بخواهیم و چه نخواهیم، توده ها مبارزه خواهند کرد، همانسان که تاکنون کرده اند و از طریق همین مبارزات اقتصادی، اقتصادی - سیاسی و بالاخره سیاسی خود است که - اگر در میان ما انقلابیونی یافته شوند که کشان کنند - به ضرورت مبارزه سلحنه بی خواهند برد و برای انجام آن قیام خواهند کرد.

برای مارکسیست - لینینیستها روشن است که بگفته لنین: "مقاوومت کارگران از واقعیت زندگی خود آنان سرجشمه میگیرد". و در جریان مقاومت و مبارزه توده هی است که طبقه کارگر با دستیاری روشنگران انقلابی و فعالیت سیاسی و سازمانی اینها به خود اکاهی سیاسی رسیده، برای بدست گرفتن قدرت سیاسی امامه، میتوارد بنابراین:

- ۱- توده ها خود با دشمنان خوبیش مبارزه میکنند و در صورت تنها ماندن نیز این مبارزه را بظاهر خود بخودی انجام خواهند دار.
- ۲- توده های اینکه اماده انقلاب کردن شوند، باید در تجربه مبارزاتی خود به ضرورت انقلابی بپرند. و هیچ راه دیگری هم وجود ندارد و حال اگر ما میخواهیم توده های طبقه کارگر و دیگر اقشار و طبقات مردمان را که همه بدون استشنا از ما پیش اند، برای دست زدن به مبارزه سلحنه توده شوند، باید به این جدایی خود از توده پایان دهیم و انتهیه مبارزات قهرمانانه انان را به چشم حقارت نگریسته به میان اینها رفته وظایف خود را درقبال انان انجام دهیم. و این وظایف ما به هیچوجه جنگ تن به تن با دشمنان طبقه کارگر نیست بلکه فراهم کردن انجمنان شرایطی است که در آن شرایط طبقه کارگر و دیگر توده های خلق بتسوانتند به اکاهی

سیاسی و نیازار شکیلاتی لازم برای انقلاب کردن دست یابند . وقتی میگوییم باید به مبارزات قهرمانانه توده به چشم حقارت نشگیریم، بر ما خشم مگیرد که "چه کس چنین کرده است؟" در تبلستان سال ۲۵ کارگران قهرمان گروه صنعتی ملی با درخواستهای اقتصادی چند دست به اعتصاب زدند . رژیم ضد کارگری پهلوی کوشید همان سعادت‌آول به این اعتصاب پایان دهد . لیکن کارگران با وحدت خود و با تاکتیکهای خاص که زدند، از جمله بودن خداواره هایشان به کارخانه، همه توظیه های دشمن را خنثی کرده، پس مبارزه ادامه دادند . کارگران گروه صنعتی ملی در تهران و در شهرستان تفاحی شمال همدان و همراهانگ به اعتصاب خود ادامه دادند و در تهران پا بردن زن و فرزند خود به کارخانه، در واقع کارخانه را تصرف کردند . این کارگران دلاور قهرمان علیهم تمام سختی ها و دشواریها و خطرات مدت ۵ روزیه اعتصاب خود ادامه دادند تا بالاخره کارفرما و رژیم ضد کارگری را مجبور ساختند، اتفاقاً بخش از خواسته هایشان را پذیرد . این اعتصاب یک اعتصاب پیروز نهاد بود که اگر انقلابیون در جریان ان طی این ۵ روز و روزهای پیش از آن که تدارک این اعتصاب بطور خود بخودی بوسیله خود کارگران دیده میشدند شوکت کرده و به رهبری ان پرداخته بودند و کوشیده بودند دیگر کارگران قهرمان ایوان را - که اینها نیز اماده مبارزه اند - به پشتیبانی از برادران اعصابشان و اداره دیده بدلیل به پیکاری عظیم و سازمان یافته میشد که هرقدرت را در برابر خود و خواستهایشان مجبور به تسلیم می‌ساخت . اما هیهات که ما زمانی که باید سازمان جامع الاطراف را برای شرکت فعالانه، در چنین روزی در این اعتصاب و دیگر اعتصابات میدادیم، سرگرم خود بودیم و ضعف شویک و انحرافات ایدئولوژیکمان به ما امان نمیدادند که فراتر از زور تسلیم شهای خود، قادر دیگری را در جامعه بینیم و تأسی اور اینکه، حال هم به جای اینکه به انتقاد از گذشته خود، به انتقاد از بی عمل خود در قبال این طبقه قهرمان و اماده پیکار، به انتقاد از وظیفه شناسی خود در قبال این توده، رزیجو و به تحلیل درست این مبارزه عظیم پیروز ازیم، برای سرپوش گذشتند روی همه ضعفهای خود و همه را بگردان "ناگاهی و نا اماده" کارگران گذشتند، یعنی از عقب مانده، ترین کارگران این کارخانه (زهرا)

به گفتگو میشنیدیم و میکوشیم تا در وجود او سجل و نمونه کارگران وطنمن را ارائه دهیم. در حالی که او از کارگران پیشروت وطن ما سالها عقب است، مائوچه دون گفت: "غالباً آنچه میافتد که توده ها از ما جلو میافتد و علاوه شدیدی به پیشوای دارد حال اینکه رفای ما چون نمیتوانند آنها را رهبری کنند به دنبال برخی از عنصر عقب مانده میروند و نظرات آنها را حمکس میسازند و بالآخر از همه نظرات آنها را لشتبهای بجهای نظرات توده ها را وسیع میگیرند. (نقل قولها ص ۱۴۱-۲) و جالبتر اینجاست که در پایان این گفتگویمان نیز نتیجه میگیریم که: "در پایان یک اختصار پیروزند وضع کارگران از این قرار بوده در حدود ۳۰-۴۰ نفر از فعالین اختصار از کارخانه اخراج شده بودند، عده زیادی به زبان شهروانی رفته و شکجه شده بودند و رویبرفت همه کارگران، نم از اخراج شدگان و کارگر. این که ۲۵۰ نفر از توان و گرفته بودند، باز دیگر مزه سرکوب از ایامهای را چشید" و ضربه سختی خورده بودند، بدون اینکه بتوانند مقابلاً به دشمن خودخوار ضربه بزنند. "(تکیه از ماست) (نیزد خلق ۳ ص ۳۵-۳۶) وقتی این با تحقیر به مبارزات توده نگوستن نیست؟ این پوزخند زدن به مبارزات توده نیست؟ ما مدعا مارکسیست - لئینیست بودیم و مارکسیست - لئینیستها طبقه کارگر را رهبر مبارزات خلق میداند. ای رفای این به سخره گرفتن (از اینکه چنین لفظی بکار میبریم از طبقه کارگر قهرمان ایران عذر میخواهیم) یک از بهترین نمونه های مبارزه طبقه کارگر وطن ما نیست؟ ای رفای، ما مارکسیست - لئینیستهای بجهای یک اختصار ۴۵ روزه هزار کارگر که خود و زن و فرزندشان در ان درگیر بودند، با چشم خاتر مینگیریم که! "توانسته ضربه- قی به دشمن بزند" و با یک بعب طفجر کردن خودمان، صفحه ها سیاه میکنیم که این "نیزاد خشم خلق بود". ای رفای ما "نهای سازمان پیشاهمگ طبقه کارگر" چنین بمبارزات طبقه کارگر مینگیریم.

پس از این بیانیم پیشوایان ما به اینکونه مبارزات چگونه پرخورد میکردند: انکس در کتاب تراپیط زندگی طبقه کارگر در انگلستان "به نقل جریان یک مبارزه اختصاری شکست خورده میبرد ازد که داستانش ره اختصار چنین است: در سال ۱۸۴۲ بین از ۳۰ هزار کارگر معادن نغال سنگ مرکزو شمال

انگلستان که در وضع بسیار بدی بسر میبردند دست به اعتضاب میزند . این اعتضاب ۱۹ هفته طول میکشد و طی این ۱۹ هفته کارفرمایان هر چه میتوانند علیه کارگران توطئه چینی میکنند . در ابتدای کار صاحبیان معادن با استفاده از نفوذ خود رستگاههای دولتی کارگران را از نظر قانونی " محظوم " کرد و میکشند به این ترتیب اتها را بر سر کار باز گردانند ، اما نمیپرسند سپس به تلاش برای تفرقه اندختن در صحف متحده شان میبرند ، اما کارگران وقت خود را حفظ کرده به اعتضاب ادامه میدهند . وبالاخره اندک پس اندازهای کارگران تمام میشود ، اتها از دکاندارانی که در محل بوده و اتها را میشناختند نمیه کرند ، به سختی تمام با گرسنگی و فقر میکنند و تسلیم نمیشوند . کارفرمایان دکانداران را از نمیه دارند به اتها منع میکند . اتها باز هم تسلیم نمیشوند . اخرين فکری که به ذهن کارفرمایان میرسد ، این است که کارگران و خانواده هایشان را از کبه های کلینی که در محل معادن بوده بیرون کنند و یعنوان اینکه خانه ها مال ماست اتها را از این کله های خرابه بیرون میکند . انگلیس میکوید : " بیش از ۳۰ هزار کارگر با زن و فرزندان خود به بیباشانها ریخته شدند . در کار جاده ها ، در شیار زمینهای شخم شده ، در زیر رختقان با شکم کرسته و در نهایت تیره روزی خوابیدند و باز هم تسلیم نشدند . تا بالاخره کارفرمایان مجبور شدند از اسکانشند و مناطق دیگر کارگر جدید اورده و دوباره کار را در معادن براه اندختند و این اعتضاب پایان یافت . " انگلیس در پایان به این اعتضاب چنین بخورد میشود : " بار دیگر کارگران علی رغم صبر بینظیرشان مجبور شدند در مقابل قدرت سرمایه تسلیم شوند ، اما این مهارزه بیفایده نبود . اول از همه این اعتضاب ۱۹ هفته ئی ، مددنجیان شمال انگلستان را مساری همیشه از مری فکری که تا اینزان در آن قرار داشتند نجات دار . اتها از خواب بیدار شده اند ، برای دفاع از ضافع خوبی هوشیارند و وارد جریان تند و بیوزه جریان کارگران شده اند . اعتضابی که در ابتدای وحشیگری کارفرمایان را روشن نمود ، برای همیشه مخالفت کارگران را استوار ساخت و حداقل دو سوم اتها را میدل به طرفداران جنبش چارتیستها نمود . در برگرفتن چنین ۳۰ هزار نفری از افراد مصمم و با تجریه برای چارتیستها ، دارای

اهمیت عظیم بود . " (شرایط زندگی طبقه کارکر در انگلستان ص ۲۹)
این بروخورد انگلیس است به یک انتساب که پایانش نیز آن بوده که
خواندیم و اینها بروخورد ماست به اعتمادی که بالآخره به برخی از خواستهای
خود نیز رسیده است . باید اعتراف کنیم رفقاء کیا ما از مرحله پر تیم « یا
انگلیس از مرحله پر تیم » شاید هم همان داستان " شرایط منصف " است .
به اعتقاد ما ، این بروخورد به میاره شی چنین شکوهمند از میازدات طبقه
کارکر و همچنین گزارشان از زهرا ، نه یک بروخورد و گزارش غیر مارکسیستی ،
بلکه بروخورد و گزارش کاملاً ضد مارکسیستی است .
انهائی که میخواهند سئله رهبری طبقه کارگر را دست بیاند از نماینده ،
از عناصر عقب مانده شی مانند زهرا ، مسؤول میباشد ، و انهائی که به میاره
توده هیچ گونه ایمانی ندارند ، چنین نتیجه گیری از چنان میاره شی میباشد .
دو گزارش دارند از چنین اعتمادی ما اگر میخواهیم با کسی از خود کارگران
صحبت داشته باشیم باید سراغ یکی از انهائی برویم که " به روز موقع ناهار پنج ساعت
کار نکردن را توانی کارگرها " راه اندخته اند ، یا سراغ یکی از انهائی که " خیلی
عصیانی بودند و با چاقو روی گذاشتند " یا سراغ کسانی که در پایان
اعتصاب به سراغ فورانها رفتند و میگویند " برو به ایروانی بکو اگر حق ما را ندهد
و لارکران اخراجی را برو نگرداند ، کارخانه را به اتن میکشم و خود را هم میکشم " .
" میدانی که ما از جان گذشته ایم و از هیچ چیز نمیترسم . برو به اریابت بگو
اگر به در خواستهای ما رسیدگی نگذ ، در همینجا اول ترا میکشم بعد خود می
را " . (افتخار به قهرمانی و شهامت این کارکران دلار) اوری رفقاء ، بساید
سراغ یکی از اینها ، اینهمه کارگر قهرمان و ترتیب دهنده اعتماد میرفتیم
نه سراغ " کاردر نا ایاهی که ایروانی را انسان نیکو کاری میداند " . (همه
نقل ها از همان گزارش است)

ما در انتخاب خودمان در چنین موارد ، یعنی عمل میخواهیم بسے
رفقای هم سازمانی خودمان و به سازمانهای کمونیستی و غیر کمونیستی دیگر ، بسے
خود طبقه کارگر و به تمام دیگر اقتدار و طبقات خلق و حتی به دشمن بگوییم که : بینیند این است طبقه کارکر و چنین طبقه شی است که
قدرت رهبری انقلاب و امکان بدست گرفتن قدرت سیاسی و قدرت ساختن

سوسیالیسم را دارد؟ و خود تصدیق میکنید که زهرا جز این را به دوست و دشمن نشان میدهد . تازه از اینهم گذشته اگر بروپو دسترسی به کارگر دیگری تعید نشیم — که این خود عذر بده از گاه است چون در چنین موازی، هر کارگری حاضر است با ما به گفتگو بشنید، با حوازت تمام برای مساخرف برآید و با دقت تمام به حقوقی های ما گوش زد — ولی به فوض هم که ما راهی جز چاپ همین گزارش تعید نشیم ، لذا نتیجه گیری از آن میباشد جز این میبود . نتیجه گیری ما باید چنین میبود که : این انتساب گذشته از اینکه به برخی از خواسته های فوریش رسید، ایروانی و رژیم ایروانیها را در برابر کارگران و سوا ساخت، کارگران را به قدرت اتحاد خود آگاه ساخت و نونه خوبی، حتی برای کارگران عقب افتاده و تا آگاه بdestداد، تا جانی که کارگری چون زهرا میگوید؛ "کارخونه مال ماشده بود" همه با هم مشل خواهند و برادریکی شد، بودیم — هر چند انتساب خود بخودی بود و ما به خاطر نقصهای بسیار کار خود از آن جدا بودیم، اما باز در اثر همان پنج پی های خود کارگران، اگاهی کارگران را این انتساب تا حدی بالا بسرد، بطوری که، حتی آدمی مثل زهرا که تا دیروز میگفت آیروانی اسلن نیکوکاری است که لطف کرده و کارخانه تی برای اندخته تا عده تی بتوانند از بروک وجود او نان بخورند، "حال پس از این انتساب میگوید": اون حق ما رو خود، از کار ما استفاده میکند و شروع میشده، اثوقت آنکم مخواهیم حرف برخیم به زاندارم با یول میده که مارو بزند، همون یولهایی و که از خود من گرفته میده . " یعنی حتی کارگری تا آگاه مانند زهرا پس از این انتساب هم به رابطه استثمار شدن خودش با پول ارشدن ایروانی؛ هم به رابطه ایرانی و زاندارم شاء بی برد و اگر ما کمک کنیم حتی او که کارگری عقب ماند است بد همه اینچه انقلاب ما خواستارست بی خواهد برد . تائیسر این انتساب انقدر بود که نه تنها بر کارگران خود کارخانه ببر خانواره ها شان بیز افرگذ است . از جمله زن گوشه تشیینی مانند مادر زهرا را، ایسن انتساب به فکر و اراده نداشت که " اخده ۲۴۰ تومان هم شد حقوق ؟ ماقط ۱۱۰ تومان اجاره این تک اطاق زو میدیم . میبینی که نه ابد اره نه برق . ۱۳۰ تومان میونه ، باهاش چکار میتونیم یکنیم ؟ قند گون، شکر گون، روغن

گردن همیستگی کارگران انتصاعی در جویاک این اعتصاب تا بدانجا
میرسد که کارگری مثل زهرای میگوید ، در پایان کار ، وقتی سر کار میفرتمن "من
نهش بیار کارگرای اخراجی بودم" . و همیستگی دیگر کارگران با کارگران این
کارخانه به چنان سطحی میرسد که اگر نه دقیقاً و متهمبا با اعلام پیشیمانی ، ولی
بهر صورت در همان روزها ، کارگران کفشن بلطف ، شیر باستوریزه و ارج نیز دست از
کار میگشند . و همه اینها نشان میدهد که هری "انتصاب مدرسه جنگ است" .
و در هر اعتصاب چه به خواستهای فوری خود برسد و چه نرسد ، کارگران انتصاعی
قداری برای جنگ آماده میشوند . حال ایا این نتیجه گیری ما که میگوییم "روزیم
رفته بهمه کارگران ، لهم از اخراج شدکان و کارگرانی ده ۶۰ نومان را گرفته
بودند ، بار دیگر مزه سرکوب ارمامبری را چشیده ، و پس از سختی خورد" بودند ،
بدون اینکه پتوانند مقابلاً به دشمن خونخوار شان ضربه بزنند" ، از انجنان
انتصاعی عظیم که جزو از نتایجش را ما دیده ایم ، ایمان ما را به طبقه کارگر و
کلا به توده ها و ایمان ما را به مبارزات اینها نشان میدهد ؟ یا نه بر عکس شاهد
یی ایمان ما به این قدر تاریخساز است ؟ این قضاوتیش با خود رفاقت است .
مارکس و انگلش در باره این انتصاعها و نتایجش برای کارگران میگویند "کاه
کاه کارگران پیروز میشود ، ولی این پیروزیها ، تنها پیروزی گذرنده است . نتیجه
واقعی مبارزه انان ، کامیابی بلا واسطه انان نیست ، بلکه اتحاد کارگران است
که همواره در حال نفع است" . (مانیفست حزب کمونیست ص ۷ - تأکید از
ماست) . به مبارزات طبقه کارگر باید چنین بروخورد کنیم ، تا بروخورد مان بروخوردی
کمونیست باشد و تا نشان دهد که ما به توده و به نیروی تاریخساز تسوده ،
ایمان داریم . و گرنه هر کس حق دارد ما را بهی ایمانی به توده شتم سازد .
راست این است رفقا ، که این اعتصاب نتایج بسیار ارزشمندی برای کارکران
انتصاعی داشت . ده ها تنمان را به انقلابیون تمام عیار تبدیل شد و بدز و
انقلاب را در ذهن اماده اکتشان پاشید . اما باز در قیاس با اینچه میتوانست
و میتوانست باشد ، انتصاعی بود ناقص . میتوانست طی این اعتصاب بطور حدام
در رابطه با سائل روزمره مطروحه بین کارگران ده ها اعلامیه افسا

کنده و اموزش دهنده در بین خود انان و دیگر کارگران ایران پخش شد.
میایست طی این^۵ روز که پرای پیک اعصاب کارگری دوطن مادتی پس
طولانی است کارگران سراسر ایران بواسیل مختلف به پشتیبانی از کارگران
اعصابی دعوت میشدند، میایست شاعرهای سیاسی یخصوصاً علیه دیکتاتوری
حاکم و فتوش استقلال ایران در بین کارگران اعصابی طرح میگردید، میایست
این اعصاب به اعصابی سراسری در تمام ایران^۶ یا حداقل در تهران بدیل
میشد و این امر با امادگی که برای مبارزه در طبقه کارگر وطن ما جسد
دارد عملی بوده و انوقت در صورتی که چنان میشد، محمد رضا شاه دیکتاتور
خان و خان و تمام دستگاه ضد کارگرشوا به عقب اشیان و امید لاشت^۷ قدرت
طبقه کارگر را به کل این طبقه و به تمام طبقات و اشاره جامعه^۸ به دوست
و دشمن این طبقه نشان میداد و تموش صد ها هزار بار بیش از این میبود.
و اگر اینچه میتوانست و میایست بشود^۹ تشدید، این دیگر تغییر ماست رقا
نه تغییر طبقه کارگر وطنمان^{۱۰} اگر ان ضریبه شی را که میتوانست و میایست به
روزی بزرگ^{۱۱} تغییر، وظیفه نشانی و بی عمل ماست^{۱۲} نه تغییر توده های
کارگر. اینها امادگی خود را برای پیکار همیشه نشان داده اند. اینها هیچ
کوتاهی نکرده اند. این مائیم که کوتاهی نکرده ایم و کوتاهی میکیم. این
مائیم که گرفتار خودیم و باید حضنه بیندیریم که هر نقصانی در این اعصاب
و هر یک دیگر از مبارزات توده های مردم وطنمان دیده میشود، انتقاد شرم طور
مستقیم به ما وارد است نه به اینها. این مائیم که اهمیت و ضرورت این
مبازرات را درک نمیکیم و به این توده ها ایمان ندادیم.
وفیه شمید احمد زاده در کتاب خود "تحلیل از شرایط جامعه ایران"
میگوید: "در حقیقت عدم وجود جنبش‌های خود بخودی وسیع و شدایط سخت
پلیسی، که بیشک با یکدیگر ارتباط ناگستین دارند، کارگران را علاوه بر هر
گونه مبارزه و فکر مبارزه^{۱۳} سیاسی، دور کرده^{۱۴} کارگران را فاقد تجویه مبارزاتی^{۱۵}
شکل طبقاتی و حتی اگاهی تربیت یونیونی^{۱۶} نکرده است. در نتیجه محافل کارگر
گری که به مبارزه سیاسی بیندیشند بند ورت یافت میشوند عمالاً هیچگونه
ارتباط جدی میان محافل روشنگری و این محافل کارگری و توده های کارگر
میتوانند^{۱۷} و بدین ترتیب توده^{۱۸} کارگر اماده بذیری مبارزه و اگاهی سیاسی

نیست . کارگر تنها پس از سالها مبارزه خود بخودی ، اقتداری - صنفی ، پتدربی اماده پذیرش مبارزه سیاسی ، آکاهی سوسیالیستی ، تشکل سیاسی ، و حزبی میگردد . در اینجا که هرگونه جنبش صنفی بلا فاصله سرکوب میشود طبیعی است که توده کارگر بهش از پیش از مبارزه سیاسی دور میگردد ، زیرا مبارزه سیاسی احتیاج به پیکری تشکل و انتظام پذیری داشت ، احتیاج به آکاهی و فدالاری دارد . در شرایطی که کارگر ناگیر دریند اب و نان خویش است ، کارگر نه امکان پذیرش مبارزه سیاسی را دارد و نه انرا میتواند .

(ص ۶۲ - ۶۳ : تدیده ها از ماست)

رفیق احمد زاده از یکسو میگوید : "هیچگونه ارتباط جدی میان محافل روشنگری و این محافل کارگری و توده کارگر برقرار نیست" و از سوی دیگر حکم میدهد که "توده کارگر اماده پذیرش مبارزه و آکاهی سیاسی نیست . " ران چنین حکمی مستلزم است که انسان صدها باز از طرق مختلف تجربه کرده باشد ، از تعام راههای ممکن برای تحول اکاهی سیاسی به طبقه کارگر استفاده کرده ، پیوند و ارتباط وسیع برقرار کرده باشد و بالاخره وقتی علیرغم ارتباطات متعدد و علیرغم استفاده از تعام راههای درست و تجربه شده و راههای نو و ابتکاری مید کارگر اماده نیست حرفش را بپندید (که حد الیه چنین چیزی هرگز ممکن نیست) ، انوقت حکم کند که : "توده کارگر اماده پذیرش مبارزه و آکاهی سیاسی نیست . " نه وقتی که خودش معتبر است علا هیچ کونه ارتباط جدی میان محافل روشنگری و این محافل کارگری و توده ای کارگر برقرار نیست . " با چنین وضعی چنین حکمی ران ، هیچ منشاء نمیتواند راشته باشد ، جزوی ایمانی به توده ها و بنی توجهی به اهیت و ضرورت مبارزات توده را و اینهم باز تصریح همان تئوری موتورهای گوچک و بزرگ دبره است .

رفیق احمد زاده میگوید : "در اینجا (ایران) که هرگونه جنبش صنفی بلا فاصله سرکوب میشود ، طبیعی است که توده کارگر بهش از پیش از مبارزه سیاسی دور گردد . " این حکم از حکم اول نیز بیشتر با اصول و واقعیات درتضاد است . طبق این حکم رفیق احمد زاده ، در جاهائی توده بیشتر به مبارزات سیاسی روی میارو د که با مبارزات اقتصادیین برخوردی دمو - کراتیک میشود ، در جاهائی که جنبش صنفی سرکوب نمیشود . اما در جاهائی

که جنبش‌های صنفی و مهارزات اقتصادی سرکوب می‌شود، توده‌ها هستیجه بیشتر از مهارزه سیاسی دور می‌گردند. رفق خودش نیز دریافت‌شده این سخن غیر واقعی است و این است که در حاشیه کتاب، جمله معروف "هر کجا ستم هست مقاومت هست" را اورد، ولی بالآخره به حقانیت رساندن تقویت موتورهای کوچک و بزرگ نا بر حق دبره، اینجا نیز ایجاد می‌کند که حتی این سخن را رفق احمدزاده وارونه تفسیر کند که "هر کجا ظلم هست مقاومت هم هست، اما چگونه مقاومت؟ مقاومت پراکنده و محدود". پس بهتر است (به حال نزار موتورها بهتر است) از رکود مقاومت، رکود جنبش خود پس‌خودی و عدم رشد آن صحبت شیم" (ص ۱۵۷). بدین ترتیب جمله معروف "هر کجا ستم هست مقاومت هم هست" در تفسیر رفق احمدزاده می‌شود. هر کجا ستم هست رکود مقاومت هست. ما بر سر اینکه این تفسیر درست است از آن سخن بزرگ پا نه بحق نیشکیم. طبق حکم اخیر رفق الان باید مهارزات طبقه کارگر در سراسر امریکا و اروپا مهارزاتی صد درصد سیاسی باشد، چرا که در انجا جنبش‌های صنفی سرلوب نمی‌شوند. اما بینیم که واقعیت می‌باشد کارگران امریکا و اروپا جز این راستان میدهد. و باز طبق همین حکم رفق احمدزاده، باید امروز دیگر در وطن ما، هیچ خبری از مهارزات کارگری نباشد، چرا که سرکوب جنبش‌های صنفی روز بروز شدیدتر می‌شود. اما بینیم که باز هم واقعیت مهارزات رشد پایانده‌ی توده‌ها در وطن ما، عذر اینرا نشان میدهد. بدین ترتیب این سخن رفق احمدزاده ده: "اینجا که هر کونه جنبش صنفی بلا فاصله سرکوب می‌شود، طبیعی است که توده کارگر بیش از پیش از مهارزه سیاسی روح کردد"؛ یکارچه نادرست و غیر واقعی است. اما درستی این سخن را که "هر کجا ستم هست، مقاومت هم هست" نه رکود مقاومت - حق انتهائی هم که افسانه پهراهم، سوشیانت و مهدی را ساخته اند، میدانسته اند، که زمان ظهور را آج بیدادگری کافته اند.

و بالآخره می‌رسیم به اخیرین حلم رفیق شهید. می‌گویید: "در شرایطی که ناگر ناگزیر در پند اب و نان خویش است، ناگر که امکان پنهانیش مهارزه سیاسی را دارد و نه اینرا می‌پیدارد..." و این از آن هر دو حکم بالا هم نادرست‌تر است. اصولاً انگیزه مهارزات اولیه کارگر همان فکر اب و نان است.

همین فکر اب و تانست که کارگر را به مبارزه «انتصادی» میکشد و او در جریان آن به پیوند کارگرها و دولت پی برد «به مبارزه اش زنگ سیاسی میدهد» . حال ما چگونه بخواهیم بگوییم، وقتی کارگر در فکر شان و اب بود، «مبارزه سیاسی را تعیین نماید؟ اگر این سخن درست باشد، کافی است که کارفرمایان برای اینکه کارگران هرگز به فکر مبارزه «سیاسی نیفتند» و اگر هم از طرف دیگران به ان دعوت شدند، اثرا نهیز پرند؛ همیشه اثبا را دریند اب و شان نگهداشند . اما میبینید که اپاتی تاریختن این سخن نیاز به هیچ استدلالی ندارد . چرا که کارفرمایان و حکومت‌هاشان، همیشه توده «کارگر» و در این وضع تگاه میدارند و توده «کارگر نیز همیشه علیه اثبا مبارزه میکند . باز برا اساس این گفته رفیق احمد زاده، بیشترین مبارزه سیاسی را باید کارگران بینند که مرغه تزند و حتماً رهبران جهادات سیاسی کارگوان نیز اینها هستند که لینین در مورد شان میگوید: «این قشر کارگران بورژوا شده و یا کارگران اشرف هش که بنا بر طرز زندگی و قدر امر مزد و عقیده خود به کلی خوده بورژوا میباشند» تکیه گاه عدهه «بین الملل دوم و امر و ز تکیه گاه عدهه اجتماعی (نه نظامی) بورژوازی میباشند . «نقل از مسائل لینینیم (ص ۱۲۰) ، همانهاشی دو وطنها هستند که در هتل هیلتون برایشان عروسی دسته جمعی راه میاند ازند؛ بورس به اثبا میدهند، اتو-میبل پیکان زیر پایشان میاند ازند؛ در کارخانه ها از اثبا کارهای ضریبست میسازند و به تکیه گاه رژیم و ساواکش درین کارگران بدبیشان میکنند، چرا که اینها دیگر به هیچوجه «دریند اب و شان» نیستند و اوقات اگر بخواهیم روی همین خط و با قبول همین تناسب معکوس بین دریند اب و شان بودن و مبارزه «سیاسی کردن پیش برویم»، میوسمیم به جاهاش پسیار خطرناک (باز هم باید صد ها باز هزارها موتوکوچک و بزرگ را توی کله پوک و توطئه گر خالشین دینگ کوهیین و احزاب توکوشان خود کرد که بی علی و خسادشان ما را به چین پریشان فکری اند اخته است . ننگ و نفرین خلقها نشارشان (!) درست مس سال پس از زمانی که رفیق احمد زاده این طالب را نوشتند، و بدنبال پکنیا مبارزه «قهرمانانه» می که طبقه کارگر وطن ما کرده و طی این بسیاری قربانی و اسیر داده، رقای چریک ما در تحلیل از یک مبارزه

کارگری (امتصاب ۵ روزه « کارگران کفرنگلی) چنین به این طبقه پوشورد
میکنند و « این راهی است که ناگزیر دو این شرایط تولد « کارگریه سوی
آن کشیده میشود : تیمسارزه برای نجات خود آنها کمپیند از هر
امتصاب سروکوب شده خود را بسیار ضعیفicer از ان میباشد که دست بسیه
مبارزه جمعی پرند، یا در مبارزات جمیع خود پیروز شوند، به صورت های
 مختلف در صدد تجات خویش ره میانند ؛ زیرا شرایط کار بسیار طاقت فرسا
است و باید ردگی را به توجه قلیل تحمل ساخت « بسیاری از کارگران که
بعد از سالها کارگری به تجربه دریافتند، از کارگری ادم به جائی
تعیینند « توان این مملکت کارگری عاقبت ندارد « به شدت در نلاش پیدا
کردن کار و کاسینی تلاچیزی برای خود هستند « عده زیادی از اینها با
تا ۸ سخت لشاقه کاری در روز و صرفه جویی از دستمزد تلاچیز خود، معنی
میکنند یولی جمع گشته، تا سرمایه اولیه « کسب مورد نظر خود را تجهیز
نمایند « تا بدین ترتیب از محیط خفغان اور کارخانه وهائی یابند « عده ائم با
چاپتوسی کرد نیشن کارفرما و ازا امتیاز میکرند . اینان مسئله گرفتن اضافه
دستمزد را برای خودشان به تهائی حل میکنند « عده ائم نیز به تقویات
خرده بورژوازی پناه میبرند تا خود را سرگرم سازند ۰ ۰۰۰ دسته ائم نیز
مثل زهرای قبل از امتصاب ارام و مطیع تسلیم وضع وجود میشوند « (پسرد
خلق ۳ من ۳۸-۳۹)

این قسمت از تحلیلی است که بدنبال گزارش رقا از انتساب و خاتمه ۴ روزه هزارها کارگر کفشهای، که زن و فروردانشان نیز در آن دوگیر مدد و در پایان نقطه ۰۰۰ نفر را داده است درباره گزارش این انتساب از زنان گهرا " قبل اسخن وقت و حال اینهم تحلیل که خود رقاو اینهم دویک چنین زمانی که هر روز در ایران انتساب است و واسطه همارزات خود بخودی طبقه کارگر به اوجی بینظیر رسیده است" در چنین زمانی که همه واقعیات فربار میکشند: " طبقه کارگر اماده همارزه است" انقلابیون ایران یا خواپند و یا به خود مشغول" رقاو چریک ما طبقه کارگر را چنین دسته بندی کرده اند (شماره هایش را ما میگذاریم) ۱-۲-۳ پسیاری از کارگران که بعد از سالها کارگری و به تجریه دریافت اند که

"از کارگری ادم به جای نمیرسد" توی این مملکت کارگری عاقبتی نداود "به شدت در تلاش پیدا کردن کار و کسبی ناچیزی برای خود هستند" "عدد" زیادی از آنها با چهار تا هشت ساعت اضافه کاری در روز و صرفه جویی از دستمزد ناچیز خود سعی میکنند، پولی جمع کنند تا سرمایه اولیه کسب مورد نظر خود را تهیه نمایند، تا بدين ترتیب از محیط خفaghan اور کارخانه رهائی یابند. ۲- عددی تی با چاپالوس کردن پیش کارهای از او امتحان میگیرند. اینان مسئله گرفتن اضافه دستمزد را برای خودشان به تعهی احل میکنند. ۳- عددی تی به تغیرات خود بورژوازی پناه میبرند تا خود را سرگرم سازند. ۴- دسته‌ئی نیز مثل زهرای قبل از احتساب آرام و مطیع تسلیم وضع موجود میشوند. از گروه پنجی هم خبری نیست. حتاً این چنین دسته بندی کردن طبقه کارگر دلیل بر عق اتفاق و احترام ما به این طبقه و همارزات این طبقه است! خوب بود رقا مینوشید: "در میان طبقه کارگر تک و توکی هم ادبیاتی مثل وقای شهید استگرد رصادقی نژاد، حسن نوروزی، جلیل انفوادی و یوسف زرکار یافت میشوند که تحت تاثیر انفحار بجهات خیلی خیلی مهم ما روشنگران انقلابی، که از دماغ فیل افتاده ایم، از خواب غفلت پیدا او میشوند و به ما میپیوندند. خوب بود لاقل به احترام این وقاری شهید کارگر، به احترام کارگران شهید و دلاوری چون توه گل قهرمان، طاهری دلیر، صالح جهانی گرد، یک عصره کوچک هم میزدید که توی کل طبقه کارگر ایران هفت هشت تاشی هم کارگر انقلابی یافت شده.

رقای عنیز؛ این برخورد شما به طبقه کارگر و "تحلیلاتان" از این طبقه و دسته بندیهای از کارگران قهرمان وطن ملته یک تحلیل مارکسیستی - لینیستی، نه یک تحلیل غیر مارکسیستی - لینیستی، بلکه یک دسته بندی و برخورد و تحلیل ضد مارکسیستی - لینیستی است. این نشانه عقیقی اعتقدای (تعینویسیم سازمان چربکهای فدائی خلق)، اقلاً نویستند، این حاله، به طبقه کارگر است و چنین اندیشیدن به طبقه کارگر است که ما را به این بن بست انداخته است. چنین طبقه کارگر را دسته بندی کردن است که ما را اینچنین از طبقه کارگر جدا نگهداشته است.

رقا اینگونه تحلیلها نشاند هنده ایدئولوژی و سیاست هاست و تا زمانی که ما دارای ایدئین الودگیهای ایدئولوژیک و سیاسی غیر پولتیکی هستیم، حق ندازیم از ناامادگی طبقه کارگر و عدم پذیرش جازمه سیاسی از جانب او حرق برزیم. ما اصلاً وقتی معتقد بشیم که طبقه کارگر ایران تقسیم میشود به بخش تکابو کننده برای تبدیل شدن به خوده بورژوا، بخشی چاپلسو و انتیاز خواه کارفرما، بخشی تسلیم فرهنگ و تغییرات خوده بورژواشی و غرق در ان و بخشی هم ارام و مطیع و تسلیم وضع موجود؛ دیگر چه انگیزه‌ئی میتواند ما را به سمت طبقه کارگر بکشد که بعد ببینیم این طبقه اماده «مبارزه هست یا نه؟ چه ضرورت احساس میکسیم برای وقتی به میان این کارگرانی که (با پوزشخواهی از این طبقه قبرمان) چنین «منحروف»‌بی شخصیت «تن پور، شهوت پرست و مطیعتد؟! چه امیدی دیگر به راه اعتماد و مبارزه کردن این توده‌های چنان توصیف شده میتوانیم داشته باشیم که مانگیزه‌آن امیستکم خدمت به این طبقه بیندیم؟ و چه امتدادی به قدرت این چنین انسانیاتی خوده بورژوا، یا چاپلسو و تلق گوی خوده بورژوا یا تسلیم‌بی فرهنگیها و هرگزگیهای خوده بورژوازی و پسا مطیع و تسلیم وضع موجود؛ (البته به تعبیر ما سازمان مارکسیسم - لینینیسم میتوانیم داشته بشیم که با تکیه به آن «اعقادمان» مارکسیسم را اندیشه راهبر خود قرار دهیم؛ میبینید همه «این پایه ها فرو میریزد»، مثل اینکه همه حرفهای خوب تعارف از اب در میاند، و راست جای همه چیز را بین ایمانی صوف به طبقه کارگر و بین اعتمادی مطلق به وہبی پزو- لئاریا میگیرد.

لئین در جواب سویالیست انقلابیهای روسیه که نوشته بودند: «آن بوری که کارگران از درون سایه ها بیرون ایند و موج عظیم همگانی، در راه های اهنجان را دلخان کند، افسوس‌هنوز خیلی دوست و فکر کردن درباره شماره قربانیان اینده وحشتاک است»، گفت: «ایا کلمات افسوس‌هنوز خیلی دور است، نشاند هنده ناتوانی کامل دوشناخت جنبش توده‌ئی و قدان ایمان به آن نیست؟ ایا این بحث‌بی معنو، استهزا عمدی ایسن واقعیت نیست که کارگران هم اکنون شروع به پرخاستن کرده‌اند؟» (اوانتو-

رسم اتفاقی من هست — تکیه از ماست)

جاوی لینین خالی، طا ببیند، ما دنباله روان دبره، "سویاالیست اویانی" هست،
ما که در بروخوردهان به طبقه کارگر بواسطه و بدون هیچگونه وود برایستی
و تعارف تعلیم محض فرهنگ بورژوازی شده ایم، چگونه طبقه کارگر را دسته
بندی میکیم و چه توهینهاشی به این طبقه، قهرمان میکیم که بورژوا زی
جرات ارتکابیش را ندارد، شاید هم جای ما خالی تا نیش قلم لینین چنان
ادبیان گند که برای ایندگان هم عبور شویم.

در همین تحلیل از مبارزات طبقه کارگر در ایران میخواهیم که:
"اپهای (کارگران)" که بعد از هر اعتراض سرکوب شده، خود را بسیار ضعیف
هر از آن میباشد که دستبه مبارزه، جمعی بزرگ است، یا در مبارزات جمعی
خود پیروز شوند، به صورتی‌ای مختلف در صدد تجارت خوشیم میباشد.
(ص ۲۷) و باز "وقتی به عمل خلقان شدید پلیس دو ایران، طبقه کارگر
نمیتواند به امکان جاوزه امیدوار باشد، برای حل مسائل عده اش به
راههای فردی کشیده میشود، (منظور از راههای فردی نه مبارزه بطور
فردی است بلکه همان راههایی است که قابل ضمن دسته بنده طبقه.
کارگر گفته شد، چالپوسی کارگرها، تلاش برای خود، بورژوا شدن ۰۰۰۰)
و تیازی هم به فرهنگ پیشو و اتفاقی احسان نمیکند (ص ۴) و باز
دو میهن مامحی کارگران اعتصابی یک کارخانه، پس از پایان یک اعتراض،
به جای پیشتر امیدوار شدن به قدرت جمع متشکل خود و اینده مبارزه و
ادمه ان و چار پاسخ بدبینی میگویند، فضای بعد از یک اعتراض
سرکوب شده، عدد تماضی یاں الود است، تقریباً همه کارگران تیجدگرفته
اند (یعنی ما بجای آنها نتیجه گرفته ایم) که نمیتوان با قدرت حاکمه
دو انتداد، دولت شاه هر اعتصابی را سرکوب میکند و با سریزه جلوی نرا
میگیرد (ص ۴) و باز، وقتی طبقه کارگر علی رغم مشکل شدن در طرس
یک اعتصاب از دشمن به شدت ضربه میخورد و جمع متشکلش پراکنده میگردد،
چگونه نتیجه پکیده که قدرت جمع متشکل طبقه کارگر قادر است، دولت
واجباریه صدور قوانین نماید که برای کارگران لازم است (ص ۴) همه
جا تکیه از ماست).

اینها همه باز نقل از همان تحلیل رقا از اعصاب ۴ روزه هزارها کارگر کشش ملی در تهران، وشت و بندر پهلوی است و غالب است بیاد بیا۔ وریم که در همین زمان کارگران قبروم ان پلاسکو، کفشو لا، شیرو پاستوریزه و ایج نیز با چند روز پیش در اعصاب بوده اند ۵ یعنی یکی از نقطه های ایج هارزات اعصابی کارگران قبروم وطن ما ۶ اینقت و تحلیل شکوه هد ترین و عظیم ترین این اعصابات چشمین حکمها ای درباره طبقه کارگر و مبارزاتش داده شده است.

جوهر همه این حکمها این دو جمله است ۷- فضای بعد از یک اعصاب سروکوب شده، بعد تا اضمای پاسالود است ۸- قریباً همه کارگران نتیجه گرفته اند که نمیتوان با قدرت حاکمه در افتاد ۹ جمله اول در پیشمری هارزات توده در شرایط دیکتاتوری و بالطبع در وطن ماست و جمله دوم باز هم پس از سالیان، همان تز ضعف مطلق توده ۱۰ که واقعی شهید پویان از دبره به عاریت گرفته بود، و ما در جای خود به ان پوشورد خواهیم کرد ۱۱

یک سری احکام قاطع و دلیل برداشتی همه اشتباه "خناق شدید پلیسی" و "سرکوب شدن اعصابات" از مارکسو انگلیس نقل کردیم که گفتند : "گاهنگاه کارگران پیروز میشوند" ولی این پیروزیها تنها پیروزیهای گذونده است؛ نتیجه واقعی هارزه انان کامیابی بلا واسطه انان نیست، بلکه اتحاد کارگران است که هماره در حال نضوج است (مانیقست حزب کمونیست ص ۲۱) و قتنی میتویند کارگران در مبارزه خود گاهنگاه پیروز میشوند یعنی اینکه اکثراً شکست میخورند، اکثراً هماراشان سرکوب میشود، ولی باز حاصل همین مبارزات - که اکثراً سرکوب و گاهنگاه پیروز میشوند - "اتحاد کارگران" است که هماره در حال نضوج است ۱۲ و میبینید که این چند جمله مانیقست حزب کمونیست با این احکام تپید خلق "کارگران بعد از هر اعصاب سرکوب شده" خود را بسیار ضعیف تر از ان میبینند که دست به مبارزه جمعی بزنند ۱۳ کارگران اعصابی یک کارخانه پس از پایان یک اعصاب به جای بیشتر امیدوار شدن به قدرت جمع مشکل خود و اینسته مبارزه و ادامه ان، دچار پاس و بد بینو میگردند ۱۴ در تضاد کامل است.

از انگلستان نقل کردیم که در جمعبندی از انصاصاب ۱۹ هفتاه تی معدنچیان شمال انگلستان که کاملاً هم شکست خورد، بود و کارگران نه تنها به خواستهای خود ترسیده، بلکه کار خود را نیز همه از دست داده بودند گفت: "بار دیگر کارگران مجبور شدند علیرغم صبر پیغاظیر شان در خلبان قدرت سومایه تسلیم شوند. اما این مبارزه بیفایده نبود. اول از همانین انصاصاب ۱۹ هفتاه تی معدنچیان شمال انگلستان را برای همیشه از مرگ فکری که تا آن زمان دو ان قرار داشتند، بجات داد ۰۰۰ وحدتیل ۲/۳ اثرا را به طرفداران جنبش چارتیستها مدل نمود" ، باز میبینید که این جمعبندی انگلیس بیزیبا احکام صادره از طرف ما در شفاد است و حال روشنخوش را بشنوید از لین: "اری قیامها هر چند که لفاز این جنبش انصاصابی در یک شهرستان دور افتاده، از یک جنبش "والعنی" دور بمنظور زد، ولی ادامه و بایان آن به طور غیر ارادی، فکر یک قیام را بوجود میاورد. ۰۰۰ کمیته دُن ۰۰۰ هزار بارحق داشت هنگامیکه به "تمام احوالی" اعلام داشت که انصاصاب رسفاً قدم اول جهت قیام عموق کارگران روسیه را احتاق ازادیهای سیاسی میباشد. بهنگام چنین رویدادهای است که حقیقتاً با چشمها یمان مشاهده میکنیم که چگونه قیام مسلحانه توده شسی علیه حکومت مطلقه نه تنها به مثایه ایده در مفرضاً و برخانه های اتفاقاً بیرون؛ بلکه همچینین به مثایه قدم ناگزیر بعدی و علاً طبیعی خود جنبش، پنهانیه تنتجه و شد شورش، وشد تجربه و چارت توده ها، توده هائی که از واقعیت روس چنین در سهیانی یو ارزش و یک چنین تربیت مالی در پاقت مید ازدنه تکامل میباید.

من گفتم قدم ناگزیر و طبیعی و بلا فصله اندا مشروط میسانم؛ تهمـا زمانی که بخود اجازه ندهیم حتی یک وجب هم از وظیفه تی که در برابر ما قرار داشته و خود را هر چه بیشتر به ما تحمیل میکند، یعنی ازوظیفه کمل به توده های بپاخاسته، بزای اینکه انها جسورتر و همیش تر بتوخیرند، از وظیفه تحويل دادن نه دو؛ بلکه دههای سختور و رهبریه انان، از وظیفه بوجود اوردن یک سازمان واقعاً مبارزه که قادر به هدایت توده ها پیشند و ته به اصطلاح سازمان مبارزی که فقط تک روان نایاب را هدایت

میکند، اگر بکند آنچه حاصل کیم.

درست است گه این وظیفه مشکل میلشد ولی، ما مهتوانیم کاملاً بخود حق بدھیم که کلمات مارکس را که در این اوآخر سیار زیاد و به تلحظ نقل نمیشود تغییر داده بیگوئیم "هر قدم جنبش واقعی مهتر است از یک دوچین سو" قصدهای انفرادی و اکسیونهای مقاومت، مهتر است از صد ها سازمان و احزابی که هبا از روشنگران شکیل شده باشند.

محکومیت تظاهر کنند گان به ریدان، در کار مبارزات رسته، در سر لوحه واقعیتهای سیاسی اخیر قرار دارد. دولت همیهم گرفته است، از تمام وسائل از هاب، از کلک طا محکومیت به ریدان، استفاده تعاید وجهه پاسخ عالی کارگران به او داده ۰ ۰ ۰ ۰ چه اموری ده است این پاسخ برای تمام کسانی که درباره اثر مایوس گفته، تظاهرات فرباد میکردند. کسانی که اراده فعالیت در این راه را شویق نمیکردند، طا ها ومت فردی رسوا شده را موضعه گفته، "رویداد های تو و مسائل کهنه من ۲۰ - ۲۱

لین معتقد است که نه هبها سوکوبشدن مبارزات انتسابی طبقه کارگر را مایوس نمیکند، بلکه در جریان همین مبارزات است که "قیام مسلحانه بوده تی علیه حکومت طلقه، ۰ ۰ ۰ ۰ به مثابه قدم ناگزیر بعدی و عمل طبیعی خود جیش، ۰ ۰ تکامل میلبد، ۰ ۰ هبها لین این امر را مشسوط میکند به اینکه "ما به خود اجازه ندھیم حق یک وجب از وظیفه تی که در برپر ما قرار داشته و خود را هر چه بیشتریه ما تحملیم میکند، آنچه حاصل کیم، " و حال ما وقتی به این وظیفه و اینجه خود کرده ایم نگاه میکیم میبینیم نه یک وجب، که هزارها فرسنگ از "وظیفه" آنچه حاصل کرده ایم، اصلًاً پشت به وظیفه کرده ایم و تازه دو قورت و نیما ن هم بقی است. حکم میکیم که "کارگر نیازی به فرهنگ پیشو و انقلابی احسان نمیکند."

در زمان لین هم کسانی بوده اند که "درباره اثر مایوس گفته، تظاهرات فرباد میکرده اند" کسانی که فعالیت در این راه را شویق نمیکرده اند، نه ها ومت فردی رسوا شده، (تبور و انجدارهای ما) را موضعه گفته و لین میگوید، طبقه کارگرها اراده مبارزه خود بمهمن پاسخ را

به ایمان داد و حال باز جای لین خالی که ببیند، ما نه تنها فعالیت در این راه را تشویق نمیکیم، بلکه آنرا تخطیه میکیم، مبارزات تردد را بی شمر میخواهیم و در زمانی که انتها خود را امید به پیروزی به مبارزات خود ادامه میدهند، ما مبارزات انتها را ناامیدیگند موظف نماییم را افساییم سا الود میخواهیم. راستی را جای لین خالی تا ببیند ضعف شوریک مسا و شوری موتورهای کوچک و بزرگ دبره چه بر سر ما اوردند. ما را مجبور کردند اند حتی واقعیات را که هر چشی میبیند نقی کنیم و تمام حقایق جهانشمول را به دیوار حاشا بکوییم. ایا طبق این احکام ما نمیایست مبارزات کارگران قهرمان چهان چیست کج و کشتار وحشیانه رژیم از انسان، نقطه پایان مبارزات طبیه کارگر وطن ما بیشد؟ چون سرکوب شد و حتماً یاسو نا امیدی با خود اورد و باید کارگران را به "واههای فردی" میشید. اما میبینید که واقعیت چیز دیگری را نشان میدهد: طبیه کارگر قهرمان وطن ما روز بروز به مبارزات خود و سخت اوچ بیشتر میدهد، روز بسوز در جریان همین مبارزات خود که آنها هم سرکوب میشود و به کتفه ماورکن و انگلکن گاهگاه پیروز میگردند، به قدرت متحده خوشبیشترین میورند. بینید که وقتی در جویان انتساب کارگران انتوسوسانی پیروز سخنگوی کارگران، کارگر دلاور و اگاه صالح جهانی دستگیر و در زیر شکنجه های وحشیانه ساواکیان به شهادت میرسد، هیچ قضای یاس الودی کارگران پیروز را فسرا نمیگیرد، هیچ هم ناامید نمیشوند، هیچ هم نمیترسند، با شکوه تمام پرایش فاتحه پیروزگار میکنند. داشجوبان در ان شرکت میکنند و ختم مجلس سوک این شهید دلار و حقیقتگار در تبدیل بهیله تظاهرات کارگری داشجوقی میشون میبینید که ما هم به اورشیای کسانی که مدعا پیروی از انتهاشیم پشت با هیزیم و هم واقعیات را نقی میکیم و این هم باز رشته اش در همان شوری موتورهای کوچک و بزرگ دبره است.

چنان دسته بندیهای از طبقه کارگر کردیم که دیدید، اینها توهین به طبقه کارگر کردیم که دیدید، مبارزات انتسابی کارگران را تخطیه کردیم که دیدید، اینها احکام غلط صادر کردیم که دیدید، همه به چه خاطر؟ بروای اینکه در دنبال الشرکویم. در اینجاست که نقش عصسو

اگاه مطرح میگردد • قدرت انقلابی (یعنی عملیات نظامی فردی) سازمان پیش‌اهمگ که در ارتباط نزدیک با خواستهای طبقه • کارگر (یعنی عالیاتورین تونه اشتغوار فاتح) همراه با کار توضیحی وسیع اعمال میشود، قادر است طبقه • کارگر را از وجود نیروی (موتور کوچک) اگاه گرداند، که به دشمن طبقات اوضویه میرند • اینهمه تابع و نادرست گفتم تا اخوش نتیجه بگیریم که پس تنها راه، عملیات نظامی فردی ماست • اینهمه ناروا گفتم و به هو طرق ممکن مبارزات تونه را تخطیه کردیم هتا "قاومت فردی رسوا شده" را موضعه "گفتم" ولی "ما بر اینم که صد ها شاه کشی" گاه ان تاثیر مهیج و تپیت کننده شی را ندارد که شوکت دهها هزار کارگر د و جلساتی که هنافع اساسی اینها و ارتباط سیاست با این هنافع در ان مطرح میشوند، دارد و این شوکت ده مبارزه است که قشرهای تازه و هنوز "دست اخورده" پولتاریا را برای زندگی اگاهانه ترو مبارزه • انقلابی سی و سیعتر بیدار می‌سازد ۰۰۰ هر قدم جنبش واقعی مهمتر است از يك دو جين سو "قصد های انفرادی" • حتیاً گسانی ملائمه خواهد گفت: اری ایسن سخنان لین درست است ولی در شرایط پلیس ایران چگونه میتوان ان "جلساتی را که هنافع اساسی اینها (کارگران) و ارتباط سیاست با این هنافع در ان مطرح میشوند" تشکیل داده تا دهها هزار کارگر در ان شوکت کنند؟ باید بگوییم این جلسات در ایران همین امروز هم تشکیل میشود • اما این مأثیم که اینچه را لین گفته، باید در این جلسات مطرح شود، مطرح نصیحتیم • اگر وقتی سرمایه داو پایید و استثمارگر فاتح پیزدی وا میکشیم چندین "اعلامیه توضیحی" میدهیم، ولی وقتی هزارها کارگر گشطنی با خانواره های خود دو محل کارخانه جمع شده و درست همان جلسه شی را که لین میخواهد، خود تشکیل داده اند، اصلًاً به فکرشان نیستیم، این تغییر ماست، ته تغییر طبقه • کارگر و نه تغییر خلقان شدید پلیس • این مأثیم که به مبارزات تونه و به لزوم این مبارزات اتفاقاً ندارم و همین بی اعتمادی مان، ما را از انجام وظایفمان در مقابل این تونه، به "یک وجہ" هزا را ن فومنگ مُحرف ساخته است.

برادران مجاهد ما نیز هر چند هرگز بیهندگی اندازه، وقاری چوبک بس

طبقه کارگرو مبارزاتش توهین نکرده اند، اما درین تأثیر دامن مبارزات بوده‌اند و سور دامن علیات نظامی هنرور، با ان رقا هم عقیده پسورد است. در جنگل شماره ۲ من ۳ به چنین نظری بر میخوریم «عمل نظامی لازم- توهین شکل نبود است و بدون آن هیچ شکل دیگری لحتار و لحالت ندارد» بدین ترتیب مبارزات اعصابی کارگران نیز بدون علیات نظامی برادران مجاهد ما نمیتوانسته اعبار و اصالق داشته باشد. باز در من ۴ همین جنگل، در شرح حال مجاهد شهید، حبیب رهبری، میخوانیم که «بن بست ها روزه تنها بدبست مرد اتو، مومن و مصمم در یک کلام انقلابی، (یعنی اهل علیات نظامی) قابل گشودن است و هیچ شیوه مبالغت جویانه و هیچگونه تحلم خواهی و مظلوم نمایی و حرف و سخنرانی و میتینگ را با یک مبارزه انقلابی؟ (عمل نظامی هنرور) انهم مبارزه شی پیروز سازگار نیست» که باز هم مشهور تخطیه مبارزات توده است (۱).

در جنگل ۱ من ۳۹ پیش از شرح اعصاب دانشجویان تبریز زیرقای مجاهد، در برسی نتائج درباره این اعصاب مینویسد: «مسئله جالب توجه دیگر اینکه، اکثر دانشجویان با کمال میل تن به محرومیت میدارند و حاضریه هر نوع قد اکاری تا پای جان بودند، و شگفت اینکه (راستی هم شگفت) اگر تبلیغات صحیحی به عمل آید، میتوان بسیاری از دانشجویان را که اکثرا به کم اثری این نوع تظاهرات (یعنی کلاً تظاهرات چون این تظاهرات نوع خلصی نبوده) پی بردند اند ولی هنوز به ضرورت جهادگران مسلحانه (علیات نظامی هنرور) کاملاً واقف نشده اند بواه صحیح و عملی مبارزه کشاند». باز یعنی اینکه مبارزات توده (در اینجا توده مد انشجو) کم اثر است و واه صحیح و علی مبارزه دست زدن به علیات نظامی فردی یا به گفته لین جنگ تن به تن با دشمن است.

(۱) اینچه ما از وقایی مجاهد در این جزوه نقل میکنیم همه از آدبیات گذشته این سازمان است. یعنی پیش از تغییرات که اخیراً داده شده و از ایده احتمال انتقاد از اینها بوسیله خود این رقا، در اینده تیز هست و از همین و مابسوط از اینها میگد و میم. اگر هم اصلًا طرح میکنیم و ولو بطور خلاصه به اینها بروخورد میکنیم، بدین علت است که بهر صورت این نظریات

دو جنگل آگراوشی است از انتسابات کارگران کارخانه سیتروئن، که سه باری درین دست به انتساب میرند، "کارخانه درین انتساب توسط زاندارمها محلصره میگردد و پس از پایان انتساب نیز ساواک هر روزبین . ۱۷۰ انفواز کارگران مبارز را، از صبح تا صریح برای بازجویی و تمدید احصار میکند، تا شاید سرتخی بدست اورد " در پایان گزارش کوتاهی از این انتساب بزاد روان مجاهد ما نوشته اند : " از گزارش فوق میتوان پس از جمع بندی مختصر مسائل قابل توجه زیر را تیجه گرفتة: اثبات مسئله سوم که تیجه گیری شده چندین است : کم کارگر پی میبرد که از طریق مسالت ایز (خط مشی و فرمیست) تیواند حقوقش را بگیرد و بدین ترتیب عمل رفومیست را به تجربه بین تیجه و باطل میباید " این نکته که مبارزات توده‌ئی، انتسابات و ظاهرات و غیره عمل رفومیست است یا نه اتفاقی، بعائد برآی جای خود ش مسئله ما در اینجا لین است که، این پار دیگر تقریباً از قول خود کارگر کفته میشود که، مبارزات بوده‌ئی " بین تیجه و باطل است " این خود کارگر است که به این نکته "پی میبرد "، مثل انجائی که وقتی چویکمان گفته بودند: " شریا "مه کارگران تیجه گرفته اند که نمیتوان با قدرت حاکمه در افتاد " هنها هم این "پی بودن " و هم ان "تیجه گرفتن " در ذهن ماسته در واقعیت در واقعیت کارگر میگوید: " همین کم و بیش لضافه حقوقی که در طی این چند سال داده شده، از برکت همین انتسابها و جار و جدجال کردنشا بوده است و گزنه همین هم به حقوق ما اضافه نمیشد " باز هم اگر حقوق بیشتری خواسته باشیم باید انتساب کنیم " (جنگل ۱ ص ۱۹)

ایا این در خور تامل نیست که زمانی که خود کارگران چنین میگویند و در عمل نیز هر روز هرروزه چکفره و نفر، هزارهزار تفوجند هزار تنفشنان میدهند که به این سخن : " باز هم اگر حقوق بیشتری خواسته باشیم باید انتساب کنیم " اعتقاد دارید، ما از قول اینها بگوییم که : انها بعد از هر انتساب سرکوب شده خود را بسیار ضعیفتر از جهابند که دست به مبارزه جمعی میرند یا در مبارزات جمعی خود پیروز شوند " ، " به علت خلقان در سطح جنبش پختن شده است

شدید پلیس در ایران، طبقه «کارگر نعمتواند به امکان مبارزه اید و اربابش»
نم کم کارگر بی هر که از طرق مصالحت امیز (خط مش رفمیست) نم.
تواند حقوقش را بگیرد و بدین ترتیب عمل رفمیست (یعنی اعتصاب و تظاهرات)
هواهای را به تجربه، بی تیجه و باطل می‌باشد. «این دقیقاً بدین معنی نیست که توده میخواهد مبارزه نم را که باید بگند، به پیشبرد؛
و ما به جای آنکه به کشش تابیم، با ایات یاسو با احکام ناد رست خویش،
از انجام این مبارزه بازشیدیم؟ وقتاً! دقیقاً به همین معنی است»
ما بجای آنکه دستیار و رهبر مبارزات توده شویم، با اینگونه نظرات مغلوب
خون، سنگ واهش شده ایم و باید انتخاب گفت به توده نی که با انبهه سنگ
های گوناگون که در صیر خود دارد، به مبارزه خویش همچنان ادامه
میدهد و بی توجه به ایات و احکام ذهنی ما راه خویش را — همان راهی
را که ما رفمیست، مایوس گندید، بی تیجه، باطل و بی اصلت می‌خواهیم
— می‌سپرد. راستی را که انتخاب بر این توده، ما حق داریم سخن لین
را در اینجا چنین تغییر دهیم که: «باید از جان سختی توده نی تعجب
نمود که با اینکه رهبرانش بدلیل به منکراتی راهش شده اند، هم‌بذا
مارازاتش و سمعت می‌باشد و شد می‌گند و پیروزیهاش بدلست می‌اورد».

اگر اندکی هصفانه بخورد کمی خواهیم دید که کارگران قهرمان
وطن ماء‌طی همین دو سه ساله، صد ها بار به ما گفته اند: «ما به این
ایات و احکام شما که هزاران فرسنگ از واقعیت شواطیزی و مبارزاتی
ما دور است اتفاقی نداریم. نظریات شما در مورد ما غلط است، شما ما
را نیشناسید، چون رایطه نی با ما ندارید، اگر راست می‌گویند به وظایف
خود عمل کنید». اما باز هم بی ایمانی ما به توده های میلیونی زحمتکشان
وطنه‌مان و ایمان کورکورانه، مان به موتور کوچک دیره، اجازه نمیدند فریاد
رسای این هزاران زحمتکش را که عملاً چنین می‌گویند بشنویم و این است که
باز به پیراهه خود آدمه میدهیم. وظایف خود را نادیده می‌گیریم، توده
در حال مبارزه را تهمای می‌گذاریم، این توده را از بهترین رهبرانش محروم
می‌کنیم، و دیوارهای ضخیم انفراد خود را نیز بدلست خود روز بروز ضخیم تر
می‌کنیم.

دیکتاتوری فاشیستی حاکم در وطن ما بیداد میکند، بحران اقتصادی و گرانی ارزاق عمومی از یکطرف و بیکاری و کم دستمزد ها از طرف دیگر رنگی را برای توده های زحمتکش مردم ما به معنی واقعی فیرقبال تحمل کرده است فروشن اخرين ذره استقلال ايران و تبدیل شدن وطن ما به پایگاه اقتصادي، نظامی و جاسوسی امریکا در این منطقه، توهینی است به مردم ما که هر ایرانی شرافتمند و وطنپرستی را به خشم میاورد^۰ و این شرایط و عوامل است که ایران را به صورت دیگی در حال جوشش در اورد است توده های مرد ها همدردگیر پیکار با دشمن مشترک خوشنده و مبارزات افتراضی خسود بخودی توده، روز بروز و سمعت بیشتر و شکل خشماهگ تربخود میگیرد^۰ و این شرایط از ما طلب میکند که هرچه سرعتر با انشاگری سپاس و بردن آگاهی در میان انان به سازماندهی مبارزات این توده خشمگین و اماده پیکار پرداخته و "همه ان قدرات و نهر های هیجان مردم را که به میزانی بسی اندازه زیادتر از تصورات و خیالات همه ما از رنگی روس (بخوانید ایران) جاری است ۰۰۰ جمع و متعركز سازیم ۰۰۰ و از انها یک سیل عظیم بوجود آوریم^۰ (چه باید کرد ص ۳۴)

این وظیفه ماست در قبال جنبش توده ها و باید طعن پاشیم که راهی هم جز این نیست و باید اینان داشته باشیم هم که "انقلاب کودتا نیست، انقلاب حاصل تو طه نیست، انقلاب کار توده هاست و از اینجاست که بسیج و گرد اوری نیروی توده ها، ایجاد و توسعه ارتش سیاسی انقلابی، یک مستله اساسی تعیین کنده است، "(له دوان- انقلاب ویتمام- سائل اسا سو و تکالیف اصلی ص ۵۳ - ۴۵) و اینهم از همان اصولی است که خدشه برد ارتیست و در هیچ کجا دنیا، هیچ شرایط خلصی، تغییر شنخواهد داده انقلاب کار توده هاست و توده ها در تجربیات مبارزاتی خود "از سطح پائین به سطح بالا" برای انقلاب کردن اماده میشوند^۰ اما ما خیلی اشکارا به این لحل نیز اعتماد نداریم و دلیلش هم اینکه؛

الف- عنصر فعل جنبش توده را از این جنبش جدا میکیم؛
ب- مبارزات توده را به خود میگذاریم و در حد اعلاء "حایاتش" میکنیم؛
ج- مبارزات توده را باید اکتوبریستی مینگیریم و نواقص را توجیه کرده و در

بین توده نیز مقاومت فردی را تشویق میکیم ؟

د - مبارزات توده‌شی راههارزت رفروستی و محتوم پشکت میدانیم .

الف - عناصر فعلی جنیش توده را از این جنیش جدا میکیم .

از انجایی که به مبارزات توده، به ضرورت درگیر شدن توده در مبارزات اقتصادی - سیاسی، به ناگزیری انجام این مبارزات برای رشد توده‌ها رسیدن به سطح پذیرش مبارزه مسلحانه و کلاغه نیروی توده‌ها اعتقادی نداریم، به جای آنکه بکوشیم به طرق و وسائل گوناگون روشنفکران انقلابی را نیزیز میان توده‌ها بفرستیم و انها را با کار در میان کارگران و دهقانان پروطربه‌شان کنیم، میکوشیم عناصر فعلی جنبش‌های توده‌ی را نیز از توده جدا کرده، آنها را به روشنفکران جدا از توده تبدیل‌شان کنیم . این کاری بوده که طی چند سال گذشته و پیویزه در اغاز کارشده است و اگر مختصاً نه برخورد کنیم به جنبش توده زیان زده است، جدا کردن عناصر فعلی و انقلابی چون رفقای شهید استکدر صادقی نژاد و جلیل انفرادی از توده " کارگر، دقیقاً به معنی تنها گذاشتن توده " کارگر و سپردن انها بدست دشمن استه .

در شرح زندگی وفیق شهید جلیل انفرادی که " مدتها دبیر سندیکای فلزکار و مکانیک بود " چنین میخوانیم و " فعالیتهای صنعتی و کارگری جلیل همواره با مخالفت‌های رژیم مواجه میشد . بطوری که ماموران رژیم قاشیستی شاه او را احضار کرده و وقیحانه ازا او میخواستند که به همکاری با انسان تن در دهد و کارگران آگاه را به ایشان معرفی نماید و برای رسیدن به مقصد او را به زیدان و شکنجه و مرگ تهدید مینمودند . ادامه " این وضع در رابطه با اعمال تفویز اشکار پالیس سیاسی در امور داخلی سندیکاء جلیل را واداریه کناره گیری از فعالیتهای سندیکائی کرد و او را مصمم ساخت که، مبارزاتش را در اشکال موثری بر علیه رژیم فاشیستی شاه ادامه دهد . " (برد خلق ۲ ص ۴۸)

سیاستهای نهاین نوشتند رسطح جنیش پخش میشد چیست ؟

۱- فعالیتهای صنعتی و کارگری و سندیکائی اثربند . همان مطلب که برآوردن سخن بر قته

۲- شغل موثر مبارزه دست زدن بمعطیات نظامی است دیگر ازان صحبت شد .

۳- عناصر فعال جنبش توده (و در اینجا بطور شخص جنبش کارگری) باید توده ها را کذاشته و به این عملیات بپردازند .

۴- نفوذ پلیس سیاسی رژیم در هر میدانی از میدان های مبارزه نیار شد اتفاقاً بین باید ان میدان را ترک کرده، به پلیس واکد ارتد . یعنی سخن لعنی که میگوید : "هر کجا توده ها هستند ما باید باشیم" بین صورت باید تکمیل شود، که هر کجا پلیس نفوذ کرد، ما باید از آنجا بگیریم . پس اینه حرف درباره مخفی گاری زده میشود چیست؟ روشن نیست.

رفقای چریک ما که نه تنبا به کار مخفی بی اعتقاد نیستند، بلکه خود نیز در این زمینه تجربیات ارزشمند قی برای جنبش ما گسب درده اند، می تردید به این حرف نیز اعتقاد ندارند که باید هر کجا پلیس نفوذ کرد، اتفاقاً بین انجا را ترک نشند، چرا که خود با غذا کاری و قهرمانی تمام، انتکست در چشم پلیس میگند . پس چیست له باعث شده چنین بنویسد؟ باز هم همان اعتقاد به تئوری موتورهای کوچک و بزرگ دیره است و بی اعتمادی به مبارزات توده . رفقای مجاهد ما نیز در کزارشی از تظاهرات داشجوبیان تبریز، طی همان چند خطی له قبل از نیز نقل کردیم و گفته اند: "اگر تبلیفات صحیح به عمل اید، همتوان بسیاری از داشجوبیان را (یعنی همان فعالیتی که این اعتماد و تظاهرات را سازمان میدهند) که اکثر به کم اثری این نوع تظاهرات بی برده اند ولی هنوز به ضرورت مبارزه سلاحه کاملاً واقع نشده اند، برآه صحیح و عملی مبارزه کشاند . " یعنی از توده داشجوبی داشجوبی ایشان کرد و به عملیات نظامی منفرد و ادارشان ساخت . رفقای مجاهد ما، خود بروشنسی گفته اند که، دلیل اتخاذ این سیاست از طرف اینها چیست: کم اثری میباشد . روزات توده و صحیح و عملی بودن راه عملیات نظامی منفرد . و با این اعتقاد است که ما توده را از بهترین رهبرانش محروم میسازیم و لسانی را که به وظیفه شان به حرکت در اوردن طبقی کارگر ایران است و این توان را نیز دارند، از طبقی کارگر جدا ایشان ساخته به جنگ تن به تن با قوه نوکران رژیم و ادارشان میکنیم . و دهها تن از این ارزشمند ترین سرمایه های خلق را، در ازای ترور چند وزل خود فروشیده دم تیغ رژیم میهیم . ما فکر

میکم امروز دیگر که رفقا " صحبت" از ضرورت راه یافتن به کارخانه ها و
وقتن به میان توده " کارگر میکند - اگر این راهیان باز برای گزینش چریک
نباشد، بلکه برای بد حركت در اوردن توده و رهبری مبارزاتش باشد -
خود، حتی اعتراض دارند که سیاست جدا کردن عناصر فعال از جنبش توده،
سیاستی نادرست بوده و دست انها را از جنبش توده کوتاه کرده است .
خفق تصور یک نابسامانی آید تولوزیک ما، در اینجا باز ما را مجبور ساخته
راهوا عرضی بروم و مخروط را روی رأسنیکانم .

در ویتمام، اعضای برخاسته از رشنکران خود، بوزواری، از رهنمودهای
سازمان خود، (اتحادیه جوانان ویتمام) تعیین شده، در معادن، کارخانه
ها، و بلانتها، خود را "پرولتریزا" میکردند . انها امر تبلیغ و ترویج را در بین
توده های کارگر انجام میدادند، انها را سازماندهی کرده، مبارزه " آتما
را به پیش میراندند، و بدینوسیله به طبقه " کارگر کم کرده تا به وصال
تاریخی خوش آگاهی یابند . همزمان با این میتوشیدند خود را تغییرداده، تابه
مبارزین انقلابی واقعی تبدیل شوند . (تاریخ مختصر حزب رحمتگران ویتمام
ص ۱۱) . سخن در این مورد بسیار گفته شده و تجربه نیز بسیار است و حال
ماده هم، این تجربیات و آموشها را به دیوار ناباوری زده ایم و نه تنها خود
تلاش برای وقتن به میان توده جهت تبلیغ و ترویج در بین انها و سازمان -
نده انها و به پیش راندن مبارزه " شان " نکرده ایم، بلکه عناصر فعالی را
نیز که این توده ها در جریان مبارزات خود بخودی خود ساخته و از درون
خود بیرون داده اند، از انها گرفته ایم و این سیاستی بوده که برای کسل
جنبهش نیز به عنوان سیاست صحیح طرحش کرده ایم . حاصلی که این سیاست
و اجرایش در عمل برای ما و جنبش داشته چیست؟ " از یکطرف شوق توده قی
که به اندازه کافی اگاه و مشکل شده، به هدر میرود و از طرف دیگر
"شلیک گله" افراد غافلگیر کنند، قی که ایمان خود را در امکان مارش منظم
و بازویه بازوی توده ها از دست داده اند، نیز بر باد میرود . " (اوانتوریسم
انقلابی ص ۱۰)

ب- مبارزات توده را بخود میگذاریم و در حد اعماق

حایات شنیدکنیم

مبارزات خود بخودی کارگران قهرمان وطن ماه طی سالهای اخیر، اوجی چشمگیر گرفته است. مبارزاتی که از سالهای ۴۹ - ۵۰ آغاز شد، با یک روکش چند ماهه بین ۲۰ و ۳۰ میلادی خیز گرفت و اکنون این مبارزات، از نظر کیفیت و هم از نظر تکیفیت اپه مسطوح رسیده که در تمام سالهای دیکたس توری پس از کوتای ۲۸ مرداد ۳۲ (جزد و سه سال ۳۹ تا ۴۲) (نتیجه نداشته است. طی دو سال گذشته، حدود ۱۵۰ هزار کارگر از پیش از ۶۰ کارخانه و موسسه و شرکت در وطن مادر وارد اعتساب شده اند. کارگران پرخی از این کارخانه ها، طی این مدت دویا سه بار اعتساب کرده اند و در برخی از کارخانه ها، با قشاری کارگران پر روی خواسته اشان و وحشیگری ادمشان در باریهلوی، به شهادت چندین کارگر قهرمان انجامیده است.

بطور کلی، مبارزات خود بخودی کارگران وطن مادر شرایط جدیدی شده و این شرایط جدید، گه مشخصه " عدد اش تدام مبارزات است و گشتی آن، فعالیتی پیزه را از ما طلب میکند. لئنین گفت: "هر قدر که اعتلاه خود بخودی توده بیشتر باشد، هر قدر که نهضت دامنه دار تر بشود، همانقدر هم لزوم آنکه فراوان خواه در کار تثویریک و خواه در کار سیاسی و خواه در کار تشکیلاتی، برای سو سیال دموکراسی، یا سرعت خانج از تصویری افزایش میباشد. " (چه باید کرد ص ۳۰۹ - ۳۱۰)

مبارزات توده های مردم ما، پیزه طبقه کارگری، وقه در حال رشد یابی است، اما این مبارزات اکثراً خود بخودی و به همین دلیل اکثراً اقتصادی و پراکنده است. نگاهی به این مبارزات و میر وشدشان به هر بیننده ئی اینرا میگوید، که توده های مردم این کشور سالهای است امادگی خود را برای وارد شدن در مبارزه اعلام کرده اند و حال این انقلابیون و پیش از همه کمونیستها هستند که باید دید امادگی خود را برای انجام وظایف خود پیش در مقابل این توده های در حال مبارزه و اماده، مبارزه، اعلام کرده اند یا نه؟ و وظایف خود را به انجام رسانیده اند یا نه؟ چرا که بدون انجام این وظایف مبارزات خود بخودی کارگران، هرگز از حد یک مبارزه، تربید یونیونی

فرازتر نخواهد رفت، لینین گفت: "تاریخ تمام کشورها گواهی میدهد، که طبقه کارگر با قوای خود، منحصراً میتواند اگاهی تربید یخچوئن حاصل نماید." (چه باید کرد ص ۲۷۷) بنابر این، از یکسو طبقه کارگر قهرمان وطن ما باید جما- رت و شهامت تمام به مبارزات خود بخودی خویش ادامه میدهد و از سوی دیگر مارکسیسم - لینینیسم به ما میگوید که این مبارزات در مسیر خود، بدون کسل طامل خارجی (خارج از مبارزات خود بخودی طبقه)، به مبارزه طبقاتی حقیقی بسرولنا را مبدل ننمیگردد. پس چه باید کرد؟ باید انقلابیون، کمر به انجام وظایف خود در مقابل این توده، اماده به پیکار بینندند، خواستار تکامل سیاسی و تشکیلات سیاسی طبقه کارگر بودن، این است مهمنترین و اصولی ترین وظیفه ما. هر کمن که به این وظیفه پیوچیم کند، همه وظایف کوچک و متد های حد اگانه مبارزه را به خدمت آن در نمایورد، در راه ظلیع گام بر میدارد و به جنبش ضر رهای جدی میرساند. (لینین - مبرادرین وظایف جنبش ما) بدین ترتیب ما باید خواستار ان باشیم - یعنی کاری کمیم - که طبقه کارگر، تکامل سیاسی و تشکیلات سیاسی بیابد. تکامل سیاسی طبقه کارگر را باز لینین چنین تشریح میکند: "اگر کارگران، طوری تربیت شده باشند که به همه و هرگونه موارد خود سری و ظلم، اعمال زیروسو استفاده، اعم از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه غیر باشد، جواب بدهند - و انهم جوانان فقط از نظرگاه سوسیال دموکراسی نه غیران - در اینصورت معرفت طبقه کارگر نمیتواند معرفت حقیقتاً سیاسی باشد. هرگاه کارگران، در رفایع و حوادث مشخص سیاسی و انهم حتی روزمره (یعنی دارای جنبه قلعی) بیاد نمیگردند، هر یک از طبقات دیگر جامعه را در تمام مظاهر حیات فکری، اخلاقی و سیاسی شان، مورد مشاهده قرار دهند، هرگاه انها باید نمیگردند، تجزیه و تحلیل ماتریالیستی و ارزیابی ماتریالیستی را، علاوه بر تمام جواناب فعالیت و حیات تمام طبقات و قشرها و دستجات اهالی به کار بزنند" در اینصورت، معرفت توده های کارگر نمیتواند معرفت حقیقتاً طبقاتی باشد... طبقه کارگر برای اینکه خود را بشناسد، باید بر مناسبات متقابل کلید طبقات جامعه، معاصر، وقوف کامل و ازان تصور روشنی داشته باشد. وقوف و تصور که تنها دارای جنبه تئوریک نباشد... یا به عبارت صحیحتر بنای ان پیشتر بسر

جزیهات حیات سیاسی پاشند تا بپرسوری (چه باید درد ص ۳۲۲ - ۱۱۲) مبینید که اینچنین معرفت سیاسی و طبقاتی به طبقه «کارگر دادن» نیاز به کار سیاسی مدام و مربوط به زندگی و کار و مبارزه «روزانه همه» طبقات جامعه دارد و انجام این امر وظیفه «کوئیستهای ایران است. این کوئیستهای ایرانند که باید، با شرکت قمال در مبارزات کارگران، با کار سیاسی در بین انان، با متشکل کردن انان و رهبری مبارزاتشان، به طبقه «کارگر ایران شعور سیاسی طبقاتی داده و بدین طبقه وظیفه» خود را در مقابل این طبقه، به انجام پرسانند و این همانند روز روشن است که یک مقاوم از این وظیفه را یا انفجار حد ها بسب و ترور دهها رزل نیتوان انجام داد. انجام این امر، نیاز به کار سیاسی بر حوصله و مدام دارد، نیاز به این دارد، که ما از یکسو خود را از الودگی تثویرهای فیر پرولتری پاک سازیم و از سوی دیگر با جدیت تمام به تبلیغ و ترویج در بین کارگران پردازنم. اندکس گفت: «وظیفه پیشوایان پیزه، عبارت از آن خواهد بود که در تمام مسائل تثویریک بیش از بیش ذهن خود را روشن سازند، بیش از بیش از زیر بار نفوذ عبارات منق متعلق به جهان پیش کهنه ازاد گردند و همیشه در نظر داشته پاشند که سوسیا لیسم، از آن مقصی که به علم تبدیل شده است، ایجاد میکند که با آن چون علم رفتار کنند، یعنی ازرا مورد مطالعه قرار دهند، این خود آگاهی را که بدين طریق حاصل شده و پطور روز افزونی در حال ضیاء و روشن است، باید، در بین توده های کارگر یا جدیتی هر چه تمامتر پراکنده نمود و سازمان حزب و سازمان اتحادیه ها را، هرچه بیشتر فشرده و محکم ساخت.» (نق از چه باید درد ص ۲۷۲)

پس ما باید، ابتداء خود این علم را بیاموزیم، تا بعد پتوانیم به کارگرانش بیاموزیم و مبینید که اگر در بخش دوم این جریان، کلاهان پس معرکه است بین دلیل نیست، فقر و اشتغال تثویریک، ما را به چنین روزی انداده است، ما که علم سوسیالیسم را در کلاس دبره و مارکلا میخواهیم بیاموزیم، روشن است که چه ها توانیم کرد، جائی دیگر هم نقش کردیم:

ذات نایافته از هستی بخش	کی تواند که شود هستی بخش؟
و ظایف اخلاق این را صدر هوشی مین، چنین فرموله کرد و شرکت در	

مبارزات توده، آگاه کردن توده، متشکل کردن توده و سازمان دادن و رهبری مبارزات توده. حال ما مدعاً می‌باشد پیروی مکتب ابا بنزركچه میکیم؟
ما بیش از این درباره "اماده بودن توده" ، "در فکر آب و سان بودن توده" ، "پدبور از فکر مبارزه بودن توده" ، "بن تائیری مبارزات توده" و بالطبع بن تائیری ارتباط با توده — که در عمل هم شاهد اعتقاد به اینیم — مطالعی از جای بجا ای نوشتہ‌های رفقاً نقل کردیم که تیازی به نقل دوواره شان نیست. از ادبیات سازمانها که بگذرم، جریان عمل نیز نشان میدهد که ما توده‌ها را در مبارزات‌شان تنها گذاشته‌ایم. حدود ه سال است که علیاً ت چریکی در ایران آغاز شده و جریان دارد و طی این مدت صدها تن از دلاور ترین فرزاندان خلق نیز به شهادت رسیده‌اند، اما ای حال ما پس از این مدت — اگر نه چندان طولانی، کوتاه هم نه — میتوانیم بگوییم که ما برای نمود دریکی از این‌همه اعتصامی که طی همین مدت کارگران وطنمنان بواه اند اخته اند، شرکت داشته‌ایم و مبارزات‌شان را رهبری کرده‌ایم؟ ایا میتوانیم این ادعا را بگوییم که طی تمام این مدت ما یک جریان مبارزه "توده" را سازمان داده ایم و رهبری کرده‌ایم؟ مبارزات توده، از کارگر و دانشجو تا روحانیست مترقب وجود داشته، ما هم وجود داشته‌ایم. اما آیا هیچ جای پایی از خود، میتوانیم در این مبارزات‌مدام توده نشان دهیم؟ اگر انتقام و مصادقت داشته باشیم مخواهیم گفتند.

پانزدهم خرداد امسال (۴۵) روحانیت مترقبی و ستاد رژیم‌دۀ اش قسم، تحت تعالیم و رهنمودهای از رزنه، و انقلابی حضرت آیت‌الله خمینی، به پیاس خون شدای این روز و برای مبارزه با حزب روسوا و فاشیست رستاخیز، قیامی پرشکوه کردند که راستی طی چند سال گذشته، پس از جاریات اتو-بوسراتی تهران در نوع خود بینظیر بود. سه روز متولی، مدرسه‌فیضیه قم، در دست روحانیون و در محاصره نیروهای سرکوه دلتی بود. و ما انقدر پایه در هیان توده‌های مردم نداشتیم که بتوانیم، طی این سه روز، کارگران فلان شهرستان، دهقانان فلان روسنا، بازاریان یا داشنچیان فلان نقطه را، به پشتیبانی از روحانیت در حال مبارزه، پرخیزانیم و شاید هم اصلاحگریش را نکردیم. اینرا سیکوتیم به خود گذاشتیم مبارزات تدوه. اگر ما در میان

مردم پایه میداشتیه و طی ه سال گذشته، به جای اینکه به جنگ تن یتن
یا دشمنان توده پردازیم، به انجام وظیفه خود در قبال توده پرداخته
بودیم، امروز چیتوانستیم ایران را به بستهیانی از مبارزات ۱۵ خرداد روحانی
نیت و دانشکاه، به حرکت در اوریم و کیست که بتواند بگوید، مردم ماء،
اماوه در گیر شدن در چنین مبارزه فی نیستند؟ راست این است که ما،
طی تمام این مدت هیچ به وظایف مهم خود در قبال توده عمل نکرده ایم.
نه تنها یک وجب فرستگها، از انجام این وظایف انحراف جسته ایم، طی تعلم
این مدت توده را در مبارزه تنها گذاشته ایم و خود را نیز بدست خود،
در افرادی خلقان آور اند اخته ایم، و حال ثازه پس از اینمه به بپراهم
رفتن، از یکسو برای برخورد انتقادی به گذشته خود نکرد نه و مول
مرحله تثبیت سازمانی "را ساخته ایم، (کوچی که میتوان بپرون از مبارزات
توده هم سازمان انقلابی ساخت (۱)، و از سوی دیگر، طرح "توقی" که
حال پس از "ثبت" میدهیم، طرح "حمایت" از مبارزات توده است. و
این "حمایت" چیست؟ در حد اعلایش ترور افرادی از دشمنان توده.
حال خود بپهندید، آنمه وظایف منگین که کمیستها در قبال طبقه کارگر
و دیگر طبقات و اشار خلق بر عهد، دارند ولنین یک وجب انحراف از
آنرا جایز نیشود کجا و "حمایت" این چنین ما از طبقه کارگر کجا؟

"ما با اعلام حمایت از هر نوع مبارزه صنفی - اقتصادی، سیاسی، طبقه
کارگر، زینه را برای به میدان کشیدن تدبیری و سیمعترین نیروهای طبقه،
در چار چوب مبارزات از سطح پائین به سطح بالا، یعنی مبارزات اقتصادی
به مبارزات سیاسی، قراهم میکیم." (نبرد خلق ه من ۴)

بینیم این حمایت چیست؟ "ما با خدشه دار کردن اتوبوته دشمن
تسوط علیاتی که در رابطه با مسائل روزمره کارگران انجام میشود، ممکن
بودن مبارزه رایه طبقه کارگر نشان میدهیم، از طرف وجود سازمان انقلابی

(۱) لnen گفت: "فهم خرد کاری غیر از عدم امادگی چیز دیگری هم در بسو
دارد، و آن عبارتست از بطور کلی محدود بودن تمام دامنه فعالیت انقلابی،
بی تبدیل به این نکته، که یا وجود یک چنین محدودیت از انقلابیون هم سـ
زمان خوش نمیتواند بوجود آید" (چه باید کرد من ۳۸- تکیه از ماست)

پیشاہنگ که مصممانه و جانبازانه، نه فقط در حرف بلکه در عمل، از مبارزات طبقهٔ کارگر حمایت میکند " (نبرد خلق ه ص ۴) . " حمایت" از طبقه کارگر به طور مشخص معنی، تحریر برش از دشمنان طبقهٔ کارگر، یا منفجر کردن پخشمانی از کارخانه‌ها . حال آیا با چنین حمایتی، راستی میتوان "زمینه را برای عوهد میدان کشیدن تدریجی و سیعین نیروهای طبقه کارگر . . . فراهم کرد؟ نه! صدها هزار بارنه! تها با تها با افشاگری مدام و کار سیاسی بر حوصله، با تبلیغ و ترویج در بین کارگران است که میتوان چنین زمینه‌تی را فراهم کرد و نه با هیچ وسیله دیگر. لینین بروشنا گفت: "ما بر آئینم که حد ها شاه کنی، گاه آن تاثیر مهیج و تربیت‌کننده‌تی را ندارد، که شرکت‌دهها هزار کارگر در جلساتی که مناقع اساسی انها و ارتباط‌سپایست با این مناقع در آن مطرح میشوند دارد . و این شرکت در مبارزه است که قشرهایی تازه و هنوز "دست‌نخورده" پرولتاپیا را ابرایزندگی آگاهانه تو و مبارزه . انقلابی و سیعین‌بیدار میکند . " (رویدادهای تو و مسائل کهن ص ۲۰) با جنگ تن به تن ما با دشمنان طبقهٔ کارگر و با "اعلام حمایت از مبارزات طبقهٔ کارگر" هرگز و هرگز چنین زمینه‌تی فراهم نخواهد شد . اینرا هم بگوییم که طبقهٔ کارگر وطن ما و نه فقط این طبقهٔ قهرمان، تعالی اقتدار و طبقات خلائق، خود به "مکن بودن مبارزه" آگاهی داردند . دلیلش نیز مبارزات هر روزی‌شان . اگر طبقهٔ کارگر چنین آگاهی‌تی نداشت هرگز دست به چنین مبارزاتی بر شکوه نمیشد . طبقه کارگر وطن ما، با مبارزاتی در بی خود به ما میکند؛ نمیخواهد "مکن بودن" مبارزه را به ما نشان دهد، این چیزی است که ما خود میبینیم و میدانیم . اگر راست‌میگویند، به وظیفه خود تان عمل کنید، اگر راست‌میگویند وظیفه خود تان را در قبال مبارزات مسا، که تا آن حد سنگین است، تا حد "حمایت از مبارزات ما" یعنی کاری که کشیش‌های لیبرال امریکائی هم ممکن است بکنند، پائین نیاورید . اری ورقا، وظیفهٔ ما در قبال طبقهٔ کارگر، حمایت‌ساز مبارزاتش" نیست . حمایت‌ساز میا روزات طبقه کارگر، در بین صورتش عبارتست: از سفرورد آوردن در ریابر چنیش خود بخودی طبقهٔ کارگر و به دنباله روی از مبارزات خود بخودی این طبقه افتادن . ما باید بنشینیم تا کارگران چیزی‌جهان، خود بیا

خیزند و دست به مبارزه بزنند و شهید بدهند، بعد ما سه سال یا دو سال یا یکاه بعد، فاتح بزرگ را اعدام کنیم. این میشود عالیترین نوع حمایت از مبارزات طبقی کارگر. خوب رفقا، اگر طبقی کارگر مدتن مبارزه نکرد که ما ازان حمایت کیم، انواع تکلیف ما چه میشود؟

”عناصر پیشگام خلق که در سازمانهای مبارز مشغله شده اند، با این مبارزات خود بخودی توده (مثل تظاهرات رانشجویی)، بطور مسلح‌سازی حمایت کرده و به دشمن ضربات تلافی جویانه وارد می‌سازند.“ (اعلامیه توضیحی چریکهای خدائی خلق در رابطه با انفجار شهریانی باطل) عالیترین نمونه قی که در این مرور تا کنون رفقا بدست داده اند - به گفته خودشان - اعدام فاتح بزرگی، سرمایه دار متغیر و عامل کشتار دهها کارگر و استشار کنندگی هزاران زحمتکش وطن ماست. و همین نمونه ”عالی“ باز خود نمونه قی است از دنیاله روی ما از مبارزات خود بخودی کارگران، و حال خود قضاوت کنید، این کجا وظایفی را که مارکسیسم - لنینیسم در قبال طبقی کارگر به عهده می‌گذارند کجا؟ لینین گفت: ”تبییع در بین کارگران عبارتست از اینکه سوسیال دموکراتها در تمام تظاهرات خود بخودی مبارزه طبقی کارگر و در تمام تصادماتی که کارگران به خاطر روزگار، شرایط کار، و غیره با سرمایه داران پیدا میکنند، شرکت نورزند. وظیفی ما از این لحاظ عبارتست از، امیختن فعالیت خود با مسائل عملی و روزمره زندگی کارگر، که به کارگران برای اینکه نهشان در این مسائل روش شود، متوجه کردن کارگران به عدهه تین سو استفاده ها، کلک به انان برای اینکه خواستهای خود را از دارفرومايان دقیقتر و عملی تر تنظیم نمایند، بالا بردن فهم کارگران در زمینه همیستگی و مصالح عمومی وارمان عمومی کلیه کارگران روس و متابه طبقی واحد کارگر که قستن از ارتش جهانی بروانه را تشکیل میدهد، ایجاد مظلومانی بین کارگران، برقراری ارتباط صحیح و مخفی بین انها و گروه مرکزی سوسیال دموکراتها، چاپ و انتشار مطبوعات کارگری، برقراری مکاتبه با تمام مرآتگر جنبش کارگری، چاپ ادراگ و بیانیه های تبلیغی و انتشار آن، تهییه عدهه ثابتی از مبلغین جزربه این است به طور خلاصه شکل های فعالیت سوسیالیست سوسیال دموکراسی روس. (وظایف سوسیال دموکراتها روس، ص ۲۱۱: تکیه از ماست)

چ - مبارزات توده را با دید اکنونیست مینگیم و نواقص را توجیه کرده

در بین تسوده نیز مقاومت فردی را تشویق میکیم .

لعنی گفت: " انقلاب از ما قبل از هر چیز و بیش از هر چیز خواستار است که بتوانیم از هر گونه اعتراض پشتیبانی کنیم پشتیبانی به شیوه سوسیال دموکراتی (و جنیش خود بخودی را هدایت نمائیم و آنرا از اشتباها در دستان و از دام دشمنان، محفوظ بداریم " (چه باید کرد ص-

(۴۸۰)

تا اینجا دیدیم که در مورد هدایت مبارزات توده و محفوظ اشتباخت از دام دشمنان، حد اعلای کار ما، " حمایت " از مبارزات انجام شده . توده بود، با توضیحی که وقت، در زینه افشاری سیاستهای رژیم و افشاری همه جانبیه دشمنان توده های مردمان و دامها یاشان، از رژیم فاشیستی شساه تا پاند خانی کیته مرکزی، تقریباً هیچ کار نکرده ایم و اینرا در فصول بعدی روشنتر خواهیم دید . اما در مورد حفظ مبارزات توده از " اشتباها در دستان " از اینهم فراتر رفته ایم یعنی اینکه نه تنها به توضیح و تصحیح اشتباها نباید اخته ایم، بلکه انها را توجیه نیز کرده ایم .

مبارزات توده را، همیشه خطاهای بپراهمی و بپراهمی مانند اکنون میسم، و فرمیم، ماجراجوییهای فردی و ... تهدید مینکند . این جایه چونه ها ممکن است از طرف دشمنان و یا حسن نیت نیز بر سر راه مبارزات توده کنده شود، اما " درون هم یا نیات حسنی بروبا شده است " . وظیفه مارکیست لئنیسته است که با شرکت خود در مبارزات توده و رهبری درست این مبارزات بپراهمی را بر سر راه این مبارزات سد کند، توده را بسی راه درست هدایت کنند و دشمنان را به خطاهای خود آگاه . در این مورد یکی دونمونه از اینجه تاکنون باید میشد و نشده و بدتر اینکه توجیه نیز کردیده، اشاره مینکیم و مینکریم . یکی از این موارد، دادن شعار " جایید شاه " در اعتصابات کارگری است که اعتصاب را به یک مبارزه صرفاً اقتصادی، به یک چانه رقی بر سر چند ریال گرانتر فروختن نیروی کار و در این بپراهمی، به هر وسیله ناروا نیز مثبت شدن، تبدیل میکند . مبارزات طبقه، کارگر وطن ما امروز خود بخودی است و بنا چار اکثر

اقتصادی . و این یکی از عیوب عده، این مبارزات است، اما در عین حال،
گاه این عیوب به هیچ عنوان به گردن خود طبقه، کارگر نیست، مبارزه
خود بخودی طبقه، کارگر سیر طبیعی اش این است و هیچ انتظاری بیشتر
هم نباید از آن داشت، این انقلابیونند که باید از هر اعتراض اقتصادی
طبقه، کارگر سود جسته مبارزه سیاسی این طبقه را دامن زند، این
انقلابیون ایران و پیشاییش همه کوئیستها هستند که باید طبقه، کارگر
را به حقوق تاریخی اش آگاه ساخته و با اقتصادی صرف بودن اعتصبات
مبارزه، کرده به هرچه سیاسی ترشدن آن کم نمایند، واگر این کار
از طرف انقلابیون صورت نگیرد بی تردید مبارزات طبقه، کارگریه بپراهمه،
کوئیسم خواهد افتاد، حال در وطن ما در انحر کاری - و همانسان
که گفتم حتی توجیه این نقصان از طرف انقلابیون خطربه بپراهمه افتادن
مبارزات کارگران دارد شدیداً گین مبارزات را تهدید میکند، استفاده صد
دب صد غلط از شعار پلید "جاوه شاه" - که به احتمال زیاد حتی نه
از طرف کارگران عقب مانده بلکه از طرف خود ساواکیها در این اعتصبات
طرح میشود تا به هر که لطمه میخورد به بیت بزرگ لطمه نخورد، و به
اصطلاح چنین وانمود شود که کارگران شاه را رهبر خود میدانند و در
مبارزات شان علیه کارقرا از او استعداد پیجویند - دارد کم در اکثر اعتصا-
مات میشود، دادن این شعار و برداشتن عکسهاش شاه اینکه طبقه
کارگر جهت چند ریال گرانتر فروختن نیروی کار خود برای غذار ترین و تنگین
ترین دشمن خود و خلق فریاد جاوید بکند امری است صد غلط و
باید با قاطعیت تمام با آن مبارزه شود، همانسان که بسیاری از خود کارگران
آگاه و مبارز وطنمان با آن مبارزه میکنند، لینین در مورد افشاگریهای
ترید یونیونی سوسیال دموکراتهای روس که تنها شامل مناسبات کارگران با
صاحبکار انشان میشد گفت از این افشاگریها "یکانه چیزی که حاصل میشد
این بود که فروشندها نیروی کارگری یاد میگرفتند این "کلا" را با صرفه
تر بفرمودند و در زینه، معامله، تجارت خالصها خریدار مبارزه نمایند"
(چه باید کرد ص ۳۱۵) و این به تنها صد در صد غلط است، مبارزه
اقتصادی در کار مبارزه سیاسی انهم بدرو از هر گونه چاپلوسی و تن بسته

خواری دادن میتواند جزوی از مبارزات طبقه کارگر باشد . مسئله طبقه کارگر چند ریال گرانتر فروختن نیروی کارش نیست ، مارکسیست - لینینیست هم معتقدند که امر طبقه کارگر امر رهبری انقلاب خلق و تصاحب قدرت سیاسی است و در این مسیر شعار "جاوید شاه" در هیچ کجا یافتنی نگجد و به هیچ نحو تهییت واند کنکی باشد به مبارزات کارگران ، بلکه بر عکس کارگران را به گواهی میاندازد ، و بهانه بدست تبلیغاتچیان رنگارنگ رزیم میدهد که در بین کارگران شایع گشته است ، اگرچند ریال در قلان اعتصاب به دستمزد شان اضافه شود و حاصل مبارزه خودشان بلکه حاصل وحشت زاندارمها از عکس شاه و برکت شعار "جاوید شاه" بوده است .

این شعار به روشنی تمام مبارزات کارگران را از گفتن هرگونه محتوای سیاسی بدور میدارد و این در شرایط دیکتاتوری وطن ما خطیز بزرگ است برای مبارزات کارگری و مارکسیست - لینینیست هم و دیگر انقلابیون باید از هم اکنون در صدد چاره بگردنش باشند . در کشورهای سرمایه داری سالیان دراز بورزوازی جان گذه تا مبارزات کارگری را به چنین پیر اوهن انداخته و در وطن ما نیز این خواست ببورزوازی است که مبارزات طبقه کارگر بمهیمن حد بستنده گشته باشد . اینگونه مبارزات بپر رزیم حاکمه هیچگونه خطری ندارد . برای رزیعی که روزانه میلیونها توان از درآمد ملی خلقهای ملی در چاه پول فسادش گم میشود ، برای سرمایه دارانی که مالیانه صدها میلیون توان حاصل استثمار کارگران و دیگر زحمتکشان وطن ما را روی هم انبار میکنند ، چه اهمیت دارد که چند ریال از آنهمه دزدی را به دستمزد کارگران اضافه کنند ؟ و این چند ریال اضافه دستمزد که از صد طرق دیگر میتواند پس ستداند شود ، چه دردی را از دردهای طبقه کارگران دوا میکند ؟

اگر رزیم فاشیستی شاه مبارزات اقتصادی کارگران را به گلده مییندد در واقع بیسترازینه این مبارزات میترسد و از سیاسی شدنش ، میبینید که وزارت کار اعلام میکند : این وزارت توان اضافه دستمزدهای را که کارفرمایان به میل و تضمیم خود به کارگران میدهند ، مورد تایید قرار نمیدهد . در اینجا مسئله اساسی وحشت رزیم از رشد مبارزات کارگران ، سیاسی شدن آن و

تاثیرگذاریش بر روی طبقات دیگر است و گزنه اقتدارن مبارزات طبقه کارکر به بیراهه آکنونویسم خواستقلین بورزوایی و رژیم حاکم استه. چرا که این بیراهه مبارزه طبقه کارگر را از مبارزه برای سرتکن کردن رژیم طبقات استنمارگر و گرفتن قدرت سیاسی، تبدیل میکند به مبارزه ثی برای چند رسال اضافه دستمزد، بد و نزدیک شدن به حرم حاکمیت بورزوایی و این جز خواست بورزوایی است؟

در وطن ما دادن شعار "جاوید شاه"، برداشت عکسهاش شاه و فرج و لیعهد طرح نشدن شعارهای میاسی در آنمه مبارزات اقتصادی و رهنما دهای غلطی هم که از طرف انقلابیون در این موارد داده میشود، دارد مبارزات طبقه کارگر را به همان سمت میبرد. اینها میتوانند شانه هائی باشد از یک اینده بد برای جنبش کارگری وطن ما که اگر مارکسیست لینینیستها کفره انجام وظایف خود در قبال این جنبش نبینند و با اینگونه خطاهای خطرها شدیداً مبارزه نکنند، میتوان گفت اینده ثی محروم خواهد بود.

جالب است که توجه شود، این خطاهای از طرف ما زمانی توجیه میشود که در مورد عملیات نظامی خود استدلال میکنیم زمان مبارزه مسلحانه یعنی عالیترین شکل پیکار سیاسی فرا رسیده استه. یعنی ما در یک زمان از یک طرف یک مرحله از کل جنبش "جلو" به واژ طرفی دیگر مرحلی از آن عقب، و اتجه ما را بین روز اندخته ملعمی است از آکنونویسم و دبره ییم. ما بین مبارزات خودمان با مبارزات طبقه کارگر و دیگر توهه های خلق خطاصلی کشیده ایم. و خودمان را با عینک دبره ثیم میبینیم و توهه ها را با عینک آکنونویسم.

در صفحه ۳۵ تبرد خلق شعاره ۳ میخواهیم؛ انها (کارگران) عکسهاش شاه وزن و پوشش را با خود حمل میکردند و شعار "جاوید شاه، جاوید شاه" میدادند. هم اتطور که در زیرنویس صفحات قبل نیز گفته شده است توهه کارگر قصد دارد با شعار "جاوید شاه" غیر سیاسی بودن اعتضاب را اعلام کند، تا میتواند به مقاصد اقتصادی خوش بر سد (خوب نقش کمونیستها چه میشود؟ انها چگونه میخواهند به مقاصد سیاسی خود برسند؟ جای انها

در این میازدات کجاست؟) به گفته زهرا "وقتی ما بتوشیم جاید شاه چنین کسی جرات دارد ما را ساخت گند" و یا "ما فریاد میزدیم جاید شاه که بهما نسبت اخلاقگر ندهند" . و در صفحه ۳۶ همین شماره میخوانیم: "عدم قدر از روش‌نمکارانی که مقامات انتزاعی از طبقه کارگر در زهن خود دارند، مکن است با برخورد به این واقعیت که طبقه کارگر برای پیشبرد میازدات اقتصادی خوبیش از این تاکیک استفاده میکند، در زهن خود طبقه کارگر را تحقیر کنند، اما در چنین شرایطی از اختناق جهنمی دیگرانه شاه طبقه کارگر چگونه میتواند بدون استفاده از این شمارها چند روزی به اعتماد آدمه رسد؟ طبقه کارگر میهن ما برای پیشبرد میازدات اقتصادی خوبیش در ابتدا ناچسار به استفاده از این تاکیکهاست.

میبینید که ما نه تنها با این خطر میازده نمیکیم، بلکه توجیهش نیز میکیم و خلی روش طبقه کارگر را به وقت در این بیراءه تشویق میکیم. اصلاً ناچارش میدانیم که به بیراءه بیفتند، و این در زمانی است که خود کارگران آشاه و میازد دارند با این خطر میازده میکنند.

در گزارشی از اعتماد کارگران سیتروون در بهمن ۴۰ چنین میخوانیم: "در یکی از روزهای اعتماد پس از اینکه وزارت کار با پروتکلت مسدود و پروه موافقت میکند، یکی از نایاندگان رفته است (که احتمال ساواکی بودنش ضعیف است) رو به کارگران اعتماد کرده و میکوید، بپائید با همین چهار ماه (چهار ماه حقوق به عنوان سهم سود) موافقت نمائید و به سلاشی شاهنشاه هروا پکشید و بروید سر کار. ناگفته همی کارگران میکویند سانه هروا میکیم و نه با چهار ماه موافقت میکیم." (جنگل ۲ ص ۴۴)

باز در گزارشی از اعتماد کارگران جیپ لندرور میخوانیم: "اوائل دوین هفته خرد ۱۵ خبر سلب صلاحیت نایاندگان به کارگران میرسد. کارگران دست از کار کشیده، و یکی از کارگران فنی، سیم تلفن کارخانه را قطع میکند که خبر اعتماد به واندارمری و ساواک نرسد. سپس کارگر دیگری در کارخانه را با سیم محکم میبیند، و کارگر شجاع دیگری خشم و نفرت عیق کارگران را نسبت به وزیر ضد کارگری شاه به نمایش گذاشته و عکس شاه را با چاقو میشاند. کارگر دلیل دیگری در اجتماع کارگران به سخنرانی میبرد ازد و میگیرد:

حالا که اعتصاب کرده ایم حقان را نمیدهد، هتاچه رسد به اینکه حرفی نزنیم... حق را باید گرفت... چطور کارفرما میتواند به وزیر کار پول بدهد، به وزارت راه را از پول بدهد، به وزارت امنیت و ساواک پول بدهد، اما مرد است که حق ما را بدهد؟ هنچنانکه در کذشته، جلو فروش تولید را گفتیم و رئیس کارخانه را به شرکت راه نداریم، این بار دیگر جلو تولید را میکنیم تا به حقان برسیم." (مجاهد ص. ۳۰ - ۳۱) گفتن است که در هین اعتصاب نیز کسانی شعار "جادید شاه" را میدارند. اما کسانی نیز عکس شاه را با چاقو میدریند و به افسانی فساد حاکم درستگاههای دولتش میبرداخته‌اند. و در نونه قلی شخصاً کارگران میکویند، "هرای شاه همراه نمیکشیم"؛ اینوقت در چنین شرایطی ما میگوییم که طبقی کارگر میهن ما ناچار است هرای شاه همراه باشد و جادید شاه بگوید و برایمان این سوال مطرح است که "در چنین شرایطی از اختناق جهشی دیگران تویی شاه طبقی کارگر چونه میتواند بدون استفاده از این شعرها چند روز به اعتصاب اراده رهد؟" خوب است جواب این سوالان را از کارگران سیترون، یا از کارگری که عکس شاه را پاره میکند، و یا هزاران کارگر آنها و مبارز ریکر وطنمان که نیز بار دادن چنین شعاری نمیروند بپرسیم. ما "پیشگامان و پیشتازان" خوب است در این مورد از ان "عقب مانده‌ها" سوداگران و تسلیم شدگان توصیفات از طبقی کارگر - از انها که اماده پذیرش فکر مبارزی سیاسی نیستند" بیامونیم. از رفقا، میشور شعار "جادید شاه" نداد و مبارزه کرد. باید شعار "جادید شاه" نداد و مبارزه کرد. وقتی مبارزات کارگری وطن ما میتواند به مبارزاتی راستی طبقاتی - یعنی انجه خواست مارکسیست - لینینیستهاست - تبدیل شود که شعارهای "مرگ بر شاه"، "تابود بار دیگران تویی حاکم" هرگز بر واپسگی نزیم" یعنی بطور شخص خواست دموکراسی به جای دیگران تویی واستقلال به جای واپسگی و عدم استقلال، جای شعار "جادید شاه" در تمام مبارزات کارگری در نثار شعارهای اقتصادی قرار بگیرد. و این وظیفه‌ی ماست که این ها - روزات را تا پدان سطح برسانیم. اگر تا امروز نرسیده، نشانهی کم کاری وی توجهی ماست و اگر تا هر زمان دیگر هم نرسد، باز نشانهی وظیفه نشناشی ماست و ملاطفت بر ما رواست نه بر کارگران. بنابراین نه "روشنگر

— انى که مقاميم انتزاعي از طبقى کارگر در ذهن خود دارند "حق دارند" در ذهن خود طبقى کارگر را تحقير نند" و نه هيجكش ديكر به هيج عنوان ديكر حق دارگرانه اقتصادي صرف بودن مهارزات کارگري را به کسردن خود کارگران بپندارند — مهارزات کارگران بدون ذلك انقلابيون راهى را جزو اين نمى توانند بپيمايد — ولی همه کس حق دارد با ديدن چنین شانه هاي در جنبش کارگري و چنین توجههاي از جانب ما را ملامت نکد که "نه تنها به وظيفه خود عمل نکرده آيد، نه تنها مهارزات طبقى کارگر را هدايت نکرده آيد، به بپراهم افتادنش را نيز توجيه کرده آيد" در زمانی که کارگران خود فرياد ميکنند "ما براي شاه همچويم" شما ادعا ميکنيد که کارگران ناچارند "جاويد شاه" بگويند . شما در مهارزات کارگري قلای عقب افتاده ترين کارگران را نگاه ميکنيد .

اري رفقا اين ملامتش — که ملامت هم دارد — صدر صد متوجه ماست و وظيفه شناسيمان، نه متوجه کارگران وطنمان . و آنچه ما را ودار ميکند که چنین خطاهای اين مهارزات را توجيه کيم، ديد آكونوميست ما نسبت به مهارزات توده است . ما با پذيرش تئوريهای مغلوبى به جای ماركسیسم — لينينیسم اعتقاد يافته ايم که مهارزه سیاسی که البته انرا هم تنها در شکل عطیات نظامی منفرد ميبيئيم، مخصوص برتران است — که خودمان باشيم (مو- تور كوجك) — و توده، که طبقى کارگرش چنان تقسيم بندی ميشود که ديديد حد اعلا ميتواند مهارزات اقتصادي بگند و براي به شروساندن اين مهارزات اقتصاد پيش نيز از هر وسیله اي ججاز است استفاده نند . و اين همان طبقه دبره ثيستي — آكونوميستي، و تنها همين طرز نگرش است که ما را ودار ميکند چنان نظریاتي بد هيم، وکرته هيج ماركسیست — لينينیستي حق ندارد مهارزه طبقه کارگر را مهارزه براي چند ریال گرانتر فروختن نيري کارش بداند . هيج مار- کسيست — لينينيستي حق ندارد ، در هر شرایط دیکاتوري که ميخواهد باشد و شعار "جاويد شاه" را دلن را توجيه نکد . ميتوان گفت امورز بيشتر کارگران اين شعار را ميدهند و اين بد است و ناشي از وظيفه شناسی ماست . اما هرگز نميتوان گفت کارگران ناچارند و باید اين شعار را بدنه . اين غلط است . رفاقتی جاهد مانيز قبل نسبت به مهارزات طبقى کارگر چنین برمخورد —

هائی داشته اند، و گمانشان این بوده که هدف از مبارزات طبقه، کارگر
تتها چند ریال گرانتر فروختن نیروی کار است و بدین ترتیب هر راهی را که
آنان را به این هدف پرساند باید بروند.

در اعتراض قهرمانانه^۱ کارگران دلاور ایرانا با دشمنان طبقه، کارگر، وقتی
همه توطئه هاشان برای تفرقه اند اختن در صفوی متعدد کارگران و شکستن
اعتراض با شکست روبرو می شود، تعدادی از کارگران عقب افتاده و متزلزل را
جمع کرده، واژ آنها تعهد میگرند که دیگر "شلوغ نگند" یعنی دیگر اعتراض
نگند، و آنها را بر سر کار میفرستند. اکنیت کارگران با این طرح پلیس- طرح
تعهد دادن سمخالفت میگنند و به هیچوجه حاضریه دادن تعهد نمیشوند.
آنها حق اعتراض کردن را یکی از ابتدایی ترین حقوق خود میدانند و به هیچ
وجه حاضر نمیستند^۲ به دشمن خود تعهد نمیگردند که دیگر "شلوغ" نگند؛ و
بالاخره هم این تعهد را نمیدهند. رفقای مجاهد ما در پر رسی علی متوقف
شدن این اعتراض میتوانند^۳: ۱- ضعف سازماندهی؛ عدم وجود عناصر متکر
و سازمانده، علت عده^۴ این غالگلکری و شکست بود. در غیر این صورت
کارگران هیتوانستند در برابر طرح مسئله گرفتن تعهد از کارگران، همگی
تعهد بد هند و به درون کارخانه بروند و در آنجا اعتراض را ادامه دهند و
یا شکل اعتراض را از اعتراض عادی به اعتراض کند کاری وغیره تغییر دهند.

(مجاهد ۴ ص ۲۴)

رژیم میخواهد از کارگران امضا^۵ بگیرد که مبارزاتشان شلوغکاری و نابحرحق
است و تعهد بگیرد که دیگر از این پس دست به مبارزه نزنند. کارگران تمدداری
نیز برای پذیرش این خواست دشمن وقتی اند و اکنیت آنرا نپذیرفته اند.
ما میگوییم که اگر "عناصر متکر و سازمانده" در بین آنها بودند، همه زیر این
بار میرفتند (جه خوب شد که این "متکرین و سازماندهان" نبودند). آیا
این مطلب را در مورد خودمان هم میذیریم؟ آیا میذیریم که وقتی اسیر دست
دشمن شدیم و خواست مبارزاتمان متوقف شود، تعهد بد هیم و بیانیم بیرون
مبارزاتمان را ادامه دهیم یا نه، معتقدیم که در اینجا دیگر ادامه مبارزه همان
 مقاومت است و تعهد ندادن. حتی به قیمت کشته شدن؟ شهدا و اسرای
دلاور مجاهد نشان داده اند که تعهد دادن را ننگداشتند و مبارزه

را مقاومت در برابر هر خواستنا بر حق دشمن . برادران مجاهدی که در نیز شکجه آن‌ها سفارت‌های اندیشه‌ی زارگانها، رضائی‌ها، صادق‌ها، حنفیز نژادها، همه نشان داده اند و مسنت‌گذاشته اند که در مبارزه جانی برای تسلیم و تعهد دادن نیست . حال چرا ما در مرور طبقه «کارگر چنین دیدی انقلابی نداریم؟ مگرنه این است که طبقه «کارگر نیز حقوقی دارد که بوسی آن حقوق مبارزه می‌کند؟ چطور ما فتوای میدهیم که طبقه «کارگر باید تعهد پدید که دیگر "شلوغ نخواهد کرد"? برای اینکه بتواند مثلاً به چند ریالی اضافه دستمزد برسد . کل مبارزه «طبقه «کارگر در این نمونه همان است که می‌ایستد و می‌گوید تعهد نمیدهم . کل مبارزات طبقه «کارگر در این جریانها انجاست که می‌ایستد و می‌گوید، برای شاه هورا نیکنم . اینها نشانه‌های سیاسی شدن مبارزات طبقه «کارگر و نطقه‌های اصلی رشد یابنده و نقطه‌های ایست بخش در این مبارزات است، اینوقتما همین نقطه‌های ایست را تخطه می‌کنیم، و این ناشی از همان دید اکنون بیستی ما نسبت به مبارزات توده «و دید تحقیر آیینه‌مان نسبت به خود توده است (که آنها مردم مبارزه سیاسی نیستند) .

نکته بعدی که گفتم تشویق مبارزات فردی در بین توده است که این خود به راکندگی و در نتیجه غالب شدن مبارزه اقتصادی میانجامد . مارکس و انگلش مسیر تکاملی مبارزات طبقه «کارگر را چنین ترسیم کردند: «پرروز اربا مراحل گوناگون رشد و تکامل را می‌بینماید . مبارزه اش بمرض بور - رژایی موایی، زندگیش آغاز می‌گردد . در ابتد کارگران فرد فرد مبارزه می‌کنند، بعد ها کارگران یک کارخانه و آنکه کارگران یک و شتۀ از صنایع در یک ناحیه، برشد فلان بورزوانی که آنانرا مستقیماً استثمار مینماید، آغاز مبارزه را می‌گذارند . (مانیقت حزب کمونیست ص ۶۸ - ۶۹ - تکیه‌ها از ماست)

لئن در مرور سییر تکاملی مبارزات طبقه «کارگر و سیه می‌گوید: «حرکات خود بخودی با هم فرق دارند . درسا لهای هفتاد و در سالهای شصت (و حتى در نیمه اول سده ۱۹) هم در رویه اعتمادی روی داده که تخریب «خود بخودی» مانیعنی وغیره را همراه داشت . اعتمادات سالهای نود را نسبت به این «عصبانها» حتی میتوان آگاهانه «نامید . گمی که

جنیش کارگری طی این مدت به جلو برداشت تا این درجه عظیم است. این امر به ما تشن میدهد که "عصر خود بخودی" در واقع همان شكل جنیش آگاهی است. عصیانهای ابتدائی هم در این موقع دیگر تا انداده می‌ظهور بیدار شدن روح آگاهی بود، کارگران ایمان دیرین را به خلل ناپذیر بودن انتظاماتی که آنها را تحت فشار قرار میداد از دست میدادند و فتوخته لزوم مقاومت است جمعی را . . . نیخواهم بکنم درک میکردند، ولی حس میکردند وجود از قوانین برداری غلامانه، در مقابل روسا سریجی میمودند." (چه باید کرد ص ۲۲۶ - ۲۲۷)

حال بینیم وضع امروزین مبارزات طبقه کارگر ما چگونه است و مسیر تکاملی امروزی این مبارزات کدام است؟ طبقه کارگر وطن ما حدود ۲۷ سال سابقه، مبارزه دارد، و طی این مدت دوره های بس درخشان از مبارزات خود را پشت سر گذاشته است. مرحله اول مبارزات خود بخودی، یعنی مرحله مبارزه "انفرادی و انهمه با زنم، با دستگاهها و ابزارهای کار را یشت سر گذاشته است. امروز دیگر طبقه" کارگر ما در وضعی نیست که خیال کند "دشمنش ماشینها هستند که با او رقابت میکنند" و برای نجات خود باید ماشینها را در هم بشکند. این طبقه "قهرمان امروز" بروشی از اهمیت وحدت صفو خود مطلع است، و همین است که توده "کارگر برای گرفتن حقوق خود به اعتساب میاند پشد. اعتسابی که هرچه بیشتر از کارگران در آن شرکت داشته باشند، حتی کارگر تکب مانده تی مانند "زهرا" میگوید: "برای اینکه کارخونه های کش ملی توی رشت و بندر پهلوی از اعتصابون با خبر بشوند به آنها تلگراف زدیم. عصر ها هم که یاسرویس از جاده، کرج میگذشتیم داد میزدیم "جاوید شاه، جاوید شاه" تا کارگرهای کارخونه ها فهمند که ما اعتساب کردیم" این وقت قلب بگیرند. این کار من خیلی خوب بود، چون چند روز بعد شکارگرهای کش بلا و شیر پاستور بزه، وارج هم دست از کار کشیدند" (نبرد خلق ۳۱ ص ۳)

چگونگی مبارزات دو سه ساله، گذشته کارگران وطن ما به روشنی نشان میدهد که از این سه مرحله تی که مارکس و انگلیس برای تکامل مبارزات کارگر - ان بر شمرده اند: "در ابتداء کارگران فرد فرد مبارزه میکنند بعد ها

کارگران یک کارخانه، و آنکاه کارگران یک رشته از صنایع... کارگران ما
یک مرحله اش - مرحله مبارزه فردی و شکستن و آتش زدن ماشینها و کارخانه
- را پشت سر گذاشتند و در پایان مرحله دومند، و در بعضی جاها در
حال تحول از مرحله دوم به سوم.

حال وظیفه انقلابیون و در راس آن مارکسیست - لینینیستها در اینجا
این است که به کارگران پاری رسانند، تا مبارزات خود را تکامل داده بسی
مرحله سوم بر سند وظیفه انقلابیون این است که در این شرایط که کارگران
کارخانه ها به طور پراکنده مبارزه میکنند، بکوشند تا این پراکندگی را از
میان بوداشته، کارگران یک رشته از صنایع یا یک منطقه را بر سر رخواسته ای
متحداً بگه مبارزه میکنند. در این شرایط باید رهنمود اصلی ما برای کار در
میان کارگران، هرجچه وسیعتر و شتمد ترکدن، هرجچه سایی ترکدن میبارزات انانها
باشد. اما ما درست در همین شرایط مسیر را وارونه میخواهیم طی کیم. یعنی
به جای اینکه مبارزات کارگران را یک مرحله به جلو بشکیم، میکوشیم دو مرحله
به عقبی بشکیم، به تبیین عملیات فردی در بین کارگران و خرایکاری در کارخانه
- ها، یعنی درست همان نشانه های عدم آگاهی صرف کارگران و اولین نوع
مبارزات شان میبردازم. آتش زده شدن انباریک کارخانه یا شکسته شدن یک
ماشین بوسیله یک کارگر ناراضی را ده برابر اعتصاب جمعی توده. کارگران
هم جلوه میدهیم و آنرا مبارزه درست و ارزنده میدانیم. در همان حالی
که مبارزات جمعی توده، کارگر - مبارزاتی را که در پایان دومند مرحله شکا -
می خود است - "مایوس کننده"، "محکم به شکست" و "رفمیستی" میدانیم
اینگونه "حیانهای" فردی را که نشانه نارسی مبارزات کارگران و به گفته
مارکس و انگلیس مبارزات ابتدائی کارگران نا آگاه و پراکنده است، مبارزاتی نز
بخش و ارزنده و عملی خوانده، آنرا تشویق و تبیین مینماییم و این نشانه بسی
توجیهی محضیه تئوری انقلابی مارکسیسم - لینینیسم است. رفیق شهید پیمان
میگوید: "کارگران جوان زیر کانه، بی آنکه رد پائی اذای خرابکاری خود بگ
جای پنگارند، در امر تولید اخلاق میکنند، ماشینهای را از کار میاندازند،
در کار خود عدایی دقی میکنند، و یا حتی ابزار کار را میدزند (ایواله)
اینها در مجموع خود گرایش توده را به شرکت در مبارزه و گمک به "قدرت

انقلابی "تشان میدهد" (ص ۵-۱)

در نبرد خلق ه میخوانیم: "بدنبال بالا و قتن مج اعتمادات و اعتراضات کارگران بر ضد رژیم و سرمایه داران دو خبر منتشر شده که در آنها کارگران به اعتراضات خود شکلی علی داده و با خرابکاری در دستگاههای تولیدی کارخانه مخالفت خود را با رژیم ابراز داشته اند. (تکیه از ماست) ۱ - در کارخانه دولتی پنیه پاک کن، کارگر یا کارگرانی شلواری را در دستگاه مکده دستگاهی است که پوسته تخ پنیه را جدا میکند) میاندازند که باعث میشود دستگاه از کار بیفتد". عمل فردی یک کارگر ناراضی هنمانه عذرگاهیش از قدرت نیروی همیسته طبقه خود است؛ در نظر ما "شکل علی مبارزه" کارگری "همنی که، اعتساب و تظاهرات اشکال غیر علی اند" و مخالفت بسما رنیم است، یعنی مبارزه سیاسی و علیه رژیم سنه اقتصادی و علیه کارفرما - و گرایش توده است به شرکت در مبارزات. باز در اینجا نیز دید نادرست ما نسبت به مبارزات توده به چشم میخورد.

امری که باعث میشود، ما در مورد مبارزات کارگران چنین قضاوت داشته باشیم؛ اعتسابات را که هزاران کارگر در آن شرکت دارند، "بیشتر، مایوس گشته، محکوم به شکست و بنی اصالح" بدانیم و عصیانهای فردی را مبارزه "علی و ضد رنیم و نشانه" گوایش توده به شرکت در مبارزه "همان امر اولی فریفته" ماجراجوییهای فردی شدن و به توده و مبارزاتش بی ایمان بودن است. همین امر است که باعث میشود ما که در مورد مبارزات روش نگران یک مرحله خود را از جنبش جلوتر میگذاریم و به جای مرحله "کار سیاسی در میان توده" مرحله کار نظامی و اقرار میدهیم، در اینجا دو مرحله از جنبش عقب بیفیش. کوتاه سخن اینکه ما به توده ها و مبارزاتشان ایمان نداریم و اینرا دوییک یک نوشته ها و عملیات ها میتوان دید.

"انقلاب ازما، قبل از هر چیز و پیش از هر چیز" . مخواستار انست کسے بتوانیم از هو که انت ارضی پشتیبانی کمی (پشتیبانی به شیوه سوسیال دموکراتی) و چنیش خود بخود را هدایت نماییم و آنرا از اشتباہلت دوستان و دام دشمنان محفوظ داریم" .

د- مبارزات شده، رامبارزات رفومیستی و محکم به شکست میدانیم.

در اینجا روی سخن ما مشخصاً با رفقای مجاهد است، که خیلی روش
مبارزات شده را مبارزات رفومیستی میدانسته اند و چنین باور داشته اند که
نتها عملیات نظامی مبارزه، انقلابی استه برا در ران مجاهد ما در دنباله
گزارشی از اعتصاب کارگران کارخانه سیترون، همان اعتسابی که کارگران در
آن حاضر نشدند برای شاه هورا بکشند مینویسند: "از گزارش فوق پیشوان
پس از جمع بندی مختصر مسائل قابل توجه زیر را نتیجه گرفت" و آنچه
سویین مقاله فی که نتیجه گیری میشود چنین است: "۳- کم کم کارگران میبود
که از طریق مسالمت آمیز (خط مشی رفومیستی) نمیتواند حقوقش را بگیرد، و بدین
ترتیب عمل رفومیست را به تجربه پی نتیجه و باطل میباید" و باز پرسیدم
وضع سندیکا و نهادندهان در چه حال است؟ او پیکی از کارگران اعتصابی
زد زیرخنده و گفت: "ای بایا... کاری که از دستشان ساخته نیست" و
سپس ادامه داد که دیگر هیچ کارگری نه داشتند و خواهد تایende شود و
نه به آن اعتقاد دارد (وی وقتی در این مورد صحبت میکرد با تماسخرو
خنده مطالبش را بیان میکرد و این ازی اعتمادی او نسبت به این قبیل فما
لیستها ناشی میشود در حالی که قبل از قت در این زمینه صحبت میکرد
کاملاً جدی تر و معتقد به فعالیتهاي سندیکائی و رفومیستی بود" (جنگل
۳۴۶) و باز در دنباله گزارش از اعتصاب کارگران کارخانه شهاب جا
-ئی که خود مینویسند: "بدین ترتیب کارگران قالبمسازی توانستند در جریان
یک اعتصاب اندکی حق خود را بگیرند". در ضمن نتیجه گیری از این
اعتصاب کارگران چنین میخوانیم: "۴- کارگران علاوه بر اقدامات رفومیستی با
شکست مواجه میشوند، چنانچه در اینجا نیز شکست خوردهند" (مجاهد ص ۱)
در مورد اول که نقل کردیم مبارزات مسالمت آمیز رفومیستی خوانده شده
در مورد دوم مبارزات سندیکائی و در مورد سوم خیلی روش، اعتصاب
مبارزه رفومیستی و محکم به شکست خوانده شده است. ما براین باوریم
که رفقای مجاهد ما امروز دیگر خود نیز قبول دارند که در این هر سه مورد
به اشتباوه رفته اند، اینها همه اشکال مبارزه است و رفومیسم چیزی است

که در هدف و محتوای مبارزه باید جستجویش کرد، هر یک از این اشکال مبارزه میتوانند رفرمیشن شوند و میتوانند انقلابی گردند. مهم اینست که رهبریان بدست که پاشد و در خدمت چهاسترانی درازمدت قرار گرفته شوند. رفیق له دوان میگوید: "نایابد این تصور ساده جوانانه را داشت که شعارهای اقتصادی رفرمیشن هستند در حالیکه فقط شعارهای سیاسی انقلابی میباشند. بسیاری از شعارهای سیاسی خصلت رفرمیشن دارند. در حالیکه بسیاری از شعارهای اقتصادی یک محتوای انقلابی دارند. مثلاً این است که در چه زمان و در چه رابطه‌ئی و به چه منظوری یک شعار معین داده میشود؟ یعنی حزب اصیل انقلابی حزبی که بین تزلزل خود را وقف هدف نهائی انقلاب کرده، عاست قادر است که به این یا آن طریق بر روی تمام اشکال سازمان و مبارزه، منجمله انتهای که ضعیف‌ترین زنگ سیاست را دارند، به منظور گردآوری توده‌ها هنگامیکه موقعیت برای اقدامات وسیع انقلابی آمده نیست مهر انقلاب پرند." (انقلاب و یتم مسائل اساسی و تکا-

لیف اصلی ص ۲۵ - ۵۸)

لنین انتساب را که در اینجا مبارزه "رفرمیشن خوانده شده" "مدرسه جنگ" میداند. رفقاء و یتمان و کامپوجی در همان حالی که بیش از ۸۰ درصد از وطن خود را آزاد ساخته بودند، و در خطوط مرزی مناطق ازاد شده در گیر شدید ترین جنگها با دشمن بودند در سایگون و پنجمین و دیگر مناطق سفید و انتساب و تظاهرات بیرون میانداختند - می‌بینید که اگر نظر ما در باره "مبارزات انتسابی درست باشد" باید بیندیم که رهبری انقلاب در یتمان و کامپوج رهبری انتقلابی - رفرمیشن بوده، چون هم مبارزه انتقلابی میکرد، هم مبارزه "رفرمیشن" و بهر روابز در اینجا نیز انجه بین پرده آشکار است و حتی ما را واداشته شکل و محتواهی مبارزه را قاطع کنیم و چنین یک‌نیم همان شیفتگی ما به عملیات نظامی منفرد و بین ایمانی ما به توده و مبارزات توده است. امری که در همه جا به چشم میخورد.

"مبارزه" انقلابی بلاقطع در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بست می‌باشد، بنابراین "بردن قدم به قدم" به معنای این است که در هر صحنه بیکار توده‌ها را به منظور عقیم گذاشتن سیاستها

پیاپی دشمن و نقش برآب کردن هر یک از طرحها و مانورهای پرسیج کرد و سازمان داده این بدان معنی است که بهر قیمعن که شده تمام چیزها را که در یک دوره معین یا یک مبارزه معین قابل دسترس هستند بدست آورده و بدین طریق جنبش را به پیشبرد، و به سطح بالاتری رساند.

(۱۵-۲۰ همان کتاب)

آخرین مطلبین که در پایان این بحث باید به آن ببردازیم طرح جدیدی است که تحت عنوان "توده قی کردن مبارزه مسلحانه" ارائه شده است. طرحی برای تکامل خط چریکی به عنوان خطی تا پایان جدا از مشی مارکسیستی - لینینیستی.

مارکسیسم - لینینیسم میگوید برای اینکه توده مردم دست به مبارزه مسلح شما بپرتنند، باید در جریان مبارزات اقتصادی - سیاسی رشد یافته، از یکسو آگاهی لازم و از سوی دیگر تشكیل لازم را یافته باشند. تا زمانی که این دو شرط مقدماتی وجود نداشته باشد، نیتواند حرفی از مبارزه مسلحانه توده قی در جریان باشد. و برای ایجاد این هردو شرط باید در بین کارگران به فعالیت سیاسی و تنشیلاتی پرداخت و مبارزات آنان را بهبود بکرد و شرایطی را بوجود آورد که آنها در آن شرایط خود به تجربه دریابند که واهمی چزپیکار مسلحانه علیمه دشمن برایشان نعانده است.

رفقای پیتناخی در کنفرانس اول اس سال ۱۹۶۷ تجربیات خود را در زینه توده قی کردن مبارزات در بین دهقانان چنین جمع‌بندی کردند: "مسئله جنگ انقلابی قبل از هر چیز مسئله سیاسی است. مبارزات سیاسی در گرفت‌دهقانان شکایت‌خود را در نزد مقامات محلی مطرح می‌ساختند که سرکوب دهقانان را در بین داشت، کم کم دهقانان یا پوست و گوشت خود در رک می‌گردند که بساید اسلحه بدبست گرفته در واقع هم آنها بونند که بایستی اسلحه بدبست می‌گیرند. بنا بر این شما کمتر شرایط خود را تحمیل کنید، دهقانان که آگاهی می‌باشند بیشتریه حرکت در می‌باشند. در مسئله دهقانی جان کلام لینینست: شتاب نکردن. اگر دهقانان در رک نمی‌گردند، یک و تنها به پیش‌راندن خطربناک و غالباً گیفایده است. این دهقانان بودند که در سال ۱۹۵۹ مسئله مبارزه مسلحانه را در دستور کار خود قرار دادند. سرسری تعییوان انقلابی

بود مسئله دهقانی دشوارترین و پیغایش شرین مسائل است، اگر آنرا حل کردید برد یا شاست و شما دیگر مغلوب نخواهید شد. جبهه F.I.L آز سپتامبر ۱۹۶۰ مبارزه را رهبری میکند ولی قبل اگر دهقانان بودند که آنرا آغاز کردند. اگر به کار سیاسی شپردازید دهقانان از شما پشتیبانی نخواهند کرد و این خطر موجود است که شما متوجه بمنانید، نباید شرایط خود را به دهقانان تحمیل کرد، باید به آنها کم کرد که خودشان علت و لزوم مبارزه مسلحانه را دریابند، زیرا آنها به منافع خویش آگاهی دارند، بخصوص باید به آنها کم کرد که آگاهی سیاسی و سطح تشکیلاتی خود را با اپیرنده مسئله جنگ انقلابی در درجه اول نظایر نیست بلکه قبل از هر چیز سیاسی است. (از نطق هیات نمایندگی ویتنام در کنفرانس اولاًس سال ۱۹۶۲)

می بینید که هم دانش‌مارکیسم -لنینیسم و هم تجربیات انقلابی میگوید: برای روی آوردن توده به مبارزه مسلحانه، باید این توده آگاهی سیاسی و تشکیلات لازم را داشته باشد، باید به عنوان پیش‌شرط بر پا شدن مبارزه مسلحانه توده‌ئی به فعالیت سیاسی وسیع در بین توده پرداخت و اینرا هم باید دانست که "فعالیت سیاسی دا وای قانون مخصوصه خودش است، مستقل از شعور کسانی که حتی با منتهای حسن نیت مردم را به ترور و یا به جنبه سیاسی دادن به مبارزه اقتصادی دعوت میکنند." (جهه باید کرد ص ۳۴۱)

(۳۴۲)

هیچ چیز دیگری را نیز در هیچ شرایطی نیتوان جایگزین این پیش‌شرط کرد. اگر راستی معتقدیم که انقلاب کار توده هاسته کار هسته های پر اکنده و جدا از توده، و اگر راستی معتقدیم که توده‌ها باید در گیر در مبارزه مسلحانه شوند، پس باید به آموزشها و تجربیات بسیاری که در این مورد هست بایینند پاشیم و احترام بگذاریم و از بپر اده رفت و هدود دادن نیرو بپرهیزیم. لئن در مورد لزوم افشاگریهای همه جانبیه سیاسی و تبلیفات سیاسی برای پسیع توده میگوید: "هیچ چیز را نه حال و نه در هیچ موقع دیگری نیتوان جایگزین این کار کرد." (جهه باید کرد ص ۳۴۵)

حال مانی که امروز در ایران مدعی بیروی از لنین و مکتبش هستیم میگوییم که با ترور عناصر منفور میشود مبارزه مسلحانه توده‌ئی برپا کرد. یعنی

افشاگری سیاسی، آموزش سیاسی، سازماندهی کردن و همه آن وظایف را که
جنپیش توده از ما انجامش را طلب میکند، خلاصه میکنیم در ترور جنایتکارانی
چون فاتح پروردی و معتقدم که: این است راه برویا کردن مبارزه « مسلحانه »
ما میدانستیم که کشتار چیت جهان سببول جنایات رژیم نسبت به طبقه « کار
گریهین ما محسوب میشود و موقوفیت در پیشه برداری سیاسی کردن از این
واقعه که به طرز بارزی شیوه های فاشیستی و رژیم را در مقابل مبارز رات حق
طلبانه « طبقه » کارگر افشا مینماید، گام مهمی است برای معطوف کردن توجه
طبقه « کارگریه سمت پیشاهنگو از این روح عمل مسلحانه « در ارتباط با
واقعه چیت جهان تاکتیکی درجهت توده ئی کردن مبارزه « مسلحانه به حساب
میاید ». (تبرد خلق ه ص ۱) و « سازمان ما نیز با طرح بزرگ برنامه های
عملیاتی (عملیات نظامی) متعدد در صدد توده ئی کردن مبارزه « مسلحانه
است، اعدام فاتح جنایتکار، صاحب کارخانجات جهان چیت، و اعدام شکجه
گر معروف سرگرد نیک طیع، نشانه « توجه ما به عملیاتی درجهت خواستهای
خلق جبارز میهن مان است ». (اعلامیه توضیحی رفاقت چریک در رابطه با
انفجار مرکز پاسگاه زاندارمی سیاهکل) و باز « وظیفه » عدهه ئی که هم اکنون
در برنامه « سازمان ما مطرح است، طرح مبارزه « مسلحانه، در میان اشاره وسیع
توده های رژیمی خلق ماست ». (همانجا) یعنی باز هم انجام همان عملیات
نظامی منفرد ».

این ساده دیدن مسئله است، اگر راستی میشد با ترور تعدادی از
دشمنان منفور طبقه « کارگر این طبقه را به مبارزه « مسلحانه کشیده بک لحظه
تا خیر در ترور دهها نفرشان، که کار دشواری هم نیست جایز نبود « اگر
اعدام تک دشمنان طبقه « کارگر « یا هر یک دیگر از طبقات خلق آن طبقه
را به مبارزه « مسلحانه میکشید « کار مایلیونها بار از آنچه هست ساده تر
بود « اما چنین نیست رفاقت کار به این سادگی نیست، طبقه « کارگر و هر یک
دیگر از طبقات خلق برای گریدن به بیکار مسلحانه نیاز به معرفت سیاسی و
تشکیلات اقلایی و حرفه ئی دارد « این رئوری جدید « توده ئی کردن مبارزه « مسلحانه «
شود به آنها داد « این رئوری جدید « توده ئی کردن مبارزه « مسلحانه «
از طریق ترور دشمنان منفور توده « تئوری نادرستی است که با القبای مارکسیسم

—لنینیسم مغایرت دارد . این راهی نیست که به مبارزه مسلحانه توده ئی
بینجامد . راهی که مارکسیسم —لنینیسم و تجربیات انقلابهای پیر و متدجهان
درستیش را تایید میکند این راه است؛ ما به هیچوجه با مبارزات صنفی —
اقتصادی — سیاسی طبقه کارگر که منجر به اعتلای کار اکثر انقلابی کارگران
میشود مخالفت نداریم، بلکه بر عکس عقیده داریم توده . کارگر ابتدا از این
طريق در مبارزه شرارت کرده، خود آگاهی طبقاتی خویش را باز میباشد، مثا —
هدادعنهی رفقای ما نیز این نظر را که توده . کارگر میباشتی از حرکات
جمعی و انتسابهای اقتصادی رشد حرکات انقلابی خود را آغاز کرده و سپس
در سطح بالاتری به میدان مبارزه کشیده خواهد شد تایید میکند . ”(نبرد
خلق ه ص ۷۱ — تأکید از ماست) این نظر درست و راه درست است، این
مشی مارکسیستی —لنینیستی برای به مبارزه مسلحانه کشیدن توده است
پذیرش این راه است که میتواند هم به پراکندگی جنبش انقلابی و هم به
جدایی انقلابیون از توده بایمان دهد . اما می بینید که هم این راه درست
و هم آن راه غلط این هر دو واژه متبوع است، مسئله اینکه واقعاً اعتقاد
ما به کدامیک از این دو راه منضاد است؟ میانند به عمل مأوع عمل ما نشان
میدهد که ما راه نادرست را پرگزیده ایم . طی ه سالی که از آغاز این پیکار
میکرد، تعدادی از دشمنان متغیر طبقه . کارگر و خلقهای ایران را اند ام
کرده ایم . اما با اینکه هر روز هر روز در وطن مان انتصابات و تظاهرات
کارگری بوده، نیتوانیم بگوئیم فلان اعتصاب را ما براه انداختیم، یا امروز این
امکان را داریم که کارگران فلان کارخانه را هر وقت لازم بود به اعتصاب
پکشیم . ما امروز سیتوانیم در ده نقطه ایران همزمان دست به ده عمل نظامی
— تبرور و اتفجار — بزتیم . اما نیتوانیم حق در داشتگاهش که آنها ده
است هر لحظه لازم بود، مبارزه ئی براه اندانیم؛ و این محک است که نشان
میدهد ما به کدامیک از آن دو اعتقاد داریم، یا حداقل اعتقادمان بیشتر است.
ما به راهی که نه تنها درستیش در هیچ تجربه ئی به اثبات رسیده، بلکه
نادرستیش نیز بارها به اثبات رسیده اعتقاد داریم و این به بیراهم رفت
است.

دشواری راه نباید ما را به بیراهم رفت و دارد . اگر راه درست

طبق همه "تجربیات انتلابی دنیا و طبق "مشاهدات عینی خود رفقا" نیز این است که توده باید در جریان مبارزات خودش رشد کند و به سطح درگیر شدن در بیک جنگ انتلابی پرسد، باید این راهرا رفت هر قدر هم دشوار باشد، هر چقدر هم نیاز به پردازی داشته باشد، و هر چقدر هم نتیجه فی المجلسر از آن نشود. اگر توده برای دست زدن به پیکار مسلحانه علیه دشمن نیاز به تجربه "مبارزاتی آگاهی سیاسی و تشکیلات دارد، و تصور دشمنان پلید توده یا انفجار موسسات استعماری به توده فی که خود را این جنگ تن به تن هیچ نقشی ندارد، نه تجربه "مبارزاتی بدده، نه آگاهی سیاسی و نه تشکیلات پس باید راهنمائی را یافت و رفت که این ملزمات را فراهم میکند، هر چقدر بیمودن شان دشوار باشد.

وقتی بیوند گرفتن با توده "زمتکش" - در این شرایط سخت دیکاتوری - انشاگری سیاسی در میان این توده، کار سیاسی کردن درین توده، مشکل ساختن توده و سامان دادن و رهیزی مبارزاتش را یکظرف بگذارم و تصور عناصری چون فاتح راه هم طرف دیگر، بیینیم که راستی چقدر ان یکی دشوارتر است و راستی ایکاش میشد از راه آسانتر به هدف رسید، ایکاش میشد با تصور پنجاه تا چون فاتح طبقه، کارگر را آگاه و مشکل کرد، ولی نمیشد ورقا این علی نیسته، راهی جز همان راه دشوار در پیش ما وجود ندارد و مسا اجبارا باید - اگر میخواهیم به هدف برسیم - همان راهرا بسیم این حکم آموشنهای هارکسیسم - لینینیسم و حاصل تجربیات آنهایی است که پیش از ما این راه را رفته اند و ما امروز دیگر با در دست داشتن اینهمه آموش و تجربه، با دربرابر داشتن تجربیا، پیروزمند هند و چین از یکسو و تجربیات می سرانجام آمریکای لاتین از سوی دیگر حق ندارم به پخش تئوریهای غلط و انتحرافی در سطح جنبش و رفتن راه بی سرانجام و محکم به شکست بده پردازم، اینرا خلقها بر ما نخواهند بخشانید.

۳- کار تبلیغی و ترویجی و نقش تئوری را نفس میکنم.

اوچاره میپرورد
شور از برای رستن مخلوق
میخرد وزمانک دیدم
او هشیار میشوند بید او
میشوند با خواب رفکان
نیما

- لینین گفت: "شعر سیاسی طبقاتی را فقط از بیرون یعنی از بیرون میاره اقتصادی، از بیرون مدار مناسبات کارگران با کارفرمایان میتوان برای کارگر اور، برای اینکه به کارگران داشت سیاسی داده شود، سوسیال دمو - کراتها باید میان کلیه طبقات اهالی بروند و باید دستجات ارتشن خود را به تمام اطراف روانه سازند . " (چه باید کرد ص ۳۴۶ - ۳۴۷) ما در اینجا این بخش مهم از کار انقلابی را براحتی نفی میکیم و در نتیجه:
- الف - کار سیاسی را بیش رانسته و درنهایت کار توضیحی (توضیح عمل نظامی) را به جای آن میکناریم .
 - ب - به اشکاری توجه لازم را نداریم و اقدامات زیم را علی جواب بینکاریم .
 - ج - نقش افشاکننده و اکاهی رهنده را به بسب میدهیم .
 - د - اهمیت تئوری و رهبری سیاسی جنبش را نفی میشیم .

الف - کار سیاسی را بیش رانسته و درنهایت کار توضیحی (توضیح عمل نظامی) را به جای آن میکناریم .

برای انجام هر کاری باید پہن از وارد شدن در آن تدارک دید . دست زدن به انجام کاری بدون تدارک مقدماتی به معنی پذیرفتن شکست خود است و انقلاب نیز که عظیمترین کارهاست بی تردید بدون تدارک انجامش امکان پذیر نیست .

تدارک انقلاب یعنی بوجود اوردن سازمان رهبری کننده انقلاب و یعنی

اگاه و ششکل نمودن و متعدد ساختن توده های خلق، یعنی کوه راهها و بیراهه ها را تضمین کردن، و انجام یک یا این کارها و گرفتن یک یا این تضمینها برای انجام پیروزمند انقلاب در گروه کار سیاسی است. با کار سیاسی درین توده هاست که مایتوانیم از یک سو عناصر فعال و مستعد را در سازمان رهبری گذشته اند - تشکیلاتی که باید گشته انقلاب را رسانید به ساحل پیروزی ناخداشی کند و ازان پیش از پاسداری دستاوردهایش و به پیش بردن آن کسر بندد - مشکل کشم و از سوی دیگر توده هی وحشتکش را قادر سازیم که دشمنانش را بشنا - سد، هیله هاشان را دریابد و خود را در برابر انها و توطنه هاشان مصون دارد. با کار سیاسی است که مایتوانیم خود را و توده را انجنان مجهز سازیم که قادر گردیم همه راههای نفوذ بیگانه را بیندیم.

همه شکنها در جبهه جنگ نیست، بسیاری شکنها نیز در جبهه بدگار سیاسی بر انقلاب وارد آده است. انقلاب فلسطین در کار ما میتواند بهترین نمونه باشد، برای اموختن ازان، هم از نکات مشتب و هم از نکات منفی این، ایسا امری که انجنان شکافی در صوف انقلاب فلسطین انداخت طرح خانانه دولت فلسطین بود یا حمله نیروهای امریکائی و صیهونیست؟ ایا حق سرکوب انقلاب فلسطین در اردن و کستان ۰ هزار انسان در درجه اول حاصل نا اکامی رهبری انقلاب و ناتوانیش در شناخت دستاوردهای و پائینی سطح اکاهن سیاسی توده هی جنگجو نبود؟ دشمنان انقلاب فلسطین، امیرالیستها، صیهونیستها و موتجمعنی عرب بیش از آنچه طرح حمله نظامی علیه انقلاب فلسطین بیزند، توطنه سیاسی علیه ان میجندند. از طرح خانانه راجرز تا گون خطرا نهمه طرحهای مشترک امریکا و روس از خطر کدامیک از حملات صیهونیستها و رژیم خائن ملک حسین کشیده است؟ اینهمه جریانات باید ما را بیدار سازد و بدانیم که دست کم گرفتن کار تئوریک و فعالیت سیاسی در صوف انقلاب و درین توده به معنی پیشایش امضا کردن سند شکست انقلاب است. بدون فعالیت سیاسی پیکر و صبورانه هیچیک از شرایط مقدماتی و تدارکاتی انقلاب را نمیتوان فراهم کرد. اگر انقلاب نیاز به تشکیلات رهبری گذشته، نیاز به حزب کمونیست راستین دارد، باید با کار سیاسی دو بین توده و انتخاب و پیروزش تک تک عناصر آن در جریان مبارزات

توده^۱ فی آنرا بوجود آورد - اگر انقلابی ترین قد اکارترین و با استعدادترین عناصر پرولتاریای وطن ما باید در حزب کوئیست متشکل گردند، تا این حزب امکان رهبری انقلاب را تا پیر وزی بیابد، اگر ما میخواهیم "دارای دسته هایی از کارگران انقلابی گردیم . . . که هیچ پلیس سیاسی در دنیا نتواند از عهده آنها برآید" این تنها با کار سیاسی در بین توده^۲ کارگر امکان پذیر است. این فعالیت سیاسی ماست که بیناند به عناصر مستعد پرولتاریا این امکان را پدهد که خود را به چنان سطحی بر سانند، در غیر این صورت یا تمام فعالیتشان صرف بیارزات اقتصادی خواهد شد^۳ یا در جنگهای تن بن چدا از طبقه^۴ خود کشته خواهند گردید و انقلاب از رهبران واقعی خود و از سازمان رهبری کنده اش محروم خواهد ماند . ما بدون فعالیت سیاسی در بین توده^۵ رحمتکش هرگز با هیچ وسیله دیگری نمیتوانیم این توده را در پرابر طرح و توطئه های دشمنان رنگار نگش مجهز نمائیم و راه نفوذ دشمنان انقلاب را بیندیم . ما بجز از طریق فعالیت سیاسی و تشکیلاتی وسیع و مدام از هیچ طرق دیگر نخواهیم توانست انقلاب را تدارک بینم و توده ها را پرای در گیرشدن در پیکار مسلحانه غی که بدون آن حررق از پیروزی انقلاب نمیتواند در میان باشد ^۶ آمده و متشکل سازیم . ما با نفی فعالیت سیاسی هرگز نخواهیم توانست پیکار نظامی پیروزمندی و این سازمان دهیم . زیلال و منگویں جیاپ بزرگین است را تز جنگهای انقلابی و مردی که با رهبری نظامی خود در ویتنام پوزه^۷ سه قدرت بزرگ امپرالیستی را به خاک مالیده میگردید^۸ یه خاطر تدارک خوب قیام مسلحانه، وظیفه عده و مهمترین کار انجام کارتبیلیغاتی در میان توده ها، متشکل گردن آنان و وسعت بخشیدن به سازمانهای میهن پرستانه^۹ آنها و تقویت این سازمانها بود . تنها با وجود سازمانهای سیاسی مستحکم بود که امر ساختمان سازمانهای نظامی مستحکم و حرکت بس سخت ایجاد گروههای کوچک پاوتیزانی که با توده های انقلابی از نزدیک در پیوند بوده و در نتیجه قادر به فعالیت و تکامل باشند امکان پذیر گردید.

(نقل از تحقیقات ویتنامی ج ۲۳ ص ۴۰)

خوشیاری و ساده اندیشی است انجام اینهمه امور دشوار و کار بر را با چند ترسور و انفجار علی دانستن، و به خط رفت و به دام انحراف

افتادن است نقش کار سیاسی را نقش اینهمه با اهمیت، نفی کردن، کاری که ما متأسفانه تا کنون کرده ایم و عاقب بدش را نیز دیده ایم، و این پایاز از زیه های دیگر است که به ما رسیده، رفیق شهید احمدزاده معتقد است که: "ما بیش از هر وقت به پژوهی‌سین احتیاج داریم تا به تجزیه‌سین" (ص ۹۶) و در جایی دیگر با برداشت نادرست از تجزیه‌سات اقلایی معاصر و تجزیه‌سات خودمان میگوید: "این تجزیه‌سات نشان داده اند که نه با کار مسا- لمت آمیز، نه با کار صرف‌آسیاس و نه با کار مخفی نمیتوان به پیشرو مردم تبدیل شد و شرایط را به اصطلاح برای مبارزه، مسلحانه، توده‌ئی فراهم کرد." (ص ۱۳۲)

اینچنین جدا افتادن ما از توده و عاجز ماندن در برابر دشمن و اقداماتش هیچ دلیلی ندارد، جز همین نفی کردن لزوم کار سیاسی و تدبیدن اهمیت آن، ما بیش از هر چیزی به تجزیه‌سینها قادر واقعاً اقلایی احتیاج داریم، تجزیه‌سینها مسلط به مارکسیسم - لینینیسم و دارای روحیه اقلایی که بتوانند در بین توده‌های وسیع کارگران، آن آگاهی‌ئی را منتشر هند که با صد ها بعیض ذره اش را نمیتوان نشر داد، ما احتیاج به تجزیه‌سینها داریم که با فد اکاری، بدون هراس از مرگ و با ایمان به انقلاب مسلحانه توده‌ئی در بین توده آماده به پیکار با نیوج و خلاقیت خود و به طرقه مارکسیستی - لینینیستی، به افسای یک یک جنایات رژیم، به عربان کسر دن دشمنان خلقهای ما و به آموزش سیاسی سوسیالیست دادن به طبقه، کارگر بپردازنند، کاری که به عهد، بعث و ترور گذاشتند انقلاب را برای همیشه به عقب انداختن است، تجزیه‌سات اقلایی معاصر و تجزیه‌سات خودمان هم به ما میگویند که تنها با کار سیاسی است که میتوان شرایط را برای مبارزه، مسلحانه توده‌ئی فراهم کرد، و تنها با کار سیاسی در میان توده، با شرکت در مبارزات توده، با سازماندهی و رهبری مبارزات توده، و با آموزش سیاسی دادن به توده است که میتوان به رهبر واقعی توده تبدیل شد، انقلاب چن همین را میگوید، انقلاب و بنام همین را میگوید، انقلاب کامبوج همین را میگوید، شکستهای گذشته خودمان هم همین را میگویند، تنها پراکنده گوشیهای دبور است که با این اصل مخایر تدارز، و این گاه نایخشودنی ماست که

در این میان پراکنده گویهای آن جناب را این چنین چسبیده ایم .
اما گذشت زمان، ناجیزی حاصلی که از آنهمه قد اکاری و جانیازی دلا -
وران شهید و اسیر عاید شد، و مقامت مخالفین مشی ما و پخش نظریاتشان
- هر چند محدود با احتیاط - به ما نشان داد که راستی مثل اینکه
بدون کار سیاسی کاری از پیش نیشود برد . به ما نشان داد که در اثمر
کار سیاسی نکردن ممکن است آنمه خونهای گرانبهایی که دارد، میشود تاثیر
چندان بیرون نگذارد، و بالاخره نشان داد که با نقی کار سیاسی
ممکن است پس از چهار سال فعالیت انقلابی، توده مردم ما را با یک ساز-
مان دولتی فرق نگذارند . این مسائل بود که ما را به فکر کردن و داشت-
اما باز از انجایی که پایه ها نادرست بنا شده و اصولمان با اصول جهان شمول
مارکسیسم - لئنینیسم در مغایرت است نتوانستیم راه را بیابیم . از جاله دو-
امدیم و به چاه افتادیم . از نقی کار سیاسی افتادیم به دام کار توضیحی،
تئوری جدیدی که در واقع حرفی است برای ساخت نبودن . خواهیم دید که
کار توضیحی کردن یعنی همان کار سیاسی نکردن .

تمامی پافته ترین بیان این تئوری جدید در نبرد خلق شماره ه است:
" ما معتقدیم که، سازمان انقلابی پیشاہنگ با عملیات که در رابطه با سائل
مطلوب و روزمره، کارگران است اعتماد توده های کارگری را جلب کرده و اینها
را آماده پذیرش آکاهی سیاسی مینماید و سپس با پخش اعلایه های توضیحی
و با حمایت از هر نوع مبارزه، صنفی، اقتصادی سیاسی طبقه کارگر را مینماید
را برای به بیدان کشیدن تدبیری و سیمعترین نیروهای طبقه فراهم میاورد "

(نبرد خلق ۵ ص ۲۱ - ۲۲)

در این جمله مجموعه تزهای " توده " کردن مبارزه مسلحه " حما -
یت از مبارزات طبقه، کارگر " و " کار توضیحی " گرد آمده اند و حاصل
جمعش انجانانکه در عمل نیز دیده ایم وی بینیم . این است که : منتظر پاشیم
تا کارگران مبارزه کنند، وقتی مبارزات خود بخودی کارگران صورت گرفت
ومورد یوشیلیس قرار گرفتند و دهها شهید و اسیر دادند، آنوقت مَا
" پیشاہنگ " که تا اینجا هیچ نقشی در تدارک سازماندهی و رهبری این
مبارزه نداشته ایم، به عنوان دنیاله روابین مبارزه، خود بخودی، برای " حما -

بیت از مبارزات توده " و " طرح مبارزه مسلحانه در میان توده " هر یک از عوامل این جنایت را که بینت در دسترسند، و منفور طبقه " کارگر نیز هستند، اعدام کم و بعد هم در اعلامیه های توضیحی خود شرح بد هم که چگونه این جنایتکار را کشته‌یم، رفاقت A,B,C در آن شرکت داشتند، چگونه راه بندان کردیم؟ ساعت صفر چه وقت بود، (البته تصویر جریان راه رسم کم توضیحی نمی‌پیشود) و ... بدین ترتیب با حمایت و این کار توضیحی «اباطیقه کارگر به مبارزه» مسلحانه کشیده می‌پیشود.

کار توضیحی فی که ما به جای کار سیاسی نشانده ایم از این حد - از حد شرح عملیات نظامی - بالاتر نمیرود و این نشان میدهد که برخلاف آنچه ادعا می‌شود که، "عمل نظامی در این مرحله در خدمت کار سیاسی است"؛ کار توضیحی - جانشین کار سیاسی - در خدمت عمل نظامی است و از فعالیت سیاسی نیز هیچ اثری به چشم نمی‌خورد . برای اینکه خوب روش شود و ما نیزیه غرضورزی و از خود حرف زدن متهم نشویم، بد زینه" علی کار برمی‌گردیم . بینیم در عمل چه کردیم ایم .

بهترین نمونه " علی که تا کنون در این زینه بددستداده شده، طبق اعتقاد خود وقا، اعدام فاتح پیزدی است که هم "حمایت از مبارزات کارگران" بوده، هم به اصطلاح "از مجرای مبارزات طبقه" کارگر وارد عمل" شده و هم "بای روزه" مسلحانه را در میان توده مطرح ساخته" . بدنبال اعدام فاتح رفاقت چریک هرچه نیز لازم دیدند "کار توضیحی" کردند - حال بینیم این کسar توضیحی که جای فعالیت سیاسی سوسیال دموکراتیک را - حتیاً به خاطر "شرایط ویژه ایران" - باید در وطن ما بگیرد چه بود؟

طی یک مقاله ویک تصویر جریان ترویج فاتح شرح ناده شد که راستن برای ما روش نیست هدف از صرف نیز و در این شرایط خلقانی دشوار برای چاپ و پخش اینگونه مطالب چیست؟ و آیا سودی هیئت و انداد شده باشد، یا حتی میتواند در گفت عملیات بعدی ما و دیگر رفاقت به دشمن کم کند؟ ماقول شده دون گفت "قدر تفروشی در هر نوع کاری خطاست" . بهرور و این یک بخش از کار توضیحی در رابطه با این "عمل نظامی" است، (در این مرحله ما بینا - بیست کار توضیحی را در رابطه با عملیات مسلحانه هرچه بیشتر گسترش

د هیم." مقاله نبرد خلق (۲) بعد اعلامیه‌ئی است که در صحنه "عملیات پخش شده" و گزارشی است بسیار ناقص از مبارزه‌ئی که کارگران سه سال پیش کرده بوده‌اند، و بعد هم اینکه رئیم میخواهد افکار مردم را نسبت به چریکها منحرف کند. اما ما برای دفاع از خلق سلاح پدست‌گرفته‌ایم و در آخر هم اینکه کارگران و دانشجویان و محققین مبارزه نموده و طی شعارهای روی دیوارها از مبارزه "مسلحانه حمایت می‌کنند.

سپس "خطابه توضیحی سازمان چریکهای فدائی خلق به کارگران ایران" است باز در همین رابطه، اندکی افشاگری از وضع اقتصادی کارگران و وضع بیمه و ارتباط دولت با سرمایه داران. دقیقاً گر همان حدی است که اکبریت کارگران میدانند و در مواردی بسیار کمتر از آن، باز شرحی بسیار ناقص از مبارزه‌ئی که سه سال پیش صورت گرفته، و بعد بحثی درباره "چریکهای فدائی خلق و رهنمودی در آخر کار" که بسیار کم است و بدون ارائه هیچ برنامه و راه حلی برای انجام آن^۳ هم می‌نهان تنها راه ما اتحاد هم" نیز وهای تحت ستم خلق است. "وظیقه ما این نیست که آنچه را کارگران خود میدانند، برایشان تکرار کنیم، "وظیقه" ما این است که آن مصالح را در اختیار طبقه کارگر بگذاریم که به کمک آنها می‌تواند به شعور سیاسی طبقات دست‌یابد. "آیا در هیچ یک از این نمونه‌های کار توضیحی زرده‌ی از این مصالح در اختیار طبقه کارگر وطن ما قرار گرفته است؟ آیا همین است آن فعالیت سیاسی‌یی که لذین انجامش را وظیفه همیشگی سوسیال دمو-کراتها دانسته و می‌گوید بوسیله "ان باید کارگر سوسیال - دموکرات ماخته" آخرين کار توضیحی در رابطه با این عمل نظامی، اعلامیه دیگری است که درین کارگران پخش شده و در نبرد خلق ه به چاپ رسیده است، این اعلامیه نیز دو صفحه تکرار مطالب اعلامیه‌های قبلی است و ه صفحه (از صفحات ضمیمه "نبرد خلق") در معرفی سازمان چریکهای فدائی خلق و برخی از شهدای قهر-مان این سازمان و اینهم آخربن کار توضیحی.

حال آیا این کار توضیحی در رابطه با عملیات نظامی کردن، دقیقاً به همان معن فعالیت سیاسی نکرد نیست؟ این کار توضیحی نه در خدمت آنکه و مشکل کردن خلق، بلکه دست‌بالا در خدمت‌شناساندن نیروهای

انقلابی به توده است که وقتی جدا از فعالیت‌انقلابی در رابطه با خواستهای روزمره توده باشد حتی به این هدف خود هم نخواهد رسید . این کار توضیحی اکثراً سرچ و توضیحی است در خدمت عملیات نظامی و به وراز هر گونه آثار و علام فعالیت سیاسی .

رقای مجاهد ما نیز کار توضیحی را جایگزین کار سیاسی کرده بودند: "عمل نظامی گرچه لازمترین شکل نبرد است و بدون آن هیچ شکل دیگری اعتبار و اصالت ندارد، اما به تنها "کافی" و گوای نیست . چریک باید موضع خود و هدف هر عملی (عمل نظامی) را با توده‌ها در میان نهاده و ضرورت آن را توضیح دهد . (شانه) میزان دوری این عملیات از زندگی و خواستهای توده‌ها (خلق) بدون این کار توضیحی توده‌ها هرگز چنانکه باید ما و هدفهای ما را درک نمیکنند" . (جنگل ۲ ص ۲)

به جای اینکه خواستهای توده را پشتاهم و بر اساس آنها وارد عمل شویم، به جای اینکه مبارزه‌ئی را سازماندهی و رهبری کنیم که خود تسوده برای انجام آن حاضر است و بدان دست میزند، بیر و هم، جدا از توده و بد ور از خواستهای توده، دست به عملیات نظامی فردی میزیم و بعد میخواهیم به ضرب کار توضیحی به مردم بفهمانیم که ما چه کرده‌ایم و چرا کردیم . و آنوقت یک چنین حلالمزاده‌ئی بین بتهه کار توضیحی (برای ما و در فرهنگ انقلابی مشوش ما بیرون و ان در بره و ماریگلایجای فعالیت سیاسی، فعالیتی را که باید به طبقه "کارگر" معرفت حقیقتاً طبقاتی" بدهد میگیرد .

لذین گفت: هرگاه کارگران در وقایع و حوار ثمشخص سیاسی و آنهم حتی روزمره، (یعنی دارای جنبه فعلی) یاد نگیرند هر یک از طبقات دیگر جامده را در تمام ظاهر حیات فکری و اخلاقی و سیاسی شان مورد مشاهده قرار دهند؛ هرگاه آنها یاد نگیرند تجزیه و تحلیل ماتریالیستی و ارزشی ما - تربیالیستی را علاوه بر تمام جوانب فعالیت و حیات تمام طبقات و قشرها و دستجات اهالی یکار ببرند، در این صورت معرفت توده‌های کارگر نیتواند معرفت حقیقتاً طبقاتی باشد . (چه باید کرد ص ۳۳۲)

و حال آیا چنین معرفتی را با تصور فاتح و "کار توضیحی" بعد از آن، از شرح ترسور و تصویرش تا معرفت شهدای قهرمان میتوان به طبقه "کارگر

داد؟ یا کار سیاسی پیگیر و آموزش سیاسی مدام لازم است؟

در پیام این مبحث اینها هم بگوئیم که رفاقت چریک ما خارج از حیطه "کار توضیحی" در زمینه تشریف ایدئولوژی کار هائی نظیر پخش آثاری از مارکس، انگلش‌ملنین، مائوتسه دون و... کرده اند که در جای خود بسیار ضروری و بسیار ارزشمند، و بسیار قابل تقدیر است. پخش این آثار برای جنبش کمونیستی وطن مانکه از این نظر بسیار فقیر است، دارای ارزش بسیار است. همچنین در زمینه کار تحقیقاتی برای شناخت جامعه ماهم رفاقت چریک در تحقیقات روستا - فی شان - از حکم‌هایش که بگذاریم - و هم رفاقت مجاهد در گزارش‌هاشان - اگرچه بیشتر عکسبرداری است تا گزارش تحلیلی و شناخت و راهیابی - اما باز خدماتی ارزشمند کرده اند که میتوانند در کارهای آینده جنبش مددکار باشد. اینها را با کار توضیحی قاطعی تکیم که خود رفاقت نیز راضی نیستند؛ در کار توضیحی باید عملیات نظامی و اهداف آن عملیات توضیح داده شود.

ب- به اشکاری توجه لازم را نداریم و اقدامات زمین را بسی جواب می‌گذاریم

شا آدمی زدن نزد اید
رتگ خیال پسوج
شا بسته نیاز نگردد.
نمایا

لین گفت: "در حقیقت امر بala بودن فعالیت‌توده" کارگر فقط در صورتی میسرخواهد بود که ما به تبلیغات در زمینه اقتصادی آنها تکیم، و اما یکی از شرایط اساسی توسعه ضروری تبلیغات سیاسی، تهیه زمینه اشکاریهای همه جانبه سیامی است، معرفت سیامی و فعالیت انقلابی توده‌ها را با هیچ چیز نمیتوان در بیست‌نمود مگرسیله همین اشکاریها، بنا بر این چنین فعالیتی یکی از مهمترین وظایف تمام سوسیال دموکراسی بین-العلی است. (چه باید کرد من ۳۲)

برای اینکه توده‌های زحمتکش را به حقوق از دست رفته خود آگاه

سازم و دشمنان واقعی آنها را به آنان پشتا سانیم، برای اینکه ماهیت سیاستهای رژیم را برای توده روشن سازیم و توده را ۲۱ ماده پذیرش آگاهی سیاسی نماییم. هیچ راهی نداریم جز دست زدن به افشاگری سیاسی و سرمه اند لختن یک جریان افشاگری همه جانبه.

توده‌ها از گسخوند به تهائی قادر به شناخت دشمنان واقعی و شناخت سیاستها و ماهیت خیانتهای آنها نیستند و از سوی دیگر در زیرآبود مهد افزون تبلیغات مسحه‌گذنده استگاههای تبلیغاتی دشمنند. از گسخوند این توده با شرایط زده‌هی بین کدر کشیده

عقب نگهدارشده شده چون وطن ما دارد، قادر به شناخت ماهیت دسایس دشمن نیست و از سوی دیگر می‌بینیم که همه خیانتها و جنایتها در دستگاههای تبلیغاتی، لباس خدمت و دلسوزی پوشانده شده، هفت قلم آرایش می‌گردند و تحويل مردم داده می‌شوند. وقتی نگاه میکنی می‌بینی کار زاری است بس نایاب‌بر. در یک سو مردم، پر اکنده، بدون آگاهی، بدون پیشرو واقعی، بدون ابزار مبارزه با دشمن و بدون یشتیجان اقلایی (با یک اشتیاه نشود)، غریضان در اینجا بطور مشخص یشتیجان اقلایی است که کام به کام با توجه می‌باشد. و یک پس یک دمیمه‌های دشمن را برایش افشا کند و راه و پیراهه را در جریان افشاگری سیاسی و تبلیغ سیاسی نشانش دهد. و سوئی دیگر رژیم فاشیستی شاه با تمام تجربیات ضد اقلایی اربابانش و مجهز به تمام ساز و پرگلائم برای این جنگ با در اختیار داشتن هزارها جیوه خوار تبلیغاتی، از کادرهای خیلی بالای حزب توده، مانند عنایت‌الله رضا و تیوه اش که رعنی و زیبز در حال توسعه است، تا پادوهای عربده کن.

در این کارزار نا برابر مردم را تنها گذاشتند و ذهن و فکر مردم را با کار کشیدن خود از میدان به عرصه یکه نازی باوه بافان وطن‌فروش و بیگانه پرست و اگذاشتند، بد و از احساس مسئولیت اقلایی است. از این گذشته بدون شرک در این کارزار و بدون افشاء جامع الاطراف یک یک اقدامات خاثنانه ریزی نمیتوان زینتگری برای کار سیاسی در میان توده و دادن آموخت سیاسی به کارگران فراهم ساخت. پس این وظیفه از دوسو خود را به عنوان ضرورتی فوری در برابر ما مطرح می‌سازد. و خوشبختانه رژیم فاشیستی شاه هم در وطن ما آنجنان رسواست و آنجنان احتجانه و بین پروا عمل می‌کند که برای ما میدانی

بسیار وسیع جهت فعالیت در این زمینه کموده است. هر کجا شرایطی
جان میدهد برای افشاگری؛ دیکاتوری فاشیستی اشیکی ازین بوده ترین
دیکاتوریهای دنیاست. وطنفرشیهاش هر روز با کلمات و جملاتی
ظاهر فربایز استگاههای تبلیغاتی خودش اعلام میشود. از قرق و گرسنگی،
بیکاری و محرومیت، اشاره ستمانی و تحمل ناپذیر بودن زندگی، هر کجا
محض بگوشی انبیوه شنونده داری و تبده، رحمتکشیها گوشت و پوست خود
لمسن کرده است. در چنین شرایطی است که از انقلابیون ایران طلب میشود
یک جریان افشاگری سیاسی وسیع جهت به میدان هماره کشیدن و سیعترین توده
های خلق برای اندازنده و با افشاء وسیع و همه جانبیه یک یک جنایات و
خیانتهای این باند بیگانه پرست و سر سپرده، با عربان کردن دشمنان خدار
خلق در برابر خلق، زمینه‌ی گستردگی را برای بهجباره کشیده شدن حتی
عقب مانده ترین اشاره آماده ساخته. در یک چنین جریان افشاگری سیاسی و
در کنار آن تبلیغ و ترويج سیاسی است که میتوان روچیه، انقلابی و بیکارگر در
توده بوجود آورد و در همین جریان است که میتوان کارگر و دهقان و داشجو
کمونیست ساخت.

لینین گفت: "برای اینکه کارگر بتواند سوسیال دموکرات بشود باید طبیعت
اقتصادی و سیمای اجتماعی و سیاسی، مالک و کشیش و اعیان و دهقان و داشجو
و ولگرد را روشن در نظر خود مجسم کند، جنبه‌های ضعف و قوت آنها را بشنا
— سه بتواند به که آن جملات رایج و سفسطه‌های رنگارنگی که هر طبقه
و هر قشریا اینها نیات خود پرستانه و "باطن" حقیقی خویش را میتواند پسی
بپردازد، بتواند تیز دهد که کدامیک از موسسات و قوانین فلاں یا بهمان منافع
را منعکس میسازند و همانا چگونه منعکس میسازند. ولی این "تصحیر روش"
را از هیچ کتابی نمیشود بدست آورد؛ اینرا فقط مناظر زنده و افشاء ب بدون
فوت وقت آن چیزهای میتواند بدست دهد که در لحظه کنونی در پیرامون
ما روی میدهد و درباره آن همه و هر کس بنا به سلیقه خود صحبت و پیا
اینکه اقلائی‌ها میکند و در فلاں و فلاں واقعه، فلاں و فلاں پیکره و فلاں و فلاں
حکم دادگاه و غیره وغیره متظاهر گشته استه این افشاگریهای همه جا
نه سیاسی شرط ضروری و اصلی پرورش روح فعالیت انقلابی توده میباشد."

(چه باید کرد ص ۳۳۴-۳۳۳)

اگر ما راستی معتقدیم که انقلاب کار توده هاست که بدون توده ها کاری از پیش نمیرود، که توده ها باید مسلح گردند و جنگ اقلایی را علیه دشمن بر پا سازند، و اگر میخواهیم که به چنین روزی برسیم، باید تدارکات را بینیم. تدارکات گفته‌ی آگاهی سیاسی به توده دادن، و مستشكل کودن توده استه زینه را برای انجام این کار افساگری سیاسی فراهم میکند. پس باید بدون قوت وقت، بدون ذره فی تعلل، هر چه وسیعتر در سطحی وسیع که بتواند در برابر دستگاههای تبلیغاتی گونه گون رژیم اقلایگره فی به حساب آید سبه انشای خیانتها و جنایات رژیم و به رسوایی کردن یک پر نامه هایش به طور روز مره ببردازم، بکوشیم تا بطوری درین مچش را سربزنشا در برابر دیدگان مشتاق و حقیقت‌جوی مردم باز کنیم، در صورتی که ما این کار را خوب انجام دهیم حتی تبلیغات خود رژیم به عاملی افشا کنند، علیه خودش تبدیل خواهد شد. در صورتی که ما میتوانیم ماهیت لشکرکشی جنایتکارانه شاه به ظفار را خوب برا ای مردمان افشا کنیم، ازان پس هر گاه خود دستگاهها را تبلیغاتی شاه خبری را از عمان و ظفار و سلطان قابوس بد هند، یاد آور انشا گریهای ما در ذهن مردم خواهد بود. این افساگریهای سیاسی و همه جانبه و خمالیت سیاسی ماست که میتواند توده را علیه رژیم پشووند و یک جریان مبارزه سیاسی و توده فی وسیع در سراسر جامعه براه اندارد، که نهم را از یکسو وادر بده عقب‌نشینی در برابر این معج مبارزه، و از سوی دیگر به گفته لینین و اداریه دست‌زنن به عملیات‌جنون آمیزی کند که خود قادر به پیش‌بینی عاقیش نباشد. و در جریان این عقب‌نشینی و تهایم وحشیانه رژیم و مقاومت و مبارزه مردم خواهد بود که توده ها برازی بدست گرفتن تفنگ، وارد شدن در نبرد سرنوشت‌ساز آماده خواهند شد.

بعن ما به عنوان اولین گام در این راه باید کار انشای جامع‌الاطراف و وسیع رژیم را سامان دهیم، اینترا هم بگوییم که این افساگری ما نباید تکرار همان چیزهای باشد که خود توده ها میدانند. نباید هم تنها یک جنبه از شرایط زندگی مردم، یا یکی از طبقات خلق را در بر گیرد. لینین گفت: «سؤال میشود پس تربیت سیاسی باید همارا از جماعت؟ آیا میتوان به ترویج ایتمام خصوصت

طبقه کارگر نسبت به حکوم مطلقه اکتفا نمود؟ البته نه . توضیح این قضیه که کارگران در معرض مستم سیاسی قرار گرفته اند کافی نیست، همانطور که تبا توضیح این قضیه که مناقع آنها با منافع اربابان مباینت دارد کافی نیست) پاید در بیاره . هر یک از مظاهر مشخص این ستگری تجلیل نمود، (همانطور که ما در مورد مظاهر مشخص تسعیدیات اقتصادی به تبلیغ مبارکت نمودیم) و چون این ستگری به طبقات بسیار مختلف جامعه موارد میباشد، چون این ستگری در شیوه بسیار مختلف زندگی و فعالیت خواه در حیات حرفه‌ئی، خواه کشوری، خواه شخصی، خواه خانوادگی، خواه مذهبی و خواه علمی وغیره وغیره مظاهر میگردد، در اینصورت مگر روش نیست که هرگاه ما سازمان کار افشای جامعه اطراف حکوم مطلقه را از لحاظ سیاسی بعده خوش نگیریم وظیفه خود را کم بسط و تکاملی آگاهی طبقاتی کارگران است (انجام نداده ایم؟ مگر نه اینستکه برای تبلیغ نمود ارهای مشخص تسعیدیات بایستی این مظاهر را افشا نموده) (چنانکه برای تبلیغ اقتصادی لازم بود سو استفاده در کارخانه را افشا کرد؟) (جه بایسد کرد ص ۳۱۵-۳۱۶)

پذیرین در ترتیب این وظیفه ماست، و چنانچه از زیر بار انجام آن شانه خالی کیم - کاری که تاکنون کرده ایم - از انجام وظیفه انقلابی خود و پذیرش مشمولیتی که در قبال مردمان داریم گوییخته ایم . وظیفه و مستولیتی که هیچ چیز دیگر را نه حالت و نه هیچ موقعیت دیگر نیتوان جایگزین آن کرد . پس پیکوشیم به خاطر کلک به مردمان در برابر رژیم و آوار تبلیغات دیدم افزوشن، به خاطر قراهم کردن زمینه برای درک واقعیات از طرف مردمان، به خاطر دادن کلید شناخت دوست و دشمن به مردمان، به خاطر زمینه سازی جهت انجام تبلیغات سیاسی و سوسیالیستی، و به خاطر تدارک دیدن انقلاب مسلحه ای خلقه امام، یک جریان افشاگری - تبلیغات سیاسی وسیع و سرتاسری برای اندمازم، در این راه ذره قی تاشیر و تأمل را رواندا نیم، در این راه از همه امکانات موجود استفاده کیم، به پخش چند صد اعلامیه، هر هفتة یا هر یکماه قاتیع نباشیم، به تبلیغات وسیع وین حد و مرز رزیم ینگریم و پیکوشیم که با آن مقابله کیم .

ما ایمان داریم که برای انجام این کار تمام شرایط لازم وجود دارد، توده

های وسیعی از انقلابیون و علاقتداران جنیش به این امر که خواهند کرد .
نشریه پاعلامیه و جزویتی که در این رابطه پخش شود دست بدست تساور
ترین روستاها خواهد رفت و تداوم کار ما در این زمینه بخود زنجیری
خواهد شد برای پیوند تماشی هسته ها و گروههای انقلابی فی که به اساسا
دارای جهانیتی همانند و شنیدن سیاسی شترکند .

ما ایمان داریم که برداشتمن این گام بلند - که البته برداشتمن از جانب
هیچ یک سازمان انقلابی امکان پذیر نیست ، و انجامش شریخش در گرسو
متکاری حداقل چند کروه انقلابی است - سیاست از نقشهایان گذشته ما
را چنان خواهد کرد ، به بیندگی ما از توده پایان خواهد داد ، و شرایط
وحدت مارا فراهم خواهد ساخت .

ما اطمینان داریم که برای اندختن یک جریان انتشاری وسیع و سرتاسری
و درگیر کردن گروههای هر چه وسیعتر در خود این فعالیت زمینه فی بسیاری
نهایات سیاسی و کار تشکیلاتی ما در بین توده موجود خواهد اورد . فراتر
از هر آنچه اکنون بتوانیم تصور کیم . اینکه "توده ها اماده نیستند" ، "توده ها
ما بزاره سیاسی را تجربه نیوند" ، "توده ها شبیه فرهنگ بورژوازی شده اند" ،
وغیره ، اینها همه پیش از اینها نادرست و بدیر از حقیقت است . ما خود هنوز
وارد کار نشده ، بخود هنوز قدم اول را در راه انجام وظایفمان بروند اشته ،
توده ها را متهم میکیم و این خطاست . "ایا برای فعالیت در میان تمام
طبیعت اهالی زمینه موجود است؟" کسیکه اینرا تجربه نمایند ، و در اینجا هم بساز
سطح آگاهیش از جنیش خود بخودی توده ها عقب است . جنیش کارگری موجود شده
و میشود که دسته فی ناراضی دسته فی دیگر به پشتیبانی اینویسین امیدوار و
دسته سوم به قابل دوام نبودن حکومت مطلق و پوشکشی ناگزیر ان معتقد گردند .
اگر ما به این وظیفی خود آگاه نبودیم که باید از همه و هرگونه مظاهر ناراضی
استفاده کیم و تمام ذرات انتراض را ولو در حالت جنیش هم باشد ، جمیع
اهالی نشانیم و مورد مطالعه قرار دهیم ، در اینصورت فقط درگذтар سیاستدار
و سوسیال دموکرات میبودیم (که نظایر ان در زندگی سیار و سیار است) ،
لازم به تذکر نیست که تمام توده هی چند میلیونی دهقانان زحمتکش ، پیغمبر و زان ،
صنعتران خرد ، پا وغیره نیز همیشه با ذوق و شوق به نهایات یکفر سوپیمال
دموکرات کم و بین ماهر گوش خواهند داد . ولی ایا اصولاً سکن است ولو یک طبقه از

اهالی را نشان دارد که در میان این اشخاص، دسته‌ها و محاکمی وجود نداشتند
باشدند که از بیهدادگری و خود سری ناراضی بوده و بالنتیجه در دسترس تبلیغات
پیکار سویاال دموکرات که بیان گنده‌ی دردناکترین نیازمندی‌های عمومی دارد
که اینکه استقرار نکرند؟ و اما اگر کسی پخواهد چکونکی این تبلیغات سیاسی
پیکار سویاال دموکرات را در بین تمام طبقات و قشرهای اهالی در نظر خود
مجسم نماید، ما او را متوجه افشاکاری‌های سیاسی به معنای وسیع این کلمه می‌کنیم
که پیشنهادی و سیلیق عده (ولی البته نه یکانه و سیله) این تبلیغات است. (چه
باید کرد ص ۳۵۸)

اری اگر ما "بیان گنده‌ی دردناکترین نیازمندی‌های عمومی دموکراتیک" پاشیم
سخن ما انبوه انبوه شنونده و انبوه انبوه پخش‌کننده خواهد یافت و ما از این
بن بست امروزی نجات‌خواهیم یافت. اگر تا کون به حرفهایی که زده ایم انجنان
توجهی که باید از طرف توده نشده است تعمیر از حرفهای ما بوده نه از
توده. تعمیر از ما بوده که مسائل توده را نیافته ایم و از این مسائل صحبت
نکرده‌ایم. اما همه اینها میتوانند تلافی کسرد. همه کوتاه‌هایی کذشته
میتوانند بر طرف گردد و اگر چه بسیار دیر شده و بسیار نیزرو هدر رفته،
اما میشود و باید هر چه زودتر به ترمیم کذشته پرداخت. ما معتقدیم بسراه
اند اختن پلاک جریان افشاکاری سیاسی سرتا سری با کار سیاسی و آیدکولوژیکی
که میتواند در کار آن صورت گیرد، خواهد توانست جبران گنده‌ی نقضهای
کذشته و فرامی‌گنده‌ی زینه مناسب برای برآءه اند اختن همایزات توده شی
وسیع گردد. "افشاکاری‌های سیاسی بخودی خود بیک از وسائل توانایی ملاشی
ساختن رژیم مתחاصم، بیک از وسائل جدا نمودن متفقین تصادفی یا موقعی از
دشمن و بیک از وسائل کاشتن تخم نفاق و عدم اعتماد بین شرکت گنده‌گسان
دانی حکومت مطلقه است." (چه باید کرد ص ۳۶۰)

ما به امری با اینهمه اهمیت، به امری اینهمه پایه‌ئی هیچکوئه توجیهی
نکرده‌ایم، بعنیکاری که در این زینه شده و البته بسیار هم خوب بوده —
افشاری وضع زندانها، برخی گزارش‌های مختصر از وضع کارگران و دهقانان
 بصورت پراکنده و ناقص و اعلامیه هائی در شهرات و سالکرد رفقای شهید
که احیاناً گاهی چند سطی هم در انها به افسای رژیم پرداخته شده — اینها

در قیاس با کاری که باید در این زمینه صورت میگرفت بسیار بسیار ناچیز و در حد هیچ است.

رژیم فاشیستی و ضد خلقی حاکم در وطن ما روزانه دهها خیانت و جنایت در حق خلقهای ما مر تکب میشود که باید یک به یک افشا گردد. ما در مورد آنها هیچ کاری نکرده ایم، بی علی مادر این مورد بوده که اقدامات رژیم را بی جواب گذاشته و در حقیقت امکان داده که رژیم در دادگاه اذهان مردم یکطرفة به قاضی بپرورد، خود هر چه میخواهد پیگوید. خود هر چه میخواهد از جنایتها و خیانتهای خوشیه عنوان خدمت تعریف و تجیید نکد و خود را که پلید ترین دشمن خلقهای ماست به عنوان حامی و رهبر خلقها معرفی کند. اگر بسیاری از نقشه ها و حرفاها شنیده و خلقهای ما آنچنانکه رژیم میخواهد، خیانتهایش را به عنوان خدمت نبذریقه اند، این از یکموحاصل هوشیاری مردم قهرمان ما و روحیه مقاومتشان بوده و از سوی دیگر حاصل بی بروانی رژیم و بدی وضع زندگی توده ها و در هر صورت نه حاصل افسارگیرهای ما - کاری که هرگز نشده - ما از زیر بار انجام ایس وظیفه تاکنون شانه خالی کرده ایم.

دهها جنایت فجیع طی همین سه چهار ساله صورت گرفته همه اش را ما با سکوت یا حد اکردا بانفجاریکی دو بعب برگزار کرده ایم. نزدیک به دو سال پیشود که رژیم دیکتاتوری شاه این سگ تجزیری امیرالیسم آمریکا بدستور اربابانش بخشی از ارتش ایران را به ظفار فرستاده است و وحشیانه تر از خود قابوس خاقان و دیگر همدستانش را خلق بپرادر ما در ظفار میجنگد. ما در قبال این تجاوز مسئولیت داریم، این سرمیازان وطن ما هستند که در عمان به جان و مال و ناموس مردمی که به خاطر آزاد ساختن وطنشان ببا خاسته اند تجاوز میکنند و دست اند رکار سرکوب یک انقلاب توده فی آزادی بخشنند. همه خلقهای جهان موظفند با این تجاوز بیارزه گشته و در بیشایش همه خلقهای وطن ما، چرا که ارتقاء وطن ما دست به این تجاوز زده است، از سوی دیگر خلقهای ما برای بیارزه علیه این تجاوز و برای بازگرداندن نظامیان ایران آماده اند. جمع شدن خلقهای اسرار همان روزهای اول تجاوز در برابر وزارت دفاع شعار نوشتند روی دیوارها برای بازگرداندن نظامیان

ایران از ظفار که در بسیاری از شهرستانها صورت گرفته و جرقه های دیگری که به صورت های مختلف در جای هایی زده شده . همین جرقه ها علیرغم ناچیز پیشان نشان مید هند که مردمها برای مبارزه علیه این جنایت رژیم شاه و برای بازگرداندن سربازان ایرانی از عمان آماده اند .

اما ما در این مورد مشخص چه کرده ایم ؟ ما برای به مبارزه کشیدن مردم علیه این جنایت شاه و بازگرداندن سربازان ایرانی از عمان چه کاری کردیم ؟ خیلی روش و آشکار و صریح هیچ . هیچ کاری نکردیم و دلیلش هم اینکه رژیم هنوز است بد این جنایت خود اقتدار میکند و خبر "پیروزیهای " سربازانش را در روزنامه ها مرتب میدهد . در صورتی که ما در رابطه با این مسئله اقشارگری سیاسی کرده بودیم بتوجه ها را - که هنوز آماده اند - به مبارزه کشیده بودیم و رژیم در برابر شان قرار گرفته بود ، امر روز چنین وضعی نبود . حداقل حال دیگر شاه جرات نیکرد امنی از ظفار و نیروهایش در عمان بیاورد و حد بالایش این بود که مجبور شود ارتشر را باز کرددند . و مجبور هم نمیشد . لذم هر چقدر رند ، و خوشخوار باشد در برابر مبارزات وسیع مردم ، در برابر خواست توده های میلیونی عقب نشینی خواهد کرد .

ما نمونه های این عقب نشینی را هم در وطن خودمان و هم در جاهای دیگر دنیا دیده ایم ، در این مورد مشخص که از آن سخن میگوییم ، خیلی آشکارا میتوان گفت که اصلاً هیچ نوع مبارزه دیگری جز این نمیخش نیست . انفجار سفارت قابوس و انفجار بعین در سفارت انگلستان و چند انفجار دیگر که به عنوان اعتراضی شکرکشی شاه به عمان صورت گرفت ، ذر را از اوظایقی را که در اینجا به عهده ماست نتوانست انجام دهد . نه این بعین و نه حتی در کار پرادران ظفاری جنگیدن ، انجام این وظیفه نیست ، ما اگر نیز و داشته باشیم که نه یک یا دو یا ده ، صدها نفر را هم به ظفار بفرستیم که در کار پرادران و خواهران ظفاری مان بجنگند و شهید شوند بازدره قی از این وظیفه خود را انجام نداده ایم ، جنگیدن در کار پرادران ظفاری به عنوان اعلام همبستگی خلقهای ما با خلق عمان و وسیعتر به عنوان همبستگی خلقهای ایران و عرب .

به عنوان سبیلی از این همبستگی ساختن ، به عنوان تجسم روحیه و مساور انتزاع سینوالیستی ما و به عنوان تلاشی برای ختنی کردن تبلیغات شوونیستی

موجعین ایران و عرب بسیار خوب بسیار ارزنده و بسیار قابل تقدیر است.
تقدیم هر گونه کک مادی و معنوی که از دست ما ساخته باشد، به این انقلاب
باز هم به عنوان وظیفه قدر ضروری است. اما به عنوان فعالیت در جهت انجام
وظیفه مشخصها — ما که ارتجاع وطنمان به عمان تجاوز کرد — یعنی مبارزه
برای بازگرداندن ارتش از عمان و پایان دادن به این تجاوزها، اینها هیچیک
موثر نیست. در اینجا از ما کار مشخصی طلب نمیشود — به عنوان سرآمد همه
وظایف — و آنهم اتفای این جنایت رژیم، فعالیت سیاسی و سازمان دادن و رهبری
مبارزات وطنمان با خواست بازگرداندن سرمایان ایرانی از ظفار است. بدین
ترتیب است که ما از یک سو دین خود را در مقابل رفقاء انقلابی ظفاویان و خلق
عمان ادا میکیم و از سوی دیگر در جریان یک مبارزه سیاسی توده های
مردمان را آماده ساخته سطح معرفت آزادیگی و تشکل انقلابیشان را بالا
میبریم و این کاری است که تا امروز که دو سال از آغاز این جنایت میگذرد
هیچ انجامش نداده ایم و در د آورت اینکه اصلاحگر فکر انجامش هم نبوده ایم.
چرا؟ باز هم چون به توده و به ضرورت مبارزات توده اعتقاد نداریم، چون
قدرت یک بیپ خود را بیشتر از قدرت تظاهرات هزار ها انسان میدانیم.
چون به شوری مغلوط و نخ نمایم، موتورهای کوچک و بزرگ دیره معتقدیم،
آری رفقا ریشه عدم فعالیت ما در این زمینه ها در سیاستهای ماست و سیاستهای
مان از ایدئولوژیان آب میخورد.

اگر ما اعتقاد داشتم که انقلاب کار توده هاست و به ضرورت مبارزات
توده باور داشتم چه شعاری بهتر از شعار "بازگرداندن نیروهای رژیم
از عمان" برای به مبارزه کشیدن توده؟ اینها فرزندان زحمتکشان وطن ما
همستند که در ظفار و عمان دسته دسته قربانی خوشخدمی محمد رضا شاه
مزدور در درگاه اریابان امپرالیتیش میشوند. این انقلاب خلقی زحمتکش و آزادیخواه
است که بوسیله نظامیان وطن ما سرکوب میشود. آیا مردم کما پدران
ومادران و خانواده های همین جوانان حاضر نیستند اقلاب برای بازگرداندن
قرزند انشان مبارزه کنند؟ ما از اینها خواستیم و نکردن؟ یا ما خود اصلاً
در چنین فکری نبودیم؟ و به چنین مبارزه قدر نیندیشیدیم؟

واستش این است که توده های مردم ما برای وارد شدن در این مبارزه

آمده بودند، این شعار هم بهترین شعار مکن برای افشای وابستگی و سر
سپردگی رئم و به مبارزه کشاندن توده های مردم بود . اما ما را تنوری متور
های کوچک و بزرگ تنوری بین ثغری مبارزات توده و معجز آسا بودن انفجار بمب
ها نگداشت اصلاحه این مسئله بیندیشیم و ما با این مکوت و بین علو خود زیر
دین خلقه امان و زیر دین خلق قهرمان ظفار ماندیم . و کمک را که از دست عمان
ساخته بود به این خلق رزمجو ارعه کنیم نکردیم . ما به طرز شرم آوری در
این مورد کوتاهی کردیم . خلق قهرمان ظفار ما را به عنوان مردمی که ارتقای
کشورشان به وطنش تجاوز کرده و آنها ساکت نشسته اند نخواهد بخشید .

آری و فقا ما در این مورد ساکت نشستیم . اگر وظیفه اساسی ما در اینجا مبارزه
است برای بازگردانیدن نیر و های شاه خود قضاوت خواهید کرد که هیچ
کاری نکرده ایم . آن چند انفجار، هم اگر در این رابطه بوده، حرقی بوده برای
خالی نبودن عریضه و بسیه باشد تا در آینده با کوشش پیگیر و متحدمان اقلام
بخشی از اینهمه کوتاهی را جبران کنیم .

تعونه چشمکبیر یک رازیں پیشگویی مانع اتفاق اکری و جواب گفتند به اقدامات
روزنامه اصله بحران اقتصادی و گرانی سراسام آوری است که پیش از سه سال است
در کشور ما گریبان مردم فقیر و گرسنه مان را چسبیده است .

وابستگی رژیم شاه به بیگانگان و تبدیل ایران به زائد اقتصاد کشور
های امپریالیستی غارتی خود و حصر دارائی های مردم ما بوسیله امپریالیسم
جهانی و کبیر اداره های بیوی و زمینداران بزرگ، فساد و وزدی و لخچی های
بینظیر درباره تمام دستگاه های بالای دولتی باعث شد که خلق های ما یا اینکسدر
یکی از ثروتمند ترین کشور های دنیا زندگی میکنند ، همزمان با بحران اقتصادی
کشور های امپریالیستی گرفتار این بحران شوند . بحران که یک قته

خود شاه جنایتکار پرخی از اجتناس را تا ۴۰۰ درصد کران کرد .
پیش از سه سال است که این بحران وطن ما را به جهنمی راستی غیر
قابل تحمل برای زحمتکشان تبدیل کرده است . گرانی و نایابی مواد غذایی و
دشواری زندگی تا به حدی رسیده که فرباد اعتراض مردم گاه و بینگاه در خود
نشربیات دولتی نیز بننا چار منعکس گردید . مردم ما خود به تنهایی ببا خواه
ستند و با این وضع مبارزه کردند . کارگران دهها کارخانه علیه این وضع

و با درخواست شرایطی قابل تحمل دست به اختصار زدند. مردم بسیاری از شهرستانها، با اطاقهای اصناف که به اصطلاح رژیم برای سامان ادادن به این وضع بوجود داشان آورد میوزاره کردند، اطاقهای اصناف را آتش زدند. هیاتهای بازرسی اصناف را کلک زدند، گروه گروه جلوی ادارات دولتی جمع شدند و میزاره کردند. در اینجا دیگر هیچکس نمیتواند بگوید مردم بسیاری میزاره آماده نبودند. مردم خود بدون ما میزاره کردند. همان زمان که ما توی خانه های تیغی خود نشسته بودیم و فکر میکردیم کجا را منفجر کیم. یا چه کسی را ترور کیم - که مردم "بعیج شوند" و "آماده میزاره گردند". مردم خود بعیج بودند و میزاره میکردند.

سه سال به همین ترتیب گذشت زندگی روز بروز دشوار تر شد. مردم روز بروز میار را خود را تشحید کردند و ما هم روز بروز سکوت و بین علیمان را عقی بخشیدیم تا اینکه بالاخره شعاری را که ما باید سه سال پیش بر میداشتیم و توهه های مردمان را تحت آن به میار زده قی تعیین کننده کلیه رژیم میکشیدیم، رژیم برد اشت و ازان و سیله قی ساخت جمیت کسب و جهه برای خودش و کویدن دهها هزار کاسپیکار رحمتکش. مانیتم موقت کجا بودیم؟ یا توی خانه های تیغی مان بعیج نشسته بودیم یا زیر کتا.

بهما نباید تفال فرول انقلاب ایران گشتم. یا اهل عصی بودیم و براستی جان باز نفرد. اکاراما هر لاعوضی کرفته بودیم. یا اساسا مارا باعطل کاری نبود. مخلقه‌گاهی و نسلهای آینده بر ما نخواهند بخشید که چنین فرصتی که انبیها را اینهمه هفت از دست دادیم. نشستیم و نشستیم تا رژیم برخاست و شعار "میاره با گرانفروشی" را برد اشت و به جان همان مردمی افتاد که خود از جمله قربا. نیان گرانی و بحران اقتصادی بودند. جنایتکار دزدی که خود یکسال پیش ۱۵ فروردند هواپیمای ۱۵-۳ را فروردی ۱۴ میلیون دلار خریده و فروردی ۳۹ میلیون دلاریه مردم ما فروخت. حال امر وزیر جمیع میاره با گرانفروشی برد اشتده و آنرا یکی از اصول "انقلاب" خود کرده است. و این سکوت و بین علی شرم آور ما بود که چنین میدانی را به آن جنا یتکار داد. و نه هیچ امر دیگر. سه سال پیش ما باید شعار میاره با گرانی را بر میداشتیم و بسا افشاری سیاست و جامع لاطراف تمام ریشه های این گرانی مردم را در گیر میا.

رژه‌ئی میکردیم که رنیم را چون موشی به لانه خود بخرازند و این پس از
اقتصادی را برای رنیم جنایتکار به یک بحران سیاسی تبدیل کند. نکردیم
تا امر روز دشمن این شعار را برداشت، مبارزات برآورده مردم ما علیه
گرانی و تایایی شان داد که اگر ما به وظایف خود در قبال توهه عمل کرده
بودیم میتوانستیم مبارزه‌ئی سراسری علیه این رنیم و جنایاتش براه اندانیم،
و اگر این کار را کرده بودیم امروز بتانسیل انقلابی مردم ما در مجموع هزار آن
درجه از آنچه اکنون هست بالاتر بود و ما نیز در جریان این مبارزه در
میان توهه ریشه دوانده بودیم و امروز دیگر به این جدائی خفغان آور خاتمه
داده شده بود. کاری که با صدها و هزارها بمب هم نیتوان انجامنداد.
اما ما به وظیفه خود عمل نکردیم و میدان را خالی گذاشتیم تا امروز روزی
شعار ظالمانه و گمراه گشته "مبارزه با گرانفروشی" را علم کند و چنین
بساطی که میبینید بر پا نماید.

نباید فکر کیم این الم شنگه‌های روزیم بی تاثیر است. نه اشاری از
مردم را فریب خواهد داد. اگر در جریان مبارزه سیاسی، جنگ بین مادریم
است برای کسب مردم باید اعتراض کیم که در این جبهه ما چون بسیاری
از جبهه‌های دیگر شکست خورده‌ایم. ما مردم را به رنیم گذاشتیم و خود
با خود شخقول گشیم. نمونه‌های ظفار و گرانی اولین و آخرین نیستند. حزب
فاسیستی رستاخیز که یا تولد نامیعنوش جان ^۷ تن از عزیزترین رفقای ما را
جان رهبران آزموده و پر دلی چون جزئی و ظرفی را خورد. انتخابات
رسوای این حزب، خاندانه تر از همه اش ایجاد کمیسیون مشترک وزیران ایران
و امریکا که رسماً و قانوناً وطن ما را به مستحمره امپریالیستهای امریکائی
تبديل کرد و دهها نمونه دیگر از اقدامات رنیم هم از جانب ما بیجواب
مانده، و در تمام این موارد ما مردمان را - مردمی را که همیشه آماده
مبارزه بوده اند و بارها و بارها خود بدون شرکت ما مبارزه کرده اند - در
برابر رنیم جنایتکار و ضد خلقی پهلوی تنها گذاشته ایم.
مبارزه، دانشجویان و دانشگاه‌هار و حانویون متوجه قدره خرداد امسال
با عنوان برگزاری سالگرد ^۱ خرداد و در واقع علیه حزب فاسیستی رستاخیز
که در سنگرهای قیضیه و دارالشفاء، سه روز ادامه داشت و آنرا تا حدودی

بسیار حاصل الامیه^{*} ارزشمند حضرت آیت‌الله خبینی باید بدانیم که از نمونه های است که نشان داد مردم ما تا چه حد برای مبارزه علیه این رژیم ضد خلقی آمده‌اند.

طی مدت سه روزی که پرادران روحانی متوجه و آزاده^{**} مادر قم مبارزه میکردند و شهید میدادند، ما کمونیستهای ایران چه میکردیم؟ درگزارشی از این مبارزات عظیم‌آخرين صحنه پیگار چنین ترسیم شد: « ساعت ۵/۴ بعد از ظهر پیس از اینکه هلیکوپتر نظامی دو سه مرتبه بالای فیضیه و دارالشفا دور میزند بالای فیضیه ایستاده و صحنه را زیر نظر میگیرد» در همین وقت هزار نفر کماندوکه از تهران آمده بودند هجوم میکنند و از چهار طرف مسجد با دست‌گاههای مخصوصی وارد پشت‌با میشوند. در این موقع ماشین های آب‌پاش مشغول آب‌پاشیدن به درودیوار مدرسه میشوند. پرجم سرخ در مدرسه به عنوان انقلاب‌پایان میرود. از موذنه های مسجد پر جردنی و حرم فیلیپ داری شروع میشود. مقاومت در حدود ۱۰ دقیقه طول میکند و لشکریان شاه پیروز میشوند. چهار طبله پرای حفظ پرجم یکی پس از دیگری از پشت بام پرت میشوند و پرجم کفن آخری میشود — در حدود ۱۵۰ طبله از ایوان طبقه دوم به حیاط پرت میشوند، در حدود ۶۰۰ نفر دستگیر میشوند. سه روز این مبارزه ادامه داشته و حدود ۵۰ نفر در جریان آن شهید شده‌اند و ما حتی یک جریان پشتیبانی در هیچ گونه‌ئی از کشور برای این پرادران به محاصره افتاده براه نیاند اختیم، به مبارزه‌ئی چنین سیاسی و قهرآمیز که تولد در آن شرکت داشت کوچکترین توجیه نکردیم. اگر هم روزی پس از چند ماه یا سال دیگریه فکر «حمایت» از این مبارزه بتفهم حتماً یا رئیس‌شهریانی قم را ترور خواهیم کرد، یا فرمانده کماندوهای را که از تهران آمده بودند یا یک رزل دیگر را.

لنین گفت: «کسی که در عمل فراموش کند که «کمونیستها از هر گونه نهضت انقلابی پشتیبانی میکنند»، و از اینرو ما موظفیم بدون اینکه دقیقه‌ئی عقاید سوسیالیستی خود را پنهان داریم وظایف عمومی دموکراسی را در برابر تمام مردم بیان و خاطر نشان کیم، آنکس سو سیال دموکراتیست، کسی که در عمل فراموش کند که وظیفه اش این است که در طرح و تشدید و حل هر گونه

مسائل عمومی دموکراتیک در پیشایش همه باشد، انکس سوسیال دموکرات نیست.^{*}

(چه باید کرد ص ۳۵۲)

ما در صورتی که کار سیاسی و تشکیلاتی در میان توده ها کرده بودیم و گرفتار این چنین جدائی غباری از مردم نبودیم، میتوانستیم طی این سه روزی که برادران روحانی مان در محاصره نیر و های رژیم بودند، در گوش و گزار ایران مبارزات توده تی به پشتیبانی از آنان برای اندازه، و از یکسو نگذاریم آدمکشان دربار پهلوی آتشنان رو حانیون متوق و آزاده را مورد حمله قرار دهند و از سوی دیگر در جریان همین پشتیبانی و مبارزه سطح آگاهی سیاسی و کاربری تشکیلاتی توده را باز هم ارتقا دهیم.

اما هیهات که هر کزنخواستایم و نکرد مایم، چرا که به ضرورت س اعتقاد نداشتیم. و نا زمانی که برخوردی اینجانکه دید مایم، ناد رست به مبارزات توده را دید، در همین بنیست خواهیم ماند.

چه- نقش آنکه دهند و انشا کنند را به بسب میدهیم.

این مکمل بینجومی ما به انشاگری و پاسخگویی به اقدامات رژیم است. این در واقع شیوه «چریک انشاگری و کار سیاسی است»، تا هیچ نقطه شترک در هیچ کجا طول این دو خط نماید. حتی دو زینه انشاگری.
بر اعلامیه‌شی که رفاقتی چونیک به مناسبت انفجار در استانداری خراسان پخش کرده اند چنین میخوانیم: «آنکه ما در استانه پنجین سالروز جبیش‌صلحانه سیاهکل هستیم در ارباط با بزرگداشت این روز تاریخی دست به این عمل سیاسی - ظرفی هشدار دهند و انشاگرانه (یعنی انفجار در استانداری) زده ایم. منظور ما از انجام این عمل وارد ساختن ضربه‌های روحی به دشمن، آگاه ساختن خلق تسبیت به فجایع حکومت شاه و ... بود. ما با این عمل سلحانه خود میخواستیم بریک از مشکلات اساسی اکثریت مردم مشهد و استان خراسان انتگشت بگذاریم و ان لعنت‌فرمیه دزدی و چپاولهایی بود که شاه و نوکرانی‌ها از اموال استان قدس و شوی انجام میدهند». در اینجا بسب هم نقش انشا گرانه و هم نقش انشا کننده دارد. انفجاری‌می در استانداری خراسان، خلق را نسبت به فجایع حکومت شاه آگاه می‌سازد. رقا، ایا راست خود از صمیم قلب به این حرف اعتقاد دارید؟ اعتقاد دارید که انفجاری‌می در استانداری خراسان که اگر همان «کار توضیحی» نارسای بغل دسترس نباشد، هیچگن جز محدودی که در محل انفجارند از آن مطلع نخواهد شد، خلق را تسبیت به فجایع حکومت شاه آگاه می‌کند؟ ما مطمئنیم که شما اینهمه ساده اندیش‌نمی‌شید. اگر به این راحتی می‌شد خلق را آگاه ساخت، همان زمان پلانکیستها از ازاد شده بود و ما شما اموزد و جامعه کوئی بست ریخت. گی می‌کردیم. آگاه ساختن خلق کاری بس دشوار است. آگاه شدن خلق در گو کار سیاسی پیکر و مدام و متعدد همه انقلابیون است. با انفجار یک یا چند بسب خلق که هیچ خود ما هم از فجایع حکومت شاه آگاه نخواهیم شد. ما از شما رقای عزیز می‌پرسیم، ایا اگر این «اعلامیه توضیحی» بود انفجار این بحسب در خود سازمان شما انکسار می‌افتد؟ ایا شما اگر از تزدیک‌ترین رفاقتی خود

میتوانست
پنگید هفجو کردیم تا بردزدی و چپاولهایی که شاه و توکرانش از امواں
استان قدس پوشی میکنند انشت بگذارید؟ بنی ترددید نه . پس این "علا"-
میه توضیحی "شماست که لقا آبه گروهی خبر این دزدی و چپاول را میدهد
و اگر چندین است پس دیگر ان بحسب چکاره است؟ بحسب برای اینکه مردم اعلام-
میه را بگیرید و بخواهند؟ اگر سئله این دزدی و چپاول اینچنانه در
اعلامیه امده، راستی یکی از مشکلات اساسی اکثریت مردم مشهد و خراسان
باشد، بدون انفجار هیچ یعنی هم مردم به حرف شما گوش خواهند داد .
اعلامیه هاتان را خواهند خواند و اگر راه مبارزه فی هم دران شان داده
باشید خواهند رفت . و اگر هم مسئله شان بباشد، با انفجار دهها بحسب هم
مردم را که خون هزاره اصلی دارند، تنبیه ایان به یک مسئله حاشیه
ای که در زندگیشان مطرح نباشد جلب کرد . بنا بر این بحسب شما رفقا راستی
هیچگاره است و اعلامیه توضیحی شما در صورتی که از خلف انفجار بحسب
به خدمت اشناگری سیاست رژیم، اموزش سیاسی دادن و راه نمودن به
توده، برای مبارزه در اید میتواند همه کاره گردد . کاری کند که هزارها
بسباب توانند کرد . و در همین حد توضیحی "اش هم باز اعلام کنده خبر
یک خیانت و انفجاری علیه این بهه جملعتی است که میخواهند .

در اعلامیه هایی که در همین زمان در رابطه با انفجار شهریانی باطل
پخش شده چنین میخوانیم : " در این انفجار تمام شیوه های شهریانی در
هم قفو ریخت و به ساختمان اسیب زندگی رسید و شهریانی جنایتکار رسوایی
شد و خلق خوشحال شد . " باز هم بحسب نقش اشناگرانه دارد و شهریانی
جنایتکار را رسوایی میکند . شهریانی جنایتکار را اتهمه تجاوز و تدبیش به
مردم رسوایی میکند ، اما انفجار یک بحسب رسوایی میکند ؟ دست مریزاد رقما .
رقای مجاهد ما نیز روی همین فاز کار میکشوند . در اطلاعیه تظاهر خود
در پیاره انفجار پاسگاه رژیڈ ارمی کاروانسرا منگ به پشتیبانی از انتساب
خشمالود کارگران در تیر ماه ۱۳۵۳ نوشته اند : " این پاسگاه نقش فعالی
در سرکوب کارگران داشت، این انفجار هر چه بیشتر ماهیت ضد کارگری رژیم
شاه جنایتکار را اشکار ساخت . " (جنگل ۲ ص ۲۶) باز هم میبینید همان

اگانه است. انفجار یک بمب در پاسگاه کاروانسرا سنگ «هرچه بیشتر ماهیت خد کارکر رئیسم شاه جنایتکار را اشکار می‌سازد». بهین راحتی؟ مارش عظیم بهین از چهار هزار کارکر از کرج تا کاروانسرا سنگ، در گیشان با واندارمهای شاه جنایتکار و انبه کشته و زخم و اسیر دادنشان، هزاری‌شی با اینبه کشته عظمت در فرهنگ ما می‌شود «بی امثال هیاں ایه بی شر» رفوبیستی «محکوم به شکست» و آنوقت انفجار یک بمب انبه معجزه می‌کند؟ انفجار یک بمب ماهیت خد کارکری شاه جنایتکار را هر چه بیشتر اشکار می‌سازد؟ باز در مورد رفاقت مجاهد نیز ما معتقدیم که هرگز اینبه ساده اندیش نمی‌شود. به هر روایتها حرفهای است که زده شده و در سطح جنبش پخش گردیده است.

۳- اهمیت تئوی و رهبری سیاسی جنبش‌ها نفس می‌گیسم.

چون به دل اندر چراغ خواهی افروخت علم و عمل باید نهیله روشن «ناصرخسرو» پر افتادن ما از ایدئولوژی مارکیسم - لنینیسم و اسلامیان در قید تئوریهای غیر مارکیست - لنینیستی و خد مارکیست - لنینیستی، یکی از محصولاتش نیز این است که تئوی و اهمیت انترا در رهبری عمل انقلابی نباید. و این درست در زبانی است که بهین از هر زمان دیگر آنها به مارکیسم - لنینیسم انقلابی و شناخت ماهیت سوداگران رنگارانک، ضرورت فوری و فوقی پاکته. مارکیسم - لنینیسم داشت از این بخش بشری، طی همین مدت نتواء، مدشی نه به عنوان پهکار تاریخی زجحتکان علیه استشارگران سر بر افرانته است، حقانیت خود را به عنوان تنها ایدئو از اراده پیش نموده های به زنجیر نشیده شده و تنها اندیشه راهبر پیشگار تاریخ‌خوار خلقها به اثبات رسانیده است، و این امر خوشایند بولواری نیست. این امر نگرانی دشمنان طبقه کارکر و خلقه‌ای تحت ستم را روز بسریز بیشتر و بیشتر

میکند و این است که اینها نیز مدام علیه هارکسیسم - لینیسم و خلقها مشغول
توطنه گردند. یکی از اشکال گونه گون این توطنه گوی نیز پژم هارکسیسم
- لینیسم بر سینه زدن و درخفا دشمنی با آن ورزیدن است، در ظاهر
زیر این پژم سینه زدن و در باطن پرای لجن هال کردن و به زیر کشیدن
آن هدام تلاش ورزیدن است و این شیوه در دوران ما و سیماگز طرف نوب
کران بورژوازی مورد استفاده قرار میگیرد. روپرتویستها، ترنسکیستها،
وکسیستهای ناب و مارکسیستهای "ستقل" همها زعین زمزماند. از زره نوکرا ن
بورژوازی و دشمنان هارکسیسم - لینیسم انقلابی. اینان همه به اشکال
گوایاکون میکشند هارکسیسم - لینیسم را اگر بتوانند اخته کنند و اگر بتوانند
عن پایگاهش سوارید و در پایان تنها پوست شیری از آن نگهدازند که خس
کچ اندیشیهای خودشان را داخل آن جای دهند

ج - نیز یونیستها، این خطرناکترین دشمنان مارکسیسم - لئینیسم، تحت رهبری ورزیدنیستها، این خطرناکترین دشمنان مارکسیسم - لئینیسم، تحت رهبری یاندند خود انقلابی گرفتین در سطح جهانی و در لاس خالی کردند محتوای انقلابی - مارکسیسم - لئینیسم و بروز راهی علیه زحمتکشان به جای آمدند. این خاقانی هم مارکسیسم - لئینیسم و پولتاریای جهان لحظه شی از این تلاش تا اندس خود فروگز ار نیستند و تجربیات سالیان گذشته در کشورهای مختلف ایران داده که برای گویندن مارکسیسم - لئینیسم و برای نابود ساختن مارکسیست - لئینیستها، این خاقانی تا حدی فراز از تصویر حاضرند به توکری و جاسوسی بورژوازی و خردی بورژوازی در ایند. ما خود در کشورهایی شاهد بوده ایم که این خاقانی داغ نگ خورده لیست نام صد ها نفس از مارکسیست - لئینیستهای را که به خاطر اتحاد اینان و به خاطر پشت کردنشان به انقلاب و مردم از اینها جدا شده اند، درست در اختیار حکومتی اینان با پلیس ارتجلع از این کشورها همکاری کردند.

این دشمنان شاره مارکسیسم - لنینیسم امروز و سطح جهانی دستلاتی شهی
کوزن مارکسیسم - لنینیسم از محتوای انقلابیش، توطئه‌گری علیه خلقها و خرابکاری دارم
انقلاب خلقها و زرهی طبقه کارگرد و هماین خیانتها را زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم
مرتبک می‌شوند و باشد خائن کمیته مرکزی نیز یکی از بساندهای کساو

انداز این ارد و گاه خیانت است. این خائنین به پرولتاریا نه تنها خود مستقیماً در کار خرابکاری اند، سیاستهایشان را بطور غیر مستقیم نیز بوسیله کسانی که براحتی مورد سوء استفاده قرار میگیرند در سطح جهش پخش میکنند و این قسمت ماجرا خطربناکتر است. اینان هم "انکاتات" فریبنده دارند و هم از وحدت و همارزه میزندند و اینجاست که پای پیغام بسی اصولها خواهد لفڑید و به التدست انان جبدیل خواهد شد.

تروتسکیسم در سطح جهانی در حال رشد است. سازمانهای تروتسکیستی در گوشه و کنار جهان در حال فعالیت خرابکارانه اند. اینان خود به دو پخش تقسیم میشوند که هو دو پخش پژم هارکسیسم - لینینسیم بر سینه چسبانده اند؛ پخشی تروتسکیستهای علی و پخشی تروتسکیستهای غیرعلی "تروتسکیستهای خجالتی". تروتسکیستهای علی لشکارا اسلام میکنند که ما بیرون تروتسکی هستیم و به پخش و نشر اثادرش نیز مپردازیم. با انشاگریهایی که لذین در زمان حیات خود از تروتسکی کود و هارزارانی که هم او و هم رهبران ستارگ دیگری چون استالین، مائو تسه دون، انور خوجه هوش مین و جیاب علیه تروتسکیسم کرده اند، اینان تا حدود بسیار اشنا شده اند. پخشی تروتسکیستهای غیرعلی، تروتسکیستهای هستند که از اولیهای به اصطلاح "زیرک" بزند. اینان در ظاهر گاهی تحشی هم به تروتسکی میدهند، اما در واقع از زمه داغترین بیرون اونند. اینسان در سیاست تروتسکیستهای یکدستند. اما در تبلیغات به زمینه تکاء میکنند و همانند خود تروتسکی میتوانند در هر لحظه ۱۸۰ درجه با لحظه قبل تغییر جهت دهند از بیلین اشین ایده های انسجانی تروتسکی و دفع جانانه از او تا قحن دادن به تروتسکی با پشتند این جمله که "ولی بالآخره او هم در انقلاب اکبر خدماتی کرد"؛ افسار گردان اینان زمینه کار است. اینان دیگر از خود تروتسکی هم اپورتوبیست بزند، اینها "مثل لعلای" اپورتوبیسم اند. و در اینجا هم باز خطر اصل اینها هستند. ازانقلاب و مارکسیسم - لینینسیم و رهبری پرولتاریا صحبت میکنند و همانسان که گفتیم "زمینه" ایجاد کند، تحشی هم به تروتسکی میدهند جای های گوشائون نیز بیش دارند. اما همه یکی اند همه تروتسکیستند، تروتسکیستهای غیرعلی.

بروطن‌ماجرا‌ین دودسته یکدسته تروتسکیست‌د ولتی هم هبتدند که
ازاد آن دو کف‌حکایت‌محمد رضا شاه اثار آن جناب را چاپ و پخش می‌کنند.
مارکسیست‌های ناب طوفان اران انقلاب‌اصوفا پرولتاری هم بخشی از این
موجودات موزی‌اند. اینها سعی دارند تیشه را به وشه بزنند. لین را
هم غیر مارکسیست و "کودتلچی" و "سارتکار" میدانند. اما از زمانی که
مارکس و انگلش سوسیالیسم علی را پایه گذاشتند و ماتریالیسم دیالکتیک را
رهنمای عمل قرار دادند تا گون هیچکس جزاً این "عالی جنابان ناهشیار"
تووانسته بشهد مارکس‌چه گفته و چه خواسته و حا لا اینها هستند که
با رسالت پیاده کردن تحریک‌های مارکس‌پا بعوه هست گذاشته‌اند و با
 Hust بر سر خلق الله کافه تریاها غرب را مامن خود ساخته و به پرگوش
پرد اخته‌اند. انقلاب‌کبیر اکبر از نظر اینان کودتای شبه انقلاب‌بوده:
لین، استالین، ماشوتسه دون، انورخوجه و هوشی مین از نظر این دن
کیشوت‌های صحنه ببرد ایدئولوژی افرادی منحرف از اصول "مارکسیسم"
بوده‌اند. انقلاب‌های عظیم چین و پیشام و کامبوج از نظر این حضرات انقلاب
پهای خرد بورزوایی‌اند. و حال پس از سالیان دراز گراهی پرشیت‌فلان
اسمعان بازشده و این اخایان پرگو و پرمدعا و بی عمل از آن افتاده‌اند تا
در سایه لفاظی‌های بی سرو و ته وجود ای احقق خود را از عمل انقلابی و
از مودم، کشی شکسته انقلاب پرولتاری را تعلاّد هند و راه را به ایندگان
پیمایانند. این موجودات زیون و تهی معزیزی در سطح جهانی با تکیه
به یارهای بورزوایی هشقول خرابکاری در حرف انقلاب‌ند. اینان دشمنان کیه
توز خلقت‌های تحت ستم‌اند.

از این گروه‌ها که بگذرم میرسیم به مارکسیست-لینیست‌های "مسئل" (یعنی نا مسئل)، اینها همانهایی هستند که زبانی خیلی زور زندد با علم
کردن "وجه تولید اسیانی" و تعبایر من در اوردی از آن ثابت‌کنند که
اوپل اقتصادی - اجتماعی ایران سیر تکاملی خاصی داشته و مارکسیسم -
لینیسم که برای جوامع اروپاست در ایران قابل پیاده شدن تیست و بنابر
این انقلاب‌ایران انقلاب‌ست ایرانی مک هیچ ارتباطی به مارکسیسم-لینیسم ندارد
"وجه تولید اسیانی" توانست معجزی را که اخایان میخواستند بکند. و

تقبیلیت جهان‌اشمول بودن مارکسیسم - لینینیسم نزد ترده‌ها این سلاح را از دست انها گرفت. انها مجبو شدند این سلاح را زمین بگذارند. اما بلاfacile به جایش سلاح مارکسیسم - لینینیسم "مستقل" را بردنشد. مارکسیسم-لینینیسم "مستقل" گرکشور مارکسلینیق ببهانه‌ئی است برای هم "انقلابی" بودن و به بارزه مسلحانه و انقلاب به اصطلاح اتفاق داشتن و هم در برابر رویزروستهای مسکو و کمیته مورکزی و توطئه گریهای ضد انقلاب - بو این خائنانه موضع نگرفتن. با این عنوان که "ما مستقلیم" ما در "دعوهای چین و شوروی وارد تعیش‌ویم" و اینگونه اباظیل و گوئی که سوسیال امپریالیسم وسیله‌ایکن از طریق طرحهای خائنانه ضد انقلابیش، از طریق کمک بسیه دولتهای ارتجلی و ضد ملی و از طریق احزاب دست‌نشانده لشکم د و انقلابات خلقهای جهان و این منطقه و وطن ما خرابکاری کرده و بجهشش انقلابی در همین منطقه و وطن ما زبان رسانده است و گوئی که "دعوای" بین چین و شوروی بر سر کله پاچه است البته شاید اگر بر سر کله پاچه بود وارد میشدند آنکه بر سر همان چیزی که انتها مدعیند اعتقادشان است. ایا میان بین الملل لینین و بین الملل دوم میشد "مستقل" ایستاد؟ این ابتلاء در تکامل خودش کم میرسد به جایی که مارکسیستهای "مستقل" در ظاهر تمام کشورهای سوسیالیستی را محکوم کنند و در واقع امر به نشر مواضع سوسیال امپریالیستهای روس و پرید ازد و در اینچه‌جات که دیگر استقلال را این مارکسیست - لینینستهای "مستقل" صد درصد میشود، مارکسیسم - لینینیسم "مستقل" بدآن معنی که این حضرات در پی علم کردن اند چیزی است که اصلاح نیتواند وجود داشته باشد. ما بهتر صورت یاما مارکسیست - لینینیستم و در جبهه دیگر، هرچه بکنیم دویکی از این دو اردوگاهیم. چیز مستقلی به این معنایی که افایان مستقلین !! مدعا اند در این میان نیتواند وجود داشته باشد. نیتوان هم مارکسیست - لینینست بود و هم میان مارکسیست - لینینستها و دشمنان "مستقل" ایستاد. نیتوان هم مارکسیست - لینینست بود و زمانی که اینهمه خیانت به مارکسیسم - لینینیسم میشود، همه را دید و "مستقل" خاموش ایستاد. چنین چیز "مستقل" که انتها هیگویند (و تها

هم میگویند) اصلاً وجود ندارد، و اینرا انها خودشان هم خوب میدانند که این "استقلال" شان از زمانی در سخن پیش امده که در عمل تعلیل پیدا کرده اند به وقتن زیر پرچم خائنان به مارکسیسم - لنینیسم. از این گذشته از مارکسیسم - لنینیسم مستقل سخن گفتن بطور غیر مستلزم ایده وجود مارکسیسم - لنینیسم وابسته را شایع ساختن است و این خود خیات است به مارکسیسم - لنینیسم مارکسیسم - لنینیسم وابسته و مستقل ندارد. «یسا مارکسیسم - لنینیسم است با روابطی رفیقانه بر اساس انتزاسیونالیسم پرو- لئوی مانند چین الپانی، کوه، ویتمام و کامبوج. یا غیر مارکسیسم - لنینیسم است و ضد آن با روابط بردگی، مانند رابطه کشورهای اروپای شرقی و احزاب رویزیونیستی دنیا با مکو انقلاب وطن ما علیفرم میل این اقایان "مستقل"! و اولیاً با غیر رسمی شان رویزیونیستهای مکو انقلابی خواهد بود با پیوند های استوار و گسترده، پیوند های انتزاسیونالیستی با جبهه مارکسیسم - لنینیسم و خلقها و مبارزه اشتی ناید برباد شمنان رنگ رنگ مارکسیسم - لنینیسم. در اینجا اینرا هم باید بگوییم که پیروان همه این فرق یاد شده چون هیچیک اصول ندارند و بروحت میتوانند با هدیگر جا عوض کنند و این است که میتوان کس را اموز جزو مارکسیستهای ناب دید و فردا جزو مارکسیست - لنینیستهای "مستقل" و پس فردا جزو تروتسکیستها و یا کسانی را یافت که مخرج مشترک همه اینها باشند و به اصطلاح "همه چیزهای خوب را از همه فرق" بگیرند اینهم از محسن بی اصول است. از این فرق ضد مارکسیستی سلطنتیستی بدگیریم باشد از ایند های انحرافی دهش و کانون شورشی و موتورهای کوچک و بزرگ هم به عنوان خطی غیر مارکسیست - لنینیستی نام ببریم که این جزو به تعاق در خدمت نشان دادن است.

حال ما در یک چنین اشتفه بازاری قرار داریم. ایا در چنین شرایطی حکم دادن که "ما بیش از هر وقت به پر ایسین احتیاج داریم تا به شور- پسین" نادرست نیست؟ ایا در چنین وضعیتی چنین حکمی دادن سپردن کودک انقلاب بددست گرگهای بیورم نیست؟ انقلاب فلسطین باید برای ها

بزرگترین اورتگاه باشد چرا که انقلاب فلسطین به این روز افتاده؟ چرا رهبری انقلاب شده بزرگترین سد راه انقلاب؟ چرا کسی که ذره‌ای لیاقت رهبری نداشت در راس قرار گرفته؟ ایا ته از این روزست که پرایتیستها جای شوری‌سینها را گرفته‌اند؟ ایا ته از این روزست که در انجا هم بنادرست گفته شده به پرایتیسین پیشتر احتیاج داریم تا به شوری‌سین؟ نه وقت ما حق نداریم اشتباهات دیگران را تکرار کنیم. ما اکنون بیش از هر وقت پس از شوری‌سین‌های انقلابی و پورش‌یافته در کوران مبارزه نیازندیم. شوری‌سین‌هایی که ماهیت‌یک یک اتحادات را انشا کرد، انقلاب را از افتادن بدام آنها بخون دارید. شوری‌سین‌هایی چون نین مائوئسه دون، آنبوخوجه و هوش مین. شوری‌سین‌هایی چون حیدر عمو اوغلی کبیرمان که بتوانند برای این توده به خشم امده و اماده، مبارزه برنامه عمل تهیه کنند؛ بتوانند مشکلات گونه گون جنبش را حل کنند؛ بتوانند به اینهمه مسائل حل ناشده، جنبش‌ها پاسخ گویند و بتوانند این کشی را با رسیدن به ساحل پیروزی از دشوارترین گردابهای سپاهکترین امواج و شکننده‌گرگاهها به سلامت‌بگردانند و اسلن که شایسته است تا خدایش کنند. ما به شوری‌سین‌های احتیاج داریم که به گفته مائوئسه دون "پرمارکسیسم - لینیسم بطور سیستماتیک و نه بردیه بردیه مادر ارتباط با عمل و نه جدا از آن سلط باشند". تا قدرت رزمندۀ انقلاب ما را وسیعاً بالا ببرند و انشروا "از دام دشمنان و اشتباهات دوستان محفوظ دارید". بدون داشتن شوری‌سین‌های سلط‌پرمارکسیسم - لینیسم، کار ازدود و پورش‌یافته در عمل که بتوانند انقلابی دشوار چون انقلاب ۶۷ مار را رهبری کنند، همه قهرمانیها و جایزه‌های شامی پرایتیستها به هدروخواهد رفت. همانسان که تاکنون چندین بار در وطن خود شاهدش بوده‌اند. سپتامبر سال ۲۰ هزار پرایتیسین در اردن یکجا قتل عام شدند. چرا؟ فقط چون ملک حسین خائن است؟

امروزه بکر رستی و حقانیت این اموزش‌نین کبیرکه "بدون شوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد" اینچنان برای همگان به ایات رسیده که انهایی نیز که با تمام امکانات خود میکوشند شوری را

خاک بر سر گشته، در بالای در دکانشان این جمله لغین را مینویسد. این قت
ایا در چنین شرایطی میتوان نشانه شوری را در انقلاب دست کم گرفت؟ ایا
یک انقلاب را سوغات داریم که بدون داشتن رهبری سیاسی قادر و اگاه پیوز
شده باشد؟ و ایا هر یک از ما چندین جنبش تنهضت و انقلاب را سوغات
داریم که دقیقاً به خاطر نداشتن رهبری سیاسی و اگاه و کاربر بسیار
شکست روپوشد، اند؟

رفیق شمیدی، احمد زاد مینویسد "ما در تاریخ تجربیات انقلابی و تنهضت
کوئیستیق بین المللی قرن اخیر اساساً با سه نوع مبارزه روپرو هستیم؛ اید-
ثولوژیک، اقتصادی و سیاسی. اگر توالي تاریخی این تجربیات را در ظریب
گیریم نیک میبینیم که چگونه به تحویل روز افزونی از نقش مبارزه شوریک و اعصار
دی کاسته شده؛ و مبارزه سیاسی بیش از پیش مرکل مبارزه انقلابی سیطره
پاگفت. کافیست نگاهی به اسناد جنیش کوئیستی بیفکمیم تا کم شدن اهمیت
شوری را در تاریخ سیاسی علوی در یابیم؛ کاپیتل، انتقی دورینگ
چه باید کرد، دموکراسی توین و غیره" (ص ۹۶-۱۵).

پیش از یک مبینه استی از اهمیت مبارزه اید-ثولوژیک و اهمیت شوری کم شده
یا نه؟ باید ببینیم اصلًا در کوئیستی احمد زاده از مبارزه اید-ثولوژیک چیست؟
آیا در کوئیستی احمد زاد مازیار زاده اید-ثولوژیک بروجور آمدن مکاتب جدید
است جز سوسیالیسم علوی که بالطبع باید منسخ کننده سوسیالیسم علمی و
بنانهند، اساس دیگر باشند، یا نه، مبارزه‌ئی است که بر اساس اصولی
که بدانی گذاران این دلشیوه رخته اند باید صورت گیرد، جهت تطبیق
درست آن در جوامع مختلف و تکامل آن به عنوان یک علم؟

رد یافکردن کتب کاپیتل، انتقی دورینگ، چعباید کرد و دموکراسی توین نشان
میدهد که در کوئیستی احمد زاد مازیار زاده اید-ثولوژیک - اقلاد راینجاء، رلثادر رست
اولی است، برخی از این کتابها، پایه‌واساره، مارکسیسم‌اند و مصالحی هستند برای تهیین
اصول این مکتب و پایه‌گذاری آن و برخی مبارزه‌ئی در راه تطبیق این دانش
و تلاشی در راه تکامل آن. برای پایه گذاری یک مکتب قدری به پیوزی رسا-
ند نشدن درینگ با مکاتیب کهنه و تبیین اصول ان مصالحی دیگر لازم است
و برای پیاده کردن این مکتبند وین شده در جامعه‌ئی مصالحی دیگر.

کاپیتال و انتقی روینگ و دیگر اثار مارکس و انگلیس نوشته شدند تا پکسی مسائل را که حلشان برای پایه گذاری این مکتب (مارکسیسم - سوسیالیسم علی) و تدوین آن به صورت یک سیستم علمی کامل لازم بود حل گند و این کار را کردند و این سیستم ساخته شد . از آن پس دیگر صحبت از تطبیق این سیستم ساخته شده در جوامع دیگر و تکامل آن به عنوان یک دانش زنده و تکامل پایانده است.

مبارزه ایدئولوژیک یعنی مبارزه برای طرد ایدئولوژی بروزاژی در تمام زمینه ها و حفظ اصول مارکسیسم - لنینیسم از دستبرد دشمنان . مبارزه ایدئولوژیک یعنی مبارزه تی که وجود دارد، بین انتهائی که مارکسیسم - لنینیسم اقلایی را درست کرده اند ، شرایط جامعه خود را خوب شناخته اند ، و این قدرت و خلاقیت فکری را دارند که بتوانند عام مارکسیسم - لنینیسم را برخاسته خود تطبیق دهند ، با انهایی که به شیوه روینوینستی یا دگمانیستی به این دانش برخورد میکنند ، با انهایی که از مارکسیسم درک درست ندارند ، جامعه خود را ورزیده باش را نیشناسند و قدرت پیاره کردن این اصول عام را در این شرایط خاص ندارند .

مبارزه ایدئولوژیک یعنی طرح و پرسخورد مقابله مختلف برای حل مسائل تئوریک جنبشیای اقلایی بساتکه به اصول مارکسیسم - لنینیسم . در اینجاست که میبینیم اصلاً درک رفیق احمدزاده از مبارزه ایدئولوژیک درک نادرست است و بنیان چار استدلالش نیز برای کاهش اهمیت مبارزه ایدئو- لوژیک استدلالی نادرست . او انتظار دارد مرتب تکب پایه تی جدیدی نوشته شود ، به عبارت دیگر مکاتب علی جدیدی در این زمینه بوجود ایدئو- شنای اهمیت مبارزه ایدئولوژیک کاسته نشده باشد . نه اینکه این دانش درست شناخته شود ، درست در جوامع مختلف پیاره شود و یا پیشرفت دانش پسری و تحولات اجتماعی تکامل یابد .

و حال برگردیم بر سر اصل مطلب که ایا اهمیت مبارزه ایدئولوژیک و اهمیت تئوری از زمان مارکس به اینسو مرتب کا سته شده (و بدینترتیب در اینده

—شی نزدیک نیز به صفر خواهد رسید) یا نه اهمیت این مبارزه روز برسد و درست همراهند با وسعت کمی مبارزه سیاسی بیشتر و بیشتر گردیده و میگردد؟ اگر تعریف مبارزه ایدئولوژیک را پذیرفتیم، پس باید بهدیریم که هر چه زمانه انقلاب کنترله تر میشود، هر چه مبارزه سیاسی در کشورهای بیشتری برای میافتد، مسائل تئوریک تازه و وسیعتری طرح میگردد و یافتن جواب درست برای این مسائل نیز امکان پذیر نیست، گرچه پس از یک مبارزه ایدئولوژیک بین نظرات مختلفی که بر سر حل یک یا این مسائل ارائه میشوند.

هر چه تئوریهای انحرافی و نظرات غیر مارکسیست—لنینیستی و ضد مارکسیست—لنینیستی بیشتری در سطح جنبش جهانی کمونیستی طرح شود، همان‌طور ایدئولوژیک بروای پاک تکه‌داشت مارکسیسم—لنینیسم انقلابی از الونگی این نظرها اهمیت افزونتر می‌باشد و بدین ترتیب به هیچ عنوان نسبتواند مبارزه سیاسی کنترل شاید، انقلاب مسئله روز مردم تحت ستم در جهان شود، و بعد مبارزه ایدئولوژیک اهمیت خود را از دست بددهد، یعنی که این مبارزات وسیع سیاسی در جوامع مختلف مسئله تئوریک حل نشده‌اند نداشته باشند. اگر درست است که "مبارزه سیاسی علی سراسر جهان را فرا گرفته" این مبارزه در هر گوش جهان که برپاست دارای مسائل و مشکلات تئوریک خاصی است که تا حل نشود مبارزه سیاسی عمل نیز به پیش نخواهد رفت. اگر درست است که بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نسبتواند وجود داشته باشد" و اگر درست است که با وجود جهان‌نمود بودن مارکسیسم—لنینیسم انقلاب هر کشور مسائل خاصی دارد که باید بوسیله انقلابیون همان کشور—بازناید میکنیم با تکیه به اصول مارکسیسم—لنینیسم—حل گردد و از روی هیچ انقلابی نمیشود کمی که بود آشنا و پوشاد و شما با رشد جنبش انقلابی اهمیت تئوری انقلابی نیز افزون میگردد، اگر کتابهایی که رفیق احمد زاده بر می‌شنود، امروز در مبارزه بین کمونیستها و مخالفینشان دیگر نقش نداشته‌اند و از میدان خارج شده بودند، اثارات دیگری نیز بوجود نیاده بود، "مبارزه سیاسی علی "نیز بدون کل تئوری به پیش معرفت و به پیروزی میرسید، اثوقت می‌شد گفت اهمیت تئوری کم شده است. اما اگر امروز نیز همین اثار با همان قوت اولین روزهای نکارششان ابزارهای مهم مبارزه کمونیست‌ها باید و گذشته از اینها دهها اثر با اهمیت دیگر نیز به اینها اضافه

شده اند و باز هم ضریوت تحقیقها و تحلیلهای بیشتری در همین زمینه بسر سائل نوین چنیش و دگرگونیهای جدید شرایط در هر یک از شهرهای جهان احساس میشود و این نهتواند دلیل کم شدن اهمیت مبارزه شوریک باشد. هر یک از چنینهای انقلابی که به پیروزی رسیده اند، پسندنا مبارزه ایدئولوژیک در خود دارند و ایا اصولاً ممکن است هیچ چنین انقلابی بدون حل مسائل شوریک خاصش بتواند در زمینه علی پیشرفت کند، از این گذشته مبارزه عظیمی که امروز در جهان است یک مبارزه عظیم ایدئولوژیک است که در تاریخ چنین گونیستی از نظر وسعت و اهمیت خود بی نظیر است. و این درست در زمان ماست. ایا میتوان اینبهده را دید و باز هم گفت اهمیت مبارزه ایدئولوژیک و اهمیت شوری کم شده است؟

دیره وشن چنگی به ما چنین گفته‌اند و ما نیز چنین اعتقاد یافته‌ایم که اهمیت شوری و اهمیت مبارزه ایدئولوژیک کاهش یافته و بنابراین ما امروزه بیش از هر زمان به پرائیسین احتیاج داریم تا به شوریسین". مسائل شوریک چنین های انقلابی در سراسر جهان بوسیله کاسترو و دبره و ماریکلا حل شده است. هیچ سلله حل ناشده‌یی وجود ندارد، گروههای مسلح باید بوجود آورد، با این گروههای پوش از عناصر منفور را تحریر کرد و برخی از موسسات دشمن را منفجر کرد، بعد علت و چگونگی این عملیات را توضیح راد. پیرامون این عملیات نظامی چنیش متعدد میشود، توده‌ها خود بسیج میشوند و بیان میخیزند انقلاب - که ما اثرا با چند تحریر اغماز کردیم - به این خود میرسد و پیروز میشود. مگر دبره به ما نگفته که "نهایا موتور کوچک مسلح است که میتواند موتور بزرگ توده‌ها را به حرکت در آورد؟ و "چرا قیام کارتوده هاست؟ مگر تحریر کویا نشان ندارد که یک موتور کوچک و مسلح میتواند قیام را اغماز کد و به تدریج توده‌ها را نیز به قیام بکشاند؟ کپیه‌قی به این تعبیری، بایا چشم بسته میتوان خواند، فقط نیاز به مجری دارد، و این است که ما بیش از هر وقت نیاز به پرائیسین داریم تا به شوریسین.

امن پرت افتدان ما از مرحله و این تصور نادرستمان در مورد اهمیت شوری، مبارزه ایدئولوژیک و رهبری سیاسی چنیش باعث میکرد که شمارهای نادرست برای چنیش طرح گیم و احیاناً برخی را نیز بدنبال خود کشیده، خسارانی را برای چنیش

باعث گردید

یکی از این شعارها همین شعار پرورش کادر "سیاسی نظامی" (یعنی کادر نظامی) به جای نادر سیاسی است در این مرحله و جنبش انقلابی را گرفته نظامیکری و خود را کاری کردن ، که از آن زبان‌سخن رفته است . یکی دیگر این شعار است : "وظیفه هرمیقل و هر کروه انقلابی است که با هر امکانی که دارد و به هر شکلی که میتواند ، مبارزه مسلحانه را اغاز کند و ضربات خود را بر دشمن فربود آورد " . (رفیق احمدزاده ، تحلیلی از شرایط جامعه ایران ص ۴) این شعاری است حد در حد غلط . تعیین تکلیف کردن خطأ و زیانیار برای جنبش است . شعاری است که نیروهای انقلابی را به راحتی به دام نمیخواهد و خساراتی جبران نمایه پسر برای جنبش میتواند به بار آورد .

اگر راستی همه "محظها و کروهها" این شعار را پذیرفته بودند و با هر امکانی که داشتند بفکر اغاز مبارزه مسلحانه (یعنی عملیات نظامی منفرد) افتاده بودند ، حال ممکن است چند نائی پلیس و ساواکی بیشتر گشته شده بودند ، اما ما نیز حد - ها تن از بیشترین رژیم‌گان جنبشمان را از دست داده بودیم . حاصل پذیرفتن این شعار میدانید چیست ؟ ... "سه نفر از اعضای یک کروه انقلابی براک گرفتن اسلحه پاسیان پست‌خیابان ایران با کارد به او حمله میکنند . پاسیان مجروم میشود و میباشد" . بدون بدست اوردن سلاح او اقسام به فرار مینمایند ، در این موقع پاسیان از روزین بدست اوردن تیر اندیزی میکند . یکی از انقلابیون از پشت سوره موقعیت استفاده کرده به طرف انتها تیر اندیزی میکند . نفر دوم در موقع فرار با اتومبیلی تصادف اصابات کلوله واقع شده و شهید میگردد . نفر سوم موفق میشود از دست مارپیچ که وسیعاً در رود و اونیز به شهادت میرسد . اما نفر سوم موفق میشود از دست مارپیچ که وسیعاً به تعقیب انسا پرداخته بودند گرفته خود را نجات می‌آورد . (نیرو خلق ه ص ۴۱) این سه جوان یک محل انقلابی تشکیل را دارند و گتاب رفیق شهید احمدزاده را نیز کبر آورده و خواند مانند . دیده‌ماند او میگوید : "پیشاهمه در شرایط گونی نمیتواند پیشاهمه باشد مگر انکه یک چریک فدائی خلق باشد . . . وظیفه هر محل و هر کروه انقلابی است که با هر امکانی که دارد و به هر شکلی که میتواند مبارزه مسلحانه را اغاز کند . انتها هم به عنوان یک محل انقلابی ، یا بخش از یک محل انقلابی ، امکانی که داشته‌اند ، یک کارد اشیزخانه یا احتمالاً یک یا چند چاقوی ضامن را دار بوده و شکننده میتوانسته‌اند این مبارزه را شروع کنند . یا خیال میکردند می-

توانند - گشتن و خلخ سلاح کردن پاسبان پست محله بوده است . ایا راست مایه چنین شیوه های میخواهم انقلاب کنم ؟ نه رفقا هیچکس حق ندارد چنین جوانانی پرسش و نا آنرا داشت خالق به جنگ رشنی انبه خطناک و وحشی و خونخوار بفرستد . این غلط است . غلط است غلط است و غلطتر از انتکه ما امروز نیز هنوز پس از ه سال که راهیم تباچش را به این روشی میبینیم باز هم همان غلط را تبلیغ کنیم . رفتای چربک ما در دنیالی این خبر میروستند : " این خبر شانه دیگری از تشکیل گروههای است که قصد سلح شدن را دارند . ما به انقلابیون که این چنین شجاعانه و بن مهابا برای رهایی خلق جان در کف نهاده اند ، درود فرستاده و خاطره این دو روزمنده شهید را کرامی میسازیم . " (همانجا)

اگر راست معتقدید این رفتای شهید شجاعی مهابا جان بر ک در باد رهایی خلق بودند ، ایا معتقد نیستید که حیف بود اینجگنین رفتایی هرایی کرفتن یک هفت تیر از دست برونند ؟ این هفت تیر پاسبان در صورت تصاحب شدن چه دردی از زرده های چنین ما را میتوانستدوا کند ؟ ایا راست که بود چنین ما اسلحه است ؟ رفقا ! اینگونه بیراهه ها را تبلیغ نکنید ، جوانان مردم را اینجگنین به مفت قریانی شدن تشویق نکنید . چنین رهایی بخش خلقهای ما به این رژیوندگان دلیر نیاز دارد - درست است که انقلاب قریانی میخواهد - اما نه به این مقنی . لذین گفت : " ما بر اینم که با قریانی کردن یک انقلابی ، حتی در ازای ده نفر رزل ، تنها در صوف خوبی بینظی بوجود میاییم ، صوفی که حتی با نیروی موجود انقدر نفیر است که قادر به انجام تمام کارگران " خواستار " ان هستند نمی باشد . " (رویداد های نووسائل کهن) حال ما " پیروان " لذین میگوییم ، قریانی کردن حتی ده انقلابی در ازای کرفتن یک هفت تیر ضریبه به دشمن زدن است و خدمت به صفات انقلاب . باز هم میبینید رفقا یا لذین از مرحله پرت بوده پس ما پرتهیم .

انقلاب مردم ما با همه تبعیش که دارد هنوز خیلی فقر است . ما باید از جان انقلابیون در برابر دشمن تا انجاتی که ممکن است حفاظت کنیم . به همیغ عنوان نماید یک رفیق انقلابی را حتى در ازای ده نفر رزل بدھیم . باید از هدر رفتن نیروها جلوگیری کنیم . باید در هر مرحله ضروری ترین کار را بظایم ،

و نیروها را روی انجام دادن آن متعزکز کیم • باید رهبری را از دست تفکر پیگیریم، باید به رهبری سیاسی ارزش دو خور را بد هیم • باید راستی با تمام وجود ایمان داشته باشیم که "بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی هم نمی شوند وجود داشته باشد" • باید مبارزه را تدارک ببینیم و اغماز کیم • باید اقلاً آموز دیگر بپذیریم که شعار: "هر محفل و هر گروه انقلابی باید با هر امکانی که دارد و به هر شکلی که میتواند مبارزه مسلحه را اغماز کند" غلط است و نیروها را به هدر میدهد.

ببینید رفتای انقلابی و بتایم را باز کردن مبارز مسلحه ناکجا رقت و حسابکری کردند ناتوانستند چنان حساسی را بیافرینند: "مروات ۱۴" (معنی پس از حدود ۰۲ سال کار سیاسی و تشکیلاتی کرد و برخی مراحلش را یکتا نوری حاکم در بین مبارها خوشنی ترود رتد مخوترازی یکتا نوری بود که امروز روزن ما حاکم است) کمیته مرکزی این خطابی را به خلق اعلام نمود: "برای خود اسلحه تهیه کیم و به خاطر بیرون راندن دشمن مشترک خود را آماده سازیم" در همه جا انقلاب ترویج میشود • در بعضی مناطق - بطوط مشخص پایگاههای انقلاب - تروده های بیصرانه منتظر عمل بودند ولی حزب بدانها رهنمود میداد که زمان مناسب برای انقلاب هنوز ترسیده است (جهه حزب اپور تونیست و تسلیم طلب و پیغام انقلابی !!) در آکتیر ۹۶ (رفیق هوشی مین مشخصاً دستور به تعویق اند اختن قیامهای تروده ای دو نواحی کالوبانک، بانک کان و لان سو را به خاطر مهمی ترودن شرایط ضروری اجرای آن صادر نمود • کمیسیون دانشگی کمیته مرکزی مبارزه مسلحه ای را که بتاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۴۴ در فونلی - دینه کا شروع شده بود، شدیداً آمورد استقاد قوارداده اثرا به عنوان عصیان خود بورژوازی خواند، که قدرت قیام کنندگان را قبل از موعده معین به معرض نمایش میگذاشت" (تاریخ مختصر حزب زحمتکشان و بتایم ص ۲۱) • ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا ؟

با زهم از شعار عای غلطی که به همین دلیلی توجهی به اعیانی تسلیم و نقش رهبری سیاسی میدهیم شعار عدم لزوم حزب کمیست برای رهبری ما - روز و شاندن نیروی چریکی به جای است • رفیق احمد زاده میگوید: "از یکطرف ما با تأکید ماتو و جیاب در نقش رهبری کننده حزب کمیست در جنگ

سلحانه توده‌ئی مو اجه بودیم و از طرف دیگر روش دبره بغا میگست که
پیشا‌هندگ لزماً حزب مارکسیست - نیتیست نیست - نیروی چهارکی نطفه حزب
است، چهارکشود حزب است - (ص ۹۶ - ۹۷) و بالاخره رفیق احمدزاد منظرد بود را
برونظرمانه جیاب و هارکنو انگلمن و لین و استالین و هوشی مین و انورخوجه
و همه رهبران مارکسیست - نیتیست عرجیع مید هد و مید برد که چهارک
خود حزب است و اوقات علاوه‌گین شمار جنیش میشود که: "از تلاش زیرایها -
ختشن حزب کوتویست دست برد ارد، هر کن‌ مجرزا به کار چریکی بپرد ازد" و
تشکیل این نظر ناد رست چنین میشود که: "اتحاد تمام گوهها و ساز -
مانهای انقلابی و ضد امپریالیست که هشی مبارزه مسلحانه را چه دو شهر
و چه در روستا بپذیرند امروز است بسیار مهمتر و نوری ترا از اتحاد نیروهای
پرولتاری در چهارچوب حزب طبقه کارگر ایجاد جیبه و واحد قبل از ایجاد
حزب طبقه کارگر در دستور روز انقلابیون قرار گیرد" (احمد زاده ص ۱۰۰)
در مورد اهمیت حزب و اهمیت و همیزی حزب در جریان انقلاب از مارکس تا
اموز سخن بسیار گفته شده، و اینهم یک اصل عام است. چیزی نیست که با
"شواطی مشخص" تغییر کند، تجربیات انقلابی نیز نشان مید هد که مشله
رهبری حزب مسئله‌ئی است حیاتی و تعیین کننده. هر نظریه‌ئی که بخواهد
از اهمیت رهبری حزب کوتویست در جریان انقلاب از اولین روز تا پیروزی انقلاب،
ساختمان جامعه سوسیالیستی و رسیدن جامعه به هر جامعه کوتویست ذره -
ئی بکاهد نظریه‌ئی است غیر پرولتاری و غیر کوتویست. حزب کوتویست
ستان رهبری کننده انقلاب و پیشوای سیاسی طبقه کارگر است و ذره‌ئی
کاستن از ضرورت تشکیل هر چه زود تران و در شواطی اختیاری به طور
مشخص پیش از شکلیل جیبه و بدور افتادن از مارکسیسم - نیتیست و پشت
کردن به صالح طبقه کارگر است.
جبهه‌ئی که همین بست ساخت حزب کوتویست نباشد، جمهشی که مارکسیست -
نیتیستها میخواهند نیست، جبهه‌ئی است که خود بیرون از نیتیستها و ماحسنی
ند از این انتلیکتیم. ماعوظ فهم رعنی حال کند سمت هر برادر را انقلابی را برای همکاری
میفشاریم و ستمان را برای هستن هریمان انقلابی، با هرسازمان و گروهی کوتویست نیز
در راه ایجاد جیبه متحد خلقد را از است نیروی اصلی خود را روی تشکیل حزب

طبقه کارگر متعرکز کیم و بطور مشخص بینامه داشته بشیم و وارد عمل شخصی شویم برای ایجاد آن.

ساعقه اعتقداد داریم که مبارزه‌ئی که رهبریشیدست یک حزب کمونیست راستین تباشد، در هر لحظه امکان شکتمش هست در هر لحظه امکان افتادنشده دام دشمن هست و در هر لحظه امکان انحرافش از راه درست هست و این سخن که "چونکه خود حزب است" و حزب برای افراز انقلاب ضرورت ندارد و این شعار که جبهه باید پیش از حزب شکل شود، سخن و شعاری است غیر پژوهشی غیر مارکسیست - لئنیستی و در تحلیل نهاد.

شی در خدمت حزبه بروزی نه در خدمت پهلوتاریا.
ما با پدیده‌رفتن این سخن و این شعارها امور شهاب شوریه انتجه بیان عمل طول عمر تاریخ چنین کمونیستی جهان را بدیوار نوبیده ایم پیراهن بر قته ایم و این نگته روشن است که تا پکج‌آپخطا رفته ایم. شعاری نیز برای حل مسئله وحدت داده شده که "وحدت پیرامون مبارزه مسلحه" . اینهم باز شعاری است نادرست که بازیه خاطر همان بی توجهی مایه احیمت شوری و نقش پرهیزی سیاسی چنین داده شده که ما در بخش شکلات و وحدت مصالاً بدان خواهیم پرداخت.

۴- مسائل شکلاتی جنبش و آن‌بینیم.

پخشی از مسائل عده انقلاب که نه تنها پیوزی، حتی حرکت اولیه چنین انقلاب نیز در گوی حل انساست مسائل شکلاتی جنبش است. چنینی نمسائل تضليل‌تیش بسته‌معنی حل نذرد، نمیتواند به پیوزی پرسد و انقلاب مودم ما اگر می‌بینیم در مراحل مختلفی که سربود اشته هر بار با

شکست روبرو شده، تا حدود بسیاری به خاطر همین حل نشدن مسائل شکلاییشوده است. برای اینکه روشنتر نارسانیهای گذشته و تقصیرهای حال پرسی شود، با توجه به شرایط کوتی جنبش‌مان این مبحث را به دو بخش تقسیم می‌کنیم

الف - شکل‌های شدیدانی.

ب - سیاستهای تشکیلاتی چربی.

ج - سازمانهای مورث نیاز انقلاب.

الف - شکلها و سیاستهای شکیلاتی. بحث در اینجا بر سر ساختهان یک سازمان انقلابی است.

سازمانی نه برای پیش‌نمایانه رژیم پلیتاتوری - فاشیستی پهلوی در شرایط پیشی ایران لازم است سازمانی است که حد در حد زیر زیبی بوده و اصول پنهانکاری در آن به تمام معنو عایت گوید «به گفته لذین؛ پنهانکاری به درجه‌ئی شوط لازم یک چنین سازمانی است که تمام شرایط دیگر (عدم اضطرار، گزین کردن انتها، وظایف وغیره) باید با شرط مذکور وفق داده شود» (چه باید کرد ۴۲) بنابراین بهترین تشکیلات برای سازمان شکیلاتی است که گذشته از اینکه بتواند در شرایط دیکتاتوری وظایف انقلابی خود را به بهترین نحو انجام دهد، پنهانکاری و اجرای سیاست امنیتی نیز در آن واحتنو و سرعت از اشکال دیگر امکان پذیر باشد مشکل های مختلف شکیلاتی را میتوان در تهایت به سه خانواره یا سه شکل کلی تضمیم شان کرد.

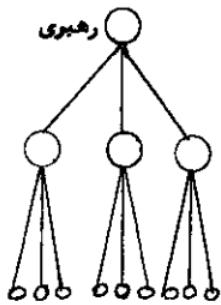
۱ - تشکیلات مخروطی.

۲ - تشکیلات سناره‌قی.

۳ - تشکیلات زنجیری.

۱ - تشکیلات مخروطی. در این شدل سازمانی هسته های سه تا پنسچ تقریباً ساخته شده، هر یک از این هسته ها بوسیله یک رابط با ارگانهای بالاتر در ارتباط است، که ان رابط باز خود عضو هسته ای است که هسته اتروسیله یک رابط باز به ارگانی باز نمایند یا به رهبری منصل می‌شود. هر یک از اعضای هر هسته، یک هسته سازمانی دیگر همانند هسته خود تشکیل

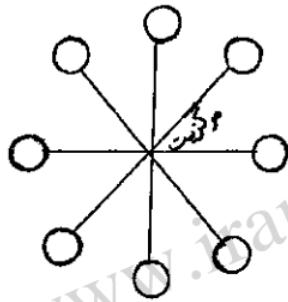
میدهد و پدین ترتیب سازمان به شکل مخوبی در حال گسترش است.



شکل این سیستم شکل‌لتی چنین است: برای افزایش تعداد افراد و هسته‌ها در این شکل تعداد طبقات (که در اینجا سه طبقه است) افزایش می‌یابد. در این شکل سازمانی هر فرد عضو یک هسته بیشتر نیست و بنابراین جز رایط‌ها هر فرد ۲ نفر (ا) در هسته‌های سه نفری (بیشتر تعیین ننمود).

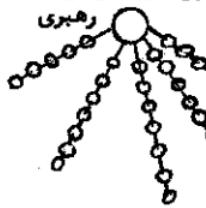
^۲—شکیلات ستاره‌شی: در این شکل تشکیلاتی، یک مرکزیت وجود دارد و

تعدادی هسته‌های ۳ نا تقریبی که در



اطراف این مرکزیت اند و هر یک از اخوا
راهبری پطور مستقیم با یکی از این هسته ها
در تماس است. هسته ها خود با همدیگر
ارتباطی مستقیم تدارند و رابطه هر هسته
مستقیماً با راهبری است. برای افزایش تعداد
افراد و هسته ها در این شکل سازمانی باید
تعداد هسته ها (ستاره ها) را افزایش داد
و با افزایش هر ستاره، یک رابطه مستقیم با
اصل آن را افزودن یک ستاره جدید به پیکر و
راهبری است.

۳- شکیلات و تجیهی: دو این شکل افراد رهبری هر یک با یک عضو ارتباط دارد و هر عضو با یک عضو دیگر و به همین ترتیب یک قدر یک فرد به تجیههای رهبری مرتبط است.



سازمان اضافه میشود. در اینجا دیگر صحبت از هسته های چند نفری نیست بلکه و شته های چند نفری است که هر یک از این و شته ها در ۲۷ بالا بوسیله یکنفر به مکریت سازمان متصل میشود. این شکل در مرحله ابتدائیش که هنوز به صورت

سازمان کامل و با مرکزیت در تیامده، شکل تسبیحی خوانده میشود.
بقیه اشتغال سازمانی نیز هر بنا را خانوار میباشد این سه شکل کلی اند.
بهترین شکل تشکیلاتی برای همایزه در وطن ما شکل اول است بسا
هسته های سه نفری و نه بیشتر. در شکلهای سازمانی دوم و سوم اشکا
لاق هست که در این شکل نیست. مثلاً در شکل دوم هسته رهبری که
حساسیتون پخش سازمان و هدف اصلی حملات پلیس است همیشه با هم
دستگیری در معرض خطر است. چرا که هر هسته مستقیماً به رهبری وصل
میشود و ضربه خوردن هر هسته بلاتصاله احتمال ضربه خوردن رهبری را
درین دارد و تنوز پلیس در هو هسته بلاتصاله احتمال شناخته شدند.
رهبری را ارجاط با رهبری سیار زیاد است^۴ حداقل ۱/۲ افراد سازمان
اگر هسته ها سه نفری باشد — فردی از اعضای رهبری را میشناسند.
و آنوقت در کثار اینهمه احتمال ضربه خوردن هسته رهبری، این مسئله
نیز هست که در صورت ضربه خوردن رهبری و پاره شدن ارجاطش بقیه
سازمان جدیل به هسته هایی خواهد شد که هیچ ارجاطی با هم نداورند.
از یکسو رهبری شدید^۵ در معرض خطر است و از سوی دیگر از بین وقت رهبری
یعنی تلاشی کامل سازمان و در این شکل سازمانی بوجود آمدن هر هسته
جدید یعنی ایجاد یک رابطه جدید با رهبری و اصولاً این یکی از اعضای
رهبری است که هسته جدید را شکل میدهد و در اینجاست که باز پسنه
اشکالی عده بر میخوریم و ان محدود شدن کار سازماند هی در داخل
تشکیلات است. سازماند هی اصولاً وظیفه همیشگی هر فرد تشکیلات است.
و این وظیفه قی است که در عین حال که هیچ وقت نمیتواند در پرسه فعال
لیست یک سازمان هدف، یا وظیفه اصلی قرار گیرد، در عین حال همیشه نیز
در کار هر فعالیت دیگر باید انجام بشود در این شکل سازماند هی در و
واقع این وظیفه کاملاً میماند به عهده هسته رهبری و هسته های دیگر از
اجام ان معاف میشوند و این به معنی فلنج شدن بخشی از لار سازمانی است.
این شکل در شرایطی استثنائی که مرکزیت را هیچ خطر لو وقت و
دستگیری تهدید نکند میتواند در بخش از سیستم تشکیلاتی یک سازمان
مورد استفاده قرار گیرد. مثلاً برخی از سازمانهای انقلابی فلسطین، تشکیلات

خود را در داخل فلسطین اشغال شده پدیدن ترتیب سازمان مید هند.
همه هسته ها با رهبری که در خارج از فلسطین است در رابطه اند و
هیچ هسته ای هسته دیگر را نمیشناسد. در ان شرایط خاص رقای فلسطینی
ما این شکل را بهترین شکل سازمانی برای دارخود تشخیص داده اند.
در شسل سوم زنجیری شامل اسالات از اینهم بیشتر است. در اینجا باز به خاطر
اینکه رشته ها به هیچوجه نمیتوانند تعداد زیادی را دوپر گیرند، هر شب
باید رشته های جدیدی بوجود آید و رابطه جدید با رهبری برقرار شود.
در داخل هر رشته اگر فرد ت Xiao had بین از دو نفر - کسی که او را سازمان
داده و کسی که خود را سازمانش داده - افراد دیگر را هم بشناسد،
یکباره میزان ارتباطات حداقل ۰ دارد بالا میرود و در صورت که هر
فرد جز این دو نفر عضو دیگر را بشناسد، اوقات دستگیر شدن هر فرد به
منزله پاره شدن قسمی ازیک از این رشته هاست از بدنه سازمان. در
مورد شکل زنجیری در کتاب سازماندهی و تاکتیکها نوشته ورقای مجاهد زیر
عنوان "شکل تسبیحی" مطالعی گفته شده و ایرادات کاملاً درست
که جز در مورد عدم وجود هرگز نیست در این شکل تسبیحی ایرادات کاملاً درست
است. کار کردن با این شکل سازمانی در میهن ما هرگز غیرممکن است،
چون همه ارتباطات - از بالا به پائین و از پائین به بالا - در این سیستم
از طریق کاتالوگ نقره است. حساسیت هر زواد جنبی و سوت و اکتش دو
برابر اندامات پلیس که از شروط زده ماندن یک سازمان در وطن ماست،
غرسیابه حداقل در ان وجود دارد. و این است که بهترین شکل است از
نظر پلیس نه از نظر ما. در شکل اول - مخروطی - هیچیک از اشکالاتی که
در این دو شکل وجود داشت، وجود ندارد. و به همین دلیل میگوییم
بهترین شکل سازمانی برای کار زیرزمینی است در وطن مابوبیته تا زمانی که
تعداد افراد سازمان چندان زیاد نشده است. با انتخاب این شکل سا-
زماندهی ما واحترم میتوانیم اصول مخفی کاری را رعایت کرده و قوانین امنیتی
وابه اجرا بگذاریم. ولی باز اینچه با قدرت و اهمیت خود بلکه است مسئله
رعایت این اصول و قوانین و داشتن سیاست درست شکل کاری است. هیچ شکل
سازمانی خود بخود تعیین کننده صفاتی ما در برابر پلیس و انجام وظایف

انقلابیمان نیست، بلکه این داشتن سیاست درست و علایت دقیق و همیشگی
لصول مخفی کاری و قوانین امنیتی از جانب ماست که میتواند ما را در برابر
پلیس و زیر محفوظ داشته، میدان علمان را گسترش دهد و قادر با ن سازد که
وظیفی را که از ما خواسته است به انجام رسانیم (خواننده عزیزان را
رجوع میدهیم به جزو "نکاتی چند درباره پنهانکاری" و در اینجا از تکرار
گفته شده ها خودداری میکنیم).

سیستم خانه های تیپی که از طرف رقاوی چریک و مجاهد برای کار در
وطن ما بهترین شکل معروف شده، صورت از همان شکل مخطوط است، با
حد اکثر افراد در هر هسته، یا در هر خانه تیپی، یعنی در شکل های کلسی
سازماندهی بهترین شکل انتخاب شده لیکن چگونگی تشکیل خانه های تیپی،
چگونگی کار با این شکل و کاربری سیاست شکل گذاری رقاوی که خواه ناخواه پیشی
از کل سیاست های سیستم کار چریک است اثرا بر توجه به نیاز های امور
جنبشی و وظایف سازمانهای انقلابی در این مرحله - جدیل به یک سیستم
شکل گذاری دست و پا گیر و بی تحرک نموده است. پیش از آنکه به بحث در
باره خانه های تیپی بپردازیم باید بگوییم که ایراد این که رقاوی مجاهد
ما در کتاب سازماندهی و تاکتیکها به سازماندهی به شکل هسته های سه
تفربی گرفته اند، یعنی همان شکلی که خود نیز با این کار یافته اند (شکل
مخطوط) ایراد این تادرست است. در این کتاب میخوانیم که: "عیب عمد
این شکل سازماندهی عدم تقسیم کار و عدم هرز بندی دقیق بین کارهای سیا
- سی و نظامی است و بطور کلی "هسته های سه تفربی" بیشتر شکل سیاسی
است تا نظامی و اگر با شکل هسته های سه تفربی سازمان به ذکر اجرای
عملیات نظامی بیفتند، بین شکل و محتوی تضاد ایجاد میشود . . . محصور
فعالیتهای هسته های سه تفربی سیاسی است و انتخاب اعضاء با در نظر
گرفتن ملاک های سیاسی صورت میگیرد، ته ملاک های نظامی . . . شکل گذاری که
 بصورت هسته های سه تفربی مشکل میشود وقتی میخواهند دست به عملیات
صلحانه بزنند، اجبارا افراد مختلف را از هسته های مختلف انتخاب کرده
و آنها را در عمل منور شرکت میدهد . این امر موجب اشنازی های جدید شده و
بعد از حد مأثناش بروجیات همه یکر، فرماندهی عمل مسلحانه، مشکل و موقوفیت اند (همیدر).

پدیده‌ی ترتیب خصوصی این شکل عموماً در شرایط ارام پلیس (نه جو نظایر) و عدم وجود نشانه‌های خارجی دال بر وجود سازمان با مسئله غلت پلیس ریک رابطه متصادل قرار می‌گیرد. اما این تصادل هواوه لرزان بوده و امکان بروز خطر بسیار محتمل است (ص ۲۵-۲۶). پیش از هر چیز باید گفت، ایرادات رقای مجاهد در واقع به تعداد افراد دون هر هسته است، نه به سیستم سازمانی، چرا که سیستم سازمانی همانطور که گفته‌یم دقیقاً همان است که خود از ان استفاده می‌کند. ایرادات به این است که چرا هسته‌ها سه تقسیم و نه پنج تقسیم که بعد از خواهیم دید اصل عدم تجمع ایجاد می‌کند هسته‌ها سه تقسیم بشنند و در یک خانه هم زندگی نکنند. اینهم که هسته‌های سه تقسیم سیاسی اند یا نظایر پستگی دارد به بین‌نامه‌شان. آنکه بین‌نامه کار سیاسی دارند، کار سیاسی می‌کنند و آنکه بین‌نامه‌شان عملیات نظایر است به عملیات نظایر می‌پردازند. این شکل سازماندهی به هین عنوان ویژگی خاصی برای کار سیاسی ندارد. هر ان هسته سه تقسیم بخواهد دست به یک عمل نظایر برخورد نمی‌تواند. اینهم که "انتخاب اعضاء" با در نظر گرفتن ملاک‌های سیاسی صورت می‌گیرد نه ملاک‌های نظایر. باز بستگی به بین‌نامه سازمان و رهبری‌شدن از این که اعضاء را برای چه کاری بخواهند ترتیب نمی‌کند. برای کار سیاسی یا نظایر هیچ خاصی از بینون بین‌نامه و سیاست سازمان بخاطر شغل خاص هسته‌های سه تقسیم، نار سیاسی یا نظایر را باید سیستم تحریل نمی‌کند.

ایرانی از سه سازمان مکمل این ایرادات به این شکل سازمانی گرفته شده است این است که چنین شکل‌اتی "وقت می‌خواهد دست به عملیات مسلح‌انه برخورد، اجباراً افراد مختلف را از هسته‌های مختلف انتخاب کرده و آنها را در عمل مزدود و شرکت میدهد. این امر موجب اشنا-شیه‌ای جدید شده و به علت عدم اشتغال بروحیات هدایتگر و فرماندهی عمل مسلح‌انه شکل و موقعیت ان کم می‌گردد" (همان کتاب ص ۲۴) و تکه د و این ایراد امده یکی مسئله ایجاد اشتغال‌های جدید و دیگری عدم اشتغال افراد به روحیات هدایتگر هنگام مخلوط شدن دو یا سه هسته.

ایران اول یعنی مسئله ایجاد اشتغال‌های جدید در شغل خانمه‌های تبعی بسیار شدید.

تو وجود دارد؛ اولاً آگر دو شکل هسته های سه نفری پایه و اساس بسر اشتانی و همکاری سه نفر است و در صورت لزمندی همکاری مثلاً دو هسته همکن است افراد این دو هسته که آن نفر میشوند هم دیگر را بشناسند - در شکل خانه های تیپ خود بخود پایه برای این است که ۵ نفر هم دیگر را بشناسند و خطوط اکثر اینکه در یک خانه زندگی کنند «

ثانیاً خود رفقار رمورد همان خانمهای تیپی نوشته اند: «برای انجام عملیات بزرگ نه یا نظیر قدر را بجز این نیست (از نظر کمیت افراد) از اعضای تیم اتن دیگرسی تیز استفاده میشود. بدین ترتیب با ضرورت ایجاد یک بخش حاصل میشود. بخش از دو تیم اتش تشکیل میشود، که فرماندهی آن به موجب قابلیت نظامی - سیاسی به یکی از فرماندهان دو تیم محول میشود.» (همان کتاب ص ۳۴)

در این جاده نفریا هم دیگر اشنا میشوند و رقا این خطر را گویا به خاطر ضرورت تقابل میکنند، بنابراین دیگر صحبت از «ایجاد اشتانیهای جدید» به عنوان ایرادی به کار نظامی با هسته های سه نفری و مخلوط کردن احتمالی دو یا سه هسته نمیتواند در میان باشد. در هسته های سه نفری پایه کاربرکترین اشتانی است - در هسته های ۵ نفری بروایان حدود تقدیم میکنند: «عمل اشتانی بروایات همدیگر فرماندهی عمل مسلحانه مشکل و موقعیت ان کم میگردد. اول اینکه همین ایراد به مخلوط شدن دو تیم اتش ۵ نفری هم وارد است و هر طور انجام بطرف میتوانیم تا هم میتواند بسر طرف شود. و دوم اینکه در صفحه ۲۹ کتاب سازماندهی و تاکتیکها چنین میخواهیم: «پرسه کسب مبارز نظامی و کار ائم عطی کادرها و تیمها عبارت از طی مسیر «کوچکترین عمل، عمل کوچکتر، عمل کوچکتر، عمل بزرگ، عمل بزرگ خواهد بود». بنی تردید در عملیات کوچکترین کوچکتر و کوچک بیش از سه نفر یعنی تعداد اعضای یک هسته شرکت نخواهد داشت و در جریان این سه نوع عملیات نموده خواهد شد که افراد هر هسته دارای چه بروایاتی هستند و بده درد چه نوع کارهای میخورند و زمانی که لازم شد دو یا سه هسته برای انجام یک عمل با هم همکاری کنند، و هبّری میتواند با شناختن که دارد، در این مورد به اینها کمک کند. بنابراین تمام این ایرادات به تیمهای ۵ نفری وارد است تا به هسته های سه نفری.

ب - سیاست‌های تشکیلاتی چریکی

وقتی پلیس‌های مختلف کارچریکی را تهاجمیانه برخورد کرد، گناره هم یک‌اریم، بصورت یک‌سیستم کارویزیزد رهیاید که سیاست تشکیلاتی رفاقتیزد قیقدار رهیمن سیستم قرار میگیرد و جزو است هسجم با کل ان این سیاست اصول شکیلا-
تسی‌بن وضع میکند و شکیلاتی می‌سازد که با ان حد اکثر بشود کارچریکی
کرد، و نه کار دیگر . لذین گفت: "چگونگی سازمان هر موسسه را طبیعتاً
و ناگزیر مضمون تعالیت آن موسسه معین میکند . " (جهه باید کرد ص ۳۲۳)
بنابراین سیاست کارچریکی در بخش سازمانی نیز سیاست است چریکی، و
اینهم سیاست است که در عمه جا تعیین گشته است . "روشنترین بیان
این سیاست فرمول " اول سازماندهی کن، بعد خود را بساز و انگاه دستیه
عمل بزن " (قدمه کتاب سازماندهی و تاثیکها) است . سیاست تشکیلاتی
ارشیای دولتی - ما چون در بررسی شوری مراحل از جهت دیگر به این
سیاست برخورد خواهیم کرد در اینجا از ان میگذریم و مشخصاً به پایه های
سیاست تشکیلاتی چریکی میپردازیم .

پایه‌واساس سیاست تشکیلاتی چریکی را وستون تشکیل میدهد، اسایجاد خانه-
های تبیعی، ۲- سخنی کرد افراد و حاکمیتی این روابط میپردازیم .
ا- خانه‌های تبیعی: از انجاییکه در شیوه کارچریکی نیازی به سیاست سیاسی درین
مرد م احساس نمیشود، و هسته‌های نیزی کاریانه نه، پخش شدن در میان توده، و سا-
زماند هی همارزات پرااند متوجه، بلکه برای دست زدن بعطيات نظاعی هنگفت و جدا
از توده ساخته میشود، خانه های تبیعی بسیترین شکل هسته های سازمانی
تشخیص داده میشود، و حال انکه نه تنها با توجه به کاری که امروز از
سازمانهای انقلابی انجام‌دهی میشود، بدترین شکل است، اصول مخفی
کاری نیز تا حدود بسیاری در آن قابل اجرا نیست . بیشتر چرا؟ " لضای
تیم در خانه تبیعی ریدگی میکنند . " (همان کتاب ص ۲۸) در شرایط پلیسی
ایران که هیچ انقلابی نباید محل سکوت داشتی انقلابی دیگری را بداند،
نه انقلابی شب و روز در یک خانه تبیعی ریدگی میکنند و مهترین دلیل
و تنها دلیل هم برای تقبل این خطور این است که: "ریدگی جمعی در خانه
های تبیعی به لضای امکان میدهد که بروحیات یکدیگر بیشتر اشنا شوند،

و در نتیجه احتمال موققیت آنها در عمل بالا رود ۰

در درجه‌اول باید گفت که این سیستم‌کاره رفاه است یا یک از اصول مهم‌مخالف کاری، یعنی عدم تجمع، در شرایط دیگران‌تیر خفغان اور وطن ما و در این جهت پلیس اصل عدم تجمع همچون هر یک دیگر از اصول مخفی کاری به هیچ بهانه و به هیچ قیمتی نمیتواند زیر پا گذاشته شود ۰ زیر پا گذاشتن این اصل بلطف میشود که ما به جای ۱ یا حد اکثر ۳ نفر قربانی ۵ تا ۱۰ نفر قربانی بد هیم ۰ و به جای اینکه ۱ تا حد اکثر ۳ نفر از رقايانان لو برآورد و شناخته شوند، ۵ تا ۱۰ نفرشان شناخته شوند ۰ و ما فکر میکنیم که برای رقای عزیز چریک و مجاہد ما خوب روش است که این چه خساری است ۰ جمع شدن ۵ نفر انقلابی هرشب و هر روز در یک خانه ۰ در این شرایط پلیس امری صد درصد نادرست است و همانسان که گفتم اصل عدم تجمع و همچنین اصل محدود کردن دانسته‌های افراد را تقضیکرد ۰ این هم که گفته شود دلیل این طرز کار؛ اشناسنا شون افراد به روحیات همدیگر است ۰ هیچ از میزان نادرست کاونتیکا هد ۰ افراد در جریان بازاره درین مردم و در جریان عمل انقلابی است که با روحیات همدیگر اشناسیشوند، نه در اطا ـ قهای در بسته خانه‌های تیمی و جدا از مردم ۰ اگر میخواهیم واقعاً کس را بشناسیم و با روحیات اشناسشون باید در جریان عملی قرار دهیم و در این مورد خاص دقیقاً در جریان کار در میان مردم است که افراد به سنگ محک واقعی زده خواهند شد و در این جریان است که اعضای یک هسته بـا روحیات همدیگر اتفاقاً وارد شد ۰ شناختن کدرخانه تیمی وحد از گرد رهیان مرد محاصل شود، میتواند شناختی کاذب باشد و از اینرو تکیه بران نادرست است ۰

انتخاب شـکل خانه‌های تیمی و جمع کردن ۵ یا حتی ۴ نفر در یک خانه زیر پا گذاشتن دو اصل مهم مخفی کاری و قبل خطراحتی است بسیاره در ازای هیچ ۰ دستگیریهای جمعی که میشود باید تا کون دو عمل درست این سخن مراهنه ورقانشان داده باشد ۰

اگر فردی که استکبر میشود، عضویت هسته‌منفری باشد، هسته‌شی که دران و درک سـا زمانش اصول مخفی کاری و قوانین امنیتی رعایت شود معمولاً دو نفر و حد اکثر سه نفر را میشناسد و آن دو نفر را هم محل زندگی و کارشان را تعیین نمایند یک قواربا یک از

لنها دارد و پس، حال این قرار در صورت ضعف نشان دادن فرد دستگیر شده چقدر خطوط متوجه فرد طوف قرار نفر سوم و کل سازمان میکند، این دیگر مربوط است به چگونگی مخفی کاری سازمان، چگونگی رعایت اصول احیتی وجود یا عدم وجود سیستم اعلام خطود روان اما دو شکل خانه های تیپی فرد دستگیر شده معمولاً^۴ نفر و حد اکثر ده نفر را میشناسد و محل زندگیشان را نیز میداند. بی تردید بسیاری از قربانیانی که تا اینجا داده این گاهشیره گردان این سیستم سازمانی است و این تایخشودتی است که بشود از آن پرهیز کرد و ما نکنیم.

بهیچ عنوان نباید دیا یعنی حتی هنر انقلابی بریک خانه زندگی هندیا حتی محل زندگی و کارهای پردازند و رعایت این امر بهیچ عنوان از کارانی افراد نمیباشد بلکه در قیاقاخانه تیپی است که کارانی را به پائینترین حد میرساند و اینرا خواهید بید.

نادرست نر و خطوناکتر از خانه های تیپی در واقع شنید

تکامل اینها ایجاد بخشاست؛ بخش از دو تیم اتش تشکیل میشود که فرماند هن آن به موجب قابلیت نظایر - سیاست به یکی از فرماندهان دو تیم محول میشود. این فرد با روحیات انقلابی هریک از افراد بخش اشتغال کامل داشته و با توجه به نوع عمل مقدار ایتعداد هریک از افراد مورد نیاز خود را انتخاب میکند. در اینجا باز همان دو لصل مهم به تمام معنی زیر پسا گذاشته میشود. یکنفر ۹ نفر را میشناسد و کم کم همه افراد بخش همد - پیکر را میشناسند و از وقت درصد احتمال خطر برای سازمان چند صد در صد بالا میبرد. در شرایط کثیف وطن ما این امری است تا درست که باید شدیداً از آن پرهیز کرد. ایجاد بخشها، یعنی شناساندن ده نفر انقلابی به هدیگر زیر پا گذاشتن اصول اولیه مخفی کاری است و باری پردازی این سخن لذین را تکرار کنیم که: «پنهانکاری به درجه ای شرط لازم یک چیز سازمانی است که تمام شرایط دیگر (عده اعضاء، گزین کردن اینها، وظایف وغیره) باید با شروط مذکور وفق داده شود». تشکیل بخشها تقبل رسکی است که میتواند ضربهات کمرشکن سازمانها وارد آورد و همچو دلیلی نمیتواند تقبل این رسک را توجیه کنند. درین ارتباطات کتاب سازماندهی و تاکتیکها میخواهیم که:

* میتوان گفت یک مثلا زمان منظم و دارای شکیلات سازمانی است که ارجمند طاتش سالم و خشم باشد * (ص ۳۴) و اولین اصل دو اینجا کم کودن ارجمند طات است که در قسمت الف از بخش ارتباطات من ۳۳ امده است، دو اینجا چنین میخوانیم: "سازماندهی باید بر اینچنان زمینه‌ئی صورت گیرد که دو ان ارتباطات افراد به حد اقل ممکن کاهش یا بد، این هدف مستلزم هد- ایت هرچه بیشتر تیمها به سمت استقلال و خود کفایی و نیز ایجاد شاخه های جداگانه در سازمان کاهش دادن جمع افراد (از نظر تعداد شرکت کننده و نیز دفعات تجمع) می‌باشد * کم کودن ارتباطات در سازمان زمینه اولیه و لازم تحقیق اصل مهم دیگری را در سازمان دهن تیم و مبارزه چریکی در شرایط خلقان پلیس فراهم می‌سازد، که عبارتست از کاهش اطلاعات افراد به حد اقل ممکن و لازم و جلوگیری از حصول شناساییهای اضافی * (ص ۲۳) در این قسمت ۴ نکته بسیار مهم امده که واپیشان راستی حیات است:

- کاهش ارتباطات افراد به حد اقل ممکن .
- هدایت هرچه بیشتر تیمها به سمت استقلال و خود کفایی .
- کاهش دادن جمع افراد هم از نظر تعداد شرکت کننده و هم از نظر دفعات تجمع .
- کاهش اطلاعات افراد به حد اقل ممکن و لازم و جلوگیری از حصول شناساییهای اضافی .

سعنکه‌مازاین چهار نکته بسیار مهم‌بینن نکات او و بوسیله خسارت‌های تیمی تقضیه شود، و بوسیله پخشها کاملایه باد فراموشی سپرده می‌شود. در یک خانه تیم «نفره» به هیچوجه وعایت این نکات امکان پذیر نیست، ارتباطات در بالاترین حد است * ۵ نفر انقلابی هوشی در یک خانه جمع می‌شوند، و خواه تاخواه در جریان زندگی مشترک بسیاری اطلاعات غیر لازم و شناسایی های نضائی از همدیگر می‌باشد * بنابراین هرسه نکته مهمی که خود رقا گفته اند در صورت واپیشان ارتباطات سازمان سالم است در اینجا زیر پا گذاشته می‌شوند، در پخشها که دیگر نگفتنی است.

خانمهای تیمی گذشته ازانچه کذکرد با تبدیلیه "سیستم اعلام خطر" به "سیستم خبر سلامتی" ، بلطف بسته شدن دست و پای افراد تیم و ازین

و فتن هقدار زیادی از وقت و تیزی پیشان میگردد .

سیستم اعلام خطر در یک سازمان همانسان که رفاقتی مجاهد کفته اند به منزله سلسه اعصاب سازمان است و ایجاد این سیستم برای سازمانهای زید زمینی بروطن مالعمر است حد در حد ضروری بدون داشتن یک چنین سیستمی ما در مقابله با اقدامات پلیس عاجز خواهیم ماند .

در شرایط پلیسی وطن ماکه ریزم از انواع و اقسام امکانات برای دستگیری افراد برشوردار است و میتواند برای دستگیری دو نفر مطبقی را فرق کرده حد ها مزدور مسلسلجی بسیج کند و در شرایطی که کشتن انقلابیون در زیر شکجه برای گرفت اعتراف امری عادی گشته باشد این سیستم اعلام خطر امری حیاتی است . سازمان باید در صورت دستگیری شدن یکن از اعضا یا سپاهیانها پرورد اقل چند ساعت پیش از آنکه پلیس میتواند ضریب بزند «از خبر مطلع شده و کمالیات احتمالی شناسایی پلیس را ببندد . در غیر این محدودت موجودیت سازمان میتواند به خطر افتاده پسنداشتن یک سیستم اعلام خطر همانسان که گفته امری است حیاتی . اما در عین حال این سیستم اعلام خطر باید تبدیل بشود به امری دست و یا کم و کند گشته عمل . باید به صورت در اید که کار عده هسته بشود حفظ خودش و این کاری است که در شکل خانه های تیمی بناجا و شده است . در این خانه ها سیستم اعلام خطر تبدیل شده به سیستم خبر سلامت و بصورت امری دست و پا گیر در امده است . همانسان که سیاست تشکیلاتی چونکی شکل خانه های تیمی را تحمل کرده ، شکل خانه های تیمی نیز بنا چارتبدیل سیستم اعلام خطر به سیستم خبر سلامت را تحمیل کرده است .

در گذساب سما زمانده هی و تاکتیکها چنین میخوانیم : «سازمانده هی تیمی زمینه جلوگیری از گسترش ضربات وارد به سما زمان را بوجود میاورد . بدین ترتیب که اعضاء هر ۲ ساعت از وضع هم با خبر میشوند و در نتیجه اگر قدری قطب بتواند ۲ ساعت ٹاووت کند ، دیگر خطر لو و فتن از بین میورد . (ص ۱۲) و به عنوان مثال فرمانده تیم در سلت ۸ یا ۹ شب از سلامتی تمام اعضای تیم با خبر شده و اعضاء در خانه تیم جمع میشوند . از انجائی که پلیس قادر نیست خود بخود خانه را کشف کند ، بنا بر این خطری تیم را تهدید تواهد کرد . افراد سلت ۸ صبح از خانه خارج میشوند و حد اکثر

۵ یا ۷ ساعت بعد، از سلامت هم با خبر میداردند و دو ساعت ۸ یا ۹ شب دوباره به خانه پر میگردند. بدین ترتیب حرکت خیلی بالا میرد (۱ پا-صفحه ۳۲). انتخاب شکل های های تیغ که ۴ یا ۵ نفر ان یکجا زندگی میکنند، این ضرورت را پیش میاورد، که پیش از وقت به خانه، همه بد انداخته لو و فته است یا نه و بنا بر این اینجا باید یک خبر سلامت افراد بسی هدیگر بدند که این خبر سلامت طبق مثالی که زده شده، بروزه دو بار باید داده شود، و حد اکثر هر ۵ تا ۷ ساعت یکبار، بدین ترتیب از یکسو افرادی که در یک خانه تیغ زندگی میکنند اجباراً باید به هر کاری میپردازند در محدوده یک منطقه باشد. که تزدیک بهم بوده و بتوانند هر ۵ تا ۷ ساعت یکبار به همدیگر خبر سلامت بدمند، مثلاً در یکی از بخشهاي تهران، چرا که آگر یک فرد بخواهد مثلاً در شیراز کاری را انجام دهد و دیگری در جوانبه، این ۵ تا ۷ ساعت فوصل قطع برای وقت و اند و خبر سلامت دادن کافی است. بنابراین خواه ناخواه این سیستم یک محدودیت جفراییانی از نظر زمینه کار به افراد تحمل میکند. از سوی دیگر هقدار زیادی از وقت صرف اجرای این قرارها خواهد شد. همه روزه، روزی دوبار هقداری از وقت همه افراد صرف خبر سلامت دادن میشود. و بدین ترتیب میبینیم که تحرك تیغ خیلی پائین میباشد، له اینکه "خیلی بالا میورد". از این گذشته اوبیطات نیز که گفتم به حداقل ممکن باید برسد، در این سیستم به حد اکثر میرسد، و این امور است که این سیستم را به میسته دست و پا گیر تبدیل میکنداشی همانسان که گفتیم انتخاب خانه های تیغ است، که چنین وضعی را پیش میاورد و ایجاب میکند که سیستم اعلام خطربه سیستم خبر سلامتی تبدیل گردیده، بدین ترتیب هرتب نیرو هدر، دهد و اینجاست که میرسیم به نکته فی که قبل اگفتم؛ شکل خانه های تیغ کار ائم هسته را به پائین ترین حد میرانند. ۵ نفر انقلابی هر شب باید در یک خانه جمع شوند و هر روز ۷۰٪ حداقل دو بار بخدمدیگر خبر سلامتی بدمند، بدین ترتیب زندگی کردن در خانه تیغ و خبر سلامتی دادن، بجای اینکه وسیله ای باشد برای تسهیل پیشبرد کار انقلابی، تبدیل میشود به سدی در راه کار انقلابی و کم کم خود شریه هدف تبدیل میگردد، چرا که قسمت اعظم

وقت را میگیرد . در صورتی که آنچه کل خانه های تیغ نبود خود بخود دیگر نیازی به سیستم "خبر سلامت" نبود، بلکه یک سیستم اعلام خطر در سازمان بوجود میاد که تنها در لحظه خطریه حرکت در اید، نه سیستم

که شب و روز مدام در حال کار باشد و هرتبالیو هدر دهد . وقتی توافق و اشکالات این شکل گارروشن میشود که سیستم یک سیستم کامل پاتماه جراحتی یا یک سیستم کارهای سنتی که افراد شجاعاند کی میکند و سیستم "الام خطر" را زند و ارتبا طاشان در حد اقل ممکن است مقایسه کرد .

در اینجا بازیار دیگر تکرار نکیم که هشاه همه این نوی اقصی و نارسانی ها و خطاهای در سیاستی است که برای سازماندهی وجود دارد و در سیاستی که میخواهد با این شکل سازمانی به اجرا گذاشته شود . و در واقع این سیاست است که چنین نارسانی ها را تحییل میکند . هر چند یک یک این خطاهای میتواند اصلاح شود و اصلاح هر یکیش تیز تا حدودی در صد کارایی و انتیت سازمان را بالا میبرد ،اما به فرض هم که همه این ایرادات به طرف گردید تا سیاست اصلی تغییر نیافتد ، در اصلی دوا تخواهد شد .

۲- مخفی کردن افراد : هر سازمان انقلابی از طریق افراد علنیش - افرادی که ریدگی قانونی دارند - با توجه وسیع مردم در تعاس است و از این دانه در بین انها ریدگی کرده برای فعالیت‌های انقلابی خود سر پوش طبیعی می‌سازد . هر یک عضو سازمان که مخفی میشود، یکی از کاتالیسات مطمئن ارتباط سازمان با مردم قطع میگردد ، و بتبلیغاتی مخفی شدن یک فرد بهای سنگینی است که سازمانش تنها در زمان ناچاری باید بپرس ازد . انسانی که ریدگی قانونی و علني دارد، خود بخود برای اکثر کارهای انقلابی سر پوش طبیعی دارد . خود بخود از این حد ها کانال ارتباطی عاری است که در فعالیت های انقلابی میتوانند کمک کنند . از بسیاری امکانات که در محیط کار و ریدگی وجود دارد، براحتی و بدون برانگیختن شک پلیس میتواند استفاده کند . در صورتی که یک فرد مخفی همه این کاتالیسات را ازدست میدهد، و حق ریدگی عادی بـ "مسئله" ریستزیره تسمیتی برایش، مشکلی میگردد . مخفی شدن یک غریب یعنی ازدست ترقیت یک دنیا امکانات قانونی هم را بآن فرد و

تبدیل شدن همان امکانات قانونی که تابع پرورد رخد مت پیشبرد کار سازمان بودند، به نقاط خطری برای فرد مخفی شده، و بنابراین برای سازمان نیز فردی که تا دیروز مثلاً در قلان محله تهران زندگی قانونی داشته، با مردم محله سرو کار و وقت و امد و داد و ستد داشته و از امکانات زندگی قانونی خود، از امکانات دولستان و خویشان واشنایان و همه و همدررهای پیشبرد وظیف انقلابیش و فراهم کردن سپویش طبیعی برای فعالیت‌های مخفی خود استفاده میکرده، حال که مخفی میشود، به تنها همه این امکانات را از دست میدهد بلکه از فرد ا دیگر در این محله و محله‌های اطراف، هم اصل‌آمیخته و افتباشی پشود. از فرد ا دیگر در پشت یک یک این امکانات و اشنازیها پلیس‌کمیس کرده و یک یک اینها سنگری شده اند برای مخفی شدن پلیس در پشتان و همه این اشنازیها و امکانات دیروزی برای او هشاهه خطر میشوند. بنابراین مخفی شدن یک فرد، یک باخت دود است و به هیچ عنوان تا زمانی که دیگر هیچ چاره‌ای نباشد نباید اثرا پذیرفت. البته در این تکه جای حرف نیست که وقت انقلابی از طرف پلیس شناخته شد دیگر لحظه شو در مخفی شدن نباید تعلل و بروزد، لیکن صحبت ما در اینجا بر سر مخفی کردن بیدلیل است به عنوان یک سیاست‌غلط و زیانباره مخفی شدن بنا چار. وقت میتوان قبیعد سیاست مخفی کردن بیدلیل افراد و علیم و شویق مخفی شدن چقدر غلط است که تصور شود، یک سازمان همه اعضاش به صورت کادرهای مخفی در امده باشند. اما باز در اینجا نیز سیاست چریکو مثل همه جای دیگر به عکس این عکس‌شی درست است. معتقد است، چرا که مسئله اساسی مسئله پیوند با مردم و بودن در میان مردم برایش اصل‌آمیخته نیست، فعالیت اصلی و کار محوری مش چریکی عملیات نظامی منفرد است، افراد در خانه‌های تیهو مخفی‌باشند، علصردشمن یا مسو سیاقی را که بوسیله افراد علنو سازمان که چندان هم لازم نیست تعداد اشان زیاد باشد چون این بخشی ناچیز از کل کار است. شناسائی شده، هدف قرار دهد، سراسلت صفر در محل عملیات حاضر شده عمل تنظیمی خود را انجام دهد و بازیه خانه تیهو برگردند. و برای این‌آر اساسی و محوری افراد مخفی گویا بهترند از افراد علنو. بهر صورت سیاست مخفی کردن افراد

که بهتر است انرا سیاست‌قطع رایطه با توده بنامیم بازبخشی از سیاست شکیلاتی چریکی و بخشی از کل سیستم کار چریکی است «سیاستی» است بازی با توجه به نیازهای امروز جنگی و ظایف سازمانهای انقلابی صد و صد غلط‌گه متأسفانه به شکال گوتاگون از طرف رفاقتی چریک و مجاهد مرتب و سطح جنبش تبلیغ شد هوتا اینجا خسارات بسیاری برای جنبش بیاورد داشت.

رقای چریک میگویند: «سازماند هی شهری باید بر تمام

قول‌عد فن یی ریزی شود و حتماً کادرهای اساس باید حرفة‌ئی و مخفی باشند» هرچه کادو حرفة‌ئی بیشتر بیشتر (تحلیل یک‌سال مبارزه چریکی در شهر و کوهه ص ۲۴) و این سیاست‌غلط وا رقا به عنوان یک‌سال تجربه مبارزه در شهر و کوهه، را تحول جنبش مید‌هند. یعنی خیلی روشی از همه سازمانها خواسته می‌شود که افرادشان را مخفی گنند «هرچه کادو حرفة‌ئی بیشتر بیشتر» (همه جا کادر حرفة‌ئی بعدهنی کادو مخفی گفته شده و اینهم باز درک تادرست رقا از کادر حرفة‌ئی است) ینابراین اگر یک سازمان میتواند همه اعضایش را هم مخفی گند باید بکند چون «هرچه کادر حرفة‌ئی بیشتر بیشتر» و این تادرست است، این به این‌وا کشیدن سان زنان و جدا کردنش از مردم است و هیچ خساران عظیم‌تر از این‌را - جز نابودی کامل - نمیتوان برای یک‌سازمان انقلابی تصور کرد.

باز رقا چریک شرح حال رفیق شهید مرضیه‌اسکوئی مینویشند: «رفیق از فوریدین ۲۵ برای اینکه تمام امکانات و قابلیتهای خود را در راه جنبش ازاد بیخش خلق قرار دهد به صورت یک مبارز حرفة‌ئی در امد و زندگی مخفی را اخاز نمود» (ببرد خلق ۳ ص ۱۵) رقا مجاهد در شرح حال برادر مجاهد محمد ابراهیم جوهری نوشته اند: «او پس از ازاد شدن از زیدان، هیچگاه دست از خود ساری بر نداشت و در حالی که به ظاهر بزندگی عادی خویش ادامه میداد، کوشش‌های پیگیری برای امداده شدن هرچه بیشتر جهت مخفی شدن مینمود. برادر مجاهد محمد ابراهیم در زستان ۱۳۵۰ و تقریباً ۵ ماه پس از ازاد شدن به همراه دو برادر دیگر شهید محمد رضا سادات خویساری و شهید هوشنگ خامنه‌ئی زندگی مخفی را پذیرا شد. چرا که دیگر زندگی علیق را به ان شکل، مناسب برای فعالیتهای

انقلابیش نمیدید و از سوی دیگر سازمان انقلابیش موجود او و فعالیت هر چه
 بیشتر و قد اکاری او نیاز داشت «(جمله ۳ ص ۲۸ - ۳۷)» در اینجا پس از
 شهید کوش بیگیر میکرد که اماده شود برای مخفی شدن، و این از از
 حرفه است، تو انقلابی یاشی و کوش بیگیر بتواند برای اینکه خسروت را از
 مردمت و از هزار و یک امکان ریدگی علی جذا کنی، اما باید گاه این
 خطرا به گوند لو به عهایق گذشت چرا که سازمان میتوشد، «ساز-
 مان انقلابیش موجود او و فعالیت هر چه بیشتر و قد اکاری او نیاز داشت»
 کوشی که این برادر شهید بدون مخفی شدن نمیتوانسته فعالیت شد یافده اکاری داشتماگد
 در ثبات سازماندهی و تاثیکتای مخفی شدن بده لیل بدین ترتیب
 توجیه و تبلیغ میشود: «عناصری که با وجود ریدگی علی و عادی،
 لیت مخفی دارند، به علت وجود وابستگیها، اجباراً برای توجیه وضع
 خوب نظیر انشکده محل کار خواهد بود» تحرک کافی نداشت و به همین دلیل
 همیشه جای پای ثابتی دارند که میتوانند ازان نقاط مورد تعقیب قرار
 گیرند، «مثلاً» یلیس میتواند اینها را موقع خروج از اداره یا داشکده تعقیب
 کند، یا اینها را در محل کارشان مورد مراقبت قرار دهد، و پس از رها کردن
 تعقیب مجدد آغاز جای پای ثابت اینها را تعقیب نماید، در حالی که عناصر
 مخفی و حرفه ای میتوانند از تحرک خوبی برخوردار باشند و به مخفی احساس
 کوچکترین خطر محل ریدگی یا وسیله نقلیه خودشان را که مورد شناسائی
 پلیس واقع شده، تغییر داده و تغییرات لازم را در وضع ظاهری و لباس و
 تیپ خود بوجود آورند، و در نتیجه هیچگاه رد ثابتی بدست پلیس نمیدهد
 و پلیس نمیتواند اینها را تعقیب کند «(من ۳۶ - ۳۵) حصل چه؟ همه
 هر چه روز تر مخفی شوید!»

اولین نشست راینجا اینستکلعا صرعنی تحرک لایقی نداورند، عناصر مخفی و حرفه ای
 تحرک خوبی دارند، ایا تحرک ندادشتن یا ناشنخود بتهای و طور جریبدون در نظر
 گرفتن زمینه کار و مفهوم تحرک این زمینه لاصاً معنای دارد؟ این مسئله
 تحرک نداشتن کار، علی و تحرک خوبی داشتن کار مخفی درست مثل این
 است که دو نفر قرار بگیرند از روی خانه می گبور کنند ۱۰ مال بامسماشان هبور
 شان را دشوار کرده باشند، ما یکنفر را لخت گیریم و دو ساحل روی خانه در

یک اطاق شیشه‌ثی ریدانی کنیم و بعد پیوسم این یک تحرک بیشتری از لو
که وسط روختانه در حال عبور است دارد . چرا که لباس فتوشیده تا دست
و گلوکش بپاشد، غافل از این تفاوت می‌داند اصل جایش کرد هایم .
نکته بعدی این است که عنصر مخفی هیچگاه رد ثابتی

بدست پلیس تعیید هند و پلیس تعیتواند اینها را تعقیب کند . نادرستی
این نکته را تیز شهادت دهها و حقیق که جزو کار راهی مخفی بوده اند و
تحت تعقیب پلیس قرار گرفته و زد و خورد کرده و شهید شده اند نشان
میدهد . هیچ چنین حکمی تعیتوان کرد که کار و مخفی تحت تعقیب پلیس
قرار نمیگیرد . کار راهی مخفی وقتی تحت تعقیب پلیس قرار نمیگیرد که فعالیت
نکند . اگر رفت بین مردم و فعالیت کرد او هم تحت تعقیب قرار نمیگیرد، و اگر
هم قرار باشد فعالیت نکند که تحت تعقیب قرار نگرفته باشیز امتیازی نیست .
و اما هستم که این استدلالها و نتیجه گوییهای نادرست خدا صدر مخفیو
حرفی میتوانند... بمحض احساس کوچکترین خطوط محل زدنی و با سیله
نقليه خودشان را که مورد شناسائی پلیس واقع شده تغییر دارد و تغییر -
ات لازم را در وضع ظاهری و لیای و یکی خود بوجود آورند .

و سئال فاعلی همین احساس خطر است . اگر استدلال فقط کار راهی مخفی بتوانند
خطور را احساس کنند، و کار راهی علی قابلی احساس خطور باشند، این وقت
همه حرفهای رقای مجاهد ما درست در می‌باشد . اما ای راستی چنین است؟
ایا داروی احساس خطوری کشف شده که فقط مخفی ها حق خوردنش را
دارند؟ اگر چنین رمزی وجود ندارد پس کار راهی علی نیز میتوانند خطور
را احساس کنند . و اینها هم میتوانند وقتی احساس خطور کردند تغییراتی
را که برای رد کردن خطور لازم است در کار خود بد هند . وقتی هم که
دیگر خطور حتی و ادامه فعالیت بطورو علی نمیتوانند این وقت طازه مخفی
شوند . بهتر صورت انجه هسته اصلی ماجراست احساس خطور ات و نه
هیچ چیز دیگر . و این احساس خطور را اگر فرد علی هم داشته باشد میتوان
ند از خطور بگیرد و اگر عنصر مخفی نداشته باشد، بلطفاصله به مسلسل
پسته میشود . ما واسطه هیچ ویژگی خاصی برای احساس خطور کردن در
عنصر مخفی نمی بینیم . هر قدر انقلابی باید با هوشیاری و دقت و با

رعایت دقیق تعلیم اصول مخفی کاری به کار پردازد - چه مخفی باشد چه علی - هر فرد انقلابی باید ششدانگ حواسش جمع باشد برای شناخت خطر - چه مخفی باشد چه علی - انقلابی بی که نتواند خطر را احساس کند تمام طول حیات فعلیت انقلابیش بیک یا چند روز بیشتر ت Xiaoahed بسود .

در این چند خط نوشته رفقاء مجاهدانگ کارا کوشیده شده که بسا استدال‌الهای نادرست مخفی شدن بیدلیل انقلابیون تبلیغ و شویق شود . و این سیاست صد درصد نادرست و زیبایی است که وسیعاً از طرف رفقاء چویک و مجاهد به اشکال گوناگون تبلیغ شده و تا اینجا خسارات سنگینی برای خود همین دو سازمان و کل جنبش‌پیار او رده است . بسا مخفی کردن بیدلیل یک کارگر انقلابی این سیاست نادرست سازمان را از یک کارخانه کوتاه کرده است . با مخفی کردن یک روشنفکر انقلابی ، این سیاست نادرست یک انقلابی را به یک تایپیست یا حداقل یک مهرساز خوب تبدیل کرده است . و با مخفی کردن دهها انقلابی ، این سیاست غلط مسئله اصلی سازمانهای انقلابی را مسئله بقای خودشان ساخته است . ریشه این سیاست نادرست را در دشواری نادرست براید یافت . یکی همان شوری اشنازی موتورهای کوچک و بزرگ ، و دیگری شوری مراحل .

وقت باور استنباطی کباره افتادن موتور کوچک (کروهی انقلابی مسلح و جدا از مردم) موتور بزرگ (توده های مردم) خود بخود براه میافتد ، طبیعی است که دیگر نیازی به داشتن رابطه با مردم ، استفاده از پیوند همسای موجود بروای کار در میان مردم و خلاصه بودن با مردم احساس میکنی ، میکو- ش موتور کوچک را به راه بیندازی و موتور کوچک را هم که گفته اند بسا چند انقلابی حرفة ثی میتوان برای اندخت . بنابراین محدودی انقلابی حرفة ثی دست و پا کن و حاصل اینکه "هرچه کادر حرفة ثی بیشتر بهتر" شوری دوچیزه شوری مراحل است که خود ریشه در شوری بقا دارد و ما جائی دیگر به ان خواهیم پرداخت . مبار وقتعی یک مرحله از کار سازمانهای انقلابی اخلاصان داده شود به "ثبتیت" خودشان جدا از مردم ، نیازی به پیوند با مردم نیست و این است که این شوری تیز مخفی شدن بیدلیل را شوپ بق میکند و سیاست را که بر این پایه ها م اتخاذ میکیم میشود همان

سیاست قطع رابطه با مردم • حال شکل خانه های تیم و جمع شدن ۵ نفر اقلایی هر شب در یک خانه، سیستم خبر سلامتی، افزایش ارتباطات طبیعت
—ین حد و سیاست جدا کردن کادرها از مردم را کنار هم بگذارد و بگویید
این سخن درست است یا نه؟ "تجربه عمل تسان داده" که بسوای
راهشانی هر مرحله تویین مبارزاتی جنبش طفقات نسبتاً زیادی را باید تحمل
نماید • برای افزایش مصلحانه در میهن ما نیز قبول چنان ضربات و
طفاق اجتناب‌پذیریوده است" (ببرد خلق ۴ ص ۳)

ویا "تحمل ضربات نخستین پرای جذب تجربه اقلایی یا ضرورت پشمایرود".
(ببرد خلق آن ۸) وقتی ما میخواهند قربانی شدن صد ها تن از بهترین
و زنده عزیز فرزاندان اقلایی خلق را که طی چند سال گذشته اکتشان
در اثر این اشباها تقابل اجتاب — که متسافانه هنوز هم از آنها اجتناب
نمیشود — از دست رفته اند امری، "اجتاب ناپذیر" و "ضروری" پیش‌ساب
اورند • و این نادرست است • هیچ ضرورت نداشت ما اینهمه قربانی بد هم،
اینها اکثراً حاصل اشباها تقابل اجتاب مابوده، نه یک ضرورت و
از این گذشته، متسافانه تحمل این ضربات "نخستین" هم نبوده، هنوز
نیز اداره دارد • چند ماه پیش (اوائل سال ۴۰) بود که در چند در
گیری حدود ۲۰ تن از رقای چریک ما شهید یا اسیر گردیدند. اینها
ارشتدترين سرمایه های خلقتند و این ضربات اندک نیست" چندی پس از
آن بود که ۱۱ نفر از رقای مجاهد ما به دام پلیس افتادند، یا به شهادت
دست یافتند. اینها ضرباتی کوشکن است" و اینها "نخستین" نیست.
حدود ۵ سال از افزای قعالیت اقلایی این سازمانها میگردند. چگونه میتوان
این ضربات را که ط حدود بسیار حاصل اشباها ماست "اجتاب ناپذیر"
وازان فراتر "ضرورت" قلمداد کرد؟

نه رفقا، اینها بیشتر حاصل و نتیجه سیاست‌های نادرست ما و از انجمله
سیاست نادرست شکلیاتی ماست. و ما ط زمانی که سیاست‌هایمان را اصلاح
نکیم با کمال تأسف باید بگوییم که تخریبیم توanst از وارد امدن این ضربات
جلوگیری کیم.

چاره و جرمان وحدت و شگفت است
تا که از بوز سختکار بر ارد دمار
لاهسو تی

انقلاب مثله انتقال قهر امیز قدرت از طبقه یا طبقاتی به طبقه یا طبقاتی دیگر است، در وطن ما که قدرت را سرمایه داری کپرادرور و قلود-الها با تکیه به امپرالیسم جهانی خسب کرده اند انقلاب عبارت از، انتقال قهر امیز قدرت از دست این دشمنان خلق به دست خلق، و این انقلاب یکی از دراز مدت ترین و خونین ترین انقلابهای تاریخ خواهد بود، وطن ما امروزه پایگاه اقتصادی، نظامی - جاسوسی امپرالیسم امریکا در هنطقه تبدیل شده است، خلیج با همایع سرشار نفت اش رو مقیمت سو ق الجیشی بسیار مهمترین راه امپرالیسم امریکا حالت یک شویان حیوانی را دارد، وقتی ایران از دست امریکا (با یک انقلاب توده) نه یک کودتای آمریکا از هنطقه خلیج یعنی شکسته شدن ستون قرات این امپرالیسم همار و وحشی و این پر وشن است که امپرالیسم امریکا با تمام امکانات گونه گون خد انقلابیش از طرحهای فربیکارانه و خام گشته، تا سلاحهای مخرب و نیبود گشته خواهد گوشید چنین امری را نباید برد، امروز بینهم برای سرکوب انقلاب خلق برادران ظفار چه نیروی را از اطراف و اکلف بسیج کرد، اند، فردا صد ها برابر شر را برای سرکوب انقلاب خلقهای ما بسیج خواهند کرد، همه امپرالیستها نیز از زاپن تا امریکا در این جنایت سهیم خواهند بود چرا که همه در غارت امروزیش شرکت کند، بسیار ابهائی و حشیانه تر و نایبود گشته تر از آنچه در ویتمام کردند، در وطن ما خواهند کرد، قتل عامهای و حشمتاکر از آنچه در ویتمام برآه اند اختند، در وطن ما برآه خواهند اند اختند، در عرض شیر و حشی امپرالیسم امریکا که در ویتمام و کامبوج یال و کوپالش تراشیده شد، از وطن ما به صورت شفالی بیرون خواهد رفت، انقلاب خلقهای ما

این رسالترا دارد که امپریالیسم امریکا را بشکند و برای نابودی نهانی تحويل دیگر خلقها بایشند هد . و انجام چنین انقلابی نه کار یکروز دو روز و یکسال و دو سال است و نه کار یک گروه و دو گروه و حتی طبقه . کارگر ایران بنهائی . اگر راست معتقدیم که طرف جنگمان گذشته از طبقات ضد انقلابی و جنایتکار حالم در ایران، چنین دشمنی سو سخت و وحشی تیز هست و اگر راست معتقدیم که طرف جنگمان گذشته از طبقات را از دشمنان بگیریم باید چنین باشیم که تا تمامی توده های خلقمان در این نبود در گیرنشود و تا این انقلاب ابزارهای ضروری رهبری و پیکار خود را نداشته باشید، ما به این هدف عظیم دست نخواهیم یافت، سالیانه حدود ۵ میلیارد دلار سلاح در ایران انبار میشود . سگ رجیوی امپریالیسم امریکا، دیکتاتور فاشیست و خونخور محمد رضاشاه، خود شهیگوید: " میزان خرد سلاح در سال جاری (۱۳۵۴) به چهار میلیارد دلار رسیده است و شاید دو سالهای اینده بیشتر شود و این معدل در سالهای طولانی اینده، ادامه خواهد داشت " (از صاحبه اثربا هیکل)، این سلاحها برای پاسبانی از منافع امریکا و اجرای دستورات امریکاست، مثل رسیده اش را امروز در ظفار میبینیم و وقتی انقلاب خلقهای ما، جنگ بین توده های مردم ما و این رژیم ضد خلق و مزدور بیانه افزاگردی، اتفاق تمام این سلاحها متوجه سوکوب این انقلاب خواهد شد . کافی است در ذهن خود هروری کوتاه روی منافقی که امریکا در ایوان و منطقه خلیج دارد و تمرکزی که روی ایران و این منطقه گذشته باشیم، تا بهمین انقلاب خلقهای ما تا چه حد خوین و دشوار خواهد بود .

این انقلاب نیاز بابزارهای تشکیلاتی دارد بدین انتها صحتی از اغار پیشبرده صحیح و پیروزی انقلاب نیتواند درین پاشند و این ابزارها عبارتند از :

- ۱- حزب نهونیست ایران، تشکیلات رهبری نند،
- ۲- جبهه متحد خلق .
- ۳- سازمانهای حرره ای .
- ۴- ارتش آزاد بیخش .

حال بپرسی یا کیمی این سازمانها و بخورد های غلطی غیربرخی از آنهاشد ببیند ازیم

۱- حزب کمونیست ایوان، شکلات رهبری گفده، انقلاب.

باید در هر سپیده، البرز
نژد یکتسرشوم
باید یک شویم
ایران هراسان زیگانگی ماست
”شهید قهرمان گلسوخی“

”بارها از من سوال شده که منظور تو از لعمال و رفتاری که انجام داده‌ئی چه بوده؟ پاسخ میدهم، من به خاطر ایجاد یک سازمان انقلابی فعالیت و تلاش کرده‌ام، زیرا همانطور که هنطق و تجربیات تاریخی و مبارزات ملت‌ما ثابت کرده است، هیچ مبارزه‌ی نیتیوند به پیروزی پرسد مگر با داشتن شکلات محکم، هنطبق و انقلابی. وجود یا عدم وجود چنین شکلات‌انقلابی، در حد خود تعیین کننده پیروزی یا شکست تهمت‌ها ای انقلابی دوکشورهایی چون ماست، هدف من از این همه فعالیت به خاطر ایجاد سازمانی وسیع و انقلابی با اضباطی سخت و اهتمام در رسارس ایران بوده. اینچنان سازمانی که از فعالترین، آگاهترین و مومن ترین افراد بوجود آمده و اداره شود؛ تا روزی که در گشوار ما چنین سازمانی بوجود نیاید امکان هر نوع مبارزه‌ئی میسر نخواهد بود.“

کارگر قهرمان، وقیق شهید تره گل همانسان که در بخش تخته این جزو گفته‌ی جامعه ما ملعو است از هسته‌های گروه‌ها و سازمانهای انقلابی مارکسیست - لنینیستی و غیر مارکسیست لنینیستی - ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم اندیشه رهائی بخش انسانه‌گ رحمتگشورد اقبال وسیع انقلابیون وطن ما قرار گرفته و در گوش و کثار این سرزمین پنهانور، جوانان انقلابی با این چراغ راهنمای سرگرم پیکاربا رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه و همه دشمنان انقلاب و خلقند. گسترش مدام صفتیوهای مارکسیست - لنینیست در وطن ما و حق پیوستن نیروهای انقلابی غیر کمونیست به این صفاتانه اقبال روز افزون مردم ما به این اندیشه انقلابی و پیشو است. اما در کثار این واقعیت امید بخش از یک حقیقت

نا خوب نیز باید سخن گفت و ان پراکندگی این نیروی عظیم است «نیروهای مارکسیست - لئینیست در ایران فراوانند، دهها گروه و هسته کمونیستی در سراسر این کشور با مشی های مختلف سوگرم کار و پیکارند ». اما اینها از هم پراکنده و بی خبرند و این پراکندگی، همه نیروها را در گیر خوده کاری کرده و بسیاری نیرو به هدر میگذرد . لشگر عظیم کمونیستهای ایران در پرس اکندگی بسرمیرد و به همین خاطر نمیتوانند مقشیک ارتشم باز و رژنده، مشکل و دارای رهبری را بازی کند . و درست نقطه ضعف شنیز در همین جاست . این پراکندگی اجراه نمیدهد ما از نظر سیاسی و شکیلاتی آن قدرتی را داشته باشیم که بتوانیم با اقدامات رژیم دودخ لازم چاله کنیم . و به وظیف خود در مقابل جنبش رشد یابنده « توده های مردمان عمل کنیم ». این پراکندگی نیروها، پراکندگی امکانات مادی و معنوی جنبش کمونیستی ایران است و این پراکندگی بعلت احسان ناتوانی ما در برداشتمن هرگزما مبتند میگردد و حال انکه در واقع ما برای برد اشتن بلندرین گامها نیمسز ناتوان نیستیم . نیو بسیار داریم و در صورتی که بتوانیم این نیروی عظیم را متحده سازیم در تمام زینیه های کار سیاسی و شکیلاتی انجنان پیشرفت های چشمگیری خواهیم کرد که امروز حتی تصورش پژایمان امکان ناپذیر است . مهم این است که بروانه شی برای وحدت مارکسیست - لئینیستها طرح گردد و کار مشخصی برای تحقق آن صورت پذیرد . و از این نیروهای پراکنده، ارتشم پیکارگر صفت قدم انقلاب، حزب کمونیست ایران ساخته شود . اتفاق حسام ناتوانی های امروز ما به قدرت تبدیل خواهد شد . تمامی امکانات مادی و معنوی همچار دیسیست لئینیستهای ایران پیجا خواهد شد . تقسیم کار و تخصص - امری که تنها و تنها دو شکیلات حزب کمونیست به تمام معنی میتوانند صورت پذیرد - حاصل خواهد شد . از هدر رفتن نیروها جلوگیری خواهد شد و به دوران خرده کاری دو جنبش پایان داده خواهد شد . لینین گفت: « کار محلی املاعوری همیشه هجر به تعداد زیادی ارتباطات شخصی میگردد، منجر به متمدن کارکرو و مطالعه میگردد، و مادر رعراحلکرو و مطالعه میگردد، را پشت سرده استهای مرحله ای نیز برای نار امروز مابسیار تنگ و محدود و دردید میگردند اتفاق نیروهارا باعث میگردند تنها از غما این نیروهار رهم و تهدیل آنها با حزب واحد طبقه کارکر استکمار اقمار رخواهد

ساخت اصل تقسیم‌کار و صرف‌جوئی نیروهای اعزامیت‌شده^{۲۲}؛ «الیات انلیسی لندن» ج ۴ ص ۲۲
و قتنی به فراوانی نیروهای مارکسیست - لینینیست در ایران و پراکنده‌گی
انها تگاه هیئت‌کم و ناتوانی ناشی از پراکنده‌گی این جنبش را برای پاسخ‌گویی
به نیازهای جنبش در حال رشد توده‌های مردمان بیینیم؛ اوقت‌خواهیم دید،
امروز که انجامش روی عنوان یک ضرورت‌فوری در برابر ما مطرح است وحدت این
نیروها و ایجاد حزب کمیتیست ایران است».

از این شرایط‌شخص‌کننده‌ریم، ایدئولوژی‌ما و تجربیات اقلایی دنیا نینی‌نماید وید،
جنپیشمان بدون ایجاد چنین وحدتی، بدون داشتن چنین حزبی کاری از پیش‌خواهد بود.
این امری استدعتام رهبران جنبش کمونیستی جهانی، از مارکس‌تا امروز بسیار ان
تائید کرد، اند، و ما امروز آنکه بخواهیم این لحل اساسی و حیاتی و خدشه
نایابی‌یور همه شرایط و احوال را زیر پا بگذاریم هیچ چیز را به آنها ترسیل
نده ایم مگر بیگانگی خود را از مارکسیسم - لینینیسم.

مارکس و انگلیس در جمیعت‌نیانی از تجربیات کمونیاریس اعلام اشتند: «طبقه‌کاربرد ر
می‌ارزی خود علیه فقرت متحده طبقات شروع‌شده پنهانی میتوانند بعنوان یک طبقه
فعالیت کند که یک حزب سیاسی خاصی که در قابل کلیه احزاب کمپنه
مشکله توسط طبقات غرور و قدر قرار دارد شکیل دهد».

لینین فهمت عظیمی از میریارخور و اصرف مبارزات حزبی کرد، خود حزبی انتشار آفرین
واساخت و هیری کرد و در جمیعت‌نیانی بخشی از تجربیات خود اهمیت‌انداشت
حزب را در پیکار مردم چنین بیان کرد: «اگر یک شکیلات محکم حزبی وجود
داشته باشد، در اینصورت میتوان یک قیام محدود ملی را به انقلاب پیروزی‌نمای
جدل کرد».^{۲۳} (میرمنترین وظایف جنبشی، ما)

استالینیکت: «هر ارشی هنخواهد دچار سکست کردد، مجبور است دارای ستار
جریی باشد. ایا واضح نیست که برولتاریا در صورتی هماین نباشد خود را طعنه دشنان
جانی خود سازد، به طریق اولی تعیت‌وتد از پنین ستابادی بیو نیاز باشد؟
اما این ستاب کجاست؟ این ستاب فقط حزب انقلابی پولوتاریا میتواند باشد.
طبقه‌داردیدون حزب انقلابی - ارتقی بدون ستاب است».^{۲۴} (راجح باصول لینینیسچ ۱۱۸)

مائویسمه دون گفت: «برای انقلاب کردن به حزبی
انقلابی احتیاج است» بدون یک حزب انقلابی، بدون حزب انقلابی بیو که

بر اساس شوری انقلابی مارکسیسم - لئنینیسم و به سبک انقلابی مارکسیست - لئنینیستی پایه گذاری شده باشد، نمیتوان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را برای غله برم امپرالیسم و سگهای رژیون ریسیج کرد .

آنچه خود را معرفت میکند: «انجعه طبقه ۵ را کردار از حالت یک طبقه بالقوه بالات بین طبقه بالفعل در میاورد حزب است» بدینه است که طبقه، توده و سایر انقلابیون تجربیات زیادی در مبارزه و عملیات بدبست میاورند و درین مبارزات ابدیسته و سخت میشوند، ولی اگر حزب سیاسی با برنامه مشخص و روشن، با استراتژی و تaktیک علی وجود نداشته باشد، در اینصورت مبارزه یا در نیمه راه متوقف میشود و یا مسیر قیصری میبیاید . تجوییات انتولتقرین جنبشیان انقلابی و جنگهای توده هی در کشورهای مختلف این حقیقت را نشان میدهد .

(گزارشیه ششین کنگره حزب کار البانی)

ووفقاً ویتنامی ما میتویند: «شرط اصلی پیروزی موجود حزب کمونیست است که اساس بر اینه عولوژیک آن مارکسیسم - لئنینیسم باشد، برای انجا همیز زند انقلاب مشی سیاسی صحیح و اندیشید و تشکیلات آن برخنای مرزیت د موزاتیک استوار باشد، اضباط اهنهن در آن حکمفرما گودد ، در پیوند فشرده با توده ها بوده و در مبارزه انقلابی وشد نماید .» (تاریخ مختص حزب رحمتکدان ویتمام ص ۱۵)

حال از پرسواید عولوژی ما تجربیات خلقهای جهان از جمله خلعهای خود مسان چه تجربیات پیروزند چه تجربیات شکست خورده - همه به ما میگویند رهبری پیروزند انقلاب در گروه اشتن حزب کمونیست است و شما مارکسیست لئنینیستهای ایران اگر راستی میخواهید دشمن چنان وحشی و دیوانه را در هم شکنید و پیروزی حنی انقلاب خلقهایان را تضمین نمایید، باید پس از هر چیز ساخته امان حزب کمونیست تان را تدارک ببینید . و از سوی دیگر شرایط خاص جنبش انقلابی وطنمن و مشمولیتیهاش درقبال جنبش خلق بما میگوید؛ اگر میخواهید از خرد کاری نجات یابید ، اگر میخواهید قدرت بود اشتن گامهای بلند انقلابی را بیابید و بتوانید به نیازهای جنبش توده های مردمتان پاسخ گوئید و اگر میخواهید از این بن بست که گرفتا رانید نجات یافته و نقاط ضعف امروزی جنبش را که همه ناشی از پراکندگی نیروهای است به نقاط قدرت تبدیل کید، باید متحد شوید و حزب کمونیست

ایران، حزبی را که راه پر افتخار حزب حیدرخان عمو اوغلو را بپوید شکل دهدید. از اینچه است که میگوئیم مسئله تشکیل حزب کمونیست امروز با قدرت تمام خود را در سطح جنبش مایه عنوان یک ضرورت فوری مطرح ساخته است. و ما باید خیلی روشن و آغازه، هرگاهی که برمیداریم کنک باشد بیوحدت مارکسیست - لینینیستها و ایجاد حزب.

چنین است تفاسیر ایجاد حزب سنته کوچکی نیست و از اینکه روز و روزه همیست. ایجاد حزب یا نیروی سماست و ازمار مارکسیست - لینینیستها ای ایران آغازه برآستن با خواست وحدت، با برخوردی انتقادی به گذشته و با ایاعان به ضرورت حیاتی وجود حزب وارد آن شوند، میتواند طی مدتی نجندان طولانی طی کرده ر مسئله ایجاد حزب نه مسئله‌ئی است که با مذکورات تعلق داشته باشد. یندگان دویا چند گروه در اطلاعهای درسته حل گردد و نه مسئله‌ئی است که با تعالیت پراکنده و بی ارتباط گروهها خود بخود حل شود. ایجاد حزب بزمایه مشخص و عمل مشخص میخواهد و ما معتقدیم این بزمایه و عمل مشخص تهها در ضرورتی که بزمایه و عمل بشاشد، دقیقاً برای جوبلگوشی به تیازهای امروزی جنبش مردمان میتواند به ایجاد حزب پیانجامد.

در اینجا نه صحت از این بود هشرا بایط نتونی جامعه از ماجه طلب میکند؟ گفتم به عنوان ببرمترین وظیفه باید به بدن اگاهی سیاسی به میان بوده و سازماندهی و رهبری مبارزات توده بپردازیم و بعد دیدیم که انجام اینکار نیز در گروه ایجاد یک سیستم اشناگری سیاسی وسیع در سرتاسر جامعه است. این چیزی است که مبارزات امروز توده‌ها از ما طلب میکند. از سوی دیگر در درون خود جنبش انقلابی نیز اشتفته فکری عجیب حکفرماست. اکثر گروهها و سازمانهای مارکسیست - لینینیست دارای گرایشها و انحرافات غیر مارکسیست - لینینیست و ضد مارکسیست - لینینیست اند و گذشته از این سده‌ئی از دشمنان مارکسیسم - لینینیسم نیز پرچم مارکسیسم - لینینیسم بشه سینه نصب کرده اند. بنابراین خود این جنبش انقلابی نیز در درون خود و همچنین با مدعیان تیازیه یک مبارزه ایدئولوژیک دارد. باید اینها کسی به عذر دروغ می‌گویند و حیله گزی میکنند، تا جنبش را به "مراهن بکشند اش" گردند و اینها که ندانسته و به خاطر ضعف ثوریک گرفتار انحرافاتی شده اند.

اصلاح گردند • باید دو پرتو یک مبارزه • ایدئولوژیک سازده — که درین
نیروهای خلقی هرگز باید از چار چوب و قاتم خارج شود سازه رون این اشتفت
با از اخطاء صحیح مارکسیست‌لنینیستی روشن کردد و جنبش را مرست خود را باید
وحدت ایدئولوژیکاین سازمانها شرطمند بودت تشکیلاتی آنهاست.

پس از همکسو زمینه‌های هنکاری مارکسیست — لنینیستها
و همچنین دیگر انقلابیون عبارتست از کاربرای ایجاد یک سیاست افشاذری سیاسی
وسعی در سراسر کشور، شرکت در مبارزات توده و بردن آگاهی سیاسی به
درون توده، مشکل کردن توده و سازمان دادن و رهبری مبارزات توده و
از سوی دیگر زمینه هنکاری بین مارکسیست — لنینیستها مبارزت از فعالیت
مشترک در راه اشاء و طرد روپیرزیونیستها خانم کمیته مارکسی و
توتوسکیستها بودی • افشاری سوسیال امپورالیستها مسکو و شناسائید ن
خطرات ایند و شان برای جنبش و مبارزه ایدئولوژیک بین نیروهای انقلابی
که خود را مارکسیست — لنینیست میدانند • مبارزه برای طرد انحرافها ای
گوناگون که در درون این سازمانها هست و تلاطم‌های یافتن راه درست و
قانون‌مندی انقلاب ایران، فعالیت مشترک برای حل مسائل شوریک اموز جنبش
و ... باز هم اینرا بگوییم که وحدت‌سازکاری — لنینیستها همانسان که
با گفتگوهای چند گروه در اطلاعاتی درسته عملی تفاوت نداشتند بود، با انجام
همه این کارها هم به صورت پراکنده و دور از هم — که این خود هرگز
عملی نیست — صورت پذیر تفاوت نداشتند بود • کار مشترک باید برای تحقق این
امر صورت گیرد و این کار مشترک میتواند از هنکاریها اولیه — البته نه
ماهند خود، دستگیریها و محبت "هائی که تا کنون در جنبش رایج بوده"
رفع ریزه تیار نمایدیهای تکیکی گروهها — بلکه هنکاری در جهت جوابگوشی
به نیازهای عملی جنبش مردم — بین دو یا چند گروه که بین از دهد به هم
نزدیک‌تر اغفار گردد • در جریان این مبارزه مشترک است که هم گروههایی
که با هم هنکاری میکنند تا سطح وحدت کامل بهم نزدیک میشوند و هم
در اثر مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش، جنبش از ستگباره ها غرسال
شده، زمینه یکدستی افراد میگردد و در این مسیر فعالیت مشترک انقلاب
بی در جهت جوابگوشی به نیازهای جنبش مردم، مبارزه افشارگرانه علیه

دشمنان رویزرویست و توتولوژیست جنبش و مبارزه ایدئولوژیک رفیقانه در درون جنبش است که حزب کمونیست ایران، این نوع اشխوار، از درون اتنی پیکار مشترک و مدام انقلابیون و توده ها علیه دشمن و از وحدت ایدئولوژیک سیاسی شکلایق هممه مارکسیست - اتنیستهای ایران بوجود خواهد امد.

حال از رماهار کمیست‌تلنینیست هستیم، از رسمه حیاتی بودن امر رهبری طبقه کارگر در انقلاب ایمان داریم و اگر نیخواهیم مانند بارهای گذشته رهبری جنبش مردمان به دست خرد، بورژوازی بیفتند و به گواهه کشیده شود، باید از یکسو با تمام تیرو برای ایجاد مستاد رزمنده پولتاریای کشورمان، حزب کمونیست بکوشیم و از سوی دیگر آگاه باشیم که برواشن هر گاهی و احتمال هر موضعی که به امر وحدت مارکسیست - اتنیستها و همچنین وحدت تعاونی جنبش انقلابی ایران لطفه برآید زبانی است برای مردم و انقلاب که هیچ تعریف نمیتواند اثراً تلقی کند.

حال میخواهیم بکوشیم که ناگون نشها در راه تحقق این امر حیاتی - هیچ کامی برند اشتها ایم، بلکه راسته و یا اذانته، بطرق کوناندن لکه نیز بازدایم و این لکدرز نهایمان از این راهها بوده است.

الف) مسئله وحدت ولزوم ایجاد حزب را للانقی کرده ایم

✓ رفیق شهید احمدزاده در بحث خود بر سر ایجاد حزب میگوید: "ما تا پحال ندیده بودیم که مسئله ضرورت ایجاد حزب مطرح شود، بدون انکه خود جریان علی مبارزه اثراً نطلبیده باشد، بدون انکه زمینه ان در میان کارگران و توده های غیر کارگر فراهم نبوده باشد" همیشه عنصر و اجزاء مشکل‌ساز حزب و کادرها، گروهها و سازمانهایی که هر یک فراخور خود در زندگی و مبارزه علی توده ها شرکت دارند، فراهم است، همیشه مبارزه اقتصادی و سیاسی توده ها و ارتباط‌عناصر پیشو و آگاه با توده ها وجود دارد، هنتو پرآنکدگی این مبارزه، دید محدود این مبارزه، خرد، کاری یک سازمان وسیع حقوق را میطلبید" (ص ۲۵) رفیق احمدزاده در اینجا بروشی ضرورت ایجاد حزب را فعلاً در جامعه متفق میکند و میگوید شرایط جنبش ایجاد حزب را طلب نمیکند. چون زمینه ان در میان کارگران و توده های غیر کارگر فراهم نیست، ما معتقدیم که این سخن تنها در ایران، در هیچ گوشه

جهان امروز دیگر تعیتواند درست باشد . در هیچیک از کشورهای که
مردمشان تحت ستم امپرالیسم، سوسیال امپرالیسم و ارتجلختند، تعیتوان گفت
شرايط، ایجاد حزب را ایجاب تعیینکند . و نه تنها امروز و زمانی که رفیق
احمد زاده این مطلب را نوشت، سالیانه سال پیش تریز این سخن در هوکجا
که گفته شده نادرست بوده است . از زمانی که آندیشه رهائی بخشش
پولتاریا حقایق خود را به اثبات رساند، از زمانی که ضرورت و هبتو طبقه
کارگر در پروسه انقلابهای رهائی بخشناسید و شکستهایی پی دو پسی
بورژوازی و خرد بورژوازی در امتحانهای متکرمان در رهبری مبارزات مردم،
خدش ناپذیر بودن این اصل را که انقلاب تنها و تنها با و هبتو طبقه
کارگر میتواند پیروز گردد، مسجل ساخته از همان زمان ایجاد حزب کمونیست،
یعنی ستاد رزمنده طبقه کارگر نیاز اشکار و بی پیون و پیونای یک یک جوامع
تحت ستم گردید . و این سخن که در فلان جامعه شرایط ایجاد حزب را
طلب تعیینکند، دقیقاً به این معنی است که در این جامعه شرایط مبارزه سیا-
سو را طلب تعیینکند، چرا که مبارزه سیاس اگر میخواهد به پیروزی برسد
باید تحت رهبری پرولتاریا پاشد و پرولتاریا اسراره همچا هر این میانند کی میانند
اگر بورژوازی در کشورهای نظیر ایران در اکثریت این
اردوگاه امپرالیسم پیوسته، و دلالو بینکنه را در غارت خلق به عهده گرفته
اگر خرد بورژوازی به خاطر تزلزل، نا استواری، نداشتن دید و شدن انقلابی
و به دلیل شکستهایی پی در پیش در صد ها امتحانی که در گوش و کار
جهان دارد، قدرت و هبتو انقلاب خلق را ندارد و قرعه این فال به نسام
طبقه کارگر زده شده، اگر معتقدیم که راست این تنها و تنها طبقه کارگر
است که میتواند و باید انقلاب را رهبری کند و "طبقه کارگر تریز بدون حزب
کمونیستی" و ستاد است" پر باید پیش بینیم که در هر گونه جهان، در هر
کشوری که انقلاب ضرورت دارد، ایجاد حزب کمونیست تریز ضرورت دارد . در
هر چاچی که انقلاب طلب میشود، حزب کمونیست تریز طلب میشود . حال اگر
قدمات تشکیل وجود ندارد، باید فراهم ساخت، اگر سازمانهای مارکسیست
— لئینیستی و کادرهای مارکسیست — لئینیست وجود ندارند، باید وجود
شان اورد . و اگر انتبهای که وجود دارند، با توجه و مبارزات عده رابطه شی

ندازند، و باید این رابطه را بوجود آورد و به پیوند ناگستی تبدیلت کرد.^۶
انجام هر یک از اینها خود گامی است در جهت ایجاد حزب و عدم وجود این
خدمات دلیل قطب بودن جنبش انقلابی از جنبش مردم است به نشاء عدم
ضورت حزب، باید کمربست و این خدمات را فراهم کرد. در جامعه‌ی که
میخواهیم مهارزه کیم و در تدارک انقلابیم و زیرضریبات دشمن، اگر بگوییم
شوابط این جامعه بخاطر بودن سازمانها و گروهها و عناصر مارکسیست-
لنینیست که با توده به فراخور خود، رابطه داشته باشد؛ ایجاد حزب
را طلب نمیکند، مثل این است که زیرباران ایستاده باشیم، هیچ سرپناه
نداشته بشیم و چون سیمان و اجر اماده نداریم بگوییم این وضعیت مسا
دانشیم یک سرپناه را طلب نمیکند. و می‌بینید که این حرف نادرست است.
از این گذشته اگر انقلاب بدون رهبری حزب کمونیست‌به پیروزی تغواصید
رسید که مارکسیست‌لئینیتیها چنین معقدند - پس در کشوری که حزب
کمونیست طلب نشود، به طریق اولی انقلاب طلب نمیشود، چون ایجاد حزب
کمونیست در هر شرایطی قدم بر پیروزی انقلاب است و در شرایطی که کمو-
نیستها تعیین کننده می‌شوند، انداده حواری فرق العاده و استثنائی،
حتی قدم بر اتفاق انقلاب است. و اثراز ادامه مطمئن و پیروزی انقلاب
نمط به داشتن حزب کمونیست. ولی ایا رفیق احمد زاده معقاد بود که
جامعه ایران انقلاب را هم طلب نمیکند؟ هرگز او خود یکی از کمالان
بود که در همان زمان یا آگاهی تمام و با گوشت و پوست خود لحساً من
میکرد جامعه ایران انقلاب را طلب میکند، و در جهت پاسخگویی به همین
طلب و ضورت بود، که جان خود را داد. اما این رفیق نلاورگه ضورت
انقلاب را انجنان خوب درک کرده بود به خاطر دید تجویدی و مکانیکی
اش نسبت به ایجاد حزب، ضورت ایجاد حزب را نمیکرد. رفیق احمد
زاده با برد اشت نادرست از جریان ایجاد حزب دو روشه و یا هارمه
سازی نادرست بین شرایط ایران، و شرایط روسیه‌این نتیجه می‌رسد، پس
چون حال در کشور ما نه سازمانها و گروهای انقلابی که به فراخور حال
با توده در رابطه بشاند و در مهارزات اقتصادی و سیاسی خود، شرکت
دانشیم باشند - انجنانگه در روشه زمان ایجاد حزب بود - وجود ندارد.

بنابراین ایجاد حزب نیز طلب نمیشود . مثل اینکه کسی را که قریر است و
نائی برای خوردن ندارد بگوییم بدنش غذا طلب نمیکند .
رفیق احمد زاده ارتباط بین ایجاد عنصر و اجزا متشتمل حزب؛ کار رها، دروهها،
سازمانها و شرکت این کار رها و گروهها و سازمانها در همارزات مردم و پایان دادن به
خرده کاری و دید محدود نسبت به همارزه و بعد متعدد کردن این گروهها
و سازمانها و عنصر و بوجود اوردن حزب کوتیست را درست نمیده است و
اینها را بصورت بخششی انجام و جدا از هم مطروح ساخته است . رفیق
احمد زاده ، اینرا که «همه این اجزاء سازنده یک کلند و همه این کارها
باید بواسیله خود احمد زاده ها عملی گردد» هیچ دستغیری در کار
نیست بروشنی نمیدهد ، گوش برای رفیق احمد زاده این مطالب روشن نبوده
که همان کسانی حزب را بوجود میاورند که سازمانها ، گروهها و هسته های
انقلابی را تشکیل میدهند و همان کسانی این گروهها و سازمانها را بسا
همارزات طبقه کارگر و دیگر توده ها پیوند میدهند و به سازمان دادن و
رهبری همارزات توده میپردازند که حزب را میسازند و اصولاً این شکلها
را بوجود میاورند و با همارزات توده پیوندان میدهند ، با خاطر ساختن
حزب و رهبری انقلاب وقتی که اینها همه سنگهای اولیه آن ستون اصلی
ساخته اند انتقام بپاشند . در جایی که بنای آن ساخته امن ضورت داشته
باشد سخنی از عدم ضورت بنای ستون لصلیش نمیتوان در میان باند .
رفیق احمد زاده را خرثابش نیز توضیحی درباره حزب دارد . دقتی از
ایرا نقل میکیم : « توضیحی بیشتر در هورد مسئله ایجاد حزب ; استالین
در " تاریخ مختصر " میگوید که حزب طبقه کارگر مبارزت از تلقیق جمهوری
کارگری با شوری سوسیالیست . اما بینینش شرایط ما چگونه است . بعاقبار مسا
در شرایط کنونی صحبت از یک جنبش کارگری واقعی در ایران بی معنی است .
فشار و خقان شدید از یکسو و این امر که تضاد های فرقی جامعه ما چون
تضاد مشخص کار و سرمایه ، تحت الشعل تضاد اصلی خلق و امپرالیسم
قوارگرفته است ، از سوی دیگر باعث شده است که هر گونه جنبش از همان
افزار وگ سیاسی و توده تی بخود پیگیرد و بدین ترتیب جنبش مستقل طبقه
کارگر (که حتماً نه سیاست است و نه توده تی) که تعمودی پیدا کرده است .

و اما مبارزه سیاسی در جامعه ما ناگزیر باید مسلحانه باشد . پس طبقه کارگر نه در یک جنبش کارگری بلکه در یک مبارزه مسلحانه توده‌ئی شکل پیدا میکند ، خود آگاهی میابد . و بدین ترتیب حزب طبقه کارگر ایجاد میگردد . مبارزه مسلحانه که امروز توسط گروهها لفاز میشود ، هدف خود را نه بسیج طبقه کارگر بلکه بسیج کل خلق باید قرار دهد . باید بر تمام خلق تکیه کند و میان خواستهای عمومی تمام خلق باشد . هر جا که بیشتر بتوان مبارزه کرد و بیشتر خلق را بسیج کرد ، به همانجا باید رفت . برای ما کنونیستها هیچ لزوم نیست که ملاک خست در میان طبقه کارگر پایگاه ایجاد کنیم ، اما را بسیج کنیم و بعد مبارزه خود را به روسانها منتقل کنیم . اثر نزدیک باشد ، از همین امروز میتوانید مبارزه خود را به روسانها نیز بکشانیم . ماثو در این مورد اشاره‌ئی دارد که قابل ذکر است . هنگامی که مسئله خروج به روسانها در چین طرح شده بود عده‌ئی تاراضی بودند که بدین ترتیب از نقش طبقه کارگر کاسته میشود . و ماثو در جواب میگوید : "چه باک" مهم این است که خلق را بسیج کرد . مهم این است که مبارزه مسلحانه نه کرد . چه اهمیت دارد که طبقه کارگر از لحاظ کمتری نقش کمتری داشته باشد ؟ (« چرا چین سرخ میتواند وجود داشته باشد »)

در اینجانانکش سیاست مهربانی میشود . در شرایط گونی گروهها قبل از تشکیل حزب ، درست بمارزشی میزند که بر تماطلنکی میکند و میتوانند خواستهای تمام خلق است . در چین مبارزه نی هر گروه انقلابی چه کنونیست و چه غیر کنونیست میتواند ، شرکت داشته باشد . پس از لحاظ سازنده‌ی هی بیشتر و سیمتر مبارزه از لحاظ وحدت بیوهای انقلابی ، اتحاد تمام این گروهها در چهارچوب یک جبهه واحد خد امپرالیستی ، ویروسه مبارزه اجتماعی تا پذیر میگردد . بدین ترتیب اتحاد تمام گروهها و سازمانهای انقلابی و ضد امپرالیستی که مشی مبارزه مسلحانه را چه در شهر و چه در روستا پیذیرند ، اموری است بسیار بروند و فوری تر از اتحاد بیوهای پولنی در چهارچوب حزب طبقه کارگر . (من ۱۶۰ - ۱۵۲) رفیق احمد زاد آنچه توانسته ، کوشیده تا بلکه بتواند مسئله ضرورت ایجاد حزب را تدقیق کند و ما باز هم لعنتش را نثار و بیزیستها را خالتی میکنیم که خیالشان به جنبش خلقها و مارکسیسم - لینینیسم و ولامانگی و دبباله

روی احزابشان پلخت چین لشته فکری در ما گردیده است.
وقيق احمد زاده از اينکه تضاد مدد در جامده ما تضاد بين خلق
و امپراليسم است، از اينکه مبارزات مردم به خاطر خلقان و تور حاكم از
لخاز و لگ سیاسی پخود میگيرد، از اينکه هدف از مبارزه گروهها باید پسیع
كل خلق باشد، از اينکه هرجای برتوان مبارزه کرد، بهمانجا
باید رفت، از همه اينها استفاده میکند برای اينکه بگويد ايجاد حزب گنو-
نیست ضرورت ندارد، و اين واقعاً از يك مارکسيست - نئونیست عجیب است.
شاید هیچ چیز عجیب تر از این بششد که يك مارکسيست - نئونیست اينهمه
صنوا و گیری یچیند، اينهمه درست و غلط را سر هم کند و اينهمه پخود رحمت
بدهد که "ثابت" کند و هبتو مارکسيست - نئونیستها در انقلاب ضروری نیست،
همه مطالیي که وقيق احمد زاده بيان کرده يك به يك ضرورت وجود حزب
کمونیست و رهبری اثرا در مبارزه تاکید میکند، ته عدم ضرورتش را ۰ حزب
کمونیست باید بششد تا بتواند پردازمه وحدت خلق و ايجاد جبهه متحد را
- انسان که مارکسيست - نئونیستها میخواهد، ته مطلبیک میل خرد بور-
ژواری - تنظیم کند و جبهه شی را پسازد که در ویتمام و کامپوج ساختند.
حزب کمونیست باید بششد تا این مبارزات توده را که گفته شده، از همان
لخاز و لگ سیاسی پخود میگيرد - اگر چنین بششد - متحد ساخته و پسراه
درست بیند آزد، و اگرنه چنین است و انسان که میبینم بطور شخصها
وزرات طبقه، کارگر دارد به بیراهه اکونومیسم هم کشیده میشود، از افتادش
به این پرتابه جلوگیری کند.

حزب کمونیست باید بششد که بستواند یا برنامه
درست و سیاستهای سوسیالیستی و دموکراتیک خود کل خلق را پسیع کند،
همه اشاره و طبقات را به مبارزه متحد بششد و از وحدت کارگران و دهقانان
ستون قرأتی ناشکستنی برای جبهه خلق پسازد، کاري که از هیچ نیوشی جز
حزب کمونیست ساخته نیست.

و بالاخره حزب کمونیست باید بششد که بسا دید
درآزمدت و با پروری همه جانبه و دیالکتیکی صحنه اهلی مبارزه را تعیین
کند و اینهم کاری است که از خوده بورتوواری کوتاه بین و یکجانبه تر ساخته نیست.

همه قدماش که رفیق احمدزاده و دیف کرده بروای رسیدن به این نتیجه که پس ایجاد حزب‌اضمourt ندارد، یک یک ضورت ایجاد حزب را تأکید میکند. گذشته از اینها رفیق میگوید: «بارزه سیاسی در جامعه مانگزیپر باید مسلحانه باشد». پس طبقه کارگرنه دریک جنبن کارگری بلکه دریک مبارزه مسلحانه توده‌ئی شکل پیدا میکند، خود آگاهی میباشد و بدین ترتیب حزب‌طبقه کارگر ایجاد میگردد. در مورد تادرستی این حکم که مبارزه سیاسی در وطن ما تنها و به ناگزیر باید عملیات نظامی هفرد از توده باشد بسیار سخن وقت است. همچنین در این مورد که «طبقه کارگر» در جریان یک مبارزه مسلحانه توده‌ئی شکل پیدا میکند، بنابراین به تکرار گفته شده‌ها تعبیردازیم، نکته‌ئی که در اینجا باید ذکر کیم این است که ما تعیخواهیم یگوییم برای افتادن مبارزه مسلحانه توده‌ئی در ایران پیش از ایجاد حزب‌کمونیست همی محل و کاملاً غیرممکن است. نه، شواباطی استثنائی — و باز هم نزد جنبی مارکسیست لینینستها و دیگر انقلابیون — میتواند درگوشه‌ئی از وطن پهناور ما اتش‌بارزه مسلحانه توده‌ئی را روشن گند و هنوز هم حزب‌کمونیست نداشته باشیم. اما از یکسو دوام اوردن خود ایله مبارزه که تنها و تنها در صورت ازاد شدن یک منطقه وسیع امکان پذیر است نیاز به رهبری قادر و آگاه دارد و از سوی دیگر این یک استثناء و یک احتمال است و مارکسیست لینینستها هر چند احتمالات را بیز در محاسبات خود به حساب میاورند، اما هرگز پایه کارخود را بر اینها نصی گذارند. در عین حال که همیشه حاضرند تا از احتمالات به سود خسرود استفاده کرده و اینها را در جهت برنامه اصلی و استراتژیک خود به جریان آند ازید، برنامه استراتژیک و حساب شده خود را تیز دارند.

روان‌هاری شرایط کوتی وطن ما نهیشانده‌های غیرقابل پیش‌بینی سایرا می‌بیند که تا بیوهای انقلابی و پیش از همه مارکسیست لینینستها متحد شوند، به تنها جنگ توده‌ئی، نتوانند بر پا کرد، یک مبارزه سیاسی ثمر بخش تیز با این وزیر نتوانند کرد. حق یک ستگر را هم ازاو نتوانند گرفت، و ما باید بر این اساس حرکت کیم و پویامه مشخص داشته باشیم، برای وحدت مارکسیست لینینستها و ایجاد حزب‌کمونیست و در کنار آن به عنوان اولین وظیفه بعد

از ایجاد حزب، ایجاد جبهه متحده خلق، لوقت در این مسیر کار اینده ساز،
دو مسیر این تلاش داشت و تدارکاتی برای فراهم اوردن مقدمات انقلاب، اگر یکی
از آن شرایط استثنائی هم پیش آمد، کاملاً آماده خواهیم بود که اثرا به خدمت
پژوهه تسلی خود د را و زم و از آن به بهترین نحو استفاده کنیم. بدین
ترتیب در شرایط کنونی وطن ما اینکه بگوییم طبقه کارگر در جریان مبارزه
سلحانه توده‌ئی شکل می‌بلد و حزب کمونیست ساخته می‌شود، درست
مانند این است که بگوییم در جریان زدن سقف اطاق پیش را خواهیم ریخت،
تا پن را نریخته بشیم و دیوارها را بر روی ان بنا نکرده بشیم، سقنه تحو
— اهیم تو است زد. طبقه کارگر مشکل نشده بشد، خود آگاهی بیافته
پاشد و حریش ساخته نشده بشد، ما مبارزه سلحانه توده‌ئی خواهیم
توانست بپرایتیم، مگر اینکه عملیات نظامی ضفرخور را مبارزه سلحانه توده‌ئی بنامیم
نکته جالبتر از همه دو این بوشه و قیق شمید نقل قولی
است که از مأمور می‌اورد برای ود ضرورت ایجاد حزب می‌گوید: "هنگامیکه
مسئله خروج بروستها در چین طرح شده بود، عده‌ئی ناراضی بودند که
پدیده ترتیب از نتش طبقه کارگر کناسته می‌شود و مأمور دوجواه می‌گوید: "چه
پاک، مهم این است که خلق را بسیج کرد، مهم این است که مبارزه سلحانه
نرده‌چهارمیتی دارد لطبقه کارگر از لحاظ کنی نقش کمتری داشته باشد؟"

این جمله مأمور را که درست تاکیدی است بپرایتکه در جریان
مبارزه مهم تر از همه نقش کیفی طبقه کارگر، یعنی نقش رهبریش در انقلاب،
یعنی نقش حزب کمونیست است، و فیق احمدزاده مأمور برای ود ضرورت ایجاد
حزب کمونیست مأمور شده بودگ می‌گوید: "چه اهمیتی دارد که طبقه کارگر
از لحاظ کنی نقش کمتری داشته بشد؟" اما ایا مسئله حزب کمونیست در
قوله نقش کیفی طبقه کارگر در مبارزه است؟ ما گفان نیکیم و فیق احمدزاده
گرفتار چندین پندار باطلی بوده بشد. مسئله حزب کمونیست وجودش در
پرسه انقلاب، مسئله رهبری پولتاریا و مسئله شرکت کیفی پولتاریا در انقلاب
است، وجود یا عدم وجود حزب کمونیست و رهبری پولتاریا در یک انقلاب
کیفیت اثرا تغییر میدهد. مبارزه کنی که در رهبریش پولتاریا و حزب کمونیستش
پاشد، کیفیتش کیفیت مبارزات مردم ویتمام خواهد بود و مبارزه کنی نقد رهبریش

بورژوازی و خوده بورژوازی بالشند کیفیت مبارزات مردم ما در سالهای ۲۰ تا ۲۳، یا چیزی با اندک تفاوتی با اینرا خواهد داشت و این دو کیفیت از زمین طا اسماعیل با هم فرق دارند و اینهم که رفیق مأوثقید "از لحظه‌گئی" و در اینجا اضافه میکند، درست به همین دلیل است که بگوید مشله کیفیت این شرکت جای چون و چوائی ندارد حزب کمونیست صد درصد پساید بالشند، حال مرکز مبارزه رosta بود و نقش کارگران در آن کثیر، مهم نیست. پنلبرواین نقل قول که اورد شده به هیچ عنوان صدق آنچه رفیق احمد زاده میگوید نیست و نه تنها این نقل قول چنین نظر ندارست و اتصالیق نمیکند، دو تمام اثار مارکس، انگلش، آلمان، استالین، مائو و تماهی کمونیستهای بزرگ دنیا هم نمیتوان جمله‌ئی برای تصدیق این نظر ندارست و انحرافی دبره که رفیق احمد زاده میگوشد این را قانون‌خواهی انقلاب ایران معوف نکند، نمیتوان یافت، تا بوده مارکسیست - نمیستهای در همه جای دنیا تأثیر و تکیه کرده اند پیرضورت وحدت خود و ایجاد حزب کمونیست دو کشورشان و ضرورت بدست گرفتن رهبری انقلاب، این ما مارکسیست - نمیستهای ایران هستیم که اینچنین با تمام نیرو میگوشیم ضرورت ایجاد حزب، یعنی ضرورت رهبری طبقه کارگر را در انقلاب نفع کنیم و باز اینرا هم بشناسی از شرایط ویره و فاکتهای موجود در جامعه میدانیم!

ب) تبلیغ پرائیت کاری و کذ اشنن آنچنان معیاری برای وحدت که عملایه عدم اتحاد من انجامد.

رفیق احمد زاده میگوید: "نکته در اینجاست که درست این عمل انقلابی، عمل سلحنه است که شرایط را برای اتحاد واقعی و ثمربخش این سازمانهای کوچک فراهم میکند" (ص ۱۱۸) شرط وحدت پذیرش عمل سلحنه است و برنامه برای فراهم کردن شرایط وحدت دست زدن به عمل سلحنه یعنی سازمانهایی که میخواهند متحد شوند هی جنگ چریکی شهری را پذیرند، هر یک برای خود مشغول عملیات نظامی شوند، این عملیات نظامی شرایط را برای وحدت مارکسیست - نمیستهای فراهم میسازد، این نظر بیزد و عمل به همان جایی میکشد که نظر اولی میکشد یعنی دویی از وحدت، پذیرش عملیات نظامی هفرد به هیچ عنوان نمیتواند معیاری بششد برای وحدت

جبش کوییست ایران • گذاشتن شرط قبول عملیات نظامی برای وحدت عملی
دامن زدن به پواکندگی جنتیش است •

در شرایط کنونی جامعه ما نه بین نیروهای مارکسیست - لئنینیست اینهمه
بحث و جدل بر سر این شیوه مبارزه هست، شرط وحدت یا اختلاف یا حتی هماناری
را پذیرش این مشق قرار ندارد، بمعنی کار کذاشتن بخش وسیع از مارکسیست
لئنینیستها در همین ابتدائی تاریخ برنامه وحدت است و همین امر خود فیضه
نادرستی برنامه و غلط بودن معیار را می‌رساند . بدین ترتیب از یکسو دعوت به
وحدت افراد و از ضرورت وحدت حرب زدن و از سوی دیگر اینکوئه معیارها برای
وحدت اذاشتن، با هم در تضادند و در عمل نشان دادند، تضادی تعیین این
دعوت و آن برنامه موجود دارد همچه به سود پواکندگی حل میشود . از سوی
دیگر اصولاً در عملیات نظامی متفوپ ضرورت وحدت انسان که باید احساس
نمیشود، چرا که هر تیم خود سازمان است و حزب و همه چیز حداقلسر
نیازها، نیازهای تکنیکی است که گاهی اوقات از طریق یک فاچلتچی بهتر
بر طوف میشود تا از طریق یک سازمان انتظامی دیگر . و بدین ترتیب نیاز
به وحدت احساس نمیشود . برای زدن برزگترین مهربه این رژیم کاری است
که نفر مشترکاً اصل گند . کاری که انجام میشود کاری نیست که وحدت را
به عنوان یک ضرورت طرح گند . باید در تدارک جیازه سیاسی با رژیم و
مشکل ساختن توده های میلیونی بشی شی تا بینی هر چقدر نیرو داشته بشی
کم است و تا با تمام وجود احساس کنی که بدون اتحاد هیچ کاری پیش
نمیبرد . از سوی دیگر خود این مطلب که گروههای مختلف ولو با یک ایدئو-
لوژی و با یک مشق سیاسی هر یک جدالگاهه به کار خود بپردازد، وحدت
حلصل خواهد شد، عملیاتی پواکندگی کاری است و دوری از وحدت، مسا
همسان که قبل از گفتم معتقدیم که برای متحد شدن باید برنامه مشخص
داشت و کار شخص مشخص تابعیم را، متحد شدن همیش هر کار دیگر برنامه
میخواهد . اینکه هر کسی که کار خود مشغول شود وحدت خود بخود حلصل
خواهد شد حرف صد درصد نادرست است . اگر باید متحد شد، باید برنامه
عمل مشخص برایشان داشت، برایم ثقیل که امکان دو گیر کردن گروههای متفاوت
در انجام یک کار مشترک را بدبست دهد . خلاصه این ماثیم که باید اگاهانه

دوین متحد شدن باشیم . خود بخود وحدت حصل خواهد شد .

شهید قهرمان رفیق پویان نیز در مورد وحدت تسلیلاتی مارکسیست لینینیستها و ایجاد حزب دموکراتیک میگوید: "وحدت سازمانی عناصر مارکسیست لینینیست که سازمان واحد سیاسی پولتاریا را بوجود میاورد، در شرایطی صورت میگیرد که اعمال قدرت انقلابی در پروسه زمان به نقطه خود (احتمالاً غلط) چنان ابتد و بوده به نقطه اوج خود چون نقطه خود مبنای ندارد) رسیده باشد" (ص ۳) رفیق پویان نیز برنامه اثیرای وحدت همان برنامه رفیق احمدزاده و همان برنامه "شورسین‌های" امریکای لاتین است . خیل روش میگوید، وحدت زمانی حصل خواهد شد که جنگ چوبیکی به نقطه اوج خود رسیده باشد . بنابراین برای رسیدن به وحدت همه گروهها و سازمانها با یاد بگوشنده که جنگ چوبیکی را اوج بخشدند و این دقیقاً کیه نظر کارلوس مارکلاست که میگوید: "همه ترین کاربرای وحدت جنبش افزایش قدرت آتش است" . نظرها یکی است و طبعاً ایرادات هم یکی .

ج ۲ طرح مستله جد باروهها بجای وحدت دروهها .

"افزار پروسه تشکیل حزب در جامعه مانیز با اغاز پروسه تشکیل حزب در چین دارای تفاوت‌هایی است . البته طبق قانون دیالکتیک این تفاوت مطلق نیست . قانون عام تاریخ چنین است که حزب کمونیست از وشد و اتحاد گروهها و سازمانهای مارکسیست - لینینیست بوجود می‌آید، ممکن است یکی از این سازمانها رشد کند و بقیه را به خود جذب تعایید و یا اینکه چند گروه و سازمان با هم متحد شوند" (تبود خلق ۲ ص ۴۴ - ۴۳)

در این نوشته و نظرنامه مخالف در نثار هقراره ادعا نموده، یکی اینه قانون عام تاریخ چنین است که حزب کمونیست از رشد و اتحاد گروهها و سازمانهای مارکسیست - لینینیست بوجود می‌آید" و دیگر اینکه "ممکن است یکی از این گروهها رشد کند و بقیه را به خود جذب تعایید" . این دو نظر که در اینجا دویی به اصطلاح برای تحریج اولی گفته شده، کاملاً در دو جهت مخالف اند . و نهضت اولی نظری است صد و صد صحیح و نظر دوم نظری صد و صد غلط . قانون عام و تنها قانون همان است که اول گفته شده و این نظر نظر نظر لینین است . لینین گفت: "ایجاد و تحکیم حزب یعنی ایجاد و تحکیم وحدت میان

تام سوسیال دموکراتهای روسیه است: (اعلامیه هیات تحریریه ایستاد) هم‌شوری مارکسیسم لینینیسم و هم‌تجربیات مریوط‌نمای جار حزب در تمام کشورها نشان میدهد که اصل دوست و تختی تا پذیر همین است باید تلاش شود برای متعدد ساختن همه مارکسیست‌لینیستها حال آنکه انسان علیق قم همه تلاشی که صورت میگیرد و به خاطر تمام انحرافات و مسائل مشخص حاضر به وحدت نشوند، ان امری دیگر است و حزب‌علیق قم میل اینها شکل خواهد شد. اما فعلاً صحبت پرس این است که ایا حزب راست حاصل وحدت همه مارکسیست‌لینیستهاست؟ و باید پژوهه‌ئی که همه مارکسیست‌لینیستها را در گیر انجام یک گار مشترک کند، بعنوان گاهی در راه وحدت ریخته شود یا نه؟ ما معتقدیم که چنین است. قانون عام همین است که همه مارکسیست‌لینیستها باید حزب را بوجود اورند و تلاشی که برای وحدت صورت میگیرد از انان زاید ناظر بر این اصل بشکند که حزب حاصل وحدت همه سازمانها و گروهها و هسته‌ها و عنصر مارکسیست‌لینیست است، لینین مینویسد: "تام سوسیال دموکراتها یا تا کسی گمان نکند میشود سازمانی را هم ازین ذهنهای سازمان و گروه مارکسیست‌لینیست حسرب معروف کرد. کاری که متأسفانه شاهد انجامش نمود داخل و هم در خارج بوده ایم. تز جذب گروهها توسط یک گروه درست در نقطه هابل وحدت تمام گروههای از جمله اختلاف همین این دو تزیین است و تزالاً ملاطفاند". ایجاد حزب وظیفه همه مارکسیست‌لینیستهاست و همه مارکسیست‌لینیستها باید در پوشه ایجاد شد اوظبانه شرکت کنند و تز جذب گروهها و هم تز وحدت چند گروه این قانون عام را زیر پا میگذارند. و مسئله ایجاد حزب را از نظر فهمی کیا چند سازمان یا گروه مارکسیستی لینیستی میکند و دیگران تقشان میشود جذب شدن یا نشدن، نتیجه این میشود که گروهی که میلش کشیده حزب کمونیست شود، کسانی را که دارای اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی حقیقی یا اساسی یا انتہای ازینه خود از جریان کاربرایی - نه متعدد شدن یا انتہای حق جذب انان کارمنی گذاشت. از سوی دیگر، گروهها و سازمانهای دیگر نیز در برابر عمل جذب شدن مقاویت خواهند کرد و حاصل پارهان خواهد بود و رعمل در ورشدن از وحدت.

دو شرایط کوچک که در صفوت جنبش اختلافات ایدئولوژیکی اساس و مصلوی وجود دارد، باید کاری کرد برای حل این اختلافات باید نقاط مشترک برای تزدیک کردن سازمانها و گروهها به هدیگر یافته شود و باید برنامه‌ئی برای وحدت همه این نیروها طرح گردد . تز جذب گروهها، اینها همه وانق میکند . چرا که وحدت را بصورت جذب مییند و مصلوای برنامه‌ئی تعمیواند برای وحدت داشته باشد . در اینجا گروه جذب گشته بزرگ خود را دارد عرکه میخواهد جذب شود، هرگاه هنچیخواهد شود . رقای چریک میگویند " سازمان ما در قالب همه رزمندان انقلابی وبالا خص رزمندگان مارکسیست - نیپیست در وظیفه عده دو پیش دارد . یک اینکه تا حدی که قدرت و امکانات اش اجازه میدهد این گروهها را جذب نموده و مستقیماً به آموزش و سازماند هی اینها اقدام کند . و دیگر اینکه از طریق جزوای انتلابی قرار دهد . " (نیبرد خلق ۴ ص ۸) " ملاید هرچه بیشتر تجارت سیاسی، نظایر «شکیلاتی، تکنیکی و ... خود را در اختیار گروههای دیگر قرار دهیم و با امر ارتباط گیری با گروههای داوطلب کار و جذب اینها به سازمان با دیدی تاریخی برخورد نمائیم . " (همان شماره من ۱۰)

سیاستی که در این نوشته طرح شده، سیاست گسترش یک سازمان است نسبایست متحدد کردن جنبش مارکسیست - نیپیست . این سیاست در حد اخلا میتواند گروههای هم نظریاً احتمالاً گروههای را که معتقدند اختلافات ایدئولوژیکی اعیان ندارد و هم همان " لعمال قدرت انقلابی " و پذیرفتن هشی چریکی است در یک سازمان گرد او رد . این تز خود بخود از متحدد کردن مارکسیست - نیپیستها عاجز است چرا که برای وحدت کسانی که شیوه های سیاسی متفاوت با گروه جذب گشته دارند و حاضر نیستند جذب شوند هیچ برنامه شی ندارد .

در اختیار همه نیروهای انقلابی گذاشتن تجارت (آنهم تجارتی که برسر رستی نادرست اینها در سطح جنبش اینهمه حرف و گفتگو است) از طریق جزوای نشریات . هم که برنامه‌ئی برای وحدت مارکسیست - نیپیستها نیست . لذا برنامه نیست . دو حقیقت گامی است در جهت تزدیک کردن سازمانهای

دیگر، باز هم به همان مرحله جذب .

نزدیک عناصر مارکسیست-لنینیست میتواند بمنوان تلاشی برای گسترش پلکساز-
مان سیاسی باشد، درگاه رسایاست درست و تلاشید او همراهی وحدت همه مارکسیست -
لنینیستها، اما اکریجای وحدت کرد اشتمشود صدر رصد غلطوانحرافی است.

ورقای چریک ما چنین کرد، اند . در واقع رقای چریک وظیفه شان را در
قبال گسترش سازمان خودشان - آنهم البته با معیارهای خودشان -
گذاشته اند به جای وظیفه شی که در قبال وحدت جنبش کمونیست ایران
دارند . و این برای کسانی که میگویند: "سازمان ما به مثابه یک سازمان
پیشتاز مارکسیست - لنینیست مستولیتی بزرگ در قبال همه گروههای مبارز و
بپیزه گروههای مارکسیست - لنینیست به عهد دارد ." بسیار کم است .
نه کم است ناد رستاست .

جنیش کمونیستی وطن ما جنبشی است بسیار پراکنده ، جنبشی است پر -
از اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی ، جنبشی است که به یک لشکر از هم پاشیده
میماند، و امروز دوست این شرایط یک برنامه و عمل مشترک را برای حل این
اختلافات در جریان مبارزه پیدا کردن خط درست ارزشیک کردن این گروهها
به هم و در اخر متحده ساخته شان طلب میکند . و حال انکه مینیم به این
نیاز اساسی امروز جنبش کمونیستی ما نه تنها در هیچیک از طرحهای گذشته
پاسخی داده تعيشود، بلکه همه هم طرحهایی هستند در جهت مخالف
آن .

د : دشمنی ورزیدن با مخالفین متی چریکی و متهم ساختن آنها ، این
تیزیکی از طرق لگد زدن به امر وحدت است .

مبارزه ایدئولوژیک یکی از اقسام سه گانه مبارزه است و انجامش
امری است ضروری ، همچون هر یک دیگر از شقایقی مبارزه ، در جریان مبارزه
ایدئولوژیک و طبع و برخورد نظریات شوریک مختلف است که جنبش از نظریات
نادرست و انحرافی پالوده میشود و راه درست یافته میشود و برنامه کوتاه
مدت و دراز مدت مجموعه جنبش تشییم میگردد . اگر اختلافات ایدئولوژیک
نادیده گرفته شود و بر سو اینها مبارزه تی صورت نگیرد ، اگر نظریات مختلف بر
سو مسائل شوریک جنبش طرح نگوید و برخورد نکند، مبارزه پیش نخواهد رفت

و جلیش در صحنه پیکار علو علیه دشمن نیز دو جا خواهد زد . اما این
هیارزه نیز راه و روش خود را دارد . هیارزه درون صفو جنبش راه و قابوچه
خود را دارد هیارزه با دشمن نیز راه و قابوچه خود را هیارزه درون
جنپشیه هیچوجه و در هیچ زمان نباید دشمنانه شود . اختلافات سیاسی
نباید ما را بر ان دارد که اتهامات تاروا به همدیگر بزیم و بخورد دشمنانه
با هم بکیم . هیارزه درون جنبش هیارزه تی است رفیقانه هیارزه تی است با
هدف اصلاح و سازندگی و هیارزه تی است برای وحدت و این هیارزه اگر
خصمانه شود ، اگر اختلافات جری نیا کل م ما را بر ان دارد که به همزمان
خود تهمت بزیم و به آنها بخورد دشمنانه کیم ، باید بدایم که به بیراهه
افتاده ایم و به وحدت خلق لطفه بزیم . و این کاری است که متناسبه ما
از لوز اول و به طرودام کرده ایم . هر کس خط هیارزه چریک را پذیرفته
و بر سر اصول خود پاشواری کرد ، به جای اینکه به پلیعک سازده بسا لو
پیوردازیم به هر طریق ممکن کوشیده ایم لجن مالش کنیم و این تا بدانجا کشیده
که اصل خط هیارزه سیاست و جنگ تولد همی باشد که خواه نا خواه در مقابل
عملیات نظامی و جنگ چریک شهری است . خطی در خدمت رژیم ، خط سازشکار
و خط لو دهنده خوانده ایم . و این لگدی است تا بکارانه به امور وحدت
نیروها . رقای چریک ما خبر دستگیری و فیق شهید حبیب خسرو شاهی را چنین
میدهند : " بنا به اطلاعات رسید ، رفیق حبیب خسرو شاهی از کادرهای
علی سازمان که بر اثر خیانت یکی از دوستان سیاسیش که ولسته به یک
گروه کار سیاسی بوده دستگیر میشود . " (ببرد خلق ۴ ص ۴۵) غرض از این
طرز خبر ساختن این است که به طور غیر مستقیم دو زدن خواننده گذشته
شود که ادبیاتی که به کار سیاسی دهیان هر دو به جای عملیات نظامی
معتقدند و گروههایی که به کار سیاسی مشغولند ، خیانت میکنند و لو میدهند
و این بخوردی دشمنانه است نه با یک سازمان یا گروه بلکه با یک خط
انقلابی ، با خط مارکسیستی - لئینیستی . باز هیگویند " گروه مارکسیستی .
و هسلح و فیق شهید مجتبی خرم ابادی در اثر ارتیاط با یک گروه و شلاقنگی
که نسبت به هیارزه مسلحانه (جنگ چریکی) مردد بوده ، ضریه میخورد متوجه
این ضریه لو رفتن خانه میدان شیرا و متعاقب آن در گیری مسلحانه رفقا با

دشمن در بیان داد ۱۲ استقد ماه ۲ ه بود . «بیو د خلق ۴ ص ۴۶) باز هم همان حرف . کسانی که نسبت به مبارزه مسلحانه (یعنی عملیات نظامی متفق نداشتند، لو مید گردند و خاکستند .

این مبارزه منیست . این لجن مال کردن مخالفین سیاسی از راهنمای غیراصولی است . واين ازانقلابیون بوزیر مارکسیسم-لنینیستها باید وراست . اکرراستی رفاقتی یا کسانی را میشناسید که فرقای شهید خسروشاهی و خرماباد را لو داده اند . معرفی شان کثید تا جمهوری هم پشتمادشان و از تعامل گرفتن با آنها پرهیز کند . و اگر ته، کس را نمیشناسید، کس این وقت را لو داده، بلکه خود در اثر استیهات خود یا در اثر تصادفی بدام افتاده اند و حال شما خبر را بده . این صورت میسازد تا مخالفین سیاسی خود را خائن و لو دهنده معرفی کنید، تا پیو شدید هر کس که چویک نیست، هر کس که کار سیاسی در بین مسدوم میکند لو دهنده است بدانید رقا که این غلط است و غیر انقلابی . این پرخوردی مستول نیست . پرخوردی است بدور از داشتن کوچکترین عضو انقلابی و پدوار از ذره‌ئی احساس مسئولیت . پرخوردی است بینهمایت سکتا . وستی و ضریبی است جبران ناپذیر به امر وحدت تیوهای خلق . نه رقا بی کسانی که در هیدان مبارزه ایستاده اند و همانند شما همه خطرات را تقبل میکنند چنین پرخورد کردن خطاست . بخاطر اختلاف هشی سیاسی خصوصی را با رقا مارکسیست . لینینیست تا بدین حد رساندن دو و از احساس مسئولیت و دور از وحدت خواهی است . ما نمیخواهیم اینرا نهی کنیم که ممکن است یک عضو معتقد به کار سیاسی گیری یافتد و ارتباطات را با عصری یا گروهی معتقد به مشی چویکی لو بدد . این ممکن است همانسان که بوعکس نیز ممکن است . یک چویک هم ممکن است لو بدد . اما ایسا ما برای دادن چنین خبری باید اسم ان عصر خائن را چه چویک و چه غیر چویک اعلام کنیم، یا باید بگوییم کسی که لو داده معتقد به فلان مشی بوده ؟ نه رقا این یک پرخورد دشمنانه است و نه با یک قدر یا گروه مشخص، بلکه با مجموعه کسانی که خط نداد وست شما را نمیبیند . با خطی که مارکسیسم - لینینیسم و تحریه انقلابیان پیروزند جهان درست و حقانیتش را ثابت کرده است .

وقای چریک باز میگویند: " هستد کارگران که تحت تاثیر اپرتوپیست های کهنه کار و پیرو پاتال های از کار افتاده قدیمی صور میکنند سازمان با هر گونه جاوزه صنعتی - اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر مخالف است و در نتیجه جاوزه مسلحانه را راهی میداند که به جدائی از توده ها میانجامد." (بیرون خلق ۵ ص ۷۱) یا ز هم وقتی عزیزه این جاوزه ایدئولوژیک شده است این برخورد درست نیست. اگر ایتهای که شما اپرتوپیستهای کهنه کار و پیسر و پاتالهای از کار افتاده قدیمی " معرفیشان میکنید " این صور حزب توده است که در بین کارگران نظرگاههای ضد انقلابی را بهلین میکند و جاوزه مسلحانه توده ئی را نقی میکند. مشخصاً افشايشان کنید و بگویید چه کسانی هستند؟ بگویید کسانی هستند که خائنین کیته موكزی باز هم برای خرابکاری در درون جمیش کار گزی از آنها استفاده میکنند. اما اگر کارگران روزنه دهند، با سابقه ای هستند که سیاست انقلابی دارند و پر پایه لصول مارکسیسم - لنینیسم و با طرد حزب توده و خط کش با روپرتوپیسم در بین کارگران مشغول کارند، آینهها را حق ندارند اپرتوپیستهای کهنه کار و پیرو پاتالهای از کار افتاده قدیمی بخواهید. آینهها هر یک کوله باری از تجربیات ارزیده انقلابی با خود دارند که ما مثل نان شب به هر ذره ا شنیازندیم. آینهها گنجینه های مت حرك تجربیات همارزان مردم مایند. ما خود از تجربیات سرشاور او ریشه و کمکهای بسیاری بخواهی از این وقتی با سبلقه و کارگشته برخورد اربوده ایم. آینهها را باید چون مردمک چشم حفظشان کرد. آینهها عنصر انقلابی نی هستند، که سالیان دراز جاوزه را پشت سو گذشته اند. در هیچ شرایطی دست از هماره نکشیده اند، با آنهمه پشتک و اوزونهای رهبری خائن حزب توده، آینهها با اینکه اکثراً در سالهای ۲۰ با حزب توده بوده اند، در موضع انقلابی خود ایستاده اند و امروز یازبا عمری تجربه که در این راه اندوخته اند با شتیاق و توان خارج از وصلی به کار جاوزه و تدارک انقلاب مشغولند. آینهها غولا دهای لمبیده جنبش مایند. نه وقتی آینهها را باید به خاطر اینکه با عملیات نظامی هنود ما مخالفند و میگویند راه انقلاب کردن بسیج و مشکل کردن توده ها با کار سیاسی است. اپرتوپیستهای کهنه کار و پیرو پاتالهای از کار افتاده قدیمی خواند. باید از آینهها امتحن و باید با آنها برخورد رفیقانه

کرد « در صورتی که برخورد شما دشمنانه است و نه تنها به اینان » بلکه به هر انقلابی جز پیروان خط چویکی « و این نادرست است » و در همینجا باید یاد اور شویم که شما رقائقی که به انقلابیون مخالف شن چویکی چنین برخورد میکنید « درست در همین زمان با اینکه کمیته موکری خائن حزب توده به پیروی از آپورتوبیسم و شه دارش چپو راست پرای شما پیام و دعوت میفرستند » در هابلش سکوت کرده اید و یک خطگش مشخص اید « لولویک بسا این خائین و به طور کلی با رویزیونیسم تعیینکرد و حال انکه شما این افتخار را دارید که پایه گذاران سازمانهای دلاورانی چون احمدزاده و نابدرا در بین خود داشته اند که بر سر این مسئله با قاطعیت تمام ایستاده بوده و خطاصل بین خودشان و رویزیونیستها را بروشنی رسم کرده بسوده اند. شما به رقای انقلابیون که با هش سیاسی شما مخالف قد چنان برخورد میکنید و به دشمنان مارکسیسم - لئینیسم « کسانی که جنبش کمونیستی وطن ما اندها را در صفو دشمنان انقلاب گذاشته اینچنین » و اینها را وقتی در کنار هم بگذرانیم « برای هر کمونیست دهن سوال طرح میکند » حال که پیش بدمینجا رسید با رقای مجاهدمان نیز حرفهای دارم « هر چند با این وقت در ان زمان که از ادبیاتشان میخواهیم صحبت کنیم » حرف از شرکت در شکیل حزب کمونیست و رعایت احصول این امر و کار پسرا ی انجام ان تعیتوانسته در میان پاشده‌اما همانسان که قبل از این گفته ایم گساه لطمہ زدن به امر وحدت را چه در سلاح حزب و چه در سطح جبهه یکس هید اندیم. چرا که از هر سازمان غیر کمونیست نیز انتظار میورده که امر وحدت خلق را که تجسم شودت سازمانهای انقلابی است محترم بشمارد و از هر گونه اقدام و موضعگیری که زیان به این پرساند « جد آبرهیزد » و این امری است که رقای مجاهد ما در گذشته اند رعایت نکرده اند و به خاطر همان اختلافات سیاسی به اتهام زنی و لجن مال کردن دیگر انقلابیون پرداخته اند « و بسیار هم شدید تر از اینچه دیدیم رقای چویک ما کردند » در جزوی سازماندهی و تأثیرگیرانه پس از بحق درباره چگونگی بوجود امدن « گروههای به اصطلاح سیاست مخفی » که « افراد بالایشان عضاصر خائن و خود فروخته بودند » مبنی میشد که عده ترین این سازمانهای سیاسی

که ماهیتا پلیسی بودند عبارتند از : ۱- شکلات تهران ۲- ساکا(سازمان انقلابی کمونیستهای ایران) ۳- گروه جریان (من ۱۱۷ - ۱۵۰) . بخشی از مطالبین راکه درباره دو گروه ساکا و جریان در همین صفحات نوشته شده تقلیل میکنیم . در صفحه ۱۶۲ میخوانیم که : " اول بار داعیات پاک ترزا در میان در راه جریان چاپ و پخش شده است ."

در صفحه ۱۶۰ در باره همین گروه چنین میخواهیم :

" بعضی از گروهها خصلت اپورتونیستی داشته و غیر مستقیم تحت نظر ساواک هستند ، ساواک با اینکه این گروهها را میشناسد و افراد انرا به دقت ارزیابی کرده است و لی نا هر وقت که ضرورت ایجاد نگردد اینها را دستگیر نمینماید . از جمله این گروهها گروهی است که معتقد به کار سیاسی به معنای تهییه و تکثیر جزوای و پخش اینها در محافل روشنگری است . نام این گروه جریان یا پرسه است ."

در صفحه ۱۶۱ میخواهیم از این قرار دستگیر شدن شناختیم در صفحه ۱۶۲ این تابع چنین میخواهیم : " جریان واقعه از این قرار است که ساکا در سال ۴۹ تقریباً محل میشود . دو نفر برای گرفتن ارتباط با فدائیان به شمال میوند ، به علت جو پلیسی حاکم بر شمال به خاطر عملیات قد ایان ، این دو نفر مورد سوء ظن قرار گرفته و بازداشت میشوند . این دو نفر محمول هنایی نداشتند و قضیه جدی گرفته میشود . از زند اینها شماره تلفن ستارزاده را داشتند گیر میباورند و او را دستگیر میسازند . وی قول میدهد که بشوط از اراده همه چیز را پکیده و بعد از اینکه ساواک قبول میکند ، او یک کروکی کامل از اعضای گروه رس میکند . ساکا هنوز از قرار معلوم فعالیت سیاسی دارد و به نشر افکار اپورتونیستی علیه هزاره مسلح و ارائه تجهیزات فوچت طلبانه سیاسی میبرد ازد ."

حال بینیم از کنارهم کذاشتن اینچه نقل گردیم چه بدست میاید .

ساناد را بدای کارسازمانی ماهیتا پلیسی خواند میشود ، در صورتی که بعد از تشریح جریان چنین روش نمیشود که این سازمان ننتها "ماهیتا پلیسی" نبوده ، ننتها پلیس هم در آن نتواند نکرده بوده " حق اطلاع درست نیز پلیس از وجود آن نداشته است . اطلاع در حدی که مثلاً از طریق دیلقانی از سازمان مجاهدین خلق داشت . دو نفر دو شمال دستگیر میشوند و در بازرسی بدین تلفن ستار

زاده پیش انها یافت میشود . او را دستگیر میکند ، او خیات کرده ، اسماعیل افراد گوه را در اختیار پلیس میگذارد ، یعنی از توشه خود وقای مجاهد چنین برمیاید که آنستا رزاده خیات نکرده بود ، پلیس تعیتوانست به جانی برسد و سازمان و ۲۰ تقریباً اعضا سالم میماندند . ایا راستی یک چنین سازمانی را میشود سازمان "ماهیتا" پلیس "خواند؟ در مرور همین مازمان یکجا توشه شده : "افراد بالایش خائن و خود فروخته بودند و در برابر با پلیس" یعنی اینکه خود در خدمت پلیس بوده اند و احلاً برای پلیس کار میکرده اند . در جای دیگر اینکه "ستار زاده" را پلیس دستگیر میکند و او به شوطی اسما اعضاء را به پلیس عجیده دهد که خود از اد شود . ایا برابر پلیس با اعضا خودش چنین است؟ پلیس باشرط و شروط باطلاغاً افرادش دست میاید؟ طالبی که در مرور این گوه توشه شده "هو قسمت شلاقض قسمت دیگر است" حقیقت این است که ساکایک سازمان هارکسیستن - لینینسکی است با خطوشی هارزه سیاسی و خطکشی با خط چوبی . مبارزه کرده و شکلات داده ، بوبزه در بین کارگران و بوبزه کارگران اصفهان . دو تن از رهبرانش خیات کرده اند و بخشی از آن لو رفته و دستگیر شده اند و بخشی دیگر از آن هوز مشغول هارزه سیاسی - و نه افکار اپورتوبیستی - اند . تها گاه این رقا به عنوان یک سازمان نه دو تن خائن در رهبری - این بوده که همانند بسیاری گروهها و سازمانهای دیگر حاضر شده اند دست به عملیات نظامی برند . حاضر شده اند خط چوبی را بهدینه و بنا ان نیز در حیطه امکانات خود هارزه سیاسی کرده اند و به همین دلیل میشوند "سازمان ما هیتا" پلیس "شبکه اطلاعاتی برای پلیس" "اپورتوبیست" "نشمر" دهندۀ افکار اپورتوبیستی ، ارائه دهندۀ تزهای قوست طلبانه . و حتماً باید خلیق از برادران مجاهد منون بود که تکفهاند شان اعضا سازمان سیاواینتیجنت سرویس . به افتخار ما اینچنین به سازمانها و گروههای انقلابیس به همزمان میدان نبرد بر خورد کردن خالی است از ذره ئی احسان - هشتمیلت " خالی است از ذره ئی اندیشیدن به امر وحدت خلق و خالی است از ذره ئی پوخورد انقلابی . پوخوردی است صد درصد تاد وست " منوضعه و غیر احصی . مولوی گفت :

چون غرض‌آمد هنر پوشیده شد صد جهازی از دل پسوند دیده شد
در اینجا غرض‌آمده و دشمنی با کسانی که کار سیاسی میکنند و خط‌چرکی
را تپید پرند تا به انجا رسیده که اینان در کار دشمن گذاشته شده‌اند
سامانی انقلابی، سازمان "ماهیتاً پلیس" خوانده شده، و این نادرست
است این موضع‌گیری به امر وحدت جنبش‌انقلابی ایران لطمه میزد، لطمای
سنگین که تها با انتقاد از خود رسمی و علمی در سطح جنبش ممکن است
تا حدودی جبران گردد، و نه به هین صورت دیگر.

شوخی نیست سازمانی را که در زیر ساطور پلیس مشغول بارزه انقلابی است،
انقلاب فردای وطن ما را دو شرید و دیگران تدارک می‌سیند و همه خطرات
این بارزه را غیل می‌کنند، با خاطر اختلاف منی سیاسی، سازمان "ماهیتاً پلیس"
پخوانیم. این عیقاً نادرست و غیر اصولی است.

در مرور گروه جریان نیز یک جا گفته شده "ماهیتاً پلیس" و جای
دیگر "غیر مستقیم تحت نظر ساواک". چگونه می‌شود این دو موضع را در مرور
یک سازمان گرفت؟ ایا می‌شود یک سازمان را یکبار انقلابی گفت و یکبار ضد
انقلابی؟ تفاوت بین "ماهیتاً پلیس" بودن و غیر مستقیم تحت نظر پلیس بودن
همینقدر است، به اندازه تفاوت میان انقلاب و ضد انقلاب.

کوه‌فلسطین سال‌بینها طریقی که در کتاب آمد مازا طریق‌الکفریضی بطور
غیر مستقیم تحت نظر ساواک بود، سازمان مجاهدین خلق از طریق دیلاقانی
به طور غیر مستقیم تحت نظر ساواک بود. ولی ایا اینها را می‌شود گفت سازمان
های "ماهیتاً پلیس"؟ می‌سیند چقدر اختلاف است بین این دو موضع‌گیری
شما در مرور یک سازمان؟ از زمین تا آسمان.

درجای دیگر گفته شده که، رفاییه رفیق قهرمان ما شکرالله پاکزاد را اول بار
گروه جوان تکثیر و پخش کرده بود. حال چگونه میتوان این معما را حل
کرد؟ یک سازمان "ماهیتاً پلیس" دفعیه پاکزاد را اول بار تکثیر و پخش
کرده است. پلیس اینقدر نفهم بوده که ندانسته پخش این دفعیه به ضرور
است؟ دفعیه در خدمت پلیس بوده؟ چیزیست داستان؟ یاز هم واقعیت
همان است. وجود اختلاف سیاسی و برخورد غیر اصولی به این.

در بیانیه موداد ۲ بیزاد ران مجاهد در باره وحدت چنین میخوانیم:

"وحدت‌گلیه نیروهای ضد استعماری در محله‌ئی که دشمن کمربه آن‌ها را و تلبودی جنبش‌هادلانه موردمسته است امری استحیاتی و هوکس‌گهه بخواهدبا ایجاد هر نوع مانع سد راه این وحدت‌گردد، اشکارا ابیمه اسیاب دشمن میرزد و اشکارا خائن به اهداف انقلاب است" پنا بر این همه تفکیک باید بسوی دشمن نشانه بود و همه نیروها در صوفقی فشرده در راه آن‌ها کامل دشمن قدم بپردارند "تا اینجا صد درصد درست و روی چشم" اما حال ادامه اش: "در این راه پیشگام به حملات همه نیروهای متفرق و انقلابی سخت‌تیارند است" و گشودن جبهه‌های جدید خارج از مبارزات مسلحانه علیه دشمن اشغالگر علی است در جهت تلبودی جبهه پیشگام (فاتلوات‌القرس‌مورتوبی‌پیشوایان و رهبران قزوین) ایشان (۱۸)

دو اینجا دیگر گفته می‌شود که "گشودن جبهه‌های

جدید خارج از مبارزات مسلحانه علیه دشمن اشغالگر علی است در جهت تلبودی جبهه پیشگام" که این خود نادرستی اشچون بوز روش است "جهت جبهه دیگری که علیه دشمن اشغالگر شوده شود چرا به تلبودی پیشاپتگ پیشگاهد؟ ضریبی است از سوی دیگر بر دشمن مشترک و انتقام از استفاده از یک ایه "قران در دبال ان دعوت به کشتن مخالفین سیاسی می‌شود" و قاطلو ائمه‌الکفر" کسانی که جنگ چریکی و عملیات نظامی منفرد را غیب‌پرند، و دعوت به هماره سیاسی در بین توده‌های خلق بواب اگاهی و سازماند - همی توده می‌کنند جبهه جدید گشوده اند، اینها پیشوایان و رهبران کفر و بد کاری اند و آنها را بکشید" دست مریزاد برادران عزیز" اینچنین به حیاتی بودن وحدت‌گلیه نیروهای ضد استعماری لعتقد دارید؟ نه رفقا! این راه درست‌نیست" این زبانش صد درصد بیشتر از سود اش است" این طرز پیخورد بلطف پراندگی بیشتر و عقب اند اختن وحدت‌نیروها می‌شود" هنرمندی یک سازمان به عنوان حزب طبقه کارگر.

ما در پیش‌آج) از این بحث انجائی که سخن از جذب‌گروهها رفت و نقل کردیم که گفته شده: "ممکن است یکی از این سازمانها (سازمانهای مارکسیست - لینینیست) رشد کند و بقیه را به خود جذب نماید" و بدین

ترتیب حزب طبقه کارگر ساخته شود، به نظریه نادرست حزب شدن یک سا-
زمان از بین دهها سازمان مارکسیست - لینیستی برخورد کرده ایم و
حال لینیستی به دنباله و در واقع مرحله تمامی آن نظریه نادرست.
رقای چریک ما این اواخر خود را "سازمان پیشاهدگ طبقه کارگر" که هیچ
معنای حزب کمونیست نمیدارد میخواهند. یعنی همان یک گروهی که
رشد کرده و دیگر گروهها را نیز جذب کرده است، و این از یک طرف یدین
معنی است که جنبش انقلابی ما امروز حزب کمونیست را ساخته، و از طرف
دیگر دین معنی است که جز سازمان چویکهای قد ای خلق، هیچ سازمان
مارکسیست - لینیست دیگری در ایران وجود ندارد. چرا که خود قبلاً ممکن
عنوان هدده تی پر اعلام حزب شدن خود گفته اند که ممکن است یک از این
سازمانهاشدند و یقیه را بخود جذب نمایند و حال اگر سازمان چویکهای قد ای
خلق دویک چنین جریانی به سازمان پیشوپ طبقه، کارگر ایران تبدیل شده،
این دقیقاً هم به این معنی است که ما حزب داریم و هم یدین معنی است
که هیچ سازمان مارکسیست - لینیست دیگری جز چویکهای قد ای خلق
در ایران وجود ندارد. این هر دو جمیعت نادرست است.

لئن گفت: "حزب انقلابی فقط زمانی شایسته نامش است که جنبش یک طبقه انقلاب-
ی را داد و عمل رهبری کند." (اوانتریسم انقلابی ص ۹) و در جایی دیگر: "سوسیال دمو-
کراسی عبارتست از اتحاد جنبش کارگری و سوسیالیسم." بدین ترتیب وقتی مامیتوانیم
در ایران حزب طبقه کارگر را تشکیل شده اعلام کنیم که در جریان یک مبارزه
و سینه و پیگیر سیاسی، جنبش کارگری و ایمان را با سوسیالیسم پیوند زده باشیم،
و ایندو متعدد شده باشند. یعنی، جنبش کارگری وطن ما یک جنبش کارگری
با آنکه سوسیالیستی باشد و شکلیات میتواند خود را تشکیلات طبقه
کارگر وطن ما حزب کمونیست ایران بنامد که جنبش طبقه کارگر وطن ما را
دوعمل رهبری کند. حال ایا کدامیک از این دو در ایران عمل گشته
است؟ جنبش طبقه کارگر مانهوز هارزاشیوش از ۹۰ درصد اقتصادی است-
و در اثر وظیفه نشناسی ما و شانه خالی کردستان از زیر بار انجام میتوورد.
لیتھمان - خطرا افتاد شده دام اکتوبریسم میروند، با سوسیالیسم پیوند
خورده؟ یا سازمان چویکهای قد ای خلق - و نه تنها این سازمان حتی

کل جنبش کمونیستی مان - جنبش طبقه کارگر را در عمل رهبری می‌کند؟ کدام یک؟ حتی اینهم از ویژگیهای جامعه ماست. و در جامعه ما باید سازمانی که با مبارزات طبقه کارگر همچ رابطه نی تداشته باشد حزب کمونیست شود. وقتی در کشوری "مرایط خاص جامعه" پلاکت شوند اصل اساسی

"حزب کمونیست حاصل وحدت تعامل مارکسیست - لینینیست هاست" تبدیل شود بد "حزب کمونیست نتیجه وحدت یک سازمان و جذب دیگران است" در چنین جامعه نی همان "فاکتمای موجود در عمل جامعه" نیز میتوانند اصل "حزب کمونیست باید جنبش طبقه کارگر را در عمل رهبری کند" و نیز تبدیل کنند بد "حزب کمونیست باید (یا میتواند) همچ رابطه نی با مبارزات طبقه کارگر تداشته باشد".

در اعلامیه نی که وقتی چونک ما بمناسبت سالروز ۱۹ بهمن، در رابطه با انقلاب پاسگاه گوهان زاند امری لا هیجان پخش کرد، اند چنین میخواهیم: "هم آنکو نیز تیوهای بالفعل جامعه بویژه جوانان ازادیخواه با علاقه و شغفیاق روز افتون در جهت اهداف مبارزه مسلحانه مشکل میگردند. این گرایش نهود بخش اگرها توجه به تجاوب و دست آوردهای سازمان پیشاهمگ طبقه کارگر انجام گیرد، ثمرهای مبارزاتی فراوانی پیشراه خواهد داشت." (ناکید از ماست). و غیره از سازمان پیشاهمگ طبقه کارگر که گفته همچ

معدانی جز حزب کمونیست نمیدهد، سازمان چریکهای فدائی خلق است. در اعلامیه نی که به خصیصت اندام عباس شهریاری خاثن (که ناز شستن باد) وقتی چونک پخش کرده اند، پس از اشاراتی به دستاوردهای انقلابی چهارسال مبارزه چنین میخواهیم: "این دستاوردهای انقلابی همچنین ضامن بقای وشد پایانده سازمان ما به عنوان تنها سازمان پیشاهمگ طبقه کارگر میباشد". در اینجا روشنتر از نهونه قبلی گفته شده که سازمان چریکهای قدیمی خلق، حزب کمونیست ایران است: تنها سازمان پیشاهمگ طبقه کارگر و اینهم باز لگدی است به امر وحدت تیوهای مارکسیست - لینینیست و گاهی است در جهت افزودن شدت و پراکندگی در جنبش مارکسیست - لینینیست.

ایران.

در جامعه ما بسیاری سازمانهای مارکسیست - لینینیست با منی عالی

سیاست مختلف از اعتقاد به مشی چریکی شهری، تا اعتقاد به جنگ دهقانی صرف سوگیر مبارزه و فعالیت‌ید - تعدادی از این سازمانها حق از نظر می‌سیاس - همانند رقای چریکند - یعنی به عملیات لاظلی هنرود به عنوان محور مبارزه در این مرحله معتقدند . حال چنگنه می‌شود ازین تعلق این سازمانها بدون اینکه کوچکترین تلاش برای متعدد گردن جبیش‌کمونیستی صورت گرفته باشد، بدون اینکه بزرگ‌ترین پراز وحدت این چنین از طرف هیچ سازمانی ارائه شده باشد، و خلاصه بدون اینکه هیچ اقدامی در جهت متعدد ساختن این نیروها شده باشد، یکباره سازمان چریکهای قد انس خلق، حزب کمونیست ایران، "تبهای سازمان پیشاهدگ طبقه کارگر" می‌شود ؟ بوشن نیست .

ما معتقدیم که نه تبهای سازمان رقای چریک ما "سازمان پیشاهدگ طبقه کارگر ایران" نیست، اگر تعلق اینکه مارکسیست - لنینیست‌های ایران هم اموز باهیم کیفیتی که دارند در پیک سازمان جمع‌شونده باز هم سازمان پیشاهدگ طبقه کارگر ایران ایجاد نخواهد شد .

حزب کمونیست ایران حزبی است که پرپایه اصول جمهاشمول مارکسیسم-لنینیسم و در کوران عمل انقلابی ساخته شده باشد . حزبی است که در آن هیچیک از اصول ایدئولوژی پولوتاریا زیر پا گذشته نشده باشد . حزبی است که پایندی به اصول، ایدمان به توده‌ها، ایدمان به ضرورت هیمارزه مسلحانه، توده‌شی برای نجات ایران، و اطمینان به پیروزی انقلاب در خون و گوشت ویک یک لضایش سوشه شده باشد .

حزب کمونیست ایران حزبی است که جبیش‌طبقه کارگر ایران را در عمل رهبری کند و در میان تمام طبقات و انشاوار خلق پایه وسیع داشته باشد و حزب کمونیست ایران حزبی است که طبقه کارگر ایران را هر آن ضروری دید بتواند با شعارهای انقلابی خود به خیلی‌انها پکشد . در شهر و روستا بتواند مبارزه مسلحانه توده‌شی را تدارک ببیند و سازمان دهد . حزبی است که چون ستوانی استوار در قلب همه، پیکار خلقهای ما علیه دشمن جنایتکارشان ایستاده باشد و پشت دشمن را به لرزه اندازد . و ما تا ساختن چنین شکلای سرتا سری و اهنین که باید حصل وحدت همه نیروهای مارکسیست

— اینست ایران و حاصل وحدت سوسیالیسم و جنبش کارگری وطن ما باشد «

راهن — نه چندان کوتاه — دو پیش‌دازیم « (بوزیره که گروهی لذک لذگان میرویم و گروهی هم داشته تدابعه درجهت عکس قدم بر میداریم « که دین ترتیب این مسئله شکلیاتی مهم و کلیدی جبس‌ها هنوز حل نشده « و باید همانگان آگاهانه و با خواست وحدت درین حلش را بشیم « ما بار دیگر د و اینجا تکرار میکنیم که هرگونه عمل و موضع‌گیری‌یعنی که به امر وحدت مارکسیست — لینینستها و همچنین به امر وحدت همه « بیرون‌های انقلابی لطمه وارد اورد « خساراتی است بروای انقلاب که هیچ شعره‌ئی نمیتواند با زیانش پربری کند « یکی از معیارهای ما امروز برای سنجش درست و نادرستی هو عمل و موضع‌گیری‌یعنی باید سنگ محک وحدت بلند « کاری که به وحدت بیرون‌ها چه در سطح حزب و چه در سطح جبهه زیان میرزد « انجامش نادرست است و درجهت عکس هنافع انقلاب و خلقها « هر چه میخواهد بشود « بگذاریه خاطر دلخور کردن اینها که از "نمایار دادن" بدشان میاید بگوئیم « بیروز باد تلاش قدس‌هارکسیست — لینینستها در راه ایجاد حزب کمونیست ایران « »

۲- جمهوریت متحدهٔ خلق

در جامعهٔ ما که مرحلهٔ انقلابیان، مرحلهٔ دموکراتیک توان است و از یکسو وظیفهٔ ازاد کردن ایران از چنگال امپرالیسم‌جهانی به سرکردگی امپرالیسم امریکا و از سوی دیگر گرفتن قدرت سیاسی از دست طبقات ولیسته به امپرالیسم و کسب این قدرت برای خلق است. به همان حد که شکل حزب کمونیست برای رهبری انقلاب اهمیت دارد، مسئلهٔ وحدت همهٔ نیروهای خلق در چارچوب جمهوریت تیزبرای فراهم کردن نیروی کافی جهت تضمین پیروزی انقلاب دارای اهمیت است. همانسان که در پرسش شرایط جامعهٔ گفتیم «وطن ما در اثربخشیات باند وطنخواش پهلوی امروز تبدیل شده» به بزرگترین پایگاه اقتصادی - نظامی و جاسوسی امپرالیسم امریکا در منطقهٔ خلیج و خاورمیانه و آزاد کردن ایران به معنی شکستن ستون قسوات امپرالیسم در این منطقه است و این نه کاری است خرد. از سوی دیگر طبقات و اقشار مختلف مردم ما امروز همه تحت ستم و بیدار امپرالیسم و طبقات ولیسته به امپرالیسم بسر میبرند و از ابتدائی ترین حقوق خود، د وطن خویش محرومند و همه تیزبا دشمن مشترک خویش بزاره میکنند.

وطن ما تبدیل به چراغ‌گاهی سرسبز، آزاد و بین‌بینیت پوبارشده برای امپرالیستها و نوکرانشان، و زیدانی خقان آور برای خلق‌هایمان. محرومیتی که امروز مردم ما از کلیهٔ موهابت‌مادی و معنوی تردگی، از نان خوردن تا آزادی حرف زدن، د وطن خود میکشد، شاید در تاریخ حیات خلق‌هایمان کمتر نموده داشته باشد. کارگر، دهقان، روشنگر، روحانی و بازاری، فارس، ترک، بلوج و عرب، زن و مرد همه و همه تحت ستم و استثمار و استبداد بیگانه و مذوونان بیگانه کوشان خم گشته و در این میان پرخلق‌های غیر فارس‌ماستن افزون تیز روا میگردد. ستعن که در شدید اتش خشم و نفرت این خلق‌ها نسبت به حکومت مرکزی و جنایات تأثیر فراوان دارد و اگر در آگاهی هساری این خلق‌ها و جهت دادن این خشم و نفرت کوتاهی گردد و یا موضعی غیر اصولی در مقابل حقوق خلق‌ها گرفته شود، میتواند خشم و نفرت اینها را بد ناروا متوجه خلق فاصله کرد، و آنها را بدبیال شعارهای انحرافی

که امروز جهت تجزیه و تضعیف صفات خلقها و تضمین هنافع جلبرانه و سلطه جویانه سوپریال امپریالیسم شوروی، از طرف این دشمنان انقلاب و خلقها در هوگوشه جهان طرح میگردد بستاند، و اینها مسائلی است که باید بسیه انتها توجه جدی گردد « پیویزه از طوف مارکسیست - لینینیستهای ایران » از یکسو با نشریه ارجلانی نفو وجود ملیتها و « افسانه خلقها » که تک دو زدنی است در رکاب ارتجلع حاکم یعنی با شونینیستهای فارس باید مبارزه کرد و از طرف دیگر با ولایت گرایان و ناسیونالیستهای افراطی دیگر خلقها، با ات و اشنغالهایی که رفیق دلاورمان - شهید پر او ازه عی که در دوران شکنجه این ان حمامه « جاورانی را آفرید - علیوضا تبلد چوبک قد اشی خلق آنها را در میان مردم خود « قورباغه های خوشچیسم » و « ویزوییست ولایت گرا » میخوانند. به این هر دو جنبه و هر دو طرز فکر غلط و ضد اعقلایی بسایه توجه شود و با هر دو طرف باید مبارزه گردد » و این پیش از همه کار هارکسیست - لینینیستهاست « باید با توجه به ستو که سالیان دوازده این خلقها شد »، با تکیه به لصل لینینی « حق ملل در تعیین سوتیست خویش » و با توجه به اهمیت حیاتی وحدت خلقه امان در پیکارشان علیه امپریالیسم و ارتجلع در این مجال عمل کرد . بهترین سخن را در اینجا پایان سخن شهید قهرمان تبلد میدانیم که از زرده ترین تحقیق را در این زینه نوشته است : « استالین و مائو تسه دون رهنمودهای پسیار گواتیسیائی برای حل مسئله ملی ارائه داده اند » آنها به ما اموخته اند که شونینیسم ملیت حاکم و ناسیونالیسم افراطی ملیتمهای تحت سلطه « دو جنبه خشاد واحدی را تشکیل میدهند » تنها پرولتاریاست که در شوابیط بسیج تمام نیروهای انقلابی خلق قادر است از عهمه « حل این خشاد براید و هر دو جنبه از را متفاوتانگیز سازد . محو ناسیونالیسم افراطی هر ملیت بخور عده به عهد پرولتاریای همان ملت است »

ما با صبر و حوصله برای کار ران و روشنگران با صداقت تمام ملتهای ایرانی و با توضیح و در عمل اثبات خواهیم کرد که اولاً؛ بدون وحدت انقلابی پرولتاری در حقیقیان کشوری، پیروزی پر دشمن طبقاتی، معنی نیست « ثانیاً هیچیک از ملتها برتر نیستند و برای نیل بعیروزی بر امپریالیسم و ارتجلع

میتوانند و باید زیر پرچم پرولتاریا متحد شوند . این امری است عینی . غریزه طبقات اینرا به تمام طبقات ستمدیده ملتها میاموزد و ما باید چویا اینرا تصرف کنیم . ماسملماً هر چونه گزایش نهادیم اینرا پرولتاریا ر وحدت . فلن را نابود . واهیم ساخته .

پر خروش باد یکانگی انقلابی پرولتاریای جهان .

شکوفان باد جنبش مارکسیستی پرولتاریای ایران .

مرک برشونیسم فارسیه .

منک بر ولایت گرایان .

پیروز باد جنبش آزادی پیش مردم ایران . (آذربایجان و مسئله ملی ، نوشته رفیق شهید علیرضا نابدی ص ۴ - ۲۹)

انجعه امروز به صورت یک واقعیت در برابر ما قرار دارد این است که توده های مردم ها از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب همه تحت ستم اند . همه استثمار میشوند و همه از وضع موجود و از دیکتاتوری حاکم عیقاً ناراضی اند و اکنون تبیه حکم قانون " هر کجا ستم هست هاوت هم هست " به طرق گوناگون علیه دشمن هشترخ خود ، باند جنایتکار و وظیفوش پیشوی و پایگاههای داخلی و تکیه گاههای خارجی اش هزاره میکنند . توده ها در سراسر ایران هزاره میکنند شهید و اسیر می هند و روز بروز پیکار خود را وسعت و اوج بیشتر میبخشند و نکته ناخوب در این هزارات پراکندگی آن است . و چون پراکنده است قدرت واقعیت نمود ارتیسته نه برای خود شروع نه برای دشمن و تا زمانی تبیز که پراکنده است هکاری را که باید انجام دهد ، نخواهد توانست انجام داد . و شته جویارها و نیبرهای پراکنده - گی است که هر یک در گوشش ای از این باتلاق و شذزار قفو میورد . اگر میخواهد این شته جویارها و نیبرهای پراکنده در باشند شود که موج خوشاش پایه . عرض عظیم ترین امپرالیسم قرن را تبیز بلوزاند ، باید یکی شود . باید همه این نیروها بر اساس برنامه و خط مشی سیاسی هشتگری دست دهد یگر را برادرانه گرفته ، نیروهای پراکنده خود را متحد ساخته و قدری را فراهم اورند که بتوانند شهنشان را در در وجب از این خاک گسترد . زیر ضرسه بگیرد . قدری را که هیچ قدرت ضد انقلابی را یارای شکستن نباشد . و این چنین قدرتی است که ما آنرا جبهه متحد خلق مینامیم . جبهه گی که تعامل

تیوهای انقلابی وطن ما در زیر چترش گرد آمده باشند و هبیش را حزب کمونیست ایران به عهده داشته باشد و ستون فراتاش را وحدت کارگران و دهقانان شکیل ذهد . یک چتین جبهه‌ئی خواهد توانست در جریان پیکار مسلحه‌ئی توده‌ئی و درازمدت، امپرالیسم جنایتکار را از ایران بیرون کند، طبقات ضد انقلابی وابسته به بیگانه را نابود سازد و قدرت سیاسی را برای خلق کسب نماید . دو مرور این کسب قدرت گرفتار خوشحالی تبایسد شد . تنها با اعمال قهر انقلابی توده‌های برای در هم شکستن قهر ضد انقلابی طبقات استثمارگر حاکم است که کسب قدرت برای خلق و ساختمان جامعه‌ئی نوین ممکن میگردد . هرگز هیچ طبقه ایستمارگری با میل خود از صحنه سیاسی خارج نشده است . از قدرت خود صرفظو تسلکرده و از ستم و استثمار نسبت به خلق دست برند اشته است . « ترون شین - چگونه حزب ما مارکسیسم - لئینیسم را در شرایط ویتمان بکار بست » (۱) نه با ساختکاری با رژیم و تقاضا و تنا از دشمن - کاری که کمیته مرکزی خانن خان دیروزه تا پیش از شدید تضاد اربابان رژیم شاه دو منطقه - تبلیغش میگرد . نه با یک کودتای نظامی - چیزی که امروز همان خاننین تبلیغش میگند - این قدرت از دست دشمنان خلقها بدست خلقها نخواهد افتخار ، باید توده‌های میلیونی مردم ایران همه در این نبرد شو کت کنند و باید مبارزه مسلحه‌ئی توده‌ئی، جنگ خلق خط اصلی مبارزه و محور تمامی اشکال دیگر مبارزه باشد . پاسخ قهر ضد انقلابی دشمن را باید با قهر انقلابی داد . باید نیرو و امکانات را تدارک دید که بتواند با انبه سلاح و تیوهی که امپرالیستها در ایران انبیار کرده اند مقابله کند ، و انبه را در هم بکوید . و این کاری است انتچنان سترك که تنها و تنها در صورتی شدنی است که تعاف نیروهای انقلابی ایران متعدد شده و تعلیم توده‌های مردم را در انجامی در گیر سازند مباید در پشت هر درخت « در بالای هر صخره ، در گودای هر جوب ، در کارهای هر تپه و در داشه و کمرگاه و قله ، هر کوه سنگی بسانم برای جنگیدن با دشمن » باید از هر دهقان ، از هر کارگر ، از هر انسان رحمتکن و مستعدیه زن و مرد جنگجویی مسلح باشد . نیم برای زدن دشمن و در انصourt است که خاک وطن ما تبدیل به خایه -

شی گذاخته بتواند شد که دشمن هر کجاشی پا بگذارد بسوزد و امکان ایستاده نباشد . و برای اینکه چنین بتوانیم کرد، باید بیش از هو چیز خود متحد شویم . وحدت خلق دو گروه وحدت نیروهای انقلابی است، وحدت نیروهای انقلابی نشانه وحدت خلق است . پس اگر راستی را چنان نبودی ساخت و طولانی و خوبین و بیروم در پیش داریم و آگر برایست این کاری نیست که از یک یا دو گروه یا حتی از یخشی از نیروهای خلق‌های ما ساخته باشد، و این مائیم، ما انقلابیون ایران و در پیش‌آیش همه مارکسیست - لینینیستها که بپلید انجام این امر را تد اورک بینیم . پس باید همه به این امر آگاه بشیم که شرط موقیعتمان وحدت و زندگان نیروهای ایمان و متحد شدن همگی مان در چارچوب جمهوره متحد خلق است . باید به امر وحدت نیروهای انقلابی احترام بگذاریم، باید دو هر ان دست‌مان برای فشردن دست هر رفیق و هر برادر و دراز بپلشند، باید ایمان داشته باشیم که تنها این شکل‌الات است که میتواند نیروی لازم را برای انقلاب فراهم اورده و باید از دست زدن به هر اقدامی، یا اتخاذ هر موضعی که به این وحدت لطفه بزند، تحقیق‌ش را پس‌نهایی ندازد، یا سدی در راهش ایجاد تعاید شدیداً بپوهیزیم .

وحدت نیروهای انقلابی بود که در ویتمان و کامبوج انجمن غد اورتن و وحشی ترین نیروی ضد انقلابی عصر ما امیریالیسم امریکا را به زانو در اووچ و پراکندگی نیروهای انقلابی است در قلسطین که امکان داده حتی دولتها ارتجلیعی عرب - علی رغم هبستگی عظیمی که دیگر خلق‌های عرب بسا خلق فلسطین دارند - به دشمنی ورزیدن اشکار با این انقلاب بپردازید و همو یک از پراکندگی ان به سود خود بپرسه برد اری کنند . اگر نیروهای انقلابی پراکنده باشند و نتوانند وحدت را که شرط ضروری پیروزی است ایجاد کنند، دشمن میتواند بسیاری از تقشه های ضد انقلابی را از خلال همان پراکند - گیها و عضادهای بین نیروها به اجرا در اورد، و ما اینرا امروز در کاریمان - در درون جنبش انقلابی فلسطین - شاهد اجرایش هستیم . و اینها باید همه برای ما در پیشاند .

آخرین مسئله‌ئی که باید در این مبحث به ان بپردازنم مسئله چگونگی شکل جمهوره واحد و ارتباط بین حزب و جمهوره است . این مسئله خود یک

مسئله مهم ایدئولوژیک است، که برسان از دورترین حاکمیت در وطن ما مدام دو نظر مخالف وجود داشته، و متفاوتانه اغلب در مداخل حساس این اختلاف به سود نظر نادرست حل شده، یا آنچه حل نشده، مسکوت مانده است. این دو نظریکی عبارت است از نظر "ایجاد حزب کوئیست پیش از تشکیل جبهه" و دیگری نظر "تشکیل جبهه پیش از تشکیل حزب" و به عبارت دیگر شرکت کوئیستها بخطور را کنده دریک سازمان جبهه‌ئی که دیدم و فیق شهید احمد زاده هنرمند این نظر را گزید. اولین تراز برساریان مسئله‌دانجاهه در اسناد جنبش کوئیست وطن ماثبت است، بحث بین سوسیال دموکرات‌های تبریز است در رسال ۹۱ که عنین صورت جلسه‌اش در ریاست پلخانف موجود است.

در پیش‌نامه ک جلسه ۳۰ نفره از سوسیال دموکرات‌های تبریز در اکتبر سال ۱۹۰۸، این مسئله مورد بحث قرار گیرید که باید رفت و گروه مسئول سوسیال - دموکرات ساخت یا نه، باید وقتی به فعالیت دموکراتیک سرف پرداخت و کار جبهه‌ئی کرد یا ونترپریس می‌باید بار و نوع استدلال بدین ترتیب پیشنهاد شد که هندگان تشکیل گروه سوسیال دموکرات‌چنین استدلال می‌کردند که ایران اکنون دیگر وارد مرحله رشد سرمایه داری شده است و دارای تولید مانوفاکتور سرمایه داری است، صنعت ماشینی و تولید کارخانه‌های از قبیل کارخانه دخانیات و کاغذ گلزار، اسیاب بخار، موسسات پیشه‌پاک کنو و غیره بوجود آمده است. وجود پولتاریا در کار پیشه و ران رشرایط را برای تبلیغات سوسیالیستی امداد می‌کند. طرفداران این پیشنهاد تأکید می‌کردند که اگر در میان پولتاریا کاری انجام نگیرد، این خطر موجود است که بورژوازی برای تحکیم مولتی خود از آن استفاده کند. اینها می‌گفتند که هماره افزاگردیده است و نائمه در دوران انقلاب ۱۲۸۹ فرانسه و انقلابهای ۱۸۴۰ و ۱۸۴۸ دیده شده بود، در ایران نیز اکنون مردم به هماره فعل دست زده اند و در درجه اول عناصری که نقد مالکیت خصوص هستند در این هماره شرکت ندارند.

"هر قدر تناصر فعال هنافع، بقای خود را زودتر در نگند، به همان قدر نیز انقلاب به هدف خود، زودتر و واحد رسید. سوسیال دموکرات‌ها باید پولتاریا را سازمان داده و اینها را با خود آگاهو بیقانی بروی هماره

سوسیالیست مجہز سازد . این وظیفه هر سوسیالیست مبارز است که با هر جنبش انقلابی همکاری کند . سوسیالیستها باید به مثابه پیگیرتین دموکراتها در زمان انقلاب با بورژوازی همکاری نمایند، ولی در زمان داشته باشند که وظیفه اصلی آنها دفاع از هناف مقدم انقلابی، یعنی خصوص هناف شهادت تهمید است این به هنوز ترقی اجتماعی و اقتصادی است که خود دفاع از دموکرا시 می باشد . در صورت جلسه به ضرورت مبارزه با دستورالله که مانع تولید صنعتی در کشور بود اشاره شده است . پشتیبانی صرف از معاشران بورژوازی در حقیقت به معنای دفاع از این طبقه و جلوگیری از رشد انقلاب است . سوسیالیستها نمیتوانند با تعایید کان دموکراتسای بورژوازی بهم پیوستند؛ زیرا؛ الف - سوسیالیست و دموکرات عادی روجهان بینی مختلفند؛ زیرا؛ ب - فرد موکراتیسمیک فرسوسیالیست با دموکراتیسمیک دوست را عادی دو پیکری از است ؟

ج - سوسیالیست نمیتواند با موقیت بیشتری در انقلاب بورژوازی شرکت نماید، اگر برخیز کاه طبقاتی پرولتاپیا تدبیر را شتماورد . هر یا یه تمام آنها پیشنهاد میشند که : "یک کوچک‌الحص سوسیال دموکرات تشکیل کردار، و فعالترین و اکثرین کارکران و روشنفکران ایران را برای مبارزه از طریق تبلیغات و سازماندهی توده کارکری طرف خود جلب نماید ."

"دارندگان پیشنهاد دوم، یعنی مخالفین فعالیت صوفاً سوسیال دموکر- اتیک، استدلال میکردند که هنوز شرایط عینی و ذهنی برای تشکیل و اتحاد پرولتاپیا وجود نیامده است . آنها میگفتند که ایران هنوز در مرحله تولید مانوفاکتوری است و تازه در راه تولید مانیلو سرمایه داری قدم میگذارد . پرولتاپیای معاصر بوجود نیامده است و به عین جهت زمینه غیر برای فعالیت سوسیال دموکراسی وجود ندارد . بتنشون وام و سدران دوم گویا سازمان دادن به پرولتاپیا ممکن بود برای انقلاب و رشد اقتصادی کشور عاقبت زیانبخش داشته باشد . این عمل ممکن است عنصر رادیکال بورژوازی را به اقوش ار- تجلع بینند؛ در حالیکه لازمه انقلاب بورژوازی ایران که در شرایط ویره پدید آمده، فعالیت جمیعی تمام عنصر ناراضی و معترض است . بدینجهت دارندگان

پیشنهاد دوم عقیده داشتند که فعلاً امتناع از «فعالیت صرفاً سوسیال» مورث
کسرواتیک و ورود به صفو دموکراتها و پاک کردن ان از تعاملات ارجمندی،
کمک به مشکل شدن انها از طریق فعالیت در صفو انها به عنوان رادیکال
ترین علیصری که در صورت فرا رسیدن شرایط، اماده فعالیت بر اساس اصول
سوسیالیستی باشند، کاری است علاقه اته و از لحاظ سیاسی دور اندیشه اند.
انها مذکور میشدند که اختلاف این تصریف مانع آن نمیشود که هر فرد در
جهان بینی و اصول سوسیال دموکراتیک خود پا بر جا بگذارد. در پیشنهاد
گفته میشود که این مسئله «مسئله "صلحت اندیشه سیاسی و بسارت تاب
کنیک است»^۰ مسئله اصولی^۱: (نقل از زمینه سال ۱۲ شماره ۴)

بدین ترتیب این دو نظریه دربرابر هم صفاتی کردند که بالآخر در راه
گیری نظر اول با اکثریت ۲۸ رای در برابر دو رای به تصویب رسید.^۲ گفتنی
است که در سطح جنبش کمونیستی جهانی این زمان پلخان طرفداران نظر
اول را تایید میکردند و کاتوتسکی طرفداران نظر دوم را.
بعد از این باز هم دوره های مختلف بر سر این مسئله، دو نظر مخالف
وجود داشته است و اخیرین در جریان نهضت سالهای ۲۰ تا ۳۲ است.
پس از شهریور ۲۰ و در اغاز شکل حزب توده نیز باز گروهی میگفتند باید
 وقت کار سوسیالیستی کرد و حزب را ساخت و گروهی میگفتند، به باید کار
دموکراتیک کرد و فعالیت شکلیاتی جبهه می.^۳ در اینجا گفتوها به مورد
نظر دوم خاتمه یافت و حل اش شد حزب توده که داستانش تا حدودی روشن
است در تمام دوران فعالیت حزب توده باز هم کسانی بودند که میگفتند
باید حزب کمونیست را ساخت این «کشتی نوح»^۴ بعاین تعبیر که از هر حیوانی
یک جفت در آن هست - بدند ما نمیخورد. اما نه اینان هیارزه درستی
در راه این ابتدا نظریات خود کوئند، و نه وهی رهبری منحرف حزب توده امکان
اظهار نظر مخالفیه کسی داد.

وقتی به گذشته خودمان مینگرم مایک کوله بار تجربه در همین زمینه
مشخص داریم که متأسفانه اکثر نیز طلح است. از جیظه وطن خود پس
را بیرون بگذاریم، در کشورهای دیگر نیز هم نظرات مختلف وجود داشته و هم
جهه های گوناگون ساخته شده. در ویتمام جبهه ساخته شده، در کامبوج

جبهه ساخته شده ، در الجزایر هم جبهه ساخته شده ، در فلسطین نیز "جههه ها" ساخته شده ، و اگر گذشتگان بیشین مادرسال ۱۱۰۸ تجربه شی در این زمینه نداشتند و با تکیه به تئوری مخفی پیروزهد و شکست جامعه میخواستند راه بیانند ، ما امروزند همچنان تجربه پیروزهد و شکست خود را نیز رهیمن زمینه در اختیار داریم و میتوانیم از یک یک انتها بیاموزیم . ما امروز با تکیه به تئوریهای که در مورد ساختمان جبهه داده میشود و تجربیاتی که در گوش و کنار جهان در این زمینه وجود دارد میتوانیم جمع این نظرات را به دو دسته تقسیم کنیم : یک دسته نظریات خود بپرتوانی ، و یک دسته نظریات پولتاری . هم پولتاریا و هم خود بپرتوانی هر دو خواستار جبهه اند . اما هر یک جبهه را با دید خود و از پوزیه حالی طبقاتی خود میبیند . پولتاریا جبهه شی میخواهد که رهبریش را خودش در دست داشته باشد ، خود بپرتوانی نیز جبهه شی میخواهد که خود در رهبریش بباشد . هر دوی این جبهه ها نیز رزمنده اند و در این مرحله انقلابی . اما تفاوت شان در این است که یک انقلاب را به سرهنگی میبرد که در ویتمام بوده شد ، و دیگری به سر منزل که در الجزایر بوده شد . و امروز دیگر در درست این نیز هیچ حقوق نیست . مشخصات این دو جبهه را میتوانیم چنین فرموله کنیم : جبهه شی که پولتاریا خواستار است جبهه شی است با اصول پولتاری ۱- رهبریش ماید بدون چون و چوار در دست حزب کوئیست باشد . ۲- پایه و اساسش را ماید بر وحدت کارگران و دهقانان تهاده عده باشد . ۳- تمام نیروهای خلق به گردان محور و پر این پایه در نیز چتر آن مشکل شده باشند .

جههه شی که خود بپرتوانی میخواهد ، جبهه شی است که هیچ اصول و موازنی نداشته باشد . رهبریش دست "جههه" یعنی بدست خود بپرتوانی باشد ، وحدت کارگران و دهقانان برای خضوری ندارد ، چند گوه که بین شوند دور هم و یک بیانیه مشترک اضاه کنند میشود جبهه و هوچه بی سامانتر بپهلو . چه بهتر که طوفان اران گرایشهای سیاسی و ایدئولوژیای مختلف ، حق در گروههای هم جمع شوند و وارد جبهه شوند . بلکه همه بظورو فردی وارد شوند . "جههه" هنوز باشد با طیقی وسیع از نظریات

ازوار مختلف و حد اعلا گروههای مختلف این میشود جبهه افزاد مختلفی از تاریخ ایستاده ایم که در برای بر چشم انداز تجربه ای داشتیم از این هر دو نوع جبهه نتایج پیکارشان قرار دارد ما باید آگاهانه با استفاده از این تجوییات و با تکیه به ایدئولوژی پولتاریا در این مجال عمل کنیم نظر دوستیه ما میگردید کوئیستها هر کشور تا زمانی که حزب خود را نساخته باشند اگر وارد جبهه شوند خواهند رفت زیرین چشم بو روزی یا خرد بیورزویزی و اگر تلاشی را کنیم صرف ساختن حزب کنند صرف ساختن جبهه کنند دانسته یا ندانسته در خدمت بورژوازی و خوده بورژوازی قرار گرفته اند و جبهه ای که میسازند آن جبهه خودشان جبهه نیروهای دیگر است جبهه ای است که مطبق با دیدگاههای پولتاری بلکه دقیقاً مطبق با خواستهای خوده بورژوازی در تاریخ مختلف حسرز بزمختکشان و بقایان چنین میخواهیم: "در عرض ۱۵ سال مازده لایقطع از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵ حزب ما اشار مختلف خلق را بسیج، توبیت و سازمانده تعود همچنین نیروی پوتوان کارگران و دهقانان و اداراتی این اتحاد پایدار حزبها تمام کارگران و دهقانان تجمیز نمود، بر اساس این اتحاد پایدار حزبها تمام نیروهای میهن پرست را در درون یک جبهه واحد ملی وسیع - یعنی جمعیت ویتنامیه - گرد هم اورد و نیروهای انقلاب را در سراسر کشور چسے در هاطق کوهستانی و چه در نواحی دلتا، چه در روسنا و چه در شهرها، سازمان داد (ص ۲۴) جبهه ای کفارکیست - لذتیستها میخواهند یک چنین جبهه ای است و ایجاد شاصولی دارد کار ساده ای هم نیست ما میتوانیم بگوییم نظرات انحرافی عی که امروز در این مورد دو جنبش کوئیستی ماست، ناشی از بیتوجهی به همین نکته است به اینکه شکل جبهه نیز اگر جبهه ای است که مارکیست - لذتیستها میخواهند - بروای خود اصالی دارد هملاً و فیض شهید احمدزاده این را سینید که ساختن حزب اصالی دارد باید گروههای سازنده حزب به قراخور خود با توده کارگر در ارتباط باشند باید با همارزات کارگران و دیگر توده های خلق پیوست و لشته بشنند باید خود وحدت ایدئولوژیک داشته بشنند وغیره و این است که شرایط را اکنون برای ایجاد حزب اماده نمیسیند یا به تعیین

خود شرمنقد است که : شرایط جنبش حزب را طلب نمیکند . اما در مورد
جهبه طور دیگری نظر دارد ، یعنی در واقع دیدن تسبیت به جبهه یک دید
خرده بورژوازی است . تصور میکند همینکه گروههایی که جنگ چریکی را پنهان-
پوخته اند ، با هر ایدئولوژی و سیاست دور هم جمع شوند ، این میشود جبهه ،
و این نادرست است . جبهه تی که مارکسیست - لینینیستها میخواهند ایجاد شو-
به عبارت از ایجاد حزب دشوارتر است ، چرا که ایجاد حزب خودش یکی از
از شرایط ایجاد جبهه است . مارکسیست - لینینیستها تها از طریق حزب
پشان است که میتوانند در جبهه شرکت کنند . رفیق ترون شین در گزارش
خود به هناسبت بزرگداشت ۱۵ میلیون سالگرد تولد کارل مارکس ، اوزگار
کبیر پژوهناریای جهان ، تجویه انقلاب و مقام را در زینه مورد بحث ما چنین
جعبه‌ندی کرد : " منظور حزب مارکسیست - لینینیست از شرکت در جبهه
اساساً است که تمام نیروهای خلق را بوازی تحقیق برname جبهه (برنامه)
حداقل) در هر مرحله از انقلاب متعدد کند . با این حال حزب مایلید همواره
استقلال خود را حفظ کند . برنامه مخصوص خود را داشته باشد (برنامه حد-
اکثر) تا اینکه رهبری انقلاب را بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان در
دست خود نگاه دارد . این حزب میتواند رهبری مورد بحث را با هیچ
حزب دیگری - هر حزبی که میخواهد باشد - تقسیم کند و باید رهبری
جهبه واحد ملی را از غلتبدن بد دست بورژوازی مطلق " صون نگاه دارد .
و گردد جبراً به زائد ، بورژوازی تبدیل میگردد و انقلاب ملی دموکراتیک
توده‌شی جبراً به شکست میانجامد . " چگونه حزب مارکسیسم - لینینیسم
را دشراحت و مقام پکار است ص ۳۴ - ۳۵ . " جبهه تی که انقلاب وطن ما
بدان نیاز دارد جبهه تی است باید این مشخصات و چنین جبهه‌شی بناپار
تشکیلش بخوبی تشكیل حزب کنونیست خواهد بود .

باید از ساده اندیشه و خوشبواری در این مورد دست ببرد اشتبه .
باید تها همین اموز را ندید ، فردا و فرداها را هم دید ، باید پس
تجوییات انقلابی خلتها ایج تهاد و باید از وقتی بپراهمه های برای صدمین
بار خودداری کرد . " وظیفه مارکسیست - لینینیستها است که سروعین
حال که در هر زمان امساً ده . همکاری با هر یک از نیروهای انقلابی وطنمان

هستیم و هنکاری و انجام پر نامه های مشترک را نه تنها موقوف بشه شکیل
حزب و جبهه نمیدانیم بلکه شوط قدم و لازم آن نمیدانیم — پیش از هر چیز
پکوشیم برای ایجاد حزبمان و اگر خدماتش فراهم نیست آن بعویم فراهم کنیم.
نه منش پاشیم که بدون حزب اشتکت پراکنده ما در خدمت خوده بورژوازی و مطعن پاشیم
بورژوازی است و قرار گرفتن ما در خدمت خوده بورژوازی و مطعن پاشیم
که اگر حزبمان را ساختیم به سوی خواهیم توانست جبهه متحد خلق را
بسازیم و آن جبهه، جبهه‌ئی خواهد بود که پرولتاپای وطن ما خواستار
انست و به هیچ جبهه دیگری «جهه‌ئی» که از گرد هم امدن چند گروه
یا حتی تمام این گوههای پراکنده بدون قرار داشتن حزب کمونیست دو
رهبری وجود نمی‌نماید بروز «حزب» هائی که تا اینجا بوجود آمده نخواهند
شد داشت، باید از دیدگاه خوده بورژوازی به جبهه نگاه کنیم. یک
میلیون انسان در الجزایر شهید شدند و اخراج کار جبهه به جانی کشید
که دیدیم و می‌بینیم. آیا ما راست تا این حد خود را و بیتوجه به تجویی
بیات انقلابی جهانیم؟ اگر ما مارکسیست — لینینیستها راست می‌گوییم و به
ضرورت وحدت اینوهاي خلق اتفاق داریم، باید بدون کوچکترین تعلل و ترد
زید به کار برای ساختمان حزب کمونیست پردازیم و بدینیم که همانسان
که هر حقوق حزب نیست گفتو جبهه‌ئی نیز جبهه نیست، فهمانسان که ساختن
حزب اصول و موازنی دارد، ساختن جبهه نیز اصول و موازنی دارد — باید
تاكید کنیم برایر وحدت دو هر دو سطح هم در سطح حزب و هم در سطح
جهه، اما لحظه‌ئی وظایف سوسیالیست مان و اندای وظایف دموکراتیکمان
تکنیم. به رابطه حزب و جبهه توجه دقیق داشته بشیم. نه چون تجربه
جهه در زمان قیام جنگل تکیه بر وظایف سوسیالیست محض می‌گیریم و نه چون
دوران حزب تولد و وظایف سوسیالیست را زیر پا بگذاریم. توانن بین این
دو جهت را حفظ کنیم و یا تکیه به تجربیات و امور شهای انقلابی، از
مالیت پرشور، پیگیر و مدام لحظه‌ئی فرونشینیم برای ایجاد: ۱— حزب
کمونیست. ۲— جبهه متحد خلق.

۳—سازمان‌بای حوقه شی

گفته‌یم برای انقلاب کردن باید توده‌های میلیونی خلق پیا خیرستد،
صلح شوند، از پشت هر درخت، از بالای هر صخره، از گوادای هر جوب، از
کار هر چه، و از دانه و کمرگاه و قله هر کوه سنگی پسارند علیه دشمن
و طی یک جازه مسلحانه توده‌ئی، دراز مدت و خوبین امپریالیسم جنایتکار
را از ایران بیرون راند، طبقات ضد انقلابی و واپسیه به بیگانه را نبسود
ساخته، وطن را ازد کرد، قدرت سیاسی را پدست گیرند.

حال امروز این توده‌های میلیونی در وطن ما بخشی مبارزه سیاسی
میکنند، بخشی بزرگتر مبارزه اقتصادی میکنند و بخشی نیز با اینکه از اوضاع
تاریخی اند، اما هنور درگیر هیچ نوع مبارزه‌ئی نیستند. با توجهی به
شایط و اوضاع جامعه ایران: تقو و ستم گسترشی و خلقان و توریون حسد و
مسز، میتوان گفت که لشکر و طبقات خلق ایران همه از این وضع تاریخی
اند و خواستار تغییر اند، یعنی همبالقه نیروهای انقلابند. اما امادگی
بالفعالشان هر طبقه و قشر و گروه، در حد شرکت است که هم اکنون در جوهر
یسان مبارزه دارند. و این همانسان که میبینیم در بخشی تا ان حد است
که مستقیماً رو روزی بهمایستند و مبارزه سیاسی میکنند و در بخشی تا ان حد
که مبارزه اقتصادی سیاسی میکنند، در بخشی تا حد مبارزه اقتصادی
صرف و در بخشی نیز هنوز وارد میدان عمل نشدن.

ما از انجا که میبینیم توده‌های زحمتکش و قیر مردم وطنمان سالیسا در
دراز است، در بدترین شرایط تقو و محرومیت بسر میبرند و ایمان دارم که
این توده‌های ونجره همه عیقاً خواستار درگزون این وضع بوده و اماده
مبارزو اند، معتقدیم که گاه همه توافقن جنبش توده سیاسی ببودن ترسیع
نپودن و متعدد نبودن همه و همه به گردن ماست و وظیله شناسی مان.
و حال هماین فعالیت انقلابی ماست که باید این توافق و تکیه ها را بسر
طرف سازد. حال این توده وسیع ناگاهه اموری توده‌ئی که ناگاهیش در
حدی است که هنوز در سطحی نه چندان هم محدود — قویباپوش از
دیسه‌های تبلیغاتی دشمن را میخورد؛ باید دشمن را خوب پشناسند،

و مبارزه را از پائین ترین سطح علیه این دشمن اغماز کرده، ادامه اش
دهد، ورزبروز تعالیٰ شود خشند تا برسد به جانی که اسلحه بدست گیرد
و علیه دشمن جایتکار خود وارد یک جنگ انقلابی شود و یا ز گفتیم که این
مسیر را توده قطب و قطب طی مبارزات خود و طی تجویه خود میتواند طی
کند. پتابراین ما امروز تا اغماز انقلاب - اگر اغماز انقلاب را اغماز نهاد آگاهانه
و مسلح توده علیه دشمن میدانیم که چند ترور یا چند انتقام پراکند -
راه طولانی در پیشداریم. راهی که هرچه ماسرعتبه نیازهای
جبش مردمان پاسخ گوئیم سرعت طی خواهد شد و هرچه بیشترسو -
همانند گذشت - از زیربار اجرام و ظایقان درقبال جبشهای مردم شانه خالی
کنیم کشد ارتخواهد شد. طولانی یا کوتاه کردن این راه بدست انقلابیون
است. همانسان که در گذشته نیزبوده است راستاین است که مادر
انفاضه موجه تدارک انقلابیم و این مرحله را تا پشت سر تکرارم، موجله بعدی
را تدوامیم توانست اغماز کیم. از اینهم که به گفته لئین "دو چیزی که
در حال تکامل و استحکام است ولی هنوز به اغماز تبدیل نکر است تا به پایان،
به طور مستقیم علاوه بر روز پایان را بـ اینگزیم هیچ دردی دوا نیشود.
پاید به نیازهای روز جبشهای مردم پاسخ گفت و این نیازها امروز است که
ـ یه میلوپها توده، مردم امکان داده شود تا از روی تجویه شخصی خود
ضورت و لزوم انقلاب حکومت قدیم را بتمدد و چنان لشکال مبارزه و جنسان
لشکال شکیلاتی انتخاب شود که توده ها بتوانند از روی تجویه به سهولت
صحت شعارهای انقلابی را دریابند، این است وظیفه. برای آماده شدن
توده جهت اغماز مبارزه مسلحانه علیه رژیم یا به عبارت دیگر، برای گذواندن
مرحله تدارک انقلاب بطور مشخص پاید به افسانی همه جانبه و سیاسی رشم
در بین توده، آگاهی سیاسی دادن به توده، مشکل کردن توده و رهبری
مبارزات توده بپردازم. ما تا اینجا از انشاگری و فعالیت سیاسی صحبت
کرده ایم و اکنون پختهان بر سر مشکل کردن توده است به عنوان پاسخگوی
ـ یک از نیازهای اصلی امروز جبشهای مردمان.

اگر باید سازمانهای انقلابی با توده د ویوند پاشند، تا بتوانند
دست به فعالیت سیاسی وسیع و شوریخش در بین توده ببرند، باید وسیله

این بیویند را داشته باشند، و این وسیله هیچ نیست جز ابزار شکلگذاری . هیچ رابطه محتوی و روحانی نمیتواند جای شکلگذار را پیگیرد ، شکلگذاری که همچون حلقه‌ئی باشد در پیکر مبارزات توده ، برای غلایت شدنش پس سازمانهای انقلابی .

اگر سازمانهای انقلابی باید بتوانند مبارزات توده را رهبری کنند باید وسیله انصال با توده را داشته باشند و این وسیله نیز هیچ نیست جز ابزار شکلگذاری . و این ابزار شکلگذار عبارتست از سازمان حرفه‌ئی « سازمانهای سوازی سازمانهای انقلابی . سازمانهای که لذین دوباره اینها میگویند » سازمانهای حرفه‌ئی به قطب میتوانند فایده هنگفتگی در امور توسعه و تحکیم مبارزه ، اقتصادی پرسانند ، بلکه میتوانند دستیاران مهندسی هم بروای بجهیزیات سیاسی و شکلگذاری انقلابی بشوند « چه باید کرد ص ۳۹۶ » .

این سازمانها وجودشان در هر شرایط و احوالی صد درصد ضروری است . بدون این سازمانها حرف از شکل توده زدن بیوں معنی است « ما گمان نمیکنیم بیان اهمیت مشکل کردن توده نیاری به بحث و استدلال داریم شده باشند . اگر اینهمه تاکید میشود بر ضرورت بیویند یافتن با توده‌هه به خاطر « دلسری » کردن برای توده است ، بلکه دقیقاً برای مشکل کردن توده است . و از این گذشته توده بدون شکلگذاری چون لشکر پراکنده است و لشکر پراکنده را نمیتوان رهبری کرد . هر یک از رهبران جنبش گویندستی جهان و هر یک از انقلابیون بزرگ در هوکجا حرفی از بیویند گرفتن با تصوره و آگاه ساختن توده زده اند ، در گذارش مسئله ضرورت مشکل کردن توده را به عنوان هدف این پروسه از قدالت و در عین حال وسیله‌ئی جهت تسریع طی این پروسه طرح کرده اند . رفیق له دوان دیگر اول حزب کارگران و یتلام بیانی بس جامع در این مجال دارد که نقلشها را از هر گونه بحث و نقل دیگرین نیاز میسازد . او میگوید : « قبل از کسب قدرت عرب برای رسیدن به آن تنها سلاحی که در دسترس انقلاب و توده هاست سازمان است . نشانه اصلت جنبش انقلابی که بوسیله پولناریا رهبری میشوند بیلا بودن معيار سازمانی آن است . میتوان تمام فعالیتها به متوجه هدایت توده ها به مرحله برخاستن و برآورد اختن حکومت را اینطور خلاصه کرد : سازمان دادن ،

سازمان دادن، سازمان دادن، در واقع هدف از ترویج و پیش‌سیاسی سا...
زمانده هی توده هاست، قطببا سازمان دادن انها به هر تحو از اتحاده
شوابط تعلیم انها و استحکام قدرت عظیم انقلاب فراهم میشود، زیرا همینکه
توده ها سازمان یافته، تیروی انها صد برابر خواهد شد، توده ها برای
تبرد سازمان هی یابند و بیگنی (و همچنین) از طرق تبرد است که انها
پیشتر سازمان یافته و نیروهای انقلاب توسعه مییابند، بنابراین «جهلیخ»
سازمانده هی و جارزه باید دست در دست هم یه پیش روند، با این هدف
مشترک که ارتضی سیاسی توده ها را برای تدارک جهش تعیین کننده تشکیل
داد میتوسیدهند، (انقلاب و پیتمام، سائل اساسی و تکالیف اصلی س-۵-۴-۵)
هی بینید که دارند کان گرانبهای ترین تجربیات انقلابی جهان میگردند:
«هدف جلیخ و ترویج سیاسی سازمانده هی توده هاست» و طبیعی است که
این سازمانده هی را باید با سازمانده هی سازمان حرفة غی و سازمان
سازمان انقلابیون است و یک سازمان توده ها را سازمان حرفة غی و سازمان
نهای حرفة غی تیز همانند سازمانهای انقلابی وجودشان در هر شرایط و
حوالی صد درصد ضروری است، و عهانسان که جارزا از انقلابیون تشکیلات
خود را میخواهد، جارزا از توده تیز علاوه بر سازمانهای انقلابی، خواستار
تشکیلات خاص خود است، هنتا سازمانهای حرفة غی در شرایط مختلف شکل
های مختلف با خود میگیرند، در شرایطی که این سازمانها میتوانند علی باشند
یا باید هرچه وسیعتر باشند و هر چه بیشتر از توده ها را در خود میگیرند،
و در شرایطی که میتوانند علی باشند مجبورند مخفی باشند و هرچه بیشتر
محدود و در شرایط جامعه ماء شرایط خلقان پلیس و پایمال شدن ابداء
غی توبن حقوق و ازادیهای خلق، که هرگونه شکل جز در سازمانهای زود
دولتی مفعع است و جنایت به حساب میاید، نوع دوم این تشکیلات - نوع
مخفی و محدود - میتواند کاربر باشد.

گذشته جنبش کارگری وطن ما دارای تجربیات اثیوه از این هر دو
نوع تشکیلات اتحادیه غی است، هم نوع علی و هم نوع مخفی، که هر دو به
صورت در سهایی برای ما خواهند داشت، در زینه کار اتحادیه غی مخفی
(تشکیل سازمانهای حرفة غی) - که آنکنون مورد بحث ماست - مهمنتوسین

تجربیات مرووط به فعالیت اتحادیه‌ئی حزب کمونیست بین سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۰، لفاز دیکتاتوری و پشا خان است در «خاطراتی دورباره» فعالیت سازمان حزب کمونیست ایران در این مورد چنین می‌خوانیم: «...در روزم پشا شاه امکان کار هضم و یا علیه پراز اتحادیه‌ها وجود نداشت» در سالهای ۱۳۰۲ و بعد ازان از طرف حزب کمیسیون به نام «کمیسیون اتحادیه» شکل گردید. این کمیسیون عملی مشغول سازماندهی اتحادیه‌ها شده بود. بعد از سرکوبی شکل‌يات تهران (۱۳۰۴) دیگر اتحادیه مطبوع مرکز تقل اتحادیه‌ها نبود، بلکه نقش‌هم را در این تاریخ کارگران ساجی تهران بازی می‌کردند. صد ها نفر کارگران ساج تهران بطور مخفی مشکل شدند. در این آیام اتحادیه رانندگان کارگران خیابه تجارت مطبوع، کاشها و سایرین در این نهضت شرکت داشتند. جلسات این اتحادیه‌ها غیر هضم بود و اکثرها بطور مخفی شکل می‌شدند. فعالیت این اتحادیه‌ها بیشتر در اطراف بهبود وضع کارگران دور میزد. پس از این اتحادیه‌ها کار سیاسی هم می‌شد. هزاره علیه رژیم شاه و امپرالیسم صحبت یومیه اتحادیه داشتند. نقل از استناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (۱۳۰۵) و باز در همین مند می‌خوانیم: «در اواخر سال ۱۹۲۸ کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران توجهی به خراسان نمود. رقائقی برای کاربه ان سلامان فرتاده شدند. کمک شکل‌يات خواسته مخصوصاً شهد روتقی پیدا کرد. طی مدت دو سال نهضت اتحادیه‌ئی در شرایط مخفی و شد نمود. مرکز مهم عملیات کمونیستها همانا بین کارگران مشهد بود. اتحادیه‌های قالی بانی بوجود آمد که صد ها نفر غصه مخفی داشت» (ص ۱۴۲ همان کتاب).

حزب کمونیست ایران با لفاز دیکتاتوری پشا خان و مضع شدن اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۳۰۴ بلا فاصله به فکر فعالیت اتحادیه‌ئی مخفی می‌اند و کار خود را در این زمینه در اکثر شهرهای بزرگ اغاز می‌کند. وده‌ها اتحادیه کارگری مخفی در تهران، تهران، خراسان و ... از کارگران فعلی، بوسیله لحسای حزب ساخته می‌شود. این اتحادیه‌ها چند سالی پس فعالیت مخفی خود ادامه داده و انتسابهای بسیاری به راه می‌اند از این

که در بخشی از این اعصابها چند هزار کارگر شرکت میکنند و در این اتحادیه دیسه های همانطور که دیدیم اضافه بر دفعات آن حقوق صنفو کارگران فعال لیست سیاسی نیز صورت میگرفته و " مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم صحبت یومیه اتحادیه ها " بوده است اما عمر این اتحادیه های متواتد چندان به درازا نیکشد و با شدید دیکتاتوری و خلقان و ضاخانی یک یک مورد حمله پلیس قرار گرفته، کشتو سروکوب میشوند و با کشتو سروکوب این اتحادیه ها و از هم پاشیده شدن سازمانهای حرفة تی کارگران است که حزب کمونیست نیز پیوند شما طبقه کارگر گسته و امکان سروکوش برای رژیم وفاخانی فراهم میگردد . علت اصلی این شکست اتحادیه های مخفی را باید وععتشان دانست در ابتدای بحث گفتیم که هرگاه فعالیت سندیکا علی امکان پذیر نبود، و مجبور بودیم سازمان حرفة تی مخفی بسازیم، باید این سازمان هر چه محدود تر باشد، و این امروری است که لینین پعا میدهد در فعالیت اتحادیه تی مخفی حزب کمونیست، این نکته انجنانکه باید مورد توجه قرار نگرفت و اتحادیه هایی که ساخته شد، هر چند ورود همه کس به آنها امکان نداشت و در حدی درو پیکری داشت، اما انجنانکه باید محدود نبود در اتحادیه های قالی باقی خواسان همانسان که دیدیم صد ها نفر عضو بوده اند و طبیعی است که چندین اتحادیه تی در شرایط شدید دیکتاتوری نمیتواند تاب بباورد بنابراین سازمان حرفة تی مخفی باید هر چه بیشتر نیز محدود باشد . اما مخفی وسیع در واقع یعنی علی‌س نیز قانونی . تجربه طلح سروکوب اتحادیه های مخفی در ان دوره، جدا از این حزب کمونیست از طبقه کارگر و بالاخره سروکوب حزب، باید در اینگونه فعالیت‌های ما در این دوره مورد توجه قرار گیرد .

و جنبش دانشجویی از زیده ترین تجهیه تی که در زمینه کار اتحادیه می مخفی داریم، تجهیه کمیته سوتاسوسی است و دو سال ۱۳۴۶ این کمیته هسته سازمانی تی بود بسیار محدود و کاملاً مخفی که از فعالترین عناصر دانشجویی تشکیل شده بود و همین کمیته بود که تظاهرات عظیم ۵ هزار نفری چهلم جهان پهلوان تختی را تدارک دید و بزرگ‌آر کرد . اینکه این کمیته با توده دانشجویی های بود که به اضافه

«کمیته سرتا سری دانشگاههای ایران» پخش میشد و حتی فعالترین عضو از دانشجویی خارج از کمیته اعضای اثرا نمیشناختند. رهنمود های کمیته — که خود با یک دو گروه انقلابی دو از بساط بود — بوسیله عنان صویعی که در دانشکده های مختلف در رایطه با اعضای کمیته (رایطه دوستی و مبارزاتی) ته شکنیلاتی (قرار داشتند. از طریق اعلامیه ها بین توده «دانشجو پخش میشد و از طریق همین اعلامیه ها بود که کمیته جای خود را دو جنبش دانشجویی باز کرد و توده «دانشجو بدون اینکه اعضای اثرا پشندا مند بده عنوان و هیر خود قبولشان کردند.

این هسته «کاملاً مخفی و محدود در عمل و در جویان مبارزه نشسان داد که بخوبی میتواند کار یک اتحادیه و سین دانشجویی را انجام دهد. بدین ترتیب با توجه به تجربیات گذشته خودمان و تجربیات و امور شهسایر جنبش کمونیستی جهانی در این مجال و همچنین با توجه به شرایط بی خود و هر ز پلیسی وطنمن در آینجا هم باز گمان نمیکنیم بر سر اینکه از شکل علیی و سین این سازمانها و یا «مخفی» و سینه که در حقیقت تنها در تما میتوانند مخفی باشد امروز در ایران نمیشود استفاده کرده با کس بخوبی داشته باشیم. لینین گفت: «هر کس هم که در دوره حکومت طلاقه طالب یک سازمان و سین کارگری یا انتخابات و سید کی به حساب و اخذ رای عمومی و غیره باشد صاف و ساده یک خیالیات اصلاح ناپذیر است.» (چه باید کرد ص ۴۰۱) طلاق العنانی رژیم حاکم در وطن ما هم که در حدی است که روی دیکتاتوری تزارها و همه دیکتاتورهای دیگر را سفید کرده است و بی تردید اینچه هم امروز میبینیم بالآخرین حد شنیست. بنابراین شکلهاشی که ما در آینجا میخواهیم شکلهاشی اند کاملاً مخفی و هر چه بیشتر محدود و بدین ترتیب سازمان حرقه شی ما در آینجا در برگیرنده «توده» و سین افراد تیست «بلکه هدایت گنده «توده» افراد و بهره گیرنده که های تسوده و سینه است. لین در این مورد به ما میآموزد که: « وجود هستسه » کوچک بهم پیوسته ای از کارگران کاملاً طبقن «ازوده» و ابدیه که در توانی عده دارای شخصیت مخفی بوده و بر طبق تمام قولند پنهانکاری کامل پس از سازمان انقلابیون مرسوط پیش کاملاً میتواند، با استفاده از مسلحه ای کاملاً

بدون راشت هیچگونه صورت و سمعی، کلیه ظایقی را که بر عینه دارد
سازمان حرفة‌ئی است انجام دهد، و به علاوه اینرا چنانکه مطلوب سو
سیال دموکراسی است انجام دهد. فقط بدینوسیله است که میتوان علیره
غم تمام را زاند از همها به تحریم و توسعه جنبش حرفة‌ئی سوسیال دموکراتیک نائل
گردید. "چه باید کرد من ۴۰"

ما معتقدیم که باید گوهمها و سازمانهای انقلابی در هر گوش وطن
در داشتگاهها، در مدارس، در کارخانه‌های در روزتاهای و ۰۰۰ به ساختن
این "هسته‌های کوچک بهم پیوسته" بپرسد از ده هسته هائی که دو اندیها
طبق اموزش‌لینین چنلاصری کاملاً مطمئن، از نوده و ابتدیه "مشکل شده باشند
و تمام قواعد پنهانکاری را حفظ کنند. طبیعی است که در شکل این هسته
ها مسئله ایدئولوژی مطرح نیست چرا که ما سازمان سیاسی نمیخواهیم بسیار
زیم سازمانی میخواهیم که ما را با توده در ارتباط بگذارد، توده را بسیار
گرد شعارهای اقتصادی - سیاسی پسیج کند و جبارات روزمره توده را ماس
زمان داده رهیبی تعاوند. هر کس برای انجام این کارها مستعد تر از همه
است او بپترین عنصر است برای این هسته چه گرایشات‌کمیابیست داشته
باشد و چه گرایشات‌مدھبی استفاده از این گرایشات و ساختن این فرد
تا حدی که اماده شود برای حضوریت در یک سازمان انقلابی، ان بحث
دیگری است و در رابطه با گسترش سازمانهای انقلابی و عضوگیریشان در میان
توده مطرح است. در اینجا ما برای انجام وظایقی که به عهده یک سازمان
حرفة‌ئی است چنلاصری میخواهیم که معیار شایستگی شان را لینین کاملاً
مطمئن بودن و از نوده و ابتدیه بودن تعیین کرده است. لذا هم بر اینکه
ارتباطشان با سازمان انقلابیون باید با رعایت کامل قواعد پنهانکاری باشد.
وقتن ما این هسته‌ها را در قلب جبارات توده بوجود اوریم از وقت میتوانیم
بگوییم با توده پیوند داریم، از وقت میتوانیم از آنده فرد ای جبارات توده را
نیز تعیین کیم.

روشن است که این هسته‌ها هیچگونه ارتباط مستقیم و سازمانی با تونه
نمیخواهند داشت، و ارتباطشان صرفاً از راههای غیر مستقیم و بوسیله اعلامیه،
شبناهه، تشریه وغیره است. این هسته‌ها باید در عمل، در جریان جباره

تاییدگی خود را در سطح جنبش توده ثبت نماید ۰
وقتی هر سازمان و گروه انقلابی در هرگوشش کشور به ایجاد این
هسته های مخفی بپردازد، اول آنکه خود از طریق این هسته ها با توده های
وسعی در ارتباط قرار خواهد گرفت و دستیاری استوار برای انجام وظایف خود
دوقیال جنبش توده فراهم خواهد ساخت و ثانیاً فرد اکه جنبش انقلابی
وطن ماتحد کردد، این هسته های نیز خود بخود متحد شده و توده های میلیونی
مردمها با واحد ت انتقلابیون یکار مبطور مشکل زیرینک رهبری و اند انتقلابی
قرار خواهند گرفت و این قیام انتقلابی وطن ما دارای وسیعترین پایه ۰
توده هایی بوده، خواهد توانست توده های میلیونی را متحد آبده مبارزه پکند
و علاوه برآشان را در میتوانی که میخواهد رهبری کند ۰ همین راه دیگری
جز این نیست، تنها و تنها از این طریق - از طریق مشکل کردن توده -
است که میتوان نیروهای وسیع موجود در جامعه را برای انقلاب کردن اماده
ساخت و تنها و تنها از این راه است که میتوان وسیعترین نیروی توده را به
خدمت انقلاب درآورد ۰

گذشته از این در شرایط کوتی جامعه ما فعالیت مشترک در این
زمینه میتواند برناهه ئی پاشد برای نزد یکنترشدن سازمانهای انقلابی به
همدیگر و گامی پاشد درجه رسیدن به وحدت درست همانند فعالیت
مشترک در زمینه افشاگری، در زمینه کار سیاسی در بین توده، در زمینه
پراه اند اخترن مبارزات توده های ۰۰۰ و طبیعی است که هر چه گروههای
بیشتری در این رابطه در گیر کار شوند، نیروی بیشتری در این زمینه گذاشت
شده شود، از یکسو دوران تدارکاتی مشکل کردن توده سریعتر طی خواهد شد
و از سوی دیگر گروهها و سازمانهای در گیر کار، در جوان مبارزه فی مشترک
بهم نزد یکنترشده، از یکدیگر شناخت لازم را بدست آورده به وحدت نزد
یکنتر خواهند شد ۰ و راست این است که این برناهه تیز همانند هر برناهه
وسعی انقلابی دیگر - له خوده کارهای وقت کش - تنها زمانی میتواند انسان
که بایسته است عملی گردد، که نیروهای انقلابی و پیشاپیش همه، مارکسیست -
لینیستهای ایران متحد آگه راه اجتمانی گام ببرد اورد ۰
پس اگر تنها راه دست یافتن به توده های وسیع خلق، تنها راه قرار

گرفتن دور را می‌بارزد توده، تهمای راه رهبری مبارزات توده و یکی از راه‌های فعالیت مشترک انقلابیون در راه رسیدن به وحدت مشکل کردن توده است. بدین ذره‌فی درستگ — اگر راست‌میگوییم و معتقدیم که انقلاب کار توده هاست و راست‌میگوییم و به ضرورت وحدت مارکسیست — لبیستها و دیگر انقلابیون اتفاق داریم، مشترکاً به عنوان گاهی اساسی در تدارک انقلابیه مشکل کردن توده‌ها بپرسید از تم.

این نکته را تیز در اینجا پیگوئیم که ما باید در عین حال کسه وظیقه اصلی خود را در رابطه با مشکل کردن توده، ایجاد این "هسته" های کوچک بهم پیوسته "میدانیم، در سازمانهای زرد دولتی تیزیکار پیوسته" داریم و به هیچ عنوان این سازمانها را به پلیسرو تگذاریم. وقیق تون شین خبر بوروی سیاسی حزب کارگران ویتمام میگوید: "در شرایط طلبوباید سازمانهای قانونی را برای تجمع توده‌ها و رهبری اینها در مبارزه مطالباتی، برای مذاق و روزنده مورد استفاده قرار داد" و در عین حال سازمانهای غیرقانونی حزبی و توده‌ئی را گسترش داد. در مشکل ترین شرایط باید باز هم از امکانات فعالیت‌نمایه قانونی بهره جست و باید کار مخفی را در داخل سازمانهای توده‌ئی دشمن انجام داد. زیرا همانگونه که لینین میگوید انجاشی که توده‌ها هستند، که ویستها تیز لزماً باید در اینجا تقدیر کنند و برای امر انقلاب مبارزه کنند" (چگونه حزب ما ۰۰۰ ص ۳۶).

ما اگر تأکید میکیم بوضورت ایجاد اینچنان سازمانهای مخفی و محدود، به هیچ عنوان باید تصور شود که کار در سازمانهای زرد دولتی را بیشتر میدانیم. در هیچ شرایطی ما باید کوچکترین امکان فعالیت قانونی را از دست بدهیم. در عین حال این خوده امکانات قانونی به هیچ عنوان باید دهان ما را آب‌بیندازد و گمان کنیم که از این طریق به تهائی کاری میتوان از پیشیزد و هرگز باید تصور کرد که "از داخل میتوان سازمان های زرد دولتی را تصرف کرد" این سیاست خائنین کمیته مرکزی است، تا سیاست سازمانهای انقلابی در شرایط پلیسی وطن ما استفاده از امکانات فعالیت قانونی در هر مجال باید درست داشت در خدمت مبارزه مخفی و غیر قانونی باشد. و تهمای در این صورت است که ثمر بخ خواهد بود. در غیر

اسصورت انحرافی زبانبار بیش نخواهد بود.

در اینجا باز ما با رفتاری چریلان حرفهای داریم.

رفیق احمد زاده میگوید: "هر گونه کوششی از جانب گروهها اکنون تبرای جاران است
با توده ها و دیگر گروههای کوتیست" و شرکت در زندگی و مبارزات سیاسی
مردم - که البته به هیچوجه گسترش قابل ملاحظه نی ندارد - باشد؛ گروهها
را در معرض خطر جدی ضربات پلیس قرار میدارد. " (من ۲۳) در اینجا
رفیق شهید نه تنها وظیفه مشکل کودن توده، وظیفه "ایجاد ارتباط با
توده" و "شرکت در زندگی و مبارزات سیاسی مردم" را تبیین کجا از پیش
پای سازمانهای انقلابی بر میدارد با این دلیل که کوشش در راه انجام
چنین امری "گروهها را در معرض خطر جدی ضربات پلیس قرار میدارد".
ما معتقدیم که اولاً انجام این امره یعنی مشکل کودن توده یکی از
نیازهای امور جنگ مردم ماست که باید هر چه زودتر به ان پاسخ گفته
شود. پیشتر قاتل جنگی توده در گیر این پاسخگویی است و هیچگونه خطر و
دشواری‌یعنی هم باید ما را از انجام این وظیفه مهم بازدارد. و ثانیاً
انجام این امر و پایه یافتن سازمانهای انقلابی در میان توده در واقع
ساختن تنها سپری است که میتواند انقلابیون را پرای دراز مدت و بولیس
"خطضریبات پلیس" حفظ نماید. بی تردید برد اشتون هرگام انقلابی همراه
با خطرات است و از جمله این گام مهم - اما اگر این راهی است که بنیان
باید سپرده شود و هیچ راه دیگری را نمیتوان به جای آن وقت پرسید
با تبلیغ همه خطوات بی تزلزل اثرا نمی‌بیند. از این گذشته تقدیم طور دراز
مدت نگاه کنیم میبینیم که این خطوات امروری میتوانند در عرض ما را از تابو
دی فرد انتجات دهند. و بنابراین ما با این حکم ضنه و فیق احمد زاده که
میگوید باید به ایجاد ارتباط با توده و شرکت در زندگی و مبارزات سیاسی
مردم پرداخت موافق نیستیم. اصلًاً فلسفه وجودی ما این است که این کار و
را بتکیم و گزنه بشیم که چه؟

دو جای دیگر رفیق احمد زاده میگوید: "با توده های کارگر پیگوئی
میتوان ارتباط برقرار کرد؟ مگرنه اینست که کارگران را باید در جائی
پیدا کرد که شکل طبقاتی پیدا کرده اند؟ دو ارگانهای که (از محافل

کوچک کارگری گرفته تا اتحادیه و سندیکا وغیره) در جریان مبارزه خودبخواهی کا رگران بوجود آمده اند؟ در جریان این مبارزه خودبخواهی او در حین این شکل طبقاتی است که از یکطرف مخالف از نارگران که دید و سمع تری دارد و به مبارزه قوی پیگیریتو همه جانبیه تر فکر میکند بر پا میشود. کارگر عیناً تماش دارد و خلاصه مخالف که با روشنفکران انقلابی، یعنی مردم شهههای اگاهی سیاسی، ارتباط دارد، و از طرف دیگر، این مبارزه خودبخواهی در جریان وشد خود بیش از پیش به یک مبارزه سیاسی تبدیل میشود. پهلوانات این جریان، مخالف کارگران پیشو وشد و گسترش پیشتری پیدا میکنند و اماده پذیرفتن علیقات سیاسی و شکل سیاسی میگردند (ص ۵ - ۶) و در جایی دیگر در مورد اختلافات جامعه «ما و جامعه» و رسیه زمان نهین میگویند؛ در انجا (رسیه) جبیش توده‌ای خود بخودی که از اماده بودن شرایط عینی برای انقلاب حکایت میکند، گنجینه گرانبهائی از تجویه برای توده‌ها و نیز برای انقلابیون پیشو و اگاه که با ان رابطه برقوار میکنند و دوصد و هدایت ان بر میابند، فراهم می‌آورند. این جبیش توده‌ای خود بخودی که اساساً در اغاز انتصاراتی است در جریان وشد خود از طریق ارگانهای این مبارزه به توده‌های کارگر شکل طبقاتی میدهد و بتدریج در حین سیاستی شدن جبیش یک شته مخالف پیگیری و انقلابی تر کارگری در بطن خودبخواهی شدن می‌آورند. از طرف دیگر همراه با کوشش روشنفکران انقلابی با مخالف روشنفکری ارتباط برقوار میکند. (ص ۹ - ۱۰) و یازد: در حقیقت توده «کارگر بمبازه کشیده شده است، شکل طبقاتی هم تا حدودی پیدا کرده، ارگانهای مبارزه خود را نیز بخود اورده، در کنار این ارگانها مخالف کارگری که بسا توده‌های کارگر وسیعاً در ارتباط میباشد و امکان ترویج و تبلیغ را به نحوی وسیع و توده‌ای دارد، بوجود آمده است» و حال مسئله این است: باید یا باید این مبارزه خود بخودی را به یک مبارزه همه جانبیه سیاسی تبدیل کرد؟ (ص ۶)

از مجموعه این چند نکته‌ای که نقل کردیم چنین بر میابد که فهم و فیق احمدزاده از پرسه ایجاد "مخالفهای کارگری" که طرح روشنی نیز از چگونه

نه انها بدست نمیدهد — چنین است که کارگران خود در مبارزات خود را بخودی خویش نماید این مخالفها را بسازید • جریان و شد خود بخودی چنین توده باعث میشود که کارگر تشكیل طبقاتی بنماید و یک و شته مخالف پیگیرتو و انقلابی تو کارگری دو بطن خود بوجود آورد • خلاصه اینکه سه‌مان
که دو روسیه ساخته بودند — کارگران در جریان مبارزات خود را بخودی است که باید این مخالف کارگری را بسازید • و این قت کاری کسی دو اینجا برای انقلابیون میماند این است که مخالف انقلابی خود را باید این مخالف کارگری پیویند دهد، و مبارزات کارگری را سیاسی کنند — در این حرف نیست که اگر باز هم بیش از این ما از زیربار انجام وظیفه شاهد خالی کنیم کارگران منتظر ما نمانده و خود این کار را خواهند کرد • خود به تشکیل هسته های منطقی سندیکاچی به ساختن همان سازمانهای حرفه‌ئی خواهند پرداخت، همانسان که تاکنون در برخی از کارخانه‌ها این کار را کرده‌اند — اما ایاراستی انسان‌که وفیق احمدزاده میگوید و انتظار دارد باید این مسئله مبارزاتی توده بدون دخالت انقلابیون و در جریان مبارزات خود بخودی توده حل شود؟ بیش از هر چیز باشد پیگوییم که دو روسیه چنین چیزی بذین ترتیب اماده که وفیق احمدزاده میگوید وجود نداشته ^۱ دو اینجا نیز خود لینین میگوید: هرگونه اتحادیه‌های کارگری و هرگونه مhalten مضع است و نمود آر عده و التمارزه اقتصادی کارگران — یعنی لعصاب — بطور کلی جنایت (و گاهی هم جنایت سیاسی) محسوب میشود • (چه باید کرد ص ۳۹۱) و در جایی دیگر در مورد مشکل کردن کارگران گفت: "تبا راه حلی که یافتن میماند سازمانهای پیشنهای حرفه‌ئی است و ما باید کارگرانی را که هم اکنون دارند در این راه قدم برمیدارند (تکیه از ماست) (وما در این باره اطلاع صحیح داریم) همه نوع سلعدت و یاری نمائیم" (چه باید کرد ص ۳۹۶) و اینهم دقیقاً همان یاری و مساعدت لینین و دیگر بشویکهای روسیه بود که چنین کارگری این کشور را چنان قوام و اوجی پخشید • بنابراین در روسیه نیز اینچنان مخالف کارگری که وفیق احمدزاده میگوید — قوام یافته در کوران مبارزه اقتصادی خود بخودی و دارای ارتباط وسیع با توده کارگر و دارای امکان ترویج و چلنجه توده‌ئی وسیع — اماده نبود که لینین و رقاچیش قسط

سازمانهای انقلابی خود را به آنها بیویند زندد . بلکه این پاشونیکسای روسيه بودند که به کارگران پاری و مسلمانات نمودند تا چنین سازمانهای موجود اند . اما بر فرض هم که سخن واقعی احمدزاده را در مورد روسيه پنهان یوند و بگوییم که اری در انجا چنان شرایطی بود ، خوب وضع ما اموز چه میشود ؟ در وطن ما ان محاذل کارگری نیستند . مبارزات طبقه کارگر هنوز اتفاق داشتند تیاره که چنین سازمانهای را در سلطنت که مورد تیاز است « خود بسازد و هیچ " محاذل کارگری " اماده نی هم به ان صورت که واقعی احمدزاده میتواند آن وجود ندارد . آیا باشد دست روی دست آشناست و نشت ؟ رفق احمدزاده جواب مبارزه راحشیه ۶ کتاب ص ۱۵ میدهد که گوید :

" میتوان در میان کارگران کار کرد ، میتوان از آنها خواه گرفت . البته با دشمن از های فراوان و راندمان کم . اما نمیتوان در میان کارگران کار توده نی کرد ، نمیتوان دست به توطیح و علیع زد . " رفق احمدزاده کاربین توده را هصرور میکند به خودگیری برای سازمانهای انقلابی ، آنهم با " دشواریهای فراوان و راندمان کم " کار دیگری هم نمیتوان کرد . بنابراین در زینه کار توده نی ، تبلیغ و ترویج در میان توده و مشکل کردن توده — اری باید دست روی دست گذشت . سخن دیگر رفق احمدزاده تیز که میگوید : در ایران طبقه کارگر نه در یک چنیش کارگری بلکه در مبارزه مسلحانه توده نی هشکل پیدا میکند . " معنایی جز این تميد هد . این واقعی شهید بواسطه این وظیفه بسیار بسیار مهم — وظیفه مشکل کردن توده را — از جمله پای انقلابیون پر میدارد " و لذا در این مرحله آنها را از انجام ان مساف میکند .

شهید لاور، رفق پیمان میگوید : " قدرت انقلابی بین روشنگران پولنی و پولناریا رابطه معمولی برقرار میکند ، و اعمال این قدرت در ادامه خوش به رابطه سازمانی میانجامد . " (ص ۴۵-۴۶) رفق پیمان کار را راهنمای میکند ؛ توعییات نظامیت را ادامه بده ، این توعییات در ادامه خود پسه رابطه سازمانی بین تو انقلابی جدا از توده و توده ، محروم از کهکشان تسو خواهد انجامید . چگونه این امر صورت خواهد گرفت ازشن بیست . ولیطه معمولی بین روشنگر پولنی و پولناریا در جریان ادامه اعمال قدرت (یعنی

ادامه عطیات نظری) به رابطه سازمانی میانجاید. هیچ هم نیاز پسنه اشگاری، آگاهی سیاسی دادن به توده، ببلیغ و ترویج در بین توده و این حرفا نیست. توبه عطیات نظری خودت جدا از توده ادامه بده؛ کارها خود بخود رو برآه خواهد شد. و به عنوان مکمل این نظریات در بورد خلق شماره ۳ من^۴ میخواهیم که: "خفقان شدید پلیس، مانع از شذل کارگران در اتحادیه ها و سندپیکاهای ولعنی میگردد". و بعد حکم میشود که با عمل نظری باید این نقصان را جبران کرد و در آخر هم این شعار که: "هر گوشه شکل طبقه کارگر تهمه حول محور مبارزه مسلحانه عمل خواهد شد" (که راستشها معنی این شعار را تفهمیدم و برایمان - علیرغم همه کوششی که کردیم و سوالهایی که از خود وقتاً نمودیم - روضن نشد که چگونه است این شکل به گرد محور مبارزه مسلحانه، چگونه بوجود میاید. چه شکل سازمانی دارد، و ظایقش چیست چگونه عمل میکند و رابطه ان با توده کارگر بروچه اساس است؟)

حصل مجوعه نظریات رقتا در این مجال چنین است: "توده نیاز به اینکوئه سازمانها ندارد، ما هم هیچ وظیفه‌ئی در این مورد نداریم، عطیات نظری فردی به جای همه چیز حق سازمانهای حرفة‌ئی" و اینرا روشنتر از همه ۵ سال عمل رقتا شان میدهد. از یکسو تعالیّین عنصر جنبش کارگری، چون وقتی شهید اسکدر صادقی نژاد، جلیل انفرادی، حسن نوروزی، یوسف زکار - را که میتوانستند هویک خود بوجود اورنده چندین هسته مخفی حرفة‌ئی گشته، دهها هزار کارگر را از این طریق مشکل کرده و سارمه انتقامی خود را با وسیعترین توده‌های کارگری در رابطه قرار دهند - به بهانه‌های "شدید فشار و دخالت پلیس" و لزوم "حرفه‌ئی شدن" و غیره از میان کارگران بیرون کشیدند، و از مسوی دیگر با تجلیع مداوم کار فودی در هر زینه و نق لزوم شکل طبقه کارگر و دیگر توده‌های خلق در عمل، این توده وسیع و اماده بیکار را در پراکندگی و نابسامانی خود رها کردند. کاری که در این زینه انجام گرفته - یعنی باید انجام میگرفت و نگرفت - خوب نشان میدهد که وقتی این مسئله مهم و به این نیاز جلبش توده چگونه میگردد.

۴- ارتش آزادیخشن توده ای

"خلق بدون ارتش توده ای
هیچ خواهد داشت" هاآو

ما این تکه را نا اینجا بارها گفته ایم که باید از هرگونه خوشحالی در مورد چگونگی تبودی که در پیش داریم بدور بود . پیکاری سخت‌دار راز مدت و خوبین در پیش داریم و تنها طی این پیکار است که خواهیم توانست انقلاب را به پیوری بررسیم . بنابراین از اولین روز مبارزه مان علیه این رزم فاشیست و اولینش باید این را در زدن خود داشته باشیم که یک گامهایی که بر میدارم باید در خدمت تدارک این جنگ انقلابی و عظیم خلقمان باشد . جنگی که توده های ملیوتی مردمان جنگجویانش خواهد بود و از هر جو چیز خاک ایمن کش روگیری خواهد ساخت برای دفن امپرالیسم و توکران ضد خلیش . اگر از پیوند گرفتن با توده ای از ضعورت اعصاب و تظاهرات از آگاهی سیاسی دادن به توده ای مشکل کردن توده به هر امر دیگری صحبت میکیم ، همه بعنوان گامهای مقدماتی و تدارکاتی است برای بربار کردن چنین پیکاری .

جنگی که علیه دشمنان خونخوار و غدار خلقمان در پیش داریم . جنگی است باید بروگرد و بین چانشین . ببردی است که تنها و تنها طسی آن خواهیم جوانست وطن را آزاد نکیم . برای وا رد شدن در چندین پیکاری نیازیم تدارکی عظیم است و این فقط و فقط نیزی پرتوان توده هاست که خواهد توانست چندین پیکاری را تداوک بیند و به پیوری رساند . باید توده های وسیع خلق همه در آن درگیر شوند ، درست همانند آنچه در بیتام و کامبوج شد . از جوان کمونیست جنگجویی که در صحف قدم جمیه میچنگد ، تا پیرزبان و کودکانی که حق با فاشق و خاک انداز مطبخشان در کنندن جنل ها شرکت میکنند . و تنها در این صورت است که ما پیور خواهیم شد .

این تبدیل عظیم دارای سازمانهای گوگان است : گروههای تبلیغی سلح ، گروههای پاریزانی و ملبیشای توده ای که همه در رابطه باستون اصلی آن " ارتش آزادیخشن توده ای " عمل میکنند . سازمان اصلی این پیکار اوش سون (ارتش آزادیخشن توده ای) است . این سازمان سازمان نظامی انقلاب است و تحت رهبری حزب کمونیست - از اینکه میگوییم سازمان نظامی انقلاب ، باید تصور شود که کار این سازمان تنها عملیات جنگی است و پس . ارتش

آزاد بیخشند و از دوین حال یک سازمان سیاسی است با تمام وظایف که پاک چنین سازمانی دارد . رفیق مائو نسیون دون گفت : " ارتضی سخ علوه پسر عملیات جنگی جمیت الیبودی نیروهای نظامی دشمن و ظال甫 مهم دیگری پوچشده دارد که عبارتند از : چیلین کردن بین توده ها سازمان دادن توده ها مسلح کردن توده ها کمک نمودن به توده ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی و شکیل سازمانی های حزب گوتیست . ارتضی سخ صرفاً بخاطر جنگیدن تعیین گردید ، بلکه منظور تبلیغ کردن بین توده ها سازمان دادن توده ها مسلح کردن توده ها و کمک نمودن ایجاد قدرت سیاسی انقلابی میجنگد . بدون این هدفها هجگ ملبوم خود را از دست میدهد و علت موجودیت ارتضی سخ نیز ازین میروند . " (هنرخ آثار - ج ۱ ص ۱۵۹) رهبری حزب دوازین سازمان امری صدد و مسد ضمیری است ، لیکن اضای آن همه وطن پوستان خواهند بود که برای نجات مردم و میهن خوش حلقه را جنگیدند . ما بدون داشتن این ارتضی حقوق از جنگ با دشمن نمیتوانیم بتریم .

در وطن ما توده عظیم این جنگجویان را دهقانان زحمتکش که سالیان دراز ، قرنها تحت ستم و استثمار و سلطه جبارانه طبقات حاکم و دولتمردان جنایتکارشان بوده اند و سروشار از گنبدی ای مقدس و سوران علیه دشمنان خلق ، شکیل خواهند داد . همین دهقان را که اموز رژیم مزدور و وطن فروش شاه برای تحقق اهداف اربیلان خد بشوش در ارتضی خلق خود - باجبار یا با استفاده از نا آگاهی و قرشان - مشکلشان میکند ، فرد ا در ارتضی آزاد بیخش ایران شکل یافته و علیه دشمنان واقعی خود خواهند جنگید ، و این تکه ایست که ما باید از همین اموز در هوتل اشمان برای پیوند یافتن با دهقانان و شرکت در ریزگری و همار زانشان در نظر داشته باشیم . و باز دواینجا هم باید گوییم که این تها و تنها کار سیاسی و شکلیاتی ما درین توده های ملیونی دهقان زان زجر دیده وطنمان و دیگر توده های خلق است که میتواند زمینه تدارکی لازم را برای برپایاد اشتمن چنین جنگی و شکیل سازمان نظمیش ارتضی آزاد بیخش توده ای فراهم سازد .

وقیق ترون شین گفت : " در جریان وشد انقلاب مطقاً لازم است که توده ها وابه انجام جازرات سیاسی تحت اشکال مختلف ترغیب نمود و از این

طريق آنها را پرورش داد و بسیج و مشکل توده • باید حزب و سازماندهی ها^{۱۴} سیاسی را توسعه بخشد (یک ارتشمیانس توده ای " وجود آورده اوسین در زمان معینی عیضون آنکه شرایط اجازه دادند اقدام به تشكیل تیوهای مسلح انقلابی خلق و بر پا کردن جمازو مسلحانه توده • سازمانهای سیاسی توده همراه پایه تیوهای مسلح توده ای را تشكیل میدهند • به این شرط است که ماهن (تیوهای مسلح توده ای) میتواند آنی (سازمانهای توده ای پایه) برای شنا داشته باشد •) (چگونه حزب ما مارکسیسم لینینیسم را در شرایط و بیان به کار بسته، ص ۲۰ - ۱۱)

در این قسمت مسائل شکیلاتی جنبش، این را هم بگوییم که در همه جاه این کوئیستها هستند که باید علاوه بر ایجاد حزب خود، در ایجاد و رهبری سازمانهای دیگر نیز پیشایش همه گام ببرد ازند • این کوئیستها هستند که باید پیش از همه پیغم وحدت تیوهای خلق در چارچوب جبهه پراورشته و به این وحدت جله عمل بپوشانند • این کوئیستها هستند که پایه در صفو قدم جمازو را جبهه قوارگفتگه، برای دیگر انقلابیون سرشق گردند، این کوئیستها هستند که باید بساختن سازمانهای حرفة ای مخفی پرداخته، طبقات مختلف خلق را مشکل ساخته و در صفو قدم جمازو را توده، پیکار گند و شهید و اسیر گردند، وبالاخره این کوئیستها هستند که باید به سازماندهی ارتش آزاد پیخشند توده ای پرداخته و در جبهه نخست ببرد با دشمن بجنگند • اسا - سن تین بار مسئولیت در سازماندهی و تمامی پار مسئولیت رهبری هریک از این سازمانها ببردوش کوئیستهاست • و تها آنها یکیه این مسئولیت خطیرو را مینهند - بروند و بی خامل و بـاـفـاـدـ الـکـارـی و درایت تمام در راه انجامش گام برمیبد ازد کسو - نیستند •

۵ - به خود کاریهای خود پوشانید هیم *

جنیش انقلابی وطن ما آموز شدیداً گرفتار خرد کاریست • و این خر - ده کاری آنچنان گرسان جنیشورا گرفته که بدون یک دگرگونی ریشه ای در تماز جواب اموزین کار انقلابی رهائی نخواهد گرد • یک دگرگونی اساس - با توجه به تیازها ی فروزی جمازو هردم - در برخانه سیاستهای شیوهای جمازو زد رهمه جواب کار لازم است تا جنبش انقلابی وطنها از این خرد کاری نجات یابد •

پوآندگی جنبش انقلابی، جواب نگفتن به نیازهای فوری و جرم جاگزات
مردم و غصبیدن جنبش انقلابی از جبتش بوده در هر کجا دیده شوده شان
نه های در گیریدن جنبش انقلابی در خوده کارست و این شانه ها دوطن
ما باطور تمام عیار دیده میشود.

جنوب اندیشان وطنمان - چه بخش کمونیستی و چه بخش غیرکمونیستی اش -
در نهایت پوآندگی است و درد ایجاد است که همانسان که دیدم نتها فکری
پرای اتفاق بودن این پوآندگی تعیشه به پوآندگی دامن هم میزیم. هیچکس
در اندیشه وحدت این جنبش پوآندگی نیست، و راستی مبالغه وحدت در وطنها
پرای همان تبدیل شده به حرف زدنهاش بدون پشتونه عمل یا حق خواست
و اتفاقی، حرفشو را زیاد میشنویم اما دو عمل هر کس کوله بار تلخیز خود را بد و ش
گرفته و گمان میکند ره توشه بودن راه انقلابی دو آنست و دیگران هم آنگواه -
هند در این راه قدم بگذراند، نیازند کوله بار بینی اویند.

به نیازهای جنبش مردم ما بینیج عوام پاسخ نمیگیریم و پرای خود راهی
دیگر درینش گرفته ایم. مردم از ما آگاهی سیاسی و کمک معرفت شکلایان میخواهند.
مردم ازما میخواهند که بدرورن مبارزه اشان برویم و این مبارزات را آسان
که باید رهبری کنیم. مایا اصلاً خارج از تقدیم وها اگر هم در گود مبارزه ایم
بدون توجه ای بخواسته های مردم راه خود را میپوشیم وها که کاملاً ازها -
رزات بوده و خواسته های خود پیش بدد است.

جنوب اندیشیمان، نه یک گام سدها گام از جنبش بوده شب است، هفته
نیست که یک یا چند اعصاب کارگری در ایران صورت نگیرد، هماهن نیست که در
گوشه ای از وطن ما دهقانانی بشکلی عصیان خود را بروز ند هند. میارزات بوده
دانشجو مدام درحال جوشش است. بوده روحلایون متوقی به مبارزه ای انتشار
آمیزی که در ۱۵ خرداد امسال (۱۳۵۴) دیدیم دست نمیزد و جنبش انقلابی
هنوذ که هنوز ناست آنچیزی نداشت بپذیرد که در مقابل این جنبش بوده وظیفه ایغیر
از "حروف خالی" زدن و یا اجرای وصیتname های دیره و ماریگلا - که مکوم
پشکست بودنش در تجوییه خودشان بائبات رسیده - دارد. آیا عقب ماندگی
از این بیشتر؟ و وقتی ما این ویرگ ها را تابدین خدمت کمال داشته باشیم
چرا دوگیر خوده کاری بباشیم؟ بخاطر اینکه مایم؟

باید اعتراض کریم که درین بسته خود کاریها اگر قمار آمده ایم و راستی در اندیشه تجات جنبش خود از این بن بسته باشیم؟ باید مطعن پاشیم که حسا زمانیکه از این بن بسته تجات نیاییم هیچ گام مهی در راه انقلاب اخواهیم داشت برواشت و ما در اینجا بازیا رقایمان — رقای پیرو خط چویک — حقوقیان داریم این وقت نتها ایدگار اندیشه تجات ازین بسته خود کاریها نیستند بلکه این خود کاریها اساسی ترین کار و تها کار درست هم میدانند و راستی به آن پیهاش میدهند میلیونها بار بیشتر از حد خود کاریها در این فرهنگ مشوند عظیم ترین کارها، واین پیبهاد ادن به آن تا بد اینجا میرسد که گساه بعیی جانشین خلق میشود . در نبود خلق شماره ۲ میخواهیم روز دهم اسفند قابوسین سعید پادشاه عمان به ایوان آمد . هدف از این سفر جلب حمایت و کمک بیشتر از رژیم اردوغان ایران بود . خلق ایوان صدای اعتراض خود را برعلیه این کمل و دخالت‌تگین و ضد خلق شاه خائن بلند کرد و بار دیگر پشتیبانی خود را از خلق مبارز و قهرمان ظفاریه ثبوت رساند . (تکیه ازماست) در یک‌پنهان ایکه قابوس این توکر لمپرالیسم انگلستان و امریکا در ایران بود، چند انگجار عوست پیشگامان خلق در نقاط مختلف تهران صورت گرفت ۰۰۰ در سفارت خانه عمان ۰۰۰ شرکت هواپیمایی بن او اسی ۰۰۰ شرکت نفت انگلیس شل ۰۰۰ سفارت انگلستان و ۰۰۰ شرکت نفت ایران — پان امریکن . (ص ۱۲) . در زمانیکه قابوس خائن ایران بود هیچگونه مبارزه دیگری جز این چند انگجار علیه سفر او و خیانت داخله نظامی شاه در عمان صورت نگرفت ، و بنابراین خیلی ساده این خبر چنین میگوید که : انگجار پنج عدد بعب ، یعنی بلندشدن "صدای امتناع خلق ایران علیه کمل و دخالت‌تگین و ضد خلق شاه خائن" و "علام پشتیبانی این خلق از خلق مبارز و قهرمان ظفار" شما اسم اینگونه خبر نویسی را چه میگذرید ؟ ما معتقدیم که این پویا دادن به خود کاریها است و گزه صدای امتناع خلق کجا و انگجار دوجفت و نیم بعب کجا ؟ ما در دورد کم کاریمان — و بهتر است بگوییم اصل و لیدا کارکردن عمان — در زمینه انشاء این تجاوز و لشکرکش خائناته و ضد اقبالی علیه خلق برادر و مان در عمان و دعوت مردمان بمحارزه علیه این جنایت پیشتو از این صحبت کرده ایم و حال هم باز تکرار میکنیم که ما در این مورد بطور شرم آوری همگی (چه

چریک و چه غیر چریک) از زیر بار انجام وظیفه خود شانه خالی کرد « ایم راست اینست که باید خلق های ما با این خیانت بارزه می کردند » ما باید با فعالیت اشاه گرانه خود آنها را از ماهیت این تجاوز و جریان آن ، و جسای آن در مجموعه نقشه های اپورالیسم در هطقه و خلاصه همه « ایجاد آن آگاه میباشد ». خصم و با برناهه از مردمان میخواستیم و سازمانشان میدادیم که علیه ایمن جنایت بارزه کنند و فرباد اعتراف خود را علیه آن بلند نمایند « مباریان انتقلاب خلق بوار رمان خلق ظفار ترا به مردمان کاملاً مشهداشند و برای مردمها که در این زمان خلقان آگو ریدگی میکنند » میگفتیم که این توده های گرسنه و متعدد است « بنا خاسته چه میخواهند » چرا میجنگند و شهید میدهند و چرا از تم شاه در این میان بجنگشان وقت است؟ ما باید به معرفتی جامع الاطراف این انقلاب و اشاه جامع الاطراف خیانت و زیم میبرد اختم « گنوقت و قتی توده های مردمانیه خلبانها میروختند و باز گردانند شدن سربازان ایرانی را از ظفار میخواستند ، ما میتوانستیم بگوشیم خلق ما صدای اعتراف خود را علیه اینست تجاوز جنایت کارانه بلند کرد ، و آنوقت توشن میشد که صدای اعتراف خلق چه ها میتواند بکند ؟ ما هیچ یک از اینکارها را نکردیم ، از زیر بار انجام یک یک اینست وظایف شانه خالی کردیم و وقت قلبو س خاشن آمد در کنار چند دیوار چند بد بمب منفجر کردیم و این شد انجام وظایف ما و صدای اعتراف خلق ایران « نه رفقا ! لشتهاء میکنید ». این صدای اعتراف خلق ایران نیست . اگر خلمسق ایران و است صدای اعترافش را علیه این کمک و دخالت نمکن و ضد خلق شاه بلند کرده بود ، زیم شاه یا مجبور میشد سربازان ایرانی را از عمان باز گرداند و یا حد اقل بدروغ میگفت بیرگرداندیم و اقلاً دیگر اخبارش را نمیدارد . نه اینکه درست همان روزها در بالای کیهان با تیتر درشت بنویسد : « سربازان ایران چون شیود را آنسوی خلیج فارس میجنگند ». نه اینکه اخبار آدمکشی های سربازانش را بعنوان دستاورد اتفاقی و شانه همچشمگی خلق های ما با خلق های خلیج هر روز بعد مان تحويل دهد . این وقاحت و زیم در سخن گفتن از این جنایتش خود بهترین دلیل است برخوبی علی م ا و بلند شدن صدای اقتضوان خلق های ما علیه این جنایت و این گناهش — که گناهی سنگین هم هست — در کودن ما انقلابیون ایران است .

صدای انتراض خلق‌های ما — آنهم بطور زمزمه مانند نمای غریادشان —
ملیه جنایت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بلند شد » دیدید که علم جاسوس دست تو
پایش را گم کرد و صورت خوجه را بعزم داد، شاه مصالحه وار آمد اخشت که
ما پول خود خچنها نگردیم، همه اش‌صرف برزایه‌های عربان و فرهنگی شد ما
 فقط یک شام و تهاریه مهمانان دادیم که تعیشد نان و آنکوشت به آنها بد —
 هیم » و دیگر هم خقان گرفتند و اسمش را نیاوردند » دراینجا — در مرور تجلی
 وزبه ظفار — ما وظیفه نشناشی کردیم و درست بهمین دلیل خلق‌هایمان هم
 صدای انتراضشان علیه این جنایت بلند شد و بازیه همون دلیل رژیم و قیحانه
 باشیم جایش افتراق و افتخار می‌کند »

ما اصل‌حضورت انتراپنرو مبارزه خلق‌هایمان علیه این جنایت والفس
می‌کیم » ما بجهه‌ایمان را جاشین خلق‌ها و مبارزه شان می‌کیم و بدین‌وقتی بب
دیگر اصل‌نقش برای خلق تعیگذاریم، وقت صدای انگجار بعضاً همان صدای
 انتراض خلق است؟ دیگر چرا خلق انتراض کند؟ وقتی باشیم راحت‌تر با انجار چند
 بمب می‌شود صدای خلق‌ها را بلند کرد، چرا اشگاری، کار سیاسی، کار هنریاتی
 که آنمه دشوار است بکیم ما صدای خلق بلند شود »

ما معتقدیم نه پنج بمب؟ پانصد بمب هم که بوسیله ما هنجر شود،
 نیتواند یکهزار کار غریاد و انتراض خلق را بکند، واگرایستی نیازیه بلند شدن فریاد
 انتراض خلق است، باید وقت و کار کرد تا این فریاد بلند شود »

هدف از مبارزه ما علیه مداخله نظامی رژیم دوستان چیست؟ آیا هدف
 ایست که بگوییم بعبط هنجر کردیم؟ هدف این است که چند دیوار یا چند
 ساختمان را خراب کیم؟ هدف این است که بدمولیه‌ها هم قدرت بعبط هنجر کرد ن
 داریم؟ یا نه؟ هدف این است که سویازان رژیم از ظفار باز گردانده شوند؟ ما
 معتقدیم هدف این آخری است، همانسان که هملاً تیز گفته ایم وظیفه مشخص ما
 کار در این جهت است » در کارش‌هم معتقدیم که هنجر کردن ده ها بحسب
 دیگرهم نیتواند ذره ای را باشیم هدف تزدیک گند » اما اگر واسطه صدای
 انتراض خلق بلند شود و برای رسیدن بهمین هدف جاگزات تولد ای صبورت
 بگیرد، ما ایمان داریم که رژیم تلچار خواهد شد سویازان ایران را بازگرداند
 و بخلط کردن هم خواهد افتاد » درست این مدعا را بجوبه در گذشتنه

ده ها بارشان داده و دراینده نیز صد ها باورگرنشان خواهد داد . و ما نیز که بتاییر بم بامان که درباره آن " در اطاق پذیرای تپرالها و قبهه خانه های عروس زیاد بیچ و بیچ میشود " سخته نیازم . بالاخره باجبار ورزی خواهد پذیرفت که لتفتخار بجهاتی ما نمیتواند جانشین قرباد لغرض خلق شود . خواهیم پذیرفت که ما درگیر خرد کاری بوده ایم و به خرد کاری های خود در حدی غیرقابل عبور پوشا میداده ایم . اما افسوس که امروز خیلی دیر خواهد بود و ما خود را با آنبو وظایف انجام نشده سالها روز و خواهیم دید . مساله پوشا دادن به خرد کاریها و شیوه ایکن ما نسبت بآن گذشته از اینکه ما را از آن دیشیدن برآه نجاتی از این بن بست باز میدارد . پن آمد های نادرست دیگری نیز با خود دارد . و ما را وامید لرد نا :

- الف - گذشته مبارزات مردمان را نقی کنیم .
ب - بست مبارزات خود را تحت تأثیر عملیات نظامی خود میدانیم .
ج - در تحلیلهایمان به اشتباه بیانیم .

الف - گذشته مبارزات مردمان را نقی میکنیم .

اهمیت که امبارازات بعمد و بروزگرند مز روجو جاسوس مید هیم . تاحد بست ندر نه هن ماتعا مبارازات که شته مردمان را تحت الشعاع قرار میدند و دنیا میکنید این مردم هیچ چارزه قابل ذکر و هیچ تجویه چارزه ای را از داشته اند و این امروز عملیات نظامی ماست که نقطه تکثر مبارازات خلق است . مبارازات گذشته مردم ما یعنایون مختلف نقی میشود و بین اهمیت قلمداد میگردد و این دلیل اصل و اساسیش پوشا دادن به خرد کاریها اموزیست و راستی را که این تهایت " خود شیلتگی " است .

کتاب حمامه هنرمند خاطرات و فیق اشرف دهقانی هدمه ای دارد که سازمان چوکهای قدائی خلق آنرا نوشته است . در این هدمه صحبت میشود که چه شواباطی در ایران وجود داشت که نسل جوان قدم در راه جنگ چوکی گذاشت و چگونه جنگ چوکی حاصل و شد شواباط عینی و ذهنی جامعه بود و فیرو . در این هدمه میخوانیم که : " این نسل قبومان (آنها که جنگ چوکی میکنند) بدون پرخورد اری از هرگونه حمایت و بدون پرخورد اری از هر

گونه تجربه عملی، بد فن پیره کهیری از هر کوئنه شجره گذشتگان، آغاز بکار کرد، زیرا
گذشتگان تجربه ای مثبت و خلاق که برای حال سود هد بکشد از خود پیشای
گذشتگه بودند (تاكید از ماست) از ایندو سل جوان بدنون انکلبدستوارد های
گذشتگه کار خود و از صفر آغاز کرد . . . سپس در حدود یک ساعه تجربه
بیات هنچ " گذشتگه میخواهیم و بعد اینکه : " بدین ترتیب سل جوان پیشان ما
با وظیفه سنگین لایروبی " طوله اوژیان " گذشتگه (تاكید از ماست) و پی روزی
بنای آینده بمارازات خلق ماء با دست خالی و با قلبی سوشار از امید و ایمان پی
بعد آن عمل نهاد . . .

این بخورد یک سازمان مارکسیستی - لینیستی است بمارازات گذشتگه
مردم ماء بمارازات گذشتگه خلقهای وطن ماء خلقهایی که این اختصار را دارند که
از زمان کوروشو داریوش جنایتکار و پیشتر از آنها تازمان پهلوی های وطن خوش
و مزد و بیگانه مدام دربرابر تجاوز مهاجین بیگانه و ستم حاکمین بوسی جاوارز .
کرده اند و از پای تنشیته اند " خلقهایی که تاریخی سوشار از تجربیات
انقلابی دارند . خلقهایی که صد ها سردار و رهبر دلاور دامان خود پروری
ده اند، از مزدک و بو مسلم و بلکشاپ ستابو خان و حیدر خان و اراثت و ووفه
اش . خلقهایی که تجربیات انقلابی انقلاب مشروطه اشان یکی از غنی تصرفی
تجربیات انقلابی جهانست و مبارزات عظیمشان دو سالهای ۳۲-۴۰ آنچه
رهبری شریدست بورژوازی معلوم الحال و خود، بورژوازی متزلزل و ابوروزیست اتحاد
پشت امیرالیسم جهانی را لرزاند و فقط امید و سوشمی بمارزه برای همیشه
خلقهای این مقطعه گردید . این چنین خلقهای دلاور و بزدهه که تهمسا
تجربیات شکیلانق دو وان مشروطیشان از مرکز غیبیں تا شکیلات مجاهدیین
هزاران درس آموختنی دارد " تجربه تی مثبت و خلاق که برای حال سودمند
باشد از خود بخطی تکذیتگه اند، و بدین ترتیب سل جوان پیشان ماء با وظیفه
سنگین (واسطی هم سنگین !) لایروبی " طوله اوژیان " گذشتگه . . . پای بس
بعد آن عمل " میپندهد . گذشتگه بمارازات خلقهای ما طوله اوژیان است که این
رقا میتوانند لایروبی اش گنند .

نه رقا ! گذشتگه بمارازات مردم ما طوله اوژیان نیست، شما
لشیاه میکنید و لشیاهی پسر بزرگ، گذشتگه بمارازات خلق ما یک گذشتگه اختخار

آمیز است . گنجینه‌ئی عظیم است از نوونه‌های بی حدو حصر دلاری، جسا —
نکشانی ، لذاتواری، پایداری در راه عقیده ، پاسداری از استقلال و آزادی، همان
وست و مبارزه در بولبر هر نورگوی بیگانه و بیوه . گنجینه ایست که باید ذره
ذره غبارش را توبیای چشم نکیم .

خلفهای ما این انتخاب را دارند که از اولین برباکنندگان پرجم مبارزات
آزادی خشن در شرق بوده ، به جنبش کمونیستی جهانی، چهاره هائی پس دنشان
غلدیم کردند . خلفهای ما در گذر اول خلقهای شرق (سپتامبر ۱۹۲۰)
۱۹۲۱ ناینده در کنار رهبران اولین کشور سوسیالیستی جهان شناختند . کارب
گران وطن ما در جریان انقلاب اکبر و پس از آن ، طی دوران ظلموت و مبارزه این
انقلاب در برابر جبهه ضد انقلاب جهانی نقش پس از زده — و برای عالم انتخاب
آفرین — داشتند . حیدرخان عموانی و هبر راستین طبقه کارگر وطن ما ، این
کمونیست بزرگ ، در میتینگ بین العلی کارگران پتروگراد ، بخاستیت شکل بیمسن
العلی کمونیستی گفت : " رقای عزیز ما موفق شدم تا گنون ۱۳۸۰۰ نفر ایرانی
را در صفوی ارتضی سونع مشکل گیم ، ما بیش از پیش خوشوقت و سعادتمند خواهیم
بود که ولبطه بیشتری بین روسیه امروزی و ایران انقلابی برقرار کیم .

رفقا ! بما امکان بد هید که دوشاد و ششما در ودیف شط بسا
دشمن مشتوك مبارزه نمائیم و ما خواهیم توانست تا صد هزار نفر ارتضی سونع
ایرانی تهیی نمائیم . " (استاد تاریخی — ج ۱ ص ۶۸)

ولیایین در خاطرات خود تحت عنوان روزهای اکبر در تاشکند من—
نویسد : " هنگامیکه کارد سفید به قشار خود آفزوی وضع ما و خم بود تا گبان
صدای روگار شدید و ناظم گله درنزدیکهای ستاد ما پیگوش نویسد . مسا
عدد ای وا برای اکتشاف فرستادیم که نتوانستند تعیین کنند تیراندازی از جانب
چه کسانی است . فقط اطلاع دادند که تیراندازی از جانب ایستگاه را تاهم
است . در این حین مشاهده شد که آتیراد کوچکی از جانب ایستگاه کالاها
شروع به پیشوی نمود و ما تصویر کردیم که دشمن است که خط جبهه مارشکافه
و خود را برای خبله آماده تعمیم ، ولی کو که نزدیک شدند ، بالمال تعجب
دریافتیم که این آتیراد کارگران با پر ایرانی ایستگاه کالاهاست که بدون اینکه
از آنها ناشائی شده باشد ، خود بکمک ما شتابته اند عده آنها ۱۷ نفر

و فرمادهشان یک پاشویک ایرانی آتشنای من بود . . . خود را برای مبارزه علیه افراد گارد سفید اعلام نموده و بدون توقف بطرف جلو به طرف که صدای تیر میاد حركت نمود . بعد از چند دقیقه تیراندازی شدید شد، و از صدای رگبار فجیدیم که آترباد کارگران ایرانی وارد رزم با گارد سفید شده است . . . بیز . . . و دی تیراندازی قطع شد و آترباد مراجعت کرد و اطلاع داد که خطر را از آن قسمت برطرف کرده است . و ما از آنها شکر کردیم . باید گفت که آترباد ایران نیپا در زمینهای پنهانی هم خود شرخوب انشان داد . کارگران ایران اغلب همچو باند های ضد انقلابی را پنهان جلب کرده و بدین طرق امکان میدادند که نیروی صدۀ ارتش اتفاقاً آزاد نمایند ماتور تعلیم . تا انتقام فلح و قمع کامل راه رسانی گارد سفید، یکنفر از افراد این آترباد از خط آتش دور نشد . بسیار استثنای لحظاتی که برای تکمیل مهمات خود کسانی را به عقب امیرستادند . آنها هر سار از توپاتکه رمانی واقع خود را وارد معزک کرده و میجنگیدند . . . باید گفت که قدرمانی کارگران ایران حد نداشت . (همان کتاب ص ۳۴) این دوسته نموده را به این خاطر مشخصاً از آن زمان و آن جریانات نقل کردیم که به کسانی که کمر بسته اند تا این " طوله اوزیاس " را لاپوش گشته، خود را وابسته به مارکسیسم - لئینیسم و پولتاونیاد اند .
توده های مردم وطن ما لحظه ای از تاریخ دور و دراز حیات خود را بین مبارزه و مقاومت نگراندند، با یک یک شاهان و حکام جلال این کشور را یک یک تجاوز کاران بیگانه پیکار کرده اند و هزار هزار شهید داده اند تا بزرده بشانند . خاک وطن ما شاهد جانشانی های بین حد و حصر زحمتکشیان و رنجبران این کشور است . ما گذشته‌ی بسیار کوهستان و انتشار آمیز را از اینم و حال اینچنین گذشتی را " طوله اوزیاس " میلهمیم ! با گشته شدن یکسوش مستبد و جنایتکار بود که در وطن ما بین درین ۷ جنیش هژیم توده ای پریشند و دهقانان و بردگان علیه حکام خویخوار و دستگاه جلبر سلطنتی شان قیام کردند .
هزار نفر از پدران زحمتکش رویجیده، ما قتل عام شدند تا دیواره پایه همسایه اسجداد سلطنتی محکم گردد و پادشاهان " کبیر " بخویخواری خود ادامه دهند . این ۷ خیزش هژیم که سرتاسر امپراطوری ایران آتشمن را فرا گرفت و

مدتها دستگاه آدکشی داریوش را بخود مشغول داشت ^۱ پک نمونه از جا —
رزات گذشته مردم ما علیه ستمکاران و استثمارگران حاکم است و خود دریائیش
است عظیم از دلاوری و جلبکاری انبوه زجردیدگان و درین حال قطمه شی است
از دریائی از هزارات گذشته مردم ما ^۲ قیام مردک پادشاهان و پارانش کسے
پتوان ^۳ هزارگذشته داد — چهل هزار دهان رحمنتش رو تایر — موجی از این
لیانوس عظیم مقاومت و هارزه است ^۴ تهشت های ملی پس از اسلام و قیام
سود ارلن چون حقع بومسلم، ببابک و یعقوب و دهباشی دیگر ^۵ قیامهاشی که به
خطاطر پاسداری شرف و حیثیت بخاطر باز پس گرفتن آزادی و استقلال سووت،
گرفت و در هده حال انبوه چندگویانش دهانان قیر و آزاده وطن ملبد است
لحثمان از این تاریخ دوره رواز است ^۶ اینها کجاش طوبه اوزیاس ^۷ است
رقا ! که شما میخواهید لاپرسی اش کنید ؟ در سیاستنامه نظام الملک پس
از شرح قیام مردک لحظه های از مقاومت و هارزه این دوران — دوران پس از
اسلام — را درباره اشنای اکران بینانه ^۸ چنین میخواهیم : " زن مردک خرمه
نیت ناده پنگرخته بود از مدان با دوکنی و به مستاق ری افتاد و مردم را به
هذا بشوهر میخواند ط باز خلق در مذهب او آمدند از گران و هرمان ایشان
را خرم دین لقب نهادند ^۹ چون منصوریه بخداد ایوسلم را پنجه در رسال
صدوس از هجرت، رئیسی بود دشپر شلیلو، گیرنام او مبنای، پس از قتل
ایوسلم خروج کرد و از شلیوریه وی آمد و گیرگان طبرستان را بخواند : چون
قوی حال شد طلب خون ایوسلم کرد ^{۱۰} و مردمان عراق و خراسان را گفت که
ایوسلم را نکشته اند ^{۱۱} و او اگون در حصاری استازمن کرد مویا مهدی و
مردک نشسته است و هرسه بیرون میایند : چون راچفیان نام مهدی بشنیدند
و هزدکیان نام مردک جمعی پسیار گرد آمدند و کار او بزرگ شدو بجانی رسید که
صد هزار مرد پراو گرد آمدند ^{۱۲} چندین سپاه سالاوان مخصوصیکشت و شکر
ها بشکست تا بعد از ۲ سال جمهور عجلی به چند تنلزد کوفه جمهور لشکرخوار
زستان و پاوس کرد و به اصفهان آمد و حشر اصفهان پلخود بپرد و به دون
شد و سه نیزه با سپاه کارزار کرد ساخت، وز چهارم سپاه بردست جمهور
کشته شد و آن جمع پراکنده گشتد ^{۱۳} و مذهب خرم دینی و گیری آمیخته شد
و در سویا یکدیگر سخن همی گشتد ^{۱۴} هر روز این مذهب بیاحت پورده، تر شد

و جمهور چون سپیار را پیکشت دو روی شد ، هرچه از گبرکان پیافت همه را پیکشت و مالهای ایشان غارت کرد و زن و فرزند ایشان به بردگی ببرد و به بندگی میداشت . ۰۰ بهر وقت خرم دینان خروج کردند باطنیان با ایشان یکی بوده — اند و ایشان را قوت داده که اصل هردو مذهبی یکیست و درسته اثنتین و سه تینو مایه (۱۶۲) در ایام خلیفه مهدی باطنیان گرگان که ایشان را سخن علم خوانند ، با خرم دینان دست یکی کردند و گفتهند بوسمل زده است ملک بستانیم و پس او را خدم خوبش گردند ونا به ری بیاندند ۰۰۰ و آنوقت که هارون الرشید پسر خراسان بود بار دیگر خرم دینان خروج کردند از ناحیت اصفهان از تهدیین و کلله و قاب و دیگر رواستاها و مردم بسیار از زی و همدان و دسته و گوه بیرون آمدند و به این قوم پیوستند و عدد ایشان بیش از صد هزار بود ۰۰۰ (اینها نیز همه کشته و پراکنده میشوند و یکنه " خولجه " خالقی بی حد و بی عنده از ایشان یکشند و فرزیدان ایشان را به بنداد بردند و فروختند ۰۰۰ " امام مردم فرو نشستند ؟) بعد از این چون نه سال یکنشت با یک خروج کرد از آذربایجان و دیگر سال خرم دینان خروج کردند از ناحیت اصفهان در عهد ماون و باطنیان بدیشان پیوستند و به آذربایجان شدند و به بلیک پیوستند و ماون محمد بن حمید طائی به حرب بلیک فرستاد : و میان او و بلیک شیش حرب عظیم برفت ، آنچه الامر محمد حمید کشته شد و کار بلیک بالا گرفت ۰۰۰ ماون در حال عید الله ظاهور را ۰۰۰ به حرب بلیک فرستاد ۰۰۰ بلیک با اعقاب و مت توانست کردن در درزی گریخت سخت محکم ۰۰۰ چون سال دوست و هزارة اندر آمد دیگر باره خرم دینان به اصفهان و پارس و آذربایجان و جمله کوهسته خروج کردند ، بداتک ماون به روم شده بود و همه به یکشب و مدد فهماده بودند و به همه ولایتها کار را سنت کرده شب خروج کوده شهرها غارت کردند و در اصفهان سو ایشان هر دی یوں علی مزدک ، از در شهر بیست هزار هرود عرض داد و بلبرد او به کوه شدو ۰۰۰ علی مزدک کوه بگرفت و غارت کرد و بازگشت و به آذربایجان شد تا به بلیک پیوئند ۰ و از جانب خرم دینان روی به بلیک نهادند . اول ده هزار بودند ، بیست و پنج هزار شدند . و میان کوهستا ن شهرکی هست آنرا شهروستانه خوانند ، آنچه جمع شدند و ببابک بدیشان پیوست (جنگهای بسیار کردند و بسیار کشته دادند " چنانکه بحرب اول از خرم دینان

صد هزار مرد کشته شد " و زن و فریاد انسان را باز همه ببردگی بردند . اما
باز مردم از پای ناشستند) پس از این به شش سال مختص به شغل خود بینان
پرداخت و اشتبه را نامزد کرد (اشتبه خائن که کمر به خدمت خلیفه پستسه
بود با بلک غدر کرد و بالاخره پس از جنگهای پسیار) او را پیگرفت و زیادت از
هشتاد هزار بکشند . پس اشتبه غلای را با ده هزار سوار و پیاده آنجا
گذاشت و خود بلک و اسیرون دیگر را به پخداد برد . چون چشم مختص
بر بلک افخاد گفت ای سگ چرا در جهان قته انجیخت و چندان سلامان پیکشی .
هیچ جواب نداد . پس قربود تا چهار دست و پاییش ببردند . پس چون بلک یکد -
ستش ببردند دست دیگر دخون کرد و در روی خوش بحالید . مختص گفت ای
سگ این چه فعل است؟ گفت در این حکمت است که شما هر دو دست و پا
من بخواهید ببریدن و روی مردم از خون سوچ بشاند ، چون خون از تن مردم برود
روی روز شود . من روی خوشتن بخون آلودم تا مردم نگویند که از هم رویش
رزدشد . پس قربود تا بلک را در چرم گاوی تاره دوختند چنانکه هر دو سر
وی گاو در بنا گوش بیلک بود و پوست خشک شد و رنده برد ارش کردند ، تا بخشی
بعد " همین نظام الملک در جایی دیگر گوید : به بلک گفتند که از خلیفه
طلب عفو کند ، او نکرد و برای روش که در تمام جنگهای بیلک با او بود گفت :
" ای بیلک ! تو کاری کردی که کسی نکرد و اینکه تلبی بیاور که کسی نیازورد ،
است . و بیلک پاسخ میدهد : خواهی دید که چنگنه تاب بیاورم " . حتی
جناب " وزیر داشتند و مدیر " گماشته بیگانه و خدمتکار سنتگر ، خواجه نظام
الملک طوسی که خاندانه تاریخ را بر " قامت ناسازی اندام " هوا و هوسهاو
نمافع ضد مردم شاهان و خلفا میبرد و عیوب زده ، و در هر کجا دستش برسد و فرست
بیلک از فحاشی بحودم و آلودن جنبش بحودم کوتاهی نمیکند و میگوشت که سفید را
سیاه و سیاه را سفید نشان دهد نمیتواند همه واقعیات درخشنان بیکاری امان
و شکست ناید بیر زحمتکشان وطن ما را زیر لفاظی ها و قحاشی های خود مخفی
سازد - و راستی راکه حق در این تعبیرات و تفسیرات دشنهانه بیز افری از
" طویله او تیاس تیستان دید . بلکه همه انتخارات انتخاراتی خیره گند و
که ما در برای بر تماش خلقهای جهان بان میالیم .
خاومت مردم ما در برای ایلخانهای چنگیز و تیمور و هیار زانشان بدیمال

آن شکستها بمارزات مدام و بی نشست مردم ما علیه استبداد شا همان در سراسر تاریخ، اینها کدامیک " طوله اوزیاس" است؟ همین جنبش کوپیست شصت ساله وطن ما کم درسو تجربه و آموزش دارد؟ دریای ما روزات سده لخیر مردم ما کم دلاوری و جذابیت در خود دارد؟ مردم ما درجه صره پارزه ماهه پهلوی پوچه خوردند و آزادی گرفتند، مردم ما اولین حکومت شورا هارا پس از دولت شوراهای لنینی، در وطن خود ساختند. کدامیک از اینها کلوله اوزیاس است که شما رهنا میخواهید لا یوپیش کنید؟ مائی که هی خواهیم این " طوله اوزیاس" گذشته را لایوسی کنیم مکنی های القا نیافر خته ای هستیم که خودبینی مان اجازه نمیدهد، حتی بپذیریم که چیزی نمیدایم. راستی را که پند آموز است، ما میخواهیم با تصور فرسیو و طاهری و نیویورزی و مندرج کردن پاستگاه زاند ابروی لا هیجان و استانداری خراسان و چند صد اندیجار و تصور دیگر " طوله اوزیاس" س گذشته. ای را که گوشه ای از آنرا دیدید، لایوسی کنیم. لحسنت بردا! معروف کامل گذشته مبارزات مردم ما که در اینجا " طوله اوزیاس" خوانده شده نه ازما، از هیچ کس دیگری نیست، اوقیانوس عظیم است که ازان بقول مولانا در کوره ای که جز قسمت یکوره ای نگجد جای نگیرد، و در یافندگی ما و قضاوتی ای آنچنان نیمان از اینجا نلشی است که میخواهیم این اوقیانوس عظیم را با کوره یکوره عملیات چریکی و موتور کوچکدان بیمهایم و این هرگز امکان پذیر نیست. کو برسزی بحر و دو کوره ای

چند گنجید قسمت یکوره ای
 گذشته مبارزات مردم ما گذشته ایست شکوه هند که در آن میلیونها میلیون درسو تجربه آموختن اتفاقی وجود دارد، درین و تجوییات که ما آموز از آنها کاملاً بی پنهان ایم، و پیشرفت مبارزات همین آموزمان در گوآموختن آنهاست. ما اصلاً واه را کم کرده ایم، بپرداهه میرویم، و ایست که گرد هیچ سواری را در این بپرداهه نمیبینیم و گزنه راه اصلی مبارزه مسلکوب است با سواران هزار هزار جنیش اتفاقی وطن ماست. اگر در بپرداهه ما هیچ گرد سواری و رد اسین بچشم نمیخورد، اگر در کوره کوچک ما چیزی جز قسمت یکوره ای از این دریا نمیگجد، این نه تصریح واه و نه تصریح دریاست، این تصریح بپرداهه ما

و کوزه ماست . اگر در گذشته هیارزات طولانی و عظیم مردمان " تجربه شیوه هفت و خلاص که برای حال سودمند باشد " تعیینیدم ، این تصریف چشمبهای ماست به تصریف هیارزات گذشته مردمان . اگر تجربیات آنبوه قریباً پیکاری وقوع نداشت - ممان را ، اگر پیش از جنبش کوئیستی جمهوری وا ، اگر تبردهای عظیم را که طی قوتها مدارم بزرگترین امپراطوری هاوارا در برابر خود بلژیه در آورد استه ، اگر اختخارات مردمان را ما " طوله اویساں " هی بینیم و هی خواهیم با چند تصور و انتجار لا پروپیش نکیم ، این تصریف هیارهای ماست به تصریف آن هیارزات عظیم ، به تصریف آن میلیونها انسانی که طی قرون متعددی با خون خود پرچشم آزادی و استقلال وطن ما را رنگین کرده اند ، و به تصریف هزارها زن و کوکسی که در طی هر برد آزادی خواهانه به اسارت ستگران بیگانه و بیوی افتداده اند واین هم که بگوییم ما از صفر شروع کردیم، هیچ اختخاری ندارد . مثل اینست که بگوییم ما برای پیمودن کویر هیچ ره توشه ای برند لشته ایم و برای افتاده ایم . این گوته بیوی ما را میرساند ، به خشک بودن همه رو دخنه ها ، یا کویر بود ن همه دنیا را .

" طوله اویساں " که ما باید به لا پروپیش که بینیدم ، طوله سیستم گذیده ۲۰۰ ساله سلطنتی است . طوله سیستم فاسد و استعمارگرانه ای است که طبقات حاکم و اپرالیستها در وطن ما بوجود آورده اند ، برای لای روسی این طوله ، با موختن از تجربیات گذشته هیارزات خلچایان سمعان چیزی نه تما آنرا بغلط " طوله اویساں " میخواهید . نیاز حیاتی دارم . ما باید بیا - موزیم که چکونه انقلابیون وطن ما در ادوار مختلف توافسته اند توده های میلیونی مردم ما را بعید از هیارزه بکشند . چکونه و با استفاده از چه راههایی شکلیاتی و چه ابزارهای کار انقلابیون در جهان مردم روش دوایده اند . بایسد بیاموزیم که چکونه مردم ما تزدیک به ۱۲۰۰ سال پیش وقتي تحت سلطه بیگانه بودند " در سربایکدیگر سخن هی گفتند و همه بیک شب و عده نهاده بودند و به همه ولایتها کار را است کرد " ابه اصفهان و پاوس و آذر بایگان و جمله کو - هستان شب خروج کردند ؟ ما باید لعنت را کیم که از انجام یک هزار صد ها کار سازگی که انقلابیون وطن و توده های مردمان در گذشته انجام داده اند ، عاجزیم . و اگر میخواهیم از این مجز تجاهات بیاییم باید از آنها بیاموزیم " هه اینکه

آن گذشته درخشن و افتخار ایز را با توهین به خلقهای کبیرمان " طولانه اویاس " بنامیم . این نارواست ، و ناروا عراینکه ، از زبان دوست گفته شود نسه دشمن .

در اینجا ایدراهم بگوییم که باینکه روش اصلی این نقی گذشته راد و پربهدا دادن به خوده کاربهای خود میدانیم ، اما معتقدیم که بین اطلاقی از گذشته بیز در آن بین خابرو نیست . و این دردیست که گردانگیر نسل ماست . نسل ما دقیقاً بخاطر شرایطی که امپرالیسم و ارتجلع بعد ازگوختای ضدملو ۲۸ مرداد ۲۲ در این کشور بوجود آوردهند ، نسلی بیگانه با گذشته بار آمد ماست . تاریخ و ادب و فرهنگ پوپا و لقلایی ما نقی شده و فرهنگ استعماری بهارلویک وسیله بنا تقدیق شده است . مطبوعات کشور و دستگاههای چلینیان و زمی یکجا وسیله همین فرهنگ استعماری شده و همه تلاشها برایست که ما را از گذشته مان - نه از گذشته تنگین شاهان و جلادان - از گذشته مردمان پیزند و سبب به آن اینوه افتخارات بیگانه مان کنند . همه تلاشها برایست که ما را بی بد و پا درهوا درآورند . و این مائیم که باید آگاهانه در برایر تعاملی بزماده هاشان ها قوامت کیم و شسته استوار گذشته را همچنان بچسبیم . ایمن مأکیم که باید با شفاخت تاریخ مردمان و با آموختن از جهارزات اینوه خلقهای پیکار آموزن خود را بر پایه استوار قرباً میارزه و جانشانی گذشتگانان پس نهیم . ای کاش آنها که فوست و لکنایات و معرفت را دارند دراین مجال بیاری چنیشها بستابند ، که آشکارا عین بودن کوله بارش را هرگز تواند دید . مابتغای رقای انقلابیان ، بتغای سازیانها و گروههای انقلابیان وطن هشداری - دهیم که این مساله را خود نگیرند . بوزیره کوئیستیهای ایران باید این را بد - اندکه تا تاریخ همارزات مردمان را ندانند ، تا از شته همارزات خلقهایان را ندانند ، تا خواهند توانست وظیه ای را که بیمهده دارند ، آسان که شایسته است بانجام رسانند . مطالعه درست تاریخ گذشته مردمان بایدیکی از مواد اصلی آموزش برای پژوهش کارهای انقلابیان بششد . هر کوئیست ایرانی باید تاریخ همارزات مردم ما را بخوبی بداند . تها لحترام بگذشته و اعتقاد بد ون شفاخت بان بیز کافی نیست ، باید گذشته را شناخت . به دنباله مطلبان به پردازیم .

در اعلامیه ای که رقای چرمک پخاسپیت سالروز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در
رایطه با اتفاقار شهروانی بليل پخش کردند اند چنین میخواهیم: "سالها از سی
هم گذشتند، هفده سال خفت بیار، هفده سال امپرالیسم جهانی بکله توکر
سوپروره ارشاده خالن میهن ما را غارت کرد، بدون آنکه خطیری جدی پایه -
های دستگاه جنایتکارش را بلژیک نداشت. سازمان ضدخلقه احیت کوچکترین جواب
نه های طفیان را ریشه کن کرد. اینوهی کهن سال از ترس و دل خلق کا-
شت. افسانه پلید قدر قدرتی رژیم جنایتکاری بزرگ نیزهایها افتاد. فاشیسم
هر روز بیشتر خارهای جهانی خود را چون انتکوتو خونخواریدور اندیشه های
مبارزانی میتند. همه از هم میترسیدند که جادا سوکارشان بسازمان احیت
و شهروانی بیافتد. خلق از درد پخود میبیجید؛ و درین چاره بود که لپس
دانگ را از چهره اش پاک کند ۰۰۰ دلاروان جان بکف پیشگام خلق ضسورت
شکستن طلس قدر قدرتی رژیم را بپوشش گرفتند و در جنگل سیاهکل خارکی هفده
سال خفت را دربرداشتند و آوای جنایتکش گوله را بگوش خلق پسندیدند. خلق
اسیر از هیجان تباشد ۰ ۱۹ بهمن سوکاگاز تاریخ نوین مبارزه ازطن هفده
سال سکوت بسوی همون آورد و در دامان خلق شوم برشد کرد. ۱۹ بهمن ۱۹
روز پوشکوهی شد که خلق درقلبل دشمن ایستاد ۰

پیش از هرجیز دوپندر داشته باشیم که این یک نمونه "کارتوپیهحسی"
است (یعنی جانشین چلیغ و ترویج درین مردم) وحد اینکه این نکه انشاء
سیخواهد بدوید: بعدت ۱۷ سال یعنی از سال ۳۲ باین سو را مردم ما در خفت
و خواری و تاریکی بسر برداشتند و ۱۹ بهمن ۴۱ باین دوران پایان داد "سرفالغاز
تاریخ نوین" شد. ما معتقدیم که چنین چیزی ریست نهان ۱۷ سال، ۱۷ سال
خفت و خواری و تاریکی بود و نه با توزد بیهـن ۴۹ شفیری در جامعه ما دارد
شد. و باز هشنا این قضاوت نادرست رقای را در پویه‌دادن به خرد کارپسا
میدانیم. بعد از بیست و هشت مرداد سال ۳۲ تا سال ۴۱ مردم ما مبارز-
ان چون مبارزات سالهای ۴۲-۴۳ و قیام عظیم ۱۵ خرداد را داشتند. مردمها
روز ۱۵ خرداد پائیزه هزار شهید دادند. مردم ما با دادست خالی دربرابر
تانکهای مسلسلهای آمریکائی و انگلیسی رژیم ایستادند و خون دادند تا بردگی
بیگنه و توکران بیگانه را نبذرند. دهقانان وطن‌ها کلن پوشیدند و پسراي

دفعه از حقوق خود و پشتیبانی از برواد و ان زمینه کش شهرستان بوشهر تهران شد—
ند، در این یکوز از آن ۱۷ سال خفت و خواری و تاریکی " مردم ما قیام می—
کردند و هقاومت نشان دادند که یادش در سینه تاریخ خلقتها می پسرای
همیشه جاودانه خواهد ماند و این یکوز از آن هفده سال است. طسی
همین سالهای " خفت و خواری " دهقانان قهقهمان فارس آتش پروردی آتشگان
عظیم را علیه روزیم فاشیست شاه افروختد که راستی پشتیزرا لرزاند. ماهها
از طریق پایگاه هواشن و حدائق، کوهستان های این منطقه را بجهاران میکرد و کاری
از پیش نمیبرد. نمیردی که توده های زمینه کش هردم ما در آن درگیر بودند، باز
در خود درسها برای آموختن دارد. طی همین سالها بود که خلق قهقهمان
کرد ما بازارات مصلحانه را در روستاهای کردستان آغاز کرد و تزدیک بدوسال
با از زیم فاشیست محمد رضشاه و تمام نیووهای سرگوش جنگید. دهقانان چهر—
مان گرد، با پایته خانه و زندگیان با بجهارانهای هواشن نیووهای روزیم میسوخت
و نلیود میشد و دهکده هاشان به ویرانه های سوخته هدیل میگردید؛ دست
از پیکار برند اشتقد و همچنان قهقهمانه میجنگیدند. خلق کرد دلاور ما در
این پیکار عظیم صد ها کشته و هزار ها اسیر داد، قهقهمان توده ای بی چون
ملا آواره در این نبود شکفتند، هزارها دهقان قیر و گرسنه در آن درگیر بودند،
دند، باز این پیکار نیز صد ها درسرو تجریه آموختنی با خود دارد. طسی
همین مدت دهقانان قیر خلق قهقهمان بارج ما بارها بطور پراکنده عصیان کردند
و پیکوهای زند و گشتند و کشته شدند و از پای تنشستند. طی همین
مدت، زهای احتساب و ظاهرات کارگری بیرون شد که انتساب قهقهمانه کارگران
کوره پژوهانه های تهران و پوشانهای روزیم با آن یکی از آنهاست. طی همین
مدت مردم ما بازارات عظیم چهلم جهان پهلوان تحقی (ظاهرات خشما هند که
نیم میلیون انسان در آن شرکت داشتند) و بازارات پرشکوه و پیورزند اتوسوانی
را (که روزی را بعقب تشنی واداشت) بروپا کردند. طی همین مدت بسیاری
گوههای انقلابی ذرا بیان شکیل شدند، بازاره کردند و به اسارت افتادند که
گوه قهقهمان جزوی دلاوریکی از آنهاست، و دهای نوع بازاره دیگر آنچه
روشن نیست چرا اینهمه بازاره ۱۷ سال خفت و خواری و تاریکی " نقیب میگردند
و ۱۹ بهمن ۴۹ — که درودمان نثار قهقهمان جان برگشته اند. " سرآغاز تاریخ

نوبن — لحظه دروده شدن تاریکی ۱۷ سال خفت و خواری — زمان تپ کرد ن خلق اسیر از هیجان و ... آیا هیچ دلیلی جز پر پیش از آن بخوده گاویه پیها میتوان برایش بیافت؟ ما با رقای مجاهدمان نیز همین حرقبا را داریم رقای مجاهد ما نیز باید بینک "جنگ چریکی شهری" بگذشت مبارزات مردم ما مینگوسته اند . در صفحه ۱۴ کتاب سازماندهی و تاکتیکها چندین میخواهیم : " قبل از جنگ چریکی سالهای اخیر، اخرين تجربه مبارزه سلحنه در ایران دقیقا به پنجاه سال پیش رونتی مبارزات جنگ محدود میشود (جنگ علی شاپور فارس و کرد ها را که هوله ای طی است و تجربه اش بعد از در همان سطح منطقه قابل بررسی است مستثنی هستیم) " .

در مورد اینکه عملیات نظامی هفڑ آموز — چند تور و انفجار پراکنده ... را میشود اصلاح در روایت مبارزات سلحنه، و آنهم تیاری چون قیام جنگ قرارداد را یاده بحق تیکتیم ، چرا که به انتقاد ما ساله روشتر از آنست که نیاز به بحق داشته باشد . آنچه در اینجا مورد بحث ماست ساله نهی گذشته جنگ شهروند ... همان است ، و میبینید که جنگ سلحنه دهقانان فارس و دهقانان کرد ما اگرچه حاشا نمیشود ، اما هوله ای قلعه دارد میگذرد عدتا در همان سطح منطقه قابل بررسی است . چرا ؟ روش نیست . چند تور و انفجار ما یا فلاں گروه انقلابی امریکای لاتین در سطح جهانی قابل بررسی و آموزش است ، اما دوسان مبارزات جنگ ده ای خلق قهقهه کردمن ، تهبا در سطح همان منطقه کرد سغان . روش نیست که اگر مبارزات نوده ای دهقانان فارس و کردستان در باقی منطقه ایران قابل بررسی نیست و آموزش در برندارد ، پس چرا چند کمین گذاشتند و تور و انفجار فلاں گروه چونکو آتسوی دنیا برای ما قابل بررسی و آموزش است ؟ راست اینست که باید به عملیات نظامی هفڑ رقا اهمیت و بهائی نوق الماده داده شود و چون این عملیات در خود چیزی خان حد مهم و پرپیها که حق خود رقا را راضی کنند ارد ، باید با نهی گذشته باصطلاح پیها بیلد ، و اینست که بگذشته چندین بروخورد میشود . در موردی دیگر فای سجاده ماتا بند انجادر این صیر پیشرفتة اند که حق کسانی را که طی سالهای دیگتانوری بیست و هشت مرداد به این سو یعنی طی همان ۱۷ سال خفت و خواری " مبارزه کرده اند و به زیدانها افتاده اند نیز حکوم میکنند . و برای اینکه نشان دهند چوکهای اسیر در زیدانها حساسه مانند

خاکومت میکنند و شوری بزیگر کردند— که این امزی است صد درصد درست و از چشم کور هم نمیتواند پنهان بماند سپه نادر دست گذشته زیدانها را هم میکوشند پیووند برزند به همان " خفت و خواری های " من در آورده آن رفاقت و اینجاست که انسان مجبور میشود بیگر پیزد برد که حق گذشته یک بخش هم از سیستم کارچویکس است . و اصل سیستم کارچویکی بدون حق گذشته ناقص است . یک سیستم کامل بیست . تا گذشته حق نشود کارچویکی نمیتواند توجیه شود و جابجایند . همانسان که تا حصول زیر پا گذشته نشود کارچویکی نمیتواند توجیه و تثویب زد گردد . رقای مجاهد ما دو گزارش تحت عنوان " نظری به تاثیر جنبش مسلحانه در سال لخیز بوزند اتها تو شتماند " سال ۴۹ برزند اتهای سیاسی ایران ، اوین ، قزل قلعه ، موقعت شهپوریانی ، بند های آو ، قصر و قزل حصار — سکوت و آرامش مسلط است . زیدانی پسیار کم و شیوه ای میازره جوی از آنهم پسیار که تراست . در زیدان قصر ۰۰۰ هرگز بیان حد اکثر هر چند تن خود زیدگی میکنند و عموماً معنی بر این است که بدون برخورد با پلیس آرام مطالعه خویش را نموده و حکومیت خود را سپری کنند ، یعنی آنطور که رژیم میخواهد ، زیدانی خود را ای — گشند .

خصوصیات حقیقی شدیداً رشد کیسریه . خودخواهی ها اوج گرفته هستند آنچنانکه حق جای هر کس شخص است و فردی حق تدارد جای دیگری بشنیدند یا بخوابند . در داخل اطاق قسمت بالا از آن قدیمی ها و کبار دروب از آن تازه وارد هست . سالها طول دارد تا فردی بتدوچ از جلوی درب اشیفی به ها م بالا تشییع برسد . سال ۵۰ فرامیرسد . ۰۰۰ حمامه های شگفت انگیز خاکومت سریعیما پا میگیرد و چون غجه شکفته میشود ، در سلول و در عموی نیز اطمینان داریابد نگبانان اونین میرود (یعنی پیش از سال ۰۰۰ همه اطاق اعتماد و تسلیم دارند) و برای تخفیف بار آرام آرام رفته دلواز سود های انقلابی که بطور دست چمنی خواهد میشود ، از عمومیهای لوین بگوشیوسد و شکست است خاکومت را پشارت میدهد . (مجاهد من ۶۵-۶۶) ماه معتقدیم که حمامه — هائی که بوسیله رقای قبه همان فدائی ، مجاهد آفریان خلق ، سازمان آزادی یخش خالهای ایران ، گروه لبادر و دیگر رفاقت و برادران اسیر در این دوره افروخته اند است حمامه هائی است بسیار ظیم و شورانگیز . خاکومت قبه همان سترگی چیزون

بهروز دهقانی، علی لصخر بدیع زاد گان، همایون کنیاروی و دیگر رقا، بوبیزنه
دهما دلاوری گذربری شکجه پشهاد رسیدند، قاومتی است راستی عظیسم،
همانند حاکمت رقا کوچک شوشتاری، وارطان، آوانسیان، دلاوران جاودان سا—
زمان انسران آزادیخواه و ۰۰۰ ماه هم معتقدیم که با خیزش‌خوین جنبش انقلابی
مردم ما ریدانها پرشدو شوری تازه همه ریدانها را فرا گرفت، و این ولعیتی
است غیرقابل انکار . اما همچنین معتقدیم که نشان دادن عظمت حاکمت در این
دوره هیچ تیازی به لگد کوب کردن مسااقیلشند ارد . بیویزه که انسان
جبرو شود چیزهای فیروزه‌ی پنگوید . مطالibi که رقای مجاهد ما درباره رید—
انها در سالهای پیش از ۰ دوسته اند دوست نیست .

ریدانهای ایران همیشه جای دلاوران رزمنده و جنگجوی بوده که در
هیچ شرایطی نتوانسته اند ساختنشینند و نور دشمن را تحمل کنند و این ناروا
است که گذته شود، آنها آنطورکه رژیم میخواست، ریدانی خود را میکشیدند،
خود خواه بودند و خصلتها را بالا نشاند داشتند و اینکونه رفهایها، ممکن است در هر روزه
یک دوغا یا چند نفری هم بشنند که بالا از هرچیز به گذراشند دو ران
محکومیت خود و خارج شدن از ریدان بیندیشند . اما اینها سجل ریدانیان
بیستند و ماحق ندارند؛ از آنها سجل پسانزم وبا وفات آنها را تعاینده و فتاره‌ها
بدانیم . این دوست نیست . برای ما آنبوه قبه‌مانها سجل‌دانه محدود "بالا
نشیان" — اگر بشنند در ریدانها — درست همان زمانی که ارگان صحتی—
شود، رقای قهرمان گوه جزوی که راستی در هیچ شرایطی سکوت نکردد، و بحق
سجل مقاومت و وفاداری به خلق ساختند . رقای دلاور گوه فلسطینیو چند
گوه انقلابی دیگر در ریدانهای ایران بودند ، چگونه میتوان گفت اینها طبع
و تسلیم نگهبانان بودند و خصلتها خود خواهی داشتند و این خصلتها شان
داشت اوج میگرفت و ۰۰۰ این ناروان است رقا، در ریدانهای ایران همیشه مبارزه
و هاومت و رید خورد بین ریدانی و ریدانیان به لشکار گناهک وجود داشته
است . همیشه ریدانی، پاسدار و پاسبخش رو استوار را کفکزده و از آنها شلاق
خوردند، همیشه ریدانهایان، در ریدانها، دست‌جمعی و انفرادی سرود خواهد ماند
و کتک خورده اند . هنها این در ویشه مسئلیم با جنبش‌خوین ریدان از نظر
کیت، همیشه در تغییر بوده است . سالهای ۴۶ و ۴۷ که رقای گوه جوش

و برش از رقای گروه فلسطین در زیدان بودند، کمتر هفته ای میگذشت که پسک
دموا و گتکاری بین زیدانیان و زیدانیانها شود. رفیق شهید احمد اشائزیق
شهید عزیز سرمدی و دو واقعی دیگر طی دوهفته چندین بار پاسدارها و پسران
سبخشها را کتک زدند و دو عوض شلاق خوردند. سرود "ای رفیقان" در همین
زمان در زیدان ساخته شد. سرود "جنگل انسان" را رفیق شهید عزیز سرمدی
وی شعر کسرائی ساخت. هر شب تا نیمه شب سرود و آشعار انقلابی خوب
اند. میشد. در همین زمان زیدانیان تهران آنچنان همه از زیدانی پوشیده
مجبور شدند صد ها نفر را که در واپطه با چهلم جهان پهلوان تخت و ظله
هرات داشتگاه دستگیر شده بودند به سریاخانه های برد، در پادگانهای
ایشان کشند. همه چیز مطرح بود جز تسلیم و اطاعت. و این وضع همیشگی
زیدانیا بوده است. در همین سالهای "سکوت و آرامش" بودن شیوه های
بارزه جویی رقای دلاور ما شکرانه پالنژاد، تاصر کاخسان، معمود بطحائی
و دیگر رقا را شکجه های دادند که از سال ۳۴ به ایسو نظیر بودند. و
همه آنها قهرمانانه حاویت کردند. رفیق قهرمان و آناء ما تصر کاخسان در
زیر شکجه پیناپیش را از دست داده خوشنیری منزی کرد و اثرات شکجه های
وحشیانه آدمکشان سادیست در سار پهلوی، او را تاکون چندین بار تا مرز شباه
دست برد. شکجه های که به رفیق دلاوران پاک نژاد غیر
قیرقلیل عصو وحشیانه بود، و از شکجه های رفیق دلاوران پاک نژاد غیر
ایرانیها نیز خبر دارند. آیا چنین دلاورانی پالکیاز را به خود خواهی و داشتند
شتن روحیه بالا نشینی و تسلیم طلبی متهم کردن سزاست؟ درست در همین
سال ۴۹ که گفته شده "بر زیدانیان سیاسی ایران سکوت و آرامش سلطان است"
و زیدانی پسیار کم و شیوه بارزه جویی از آنهم کمتر بیشتر از حد تقریبی در روا
بطه با رقا ها دستگیر شده اند در زیدانیانهای ده و هشتاد گاه تظاهری، باشندگان محکو
دیکتاتوری سیاه محمد رضا شاهی، در درون پیدادگاه تظاهری، باشندگان محکو
مینهای خود دسته جمعی سرود انترباسیونال میخوانند.

در همین سال ۴۹ حضرت آیت الله سعیدی و مهندس بیک داودی اداره
هیئت زیدانیها زیر شکجه به شهادت میرسند و تسلیم نیشوند. آیا بواسطه
که گفته شود، اینها آنسان که رژیم میخواست زیدانی خود را میکشیدند؟ نه

و فتاً روایتیست، شایسته نیست اگر ای و اکه در آن شرایط خفغان آکود، حسنه در دوران نشست نسبی هزاره عومی، هزاره کرده اند و به زیدان افتاده اند و حق شهید شده اند، بگوییم عقد بالاشیعی داشته اند، خودخواه بوده اند، تسلیم و مطیع بوده اند و آنسان که رژیم میخواسته، زیدانی خود را میکشیده اند، این تضاد است نادوست که ریشه اش در سیستم کارچریکی است و نه همیج چیز دیگر.

آیا این تزف اندیشه و صیرت
خاصی لازم است برای اکنه
یی بیرون که صورات نظریات و
مقایم و درون کلام شعسرور
اسنانها همیا شرائط متعیشت
و مهابیات اجتماعی و زندگی
اجتماعی آنها خبر میباشد؟
مانیقت خوب که نیست صراحت

بـ مبارزات توده ای را تحت تاثیر
عملیات نظامی خود میدانیم.

ما براین باوریم که مشاه گرفتن مبارزات هر قشر پایابقه، یا هر خلق از شرایط و مهابیات اجتماعی حیاتش و تعیین کننده بودن این شرایط در برداشتن یا نشدن هزاره، اموز دیگر نتها مورد قبول مادریالیستهای انقلابی، بلکه مورد قبول تمام انقلابیون است و از ایندو از اطلاعه کلام هی پرهیزم. ما با این سخن رقای مجاهدمان که گفته اند: "مهابیات بیسابقه چند سال اخیر نشانه استثمار و حشیانه، سختی شرایط زندگی و شد آگاهی کارگران است" صد درصد موافقیم و معتقدیم که این پرخوردی است کاملاً علی و صحیح به مبارزات توده درین حال قابل انکار نیست که مبارزات انشار و طبقات مختلف خلق در یک جامعه بر روی هم تاثیر مقلبل دارد. مبارزات داشجوئی نعمتواند بر روی مبارزات کارگری بتواند و درین حال نمیتواند از مبارزات کارگری تاثیر نپذیرد و بهمین سان مبارزات انشار و طبقات دیگر و این حکم کلی در مورد مبارزات روشنگران انقلابی نیز صادق است. حتی اگر جدا از توده ها عمل کنند. همانسان که مبارزات توده کارگر و داشجو و دهقان و روحانی — روشنگران انقلابی را بگذرانند و تکاملش میدهد، هزاره روشنگران انقلابی (در اینجا هنوز همان مبارزات چریکی است، چون منش توده ای نقش در پیکار نسوده و روشن است) نیز بی تردید تاثیری — ولو زود گذش بر روی دیگران خولهد داشت.

احساس همدردی و تحسین آنهاست را که خبر اتمامی یک چریک را در پروردگار دشمنانشان بیشتر نمود، برخواهد انتگریت . بر روی اشاری حق تائیم " تهییج " گفته " خواهد داشت و آنها را به پشتیبانی غیرفعال از چریک واخواهد داشت - پویزه در گشور ما که توده های مردم از فوت نفرت و خشم نسبت به رژیم جلیل و ضد خلق حاکم و شخص محمد رضا شاه خائن و بی وطن، هرجا را ای را علیه این رژیم برقع میدانند و هوسک دیگری را فعلا حاضرند به جای او پیدا نمایند . گذشته از اینها عملیات چریک رژیم را نیز عصیانی و تراوحت میداند، گاهی اوقات رژیم را از قوط عصابنیت دیوانه میدند . اعدام دوسوهنگ امریکانی توسط وقایی مجاهد در آستانه بازگشت جاسوس امپرالیستها، محمد رضا شاه از امریکا، چنین بود - اما صحبت اینجاست که از نکسو آیا راستقادر در ایران - در آن جهیم سوزان توده ها - وسیله تهییج مردم کم است که بقول نهین باید با شهروند های صنوف آنها را تهییج کنیم ؟ و از سوی دیگر آیا وظیفه روشنگران انقلابی تهییج کردن قشرهای از مردم و انجیختن تحسین و حس همدردی آنها، یا

عصیانی کردن رژیم است ؟
در جواب سؤوال اول باید گفت که مبارزات خوبخودی توده های خلق که علی رغم وظیفه نشناش اقلاییون بی در بی وسعت و اوج بیشتری یافته، نشان میدهد که این مردم تاچه حد آماده و تهییج شده اند، و باز هم از نهین کمیز قرض و گیریم که : اگر هم کسانی هستند که آن شرایط شیوه قابل تحمل و آنهمه جنایت تهییج شان نمیکند ، کشتن فرسیو و طاهری و فاتح بزدی هم تهییج شان خواهد کرد . به دوین سؤوال پیش از این مفصل جواب گفته شده است .
و حاصل آن عصابنیت دستگاه هم همه میدانیم که معمولا اعدام یکی دوستن از رقای اسیر، یا زیر شکنجه گشتنشان بوده است .

بنابراین اگر مشی چریک را مشی انحرافی و نادرست میدانیم " نسے بدان معنی است که عملیات چریک را کاملا بی تاثیر میدانیم . بلکه بدین معنی است که عملیات نظامی هفرود را در تیاسها و ظایقی که اقلاییون بزمهد دارند نزدیک به هیچ میدانیم ، اگر وظایف اقلاییون در این مotleه مبارزست از اشکاگی سیاسی ، بودن آگاهی سیاسی به میان توده ها ، مشکل کردن آنها ،
و سازمان دادن و رهبری مبارزانشان . ما معتقدیم که عملیات چریک هیچ میک

از این وظایف را به اندازه سرسوری انجام نخواهد داد . نه خصلت افشاء
گشته دارد و نه آنکه گشته باشد و نه مشکل گشته است و نه رهبری گشته
عملیات انقلابی شدید است برای خودش . با تاثیراتی محدود - خان از پارچه سبب
این وظایف برم . همین وسیله

حال بیینیم وقتاً چه میگویند . در صفحه ۱۱ هقدمه کتاب رفیق
احمدزاده چنین میخوانیم : " جازمه مسلحانه چریکهای قدائی شهر هم
نتایج شنگفت انگلیز بباور آورد . تحت تاثیر مبارزه مسلحانه و به منظور
پاسخگویی به نداد این مبارزه بود که دانشجویان انقلابی دانشگاهها ، قهره
مانده بپا خاسته و شکوهمند ترین ظاهرات چند ساله تغیر خود را پیرامون
کردند و حادثه‌های و انقلابی ترین شعاعهای ممکن را طرح ساختند . تحت
تأثیر همین مبارزه مسلحانه بود که کارگران روزنه " جهان چیت " دلیرانه
پرای حق خواستهای خود پاکشاری کردند و قهرضد انقلابی را با قهوه‌انقلابی
(اگرچه نه با اسلحه) پاسخ گرفتند و دهها شهید دیگر بر شهدای انقلاب
ایران افزودند . "

در صفحه ۱۸ هقدمه کتاب رفیق پیمان میخوانیم که : " اعتصابهای پرو
شور و یکپارچه و پیامن دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور ، از جمله اعتصاب
بهای خونین تهران ، تبریز و اصفهان در زستان ۱۶ که درجه حالت دانشجویان
پرخلاف گذشت حال تهاجمی داشتند . و شعارهای ایشان نه صنف بلکه
سیاسی بود . . . آشکارا نمایانگر تاثیرات مستقیم است که عملیات مسلحانه
روزنه کان انقلابی پر عناصر آنکه خلق به جانهاده است . "

دو مرور تاثیر اعدام فاتح یزدی در ص ۳ تبرد خلق چنین میخوانیم :
" همچنین مبارزات دانشجویان دانشگاههای تهران در ۱۶ آذر امسال بطور
غیر مستقیم از عمل مسلحانه فوق (اعدام فاتح) تاثیر گرفت . "

رقای مجاهدمان نیز در سویین شماوه جنگل چنین گفته اند : " دانشجویان
قوه‌های انسان خشم ملت ما را نسبت به امپریالیسم امریکا نشان دادند " (ص ۲) و
در پایان همین حالت که عنوانش هست " جنبش مسلحانه و مردم " و طی آن از
مارزات همه مردم صحبت شده ، میخوانیم که : " ای هیچ خط‌هشی میتوانست

در این مدت کوتاه اینچندین مردم را سیاسی کرد و پیشگامان طبقات و قشرهای مختلف مردم را به مبارزه پشتاند؟ (ص ۸) به همین چند نمونه بسته کهیم.

حاصل جمع طالبی که نقل کردهیم، این میشود که: اگر عملیات نظامی رقا تعییو، هیچ مبارزه دیگری در ایران صورت تعییرگفت و اثبات نادرست چنین سخنی نیازبه هیچگونه استدلالی ندارد.

ما چنین اعتقادی نداورم که از سال ۱۳۳۶ تاکنون مبارزات هرساله دانشجویان وطنمند در روز ۱۶ آذر به حساب بزرگ لاشت وزدانشجو پسورد پاشد. اما تاکنون در سال ۳۵ شده باشد، تحت تاثیر اعدام فاتح ما پرآن نیستیم که کارگران قهرمان چیز کوچ تحت تاثیر مصادره مسلسل پلیس پست کلانتری قلهک و اعدام فرسیو، مبارزه کرده و شهید داده اند. ما براین اعتقاد نیستیم که عملیات نظامی هنرود و شنگنکران انقلابی، مردم را سیاسی کرده باشد و یا پیشگامان طبقات و قشرهای مختلف مردم را به مبارزه کشانده باشد. ما نیتوانیم بپذیریم که تشدید قدر و گرفتنی، افزایش رویکاری و آوارگی، شدید ستم و استعمار و دیکتاتوری، اینها به اندازه اعدام فرسیو و طاهری و فاتح یا اتفاقاً چند سفارت و موسسه استعماری در برانگیختن مردم به مبارزه تقضید شده باشد، و سخنان رقا چنین معنایی را میدهد. اینها به اعتقاد ما اشکارا نادرست است، طبقه کارگر قهرمان ما، دانشجویان دلاور ما، همه توده های مردم ما پیش از احصاره مسلسل پاسبان پست کلانتری قلهک و اعدام فرسیو نیز مبارزه کرده اند و مبارزاتی عظیم که طی این سالها نمونه اش را وانداشته ایم.

آیا اگر تاسالهایی که دلاوران شهید گروه قهرمان جزوی و رقای گروه فلسطین، درین جوده های دانشجو اند و شعرات و نتایج فعالیتهای انقلابی آنها هنوز تعیین گشته است، دانشجویان دانشگاه میتوانند تظاهرات ۰۰ هزار نفری چهلم تخت را براه اند ازدید و پس از آن دیگر اثری از آنچنانسان مبارزات توده ای شکوه خدد تعیینیم، این دلیل برچیست؟ آیا اگر تا پیش از طرح جنگ چوکی و عملیات نظامی هنرود - که ماخوذ نیز در آن سهمی داشته ایم - انقلابیون میتوانند مبارزات توده ای عظیمی را چون مبارزات اتو-بوس رانی که تمامی مردم تهران در آن درگیر شدند، سازمان دهند، اما پس از

آن دیگر— چون نیروها صرف جنگ تن به تن با رژیم میشود و کس را با توانها کاری نیست— توانه بارها کوچکتر از اثر آشیز نمیبینم. این رایه چه میتوان تعبیر کرد؟ آیا زیم دیگر جنایتی با هرگوچنایی است؟ آیا پایمال نکرده و به توره همان شده است؟ آیا رژیم دیگر حقوق مردم را پایمال نکرده و به توره همان رحمتکش خلقوه امن است نکرده است؟ آیا مردمی که آن مبارزات را میکردند، تغییر کرده اند؟ یا نه، مردم همان مردمند. رژیم هم دهها یار پیکارها، ستگرها و جلایات خود را افزایش داده است و ریشه امر را باید در جائی دیگر جست؟

ما معتقدیم که مبارزات تورهای مردم برآتخت نایاب عطیات نظامی منفرد دانستن، باز ریشه اش در پوشاک دادن به این عملیات است، و از آنجاکه ملبه خود را کاریهای خود پوشانیده هم و سخت شیوه‌هایی مجبور میشوند، چنین به تاریخ حکم کنیم. و گونه تعابی و تعبیت جز این را نشان میدهند و گاهی حق عکس اینرا.

ج— در تحلیلها یافتن به اشتباه میروم.

گفتیم که یک از تایلیج این پوشاک دادن به خود، کاری‌ها نیز این است که در تحلیلها یافتن از مسیاری مسائل به اشتباه بیافتفت و نایبار دیگران را تیز به اشتباه بیاندازیم و این خود ناگفته روش است. که این زیانبار است. از یکسو برخی را به گمراهن بیاندازد و ازسوی دیگر لتعیاد خیلی کسان را از ما و درست آن دیشیقان سلب میکند. و حاصل جمعش این میشود که پایه رهبری ما را در مبارزات خلق لق میشند.

در هقدمه کتاب رد شوری بقا میخواهیم: "اثر مبارزه مسلحه در شدید تضادهای خلق با رژیم: افزایش سراسام آور بودجه نظامی که صرفاً بخاطر ترس و دشمن از اوجگیری مبارزه مسلحه در ایران (یعنی افزایش عملیات نظامی مفرد) و نیز جنبش‌های آزادی‌بخش هنطقه، و هراس از پیوستن این نیروها در آینده، صورت گرفته، او را با بحران اقتصادی و اجتماعی مواجه کرده است" (ص ۱۵) در این تحلیل دونکته گفته شده که هردو تاریخ است.

۱— افزایش سراسام آور بودجه نظامی صرفاً بخاطر ترس و دشمن از اوجگیری مبارزه مسلحه در ایران و نیز جنبش‌های آزادی‌بخش هنطقه و هراس از پیوستن

این نیروها در آینده است.

۲- افزایش سوسمان آور بودجه نظامی، رژیم را با بحران اقتصادی و اجتماعی مواجه کرده است . در مورد اولی باید بگوئیم که رژیم و همچنین اربابا- نش از مبارزات آیند مغلق‌ها و پیکار توده ای این خلق و خلاصه از ویتمام شدن ایران می‌ترسد ، و از همین امروز هم دارند برای جلوگیری از رسیدن به آن موجله، و در صورت رسیدن، هقابلہ با آن، بزرگ‌های اجراء می‌کنند و تدارک می‌بینند و افز - ایش سوسمان آور بودجه نظامی رژیم نیز رد و جماعی در همین رابطه است . یعنی به آمید سرکوب انقلاب مسلحانه خلق ما و دیگر خلق‌های منطقه درآینده - نه " از تو س او جگیری جاریات مسلحانه در ایران ." (یعنی عملیات چرکی امروزی) و در عین حال صرفاً نیز به این ظهور تیست ، عامل دیگر نیز وجود دارد . من بینیم که آنکه وشد این بودجه با آنکه وشد عملیات چرکی در وطن ما هیچ تابعی ندارد ، بلکه در تابعی کامل است با :

۱- سمعت-شک : امپریالیسم امریکا در هندوچین و فرانسه با این منطقه

۲- مسلح شدن سینه هشت دولتی دیگر منطقه که ولیسته به ابرقدرت دیگرند ، یعنی در تابعی است با آنکه در " دیه گو گارسیا " و تضییه و هند و افغانستان و پاکستان و کل این منطقه در جریان است . پس از پیشوء تدبیی است به آمید سرکوب انقلاب خلق‌های منطقه درآینده - انقلابی که توده های میلیونی این منطقه در آن درگیر خواهند شد - و پیش - گیری کردن از تبدیل این منطقه به هندوچین دوم و از سوی دیگر در رابطه است با وشد و قابلیها و خصوصیات امریکا و روسیه در سطح جهانی و دو منطقه ما و پیش رفتن دنیا به سوی یک جنگ جهانی . اینچهین مسلح شدن رژیم بروای حفظ شاخ اپریالیستها و اجرای نقشه های امپریالیسم امریکاست ، در این منطقه و پیش از این نقشه ها در مقابل سوسمان امپریالیسم شوروی است و برای هقابلہ با اقمار روسیه پیشتر و بیشتر از هقابلہ با حنگ چرکی . جنگ چرکی در وطن ما هنوز انقدر رشد نکرده که هقابلہ با آن نیاز به آوردن ۲۰ هزار نظامی امریکائی و خرید سالیانه بیش از ۴ میلیارد دلار اسلحه و ساختن ده ها پایگاه نظالمی ، زمینی ، هوایی و دریائی داشته باشد . پایتاه نظامی زیست - هوایی دریائی چاه بهار که بقول خود مزدور جنایتکار امپریالیستها - محمد رضا شاه ،

تمام منطقه خلیج و اقیانوس هند و بین از تیون از دل آسیا را زیر "چتر دفاعی" خود میگیرد، به برای قابله با عملیات نظامی ما و نه حتی برای هقابله با اتفاقاً ظفار است. بلکه پیش از هر چیز برای قابله با نقشه هائی است که در آینده احتمالاً روسیه بخواهد از طریق هند یا دولتهای دیگر در این منطقه به اجزا بگذارد. و دقیقاً برای پاسبانی هناف امپرالیسم امریکا در این منطقه است. امریکا و شوروی رقبابت و تضاد شان بر سو تقسیم جهان و غارت خلقه‌ها دارد روز بروز شدید میشود و در رابطه مستقیم با این شدید رقبابت است که هر یک به شکل سوسام آوری خود را و تعمار خود را مسلح میکند. چیمس اسلستجر، در روز از نگره امریکا لخانه بودجه نظامی میخواهد و امپرالیستی امریکائی سیل اسا اسلحه تولید و تقسیم میکند. روسیه بی سر و صدا دارد گشورهای ولیسته به خود را به مخازن اسلحه تبدیل میکند. مسابقه جنون آغیزی بین این دو ابرقدرت، در تولید و انبار کردن سلاح در جهان است که از هیچ چشم تبلیغاتی نیشود پنهان شد است، و دو ابرقدرت باید این مسابقه تسليحاتی خود و با آن رقبابت سلطه جویانه خویش است که دارند دنیا را بسوی یک جنگ نا- بود گفته به پیش میزند. و افزایش سوسام اور بودجه تسليحاتی و زیم فاشیست حاکم در وطن ما نیز تا حدی پسیار در چارچوب این مسابقه و رقبابت است. آن را اصفه با خاطر ترس دشمن از اوچگیگی هماره سلحنه در ایران و ۱۰۰۰ دا - تستن غلط است. این را ما به لشتهای افتادن میدانیم و معتقدیم که هیچ روش ای جز پریها دادن به خوده کاریها ندارد. اگر بخواهیم بدام اینگونه شباهات تیانیم و بتوانیم مسائل را درست تحلیل کیم، باید دنیا را باینک جنگ چریکی و عملیات نظامی هنفرد خود تبینیم و به خوده کاریهای خود اینهمه پسر بپا ند هیم.

نکته دوم نیز همانسان که گفتم تادرست است. افزایش بودجه نظامی به شدید بحران اقتصادی و زیم خیلی محدود کمک کرده. ولی باخت بوجسد آمدن آن شده است. و خود اسلحه را علت بحران اقتصادی و زیم دانستن، پیک تحلیل صد درصد غلط است. این بحران - که بخاطر تاثیر خود گشته است - بر زندگی توده های صد ها میلیونی زحمتکشان همه خلقهای تحت ستم جهان واژ جمله خلقهای ما، آمادگی این توده ها را برای روی آوردن به هماره، چندین

بربیر افزایش داد و متساقته ما که از مرحله کاملا پوت بودیم ، هیچ استفاده‌ای از این آمادگی استثنای نکردیم — یعنی بحران ادواری جهان سرمایه‌داری بود . بحران نبود مختص کشور ما که رشه اش در اسلحه خریدن شاه پاشد . بحران این بود که دنیا سرمایه‌داری را نرزاند ، میلیونها کارگر را در سرتا سر جهان پیکار کرد ، چندین دولت سرمایه‌داری را سلطنت کرد ، بسیاری کهنه‌ای عظیم را — همانهایی که محمد رضا شاه مذدور و خالق میلیارد ها دلار بول مود گرد — سده ما را طی یکسال گذشته بعنوان خرید سهام و کمل به آنها ، بجیشا ن ریخت . و شکست ساخت و تار و بود جوامع سرمایه‌داری را در هم ریخت . این بحران بخطاطر واستنگ رشه ای ایران به امپرالیسم ، بناحر اقتصاد وطن می‌را نین بعنوان تاثر اقتصاد سیستم امپرالیست قرار گرفت ، اگر هیچ اسلحه‌ را نین بعنوان همانهای تاثر اقتصاد سیستم امپرالیست قرار گرفت ، اگر هیچ اسلحه‌ هم شاه تخرید و اگر جنگ چریکی ای هم در ایران تعیید ، باز هم این بحران ایران را میکرفت . چرا که ایران درست ولسته به جهان سرمایه‌دار است . مربوط داشتن این بحران اقتصادی به خرید اسلحه و جنگ چریکی تحلیلی است ، همانسان که گفتم صد نادرست از این بحران .

در ص ۴۳ همین مقدمه‌چنین میخواهیم : «ای انصار فی استکمانتهار های بیرینه ارتجاعی افشاءده ، بین زیر بحوار بایان امیریالیستی و باره تجدید میکرد ؟» چرا رباره متنواران — همه هیا هر بیریا میشود ؟ این مقاله بخوبی تسان دهنده است که وجود هزاره مسلحه در ایران (یعنی عملیات چریکی رقا) بعنوان مبارزه ای راستین در نقطه پراهمیت از میهن گستردگی ، توده های استثمار شده در سراسر کره زمین ، برای اولیان رژیم بسیار مهم و قابل توجه است . در پا صفحه طلب میخواهیم که : «در اینجا بیمان سنتو با توجه بنقش تازه ای که بعاق داده شده ، یعنی مبارزه با جنبش‌های مسلحه خلق‌های ترکیه ، پاکستان ، ایران ، و منطقه خلیج ، مورد بیرون قرار گرفته است .» (یعنی قرار نگرفته است) . متن میگوید که تجدید حیات پیمان نیم مرد سنتو برای هایله یسا « مبارزه مسلحه در ایران » ، یعنی عملیات نظامی خفود و قاست . و حاشیه میگوید که برای هایله با همین عملیات نظامی در ایران و ترکیه و پاکستان و مبارزه مسلحه در خلیج .

نادرست بودن متن را حتی همانهایی که حاشیه را نوشته اند

قبول داشته اند . و بنابراین جای بحثی ندارد .

مبارزه سلحانه ای که امروز در ایران وجود دارد ، هر آرچند ماه یکی دو تور و یکی دو انفجار است ، و راستی شیفتگی بین حد و مرزی تعجبت به این عملیات منفرد لازم است ، تا کسی بگوید تجدید حیات پیمان سنتو برای قلبش با آنهاست .

هر ما معتقدیم که پیمان سنتو باز در این رابطه با آینده انقلاب خلقهای منطقه و تشدید رقبت و غضاد دو ابرقدرت در این منطقه و در سطح جهانی ، تجدید حیات یافت ، و هیاهوی را که در این سازمان برپاشده و مانورهایش را باید پیش از هرجیز در رابطه با فعالیت نظامی روپها در این منطقه و مانورهای آنها دید .

در این تردیدی نیست که در آینده ، از عنوان پیمان سنتو نیز پسرای فعالیت مشترک امپرالیسم و ارتجلج ، علیه انقلاب خلقهای این منطقه استفاده خواهد شد . اما " وجود مبارزه سلحانه در ایران " را نمیتوان پایه تحلیل تجدید حیات این پیمان قرار داده تجدید حیاتش به مخصوص را بنظره تاریخی ، تا حدود بسیاری در رابطه است با شدید رقبت و غضاد دو ابرقدرت که قبل از آن صحبت کرده ایم .

رقای مجاهد نیز در جنگل ۱ صفحات ۴۶ و ۴۷ یک شایعه را شاید ساخته شدن یک حزب بوسیله درخشش را - گرفته و تحلیل کرده اند که رژیم میخواهد یک جویان هنرخواست اصلاح طلبانه پراه اندزد و به رفرمیستهای اجازه دهد ، فعالیت کند و خلاصه ایران را مثل آرژانتین زمان پرون و " ملت آنرا بطور مستقیم باید در شروع مبارزه سلحانه و تداوم وقای آن جستجو کرد " . جویان و قایع نشان داد که این تحلیل نادرست است ، نتیجه حزب رفرمیستهای بوجود نیامد ، دو سه حزب شه ساخته ، آن زمان نیز هشتم شد و بجای دموکراسی اسقی پرون ، فاشیسم بی پوده تک حزبی - آنهم با تاثریلی که میدانید - بوجود آمد . ما معتقدیم که باز در اینجا نیز علت اصلی اشتباه همان مبالغه پربهای دادن به خوده کاریها (به عملیات نظامی فردی) است .

آ - به دیکتاتوری بیش از حد پوشای میدهیم .

تجدید دیکتاتوری و گسترش سلطه پلیسی همیشه و همه جا اولیسن

و اکنون طبقات ستمگار در برابر مبارزه توده های تحت استم است * هر کجا استم
است مقاومت هم هست و هر کجا مقاومت و مبارزه هست دیکتاتوری و خشونت است
هست و اینها در ربطه با شدیدتر است که شدید میباشد * ستمگران حاکم
تصور میکنند، با شدید دیکتاتوری و حکومت تبور و خقان، میتوانند راه مبارزه *
توده های رحمتکش و ستمزده را سد کنند و این است که در برابر اوج گیری میباشد
رزات توده ایجاد میباشد به شدید دیکتاتوری و خونین ترکردن تبور ضد مردم خود
میپردازند . اما همیشه نیز عکس تجیه ای که چشم دارند عالی دشان میگردند .
به آغاز مبارزه ، شدید آن ، شروع انقلاب و بالاخره اوج گیری و پیروزی آن ، در
کشورهایی که انقلاب نکرده اند نگاه کنید . جنایات و زیمهای ارتجلی حاکم در
این کشورها از دستگیری و زندانی کردن عناصر و گوههای انقلابی آغاز شده ، به
تثور انقلابیون ، زیر شکنجه کشتن ، اعدامهای دسته جمعی ، سرکوب مبارزات مردم
(جانی که رژیم حاکم در وطن ما امروز هست) رسیده ، به موجله قتل عامهای و
سوزاندن خانه و زندگی مردم " تکامل یافته " ، با بیمارانهای تبلود کننده ، و
قتل عامهای وسیع و بی در بی به اوج خود رسیده و در پایان سوتگون شدند .
(این همان فواره ایست که چون بلند شود سوتگون شود) او درست در مقابل
این شدید دیکتاتوری و جنایت و کشت و کشتار بوده که مبارزات مردم نیز روزی زی
لوز اوج و وسعت بیشتری گرفته ، تا بپیروزی انقلاب انجامیده است . در هیچ زمان
و در هیچ کجا دنیا دیکتاتوری نتوانسته جلوی مبارزات مردم را سد کند و همان
وقت توده را بصفه رساند . لین در برخورد به مبارزات کارگران روسیه در شهر
ایط‌خوانی روسیه ترازی قدیم گفت : " این مبارزه نشان داد که حق شدید -
تین فشارهای حکومت باعث آن نشده که تعداد کارگرانی که با حرارت زیاد به
سوی سوسیالیسم ، بسوی آنها سیاسی و بسوی مبارزه سیاسی روی میاورند ، کم
شوند ، بلکه زیادتر هم شده اند . " (هرمونین وظایف جنبشها) .

سلطه دشمن هیچ وقت تمیتواند مطلق شود و توده ستمزده و محروم
را هیچ چیز نمیتواند از مبارزه بازدارد . دیکتاتوری حاکم در وطن ما مبارزه
را دشوار کرده ، و خطوط مبارزه را خیلی بیشتر کرده است . اما در عین
حال نه دشواری ناشی از آن بیشتر از دشواریهای است که نادرستی سیما -
ستهایان در سر راه مایجاد میکند ، ونه خطوات مشترک از خطوات او است که

اشتباهات و ندانم کارهای خودمان هوجه ما میسازد . دشواریها و خطرات اساسی را همان تاذون بیشتر ناشی از اشتباهات خود ما بوده ،اما ما این راه باز به اشتباه، پسگومن دیکتاتوری حاکم انداخته ایم .

اشتباهات سیاسی ناشی از انحرافات ایدئولوژیک، ناتوانی شکلاتی و عقب لفتدادگی سیاسی، بلطف میشود که ما در تلاش‌سایه‌یام با شکست و برو شویم . ما هنگام برخورد به این شکستها پچای اینکه بخود باز گردیم و ریشه هاوعل آنرا در خود ادر سیاستها و بزمامه و شکل کار خود بجوئیم، به جای اینکه بسه خود باز گردیم و دریابیم که علت تاکامیهایما، نداشت راه حل‌های شکلاتی، سیاسی ، علمی و ثوریک، برای حل یک مسائل جیشو پیش‌بودن آن در شوا پیط دیکتاتوری است؛ به طرف قابل تگاه میکنیم و همه اش را از چشم دشمن می‌پیغیم . حصل چه میشود ؟ اینکه در ذهن ما - و نه در هیچ کجای دیگر- یک مطلق از قدرت و سلطه دشمن ساخته میشود . سلطه دشمن را مطلق می‌بینیم چرا که خطاهای خود را نتوانسته ایم ببینیم، بعبارت دیگر خطاهای ما بلطف میشود که ما برای دیکتاتوری حاکم در وطنمان قدرتی بی حد و هوز صور کنیم . اما ما که در کمال جایباری و فدایکاری هر لحظه حاضرین جان خود را بدهیم، نمیتوانیم پذیریم این شبه در ذهن ماست که " مطلق " قدرت دشمن وجود دارد ، این است که این مطلق را از ذهن خود به توده منتقل میکنیم - باز در ذهن خود - و از اینجاست که تز مطلقها ساخته میشود : " سلطه مطلق دشمن " که بازتاب خود را در ذهن کارگران، بصورت ناتوانی مطلق آنسان برای تغییر نظام مستقر پیدا میکند ، تاثیر بیواسطه اش تسلیم کارگران به فرهنگ دشمن است . پس وحشت و خقان که تجسم قدرت دشمن است در تکیین بولتاریا به فر هنگ مسلط نقش‌علت را ایفا میکند . . . پسروای اینکه پولتا ریا را از فرهنگ سلط جد اکیم، سعوم خوده بورژوازی را از اندیشه و زندگی او بزد اثیم، و با پایان بخشیدن به از خود بیگانگی او نسبت به بینش خسدن طبقاتیش او را برای هماره رهایی بخشم سلاح ایدئولوژیک مجهز سازیم، بساز لازم است که تصور او را از ناتوانی مطلق در نابودی دشمن درهم شکنیم . قدرت انقلابی در خدمت این امر قرار میگیرد . (ضرورت هماره مسلحانه، و رد شوری بقا ص ۴۲-۴۸) .

خلاصه اش این میشود که سلطه مطلق دشمن، ناتوانی مطلق کارگر ان را بایث میشود — البته در ذهن کارگران — و فکر ناتوانی مطلق بایث میشود که آنها بفرهنگ بورژوازی تسلیم شوند . راه قابله با این وضع این است که سلطه مطلق را با عملیات نظامی بشکنیم، این مطلق که در ذهن توده شکست مطلق ناتوانیش نیز شکسته میشود و دیگر به فرهنگ بورژوازی تکین نمیگند و ۰۰۰ به سلاح ایدئولوژیک مجهر میگردند .

۱— در اینجا برخلاف موارد دیگر که مطلق دیده شدن رژیم به توده نسبت داده شده ، خود رفیق پویان معتقد است که سلطه دشمن مطلق است، او خود میگوید: "سلطه مطلق دشمن که بازتاب خود را ۰۰۰ و این در هیچیک از مقدماتی نیز که بوسیله سازمان بر کتاب نوشته شده و تصحیحاتی که طی آنها صورت گرفته، و تشدید است . بدین معنی که خود رقا نیز به مطلق بودن سلطه دشمن اعتقاد دارد، و این اعتقاد ما یک بوداشت غلط است ازقدوت و سلطه دشمن . این یکجانیه گریست . ماقو تمسه دون گفت: "یکجانیه گری بمعنای مطلق فکر کردن است و به سخن دیگر بوسیله متافیزیک نسبت به مسائل است " .

اگر همها به جریان شدید دیکتاتوری از زمانیکه ولیق پویان این کتاب را نوشته (پایان سال ۴۶) تا امروز (اواسط سال ۴۵) تلاه کنیم، میبینیم کسی دیکتاتوری طی همین چهار سال و چند ماه ادھما بار شدید یافته است . بنیلوایین سلطه دشمن در آن زمان بهجیغ عنوان مطلق نبوده ، و امروز نیز مطلق نیست . چرا که باز هم کشیدن تسمه ها جا دارد ، و هرگز نیز مطلق تواند شد . مطلق شدن سلطه دشمن یعنی اینکه پرکاهی بدون اراده اش تجنبده، و این هرگز علی ت Xiaoهد شد . پس اصلا سلطه مطلق وجود ندارد تا در ذهن کارگران بصورت ناتوانی مطلق آنان بازتاب یابد .

۲— توده های مردم ما نیز هرگز به چیزی به نام ناتوانی مطلق خود لغتگار نداده اند، بعبارت دیگر آن مطلق ادعائی ، هرگز توانسته این "مطلق" دوم را بوجود آورد . دلیلش هم بازراتی است که همیشه در وطن ما صورت گرفته است . وقتی کسی به ناتوانی مطلق خود اعتقاد دارد که دست از پا خطأ نکند و تسلیم محض ظلم و ستم بلکن ، اما مردم ما هرگز چنین نبوده اند .

طی همان سالهایی که ما سرگم وارد گردن این تزها بوده ایم و در ذهنمان به آنها شکل میداده ایم؛ مودم ما مبارزات عظیمی چون چهلم جهان پهلوان تختی، مبارزات اتوبوسوانی، لفتاب تاکسی رانان و نصلبات محدود کارگری را داشته اند.

دیکاتوری و ستم رژیم وقاومت و مبارزه توده ها دو جنبه یک همدادند که با توجه بالصور دیالکتیک، هیچگاه شدید دیکاتوری نمیتواند وقاومت و مبارزه مردم را بصفیر بررساند. این خلاف قانون مبارزه و خلاف واقعیات است که در جامعه وجود داشته و وجود دارد، و باز اینهم یکجانبه گزی بمنای مطلق، فکر کردن و پرسخوردی متافیزیکی نسبت به مسائل است.

آ— راه حلی که برای شکستن این "مطلقها" ارائه شده نیز کمتر از خود آنها ایجاد ندارد. در اینجا مشخصاً به یکی از موارد نفوذ مارکسیسم — لئینیسم پر میخوریم: کار نظامی عده ای محدود از روشنکران جا— نشین کار ترویج ایدئولوژی پرولتاریا؛ جلیل سیاسی در بین کارگران، و انشاگری سیاسی میشود. عملیات نظامی عده ای محدود به "از خود بیگانگی پرولتاریا نسبت به بینش خالص طبقاتیش" پایان میدهد و تا او را برای مبارزه رهاییش به سلاح ایدئولوژیک مجهز "میسازد". ما نادیستی این سخن را در آنجاشی که از نقی شدن کار چیزی و ترویجی سخن وفت شان داده ایم. لئینن گفت: "یکی از شرایط اساسی توسعه ضروری پلیگاتس سیاسی، تهیه زینه انشاگری های همه جانبی سیاسی است. معرفت سیاسی و فعالیت انقلابی توده ها را با هیچ چیز نبیتوان تربیت نمود، مگر برسیله همین اتفاق گریها بنا براین چنین فعالیتی یکی از مهمترین وظایف تمام سوسیال دموکراسی بین المللی است." بنابراین "قدرت انقلابی" یعنی عملیات نظامی هنر در خدمت انجام اموری قرار میگیرد که باز عهده اش بروخواهد آمد. و درست این: یکی از مهمترین وظایف "است که ما با مطلق سازی های خود نفیش یکیکیم" بیشه اعتقد ما ریشه همه اینها برمیگردد به بیش از حد بینا دادن به دیکاتوری دشمن. این را هم بگوییم که سلطه دشمن را تهبا و فرق شهید پویان مطلق نمیدانسته، رفیق احمدزاده نیز میگوید: "هرگونه کوششی از جانب گروهها که ناظر بر ایجاد ارتباط با توده ها و دیگر گروههای کمونیست و شرکت در زند-

کی و هیارزات سیاسی مودم - که البته به هیچ وجه گسترش قابل ملاحظه ای ندارد - بشد ، گروهها را در معرض خطو جدی خبریات پلیس قرار میدهد " (ص ۲۳) و جایی دیگر " تعیتوان در میان گارگران کار توده ای کرد ، تعیتوان دست به توجیه و بیان زد " (ص ۱۵۲) و بالاخره رقای چوبک در برد خلق شماره ۳ جایی که پس از سه سال " لعمال قدرت انقلابی " باید دیگر خبر از شکسته شدن این مطلقها " بد هند ، مینویسد : " قریبا همه گارگران تعیجه گرفته اند که تعیتوان با قدرت حاکمه درافتاد " (ص ۴۰) یعنی بیان همان ضعف مطلق توده . و جالب اینجاست که زمانی این حکم داده میشود که طبقه کارگر وطن ما هر روز و هر روز دو حال هیارزه است و این حکم درست در رابطه با تحلیل از هیارزات ۵ روزه هزارها کارگر کوشانی داده میشود .

بتدوان حاشیه ای در بیان بحث " مطلقها " اینها هم بگوئیم باز این تزمطلقها را نیز همان صاحبان موتوراهای کوچک و بزرگ بما امنخان کرده اند و گزنه ما اهل این حقوقها نبودیم . آنها بودند که گفتند : " نیروی فیزیکی پلیسرو ارتض خدشه ناپذیر تصور میشود و خدشه ناپذیری را تعیتوان با کلمات بسیاره طلبید ، باید نشان داد که یک سرباز و یا یک پلیس بیش از دیگران خد " گلوه نیست " (نقل از تحلیلی از شرایط جامعه ایران ص ۱۲۸) . " ترجمه فارسی این خدشه ناپذیرها " شده آن مطلقها " .

تشویی مراحل . محصول بعدی پرسیا دادن به دیکتاتوری و قدرت دشمن ، نشوری مراحل است . که باید گفت ببوي . " بقا " مید هد .

وقای چوبک و مجاهد ما عمر جنبش انقلابی (یعنی عمر سازمانهای انقلابی) را به دو مرحله تقسیم کرده اند ، یکی مرحله " تثبیت " و دیگری مرحله هیارزه . رقای چوبک در سرقاله نبرد خلق ۲ در رابطه با یافتن امکان یک برناهه ویزی حد لقل مینویسد : " این امر خود نشانه پایان مرحله اول جنبش ، مرحله جلب حمایت آکا هترین عنصر و تهییت سازمان پیشا هنگ در جامعه میشند . "

در صفحه ۱۱ کتاب سازماندهی و تأثیکها میخواهیم : " تثبیت سیاسی نظامی جنبش سازمان چوبکی پشتاز و پسیج سیاسی هرم و توده ای کردن هیارزه ، دو مرحله متغیر استراتژیک را در کادر خط مشی کل هیارزه مشخص میسازد

هر گروه انقلابی در ابتدای شکل خود، پنچار یک مرحله فعالیت داخلی را باید پذیراند . در این مرحله گروه هیچگونه فعالیت خارجی ندارد . این مرحله معمولاً به برخورد نظریات افرادی که دور هم جمع شده اند و انتخابیک سیستم ابتدائی سازمانی و یک خط هشی سیاسی برای فعالیت خارجی میگردد . همینکه گروه این مرحله را گذراند و تصحیم پذست زدن به عمل گرفت ، یعنی خواست فعالیت خارجی - خارج از پیکر گروه - را آغاز کند ، مرحله دوم حیا - تش آغاز شده ، و از این به بعد دیگر وظایف گروه را مشخصاً تیازهای جنبش مردم تعیین میگرد . در اینجا دیگر هیچ مرحله ای را بعنوان " مرحله ثبتیت " تعیین نمیتوان تعیین کرد . مرحله را از این پس جنبش مردم تیازهای این جنبشو وظایف که انقلابیون در مقابل آن دارند تعیین میگرد . باید دید نیاز فسروی جنبش مردم چیست ؟ وبعد گفت مرحله بازاره چیست . و تیازهای گونه گون جنبش توده را از اولین لحظه اشروعی ، تیازبه اشگاری سیاسی تا آخرین لحظه ، شکل دولت انقلابی که بگردی ، درهیچ کجا " ثبتیت " سازمانهای انقلابی را نمی یابی ، که بخواهی مرحله ای را به آن اختصاص دهی . سال زمانهای انقلابی در جریان پاسخگویی به تیازهای جنبش و انجام وظایف خود است که نتها بثبتیت میشوند ، بلکه وسیعاً نیز رشد میابند و بدین ترتیب ، دو مرحله همایز استراتژیک برای ثبتیت نظامی - سیاسی سازمانها و پسیع سیاسی مردم گذاشتن کاملاً نادرست است . اگر ما میخواهیم فعالیت پیوستی خود را آغاز کنیم - یعنی سالهای ۴۸-۴۹ و نه اموز پس از ۵ سال - و نیاز روز جنبش مردم نیز " پسیع سیاسی توده " است ، ما باید بی تعلل و بدون قیچاج و قنای از همان لحظه اول به این کار بپردازیم . چرا که این است وظیفه ما بنابراین گذاشتن یک مرحله بعنوان مرحله " ثبتیت " برای سازمانهای انقلابی ، دقیقاً یعنی بتاخیر اند لختن تمام وظایف انقلابیون در مقابل جنبش توده ، طی تمام مدت این مرحله است - که در وطن ما در حدود ۵ سال بطول انجامیده است . مرحله " ثبتیت " برای سازمانهای انقلابی تعیین کردن یعنی هدف و محور تعاملی فعالیتهای یک سازمان را در یک مرحله ، حفظ و بقای خود شفوارد ادن ، و گونه مرحله ثبتیت هیچ معنای دیگری نمیدهد . و به این دلایل است که ما میگوییم ، گذاشتن یک مرحله از فعالیت انقلابی گروه برای " ثبتیت " گروه یک

انحراف است که سروشمه از تربقاً میگیرد و خود حاصل پرها دارد بـه
دیکتاتوری است. از انجاییکه دیکتاتوری را خیلی قدر قدر و صاحب "سلطه"
مطلق " میدانیم یکدوره چند ساله، باین خوشنده میشویم که در زیر ساطور این
دیکتاتوری قطـ. وـه بـعـانـیـم . از زیربا و انجام هـه وظـائـفـ خـودـ درـقبـالـ جـبـشـ
خـلـقـ شـانـهـ خـالـیـ مـیـکـیـم ، تـاـ خـودـ رـاـ تـبـیـتـ کـیـم . وـ اـینـ نـیـتوـانـدـ جـزـ هـمانـ تـزـ
بـقـاـ کـهـ وـفـیـقـ شـمـیدـ پـوـیـانـ بـهـ حـقـ بـاـ انـ جـنـگـیدـ چـیـزـ دـیـکـرـیـ باـشـد . درـ هـمـینـجاـ
ایـنـراـ بـگـوـیـمـ کـهـ ماـ تـعـرـیـفـ رـاـ کـهـ جـانـبـازـ شـمـیدـ وـفـیـقـ پـوـیـانـ اـزـ تـرـبـقاـهـ کـوـدـ مـاـسـتـ
نـاقـصـ مـیدـانـیـم . اوـ تـرـبـقاـهـ رـاـ چـینـ تـعـرـیـفـ مـیـکـنـدـ : " برـایـ اـجـتـابـ اـزـ تـابـودـ یـ
بـایـدـ درـ مـحـدـودـهـ اـیـ کـهـ دـیـکـتـاتـورـیـ نـظـامـ رـاـ بـهـ قـلـبـلـهـ نـیـانـگـیرـ عـلـمـ تـعـوـدـ " .
اماـ مـعـتـدـیـمـ کـهـ پـیـوـبـقاـ بـوـدـنـ یـاـ نـبـودـنـ مـاـ رـاـسـیـاسـتـهـایـ مـاـسـتـهـ کـهـ تـعـیـینـ مـیـکـنـدـ، اـنـرـ
سـیـاسـتـ کـهـ مـاـ دـرـبـیـشـ مـیـگـیرـمـ بـاـ بـهـانـهـ هـایـ " تـیـوـرـیـ کـافـیـ نـدـاشـتـنـ " دـشـوارـیـ
دـنـ فـعـالـیـتـ دـرـ بـینـ تـوـدـهـ، بـیـ شـرـعـیـ فـعـالـیـتـ تـوـدـهـ اـیـ، حـلـضـرـ نـبـودـنـ تـوـدـهـ بـوـایـ
بـهـارـزـهـ، فـاسـدـ بـوـدـنـ طـبـقـهـ کـارـگـرـ" وـ هـوـبـهـانـهـ دـیـگـرـمـ رـاـ بـرـانـ دـارـ کـسـهـ اـزـ
پـاسـخـگـوشـ بـهـ مـیـرـمـتـوـنـ تـیـازـهـایـ جـبـیـشـ شـانـهـ خـالـیـ کـیـمـ وـ مـرـحلـهـ اـیـ رـاـ مـرـحلـهـ
" تـبـیـتـ " قـرارـ دـهـیـمـ، مـاـ دـانـسـتـهـ یـاـ نـدـانـسـتـهـ کـرـفـتـارـ شـورـیـ بـقـاعـیـمـ، اـنـرـ چـسـهـ
عـلـیـاـنـانـ دـیـکـتـاتـورـیـ نـظـامـ رـاـمـ بـقـلـبـلـهـ بـرـانـگـیـزـ وـ اـنـرـجـهـ دـهـبـاـشـمـیدـ
هـمـ بـدـهـیـمـ . وـ اـینـ مـرـحلـهـ " تـبـیـتـ رـیـشـ اـشـ دـرـ آـجـاستـ .
هـیـچـ کـسـ دـرـ هـیـچـ کـجـایـ دـبـیـاـ بـرـایـ هـیـچـ سـازـمـانـ اـنـقلـابـیـ چـنـینـ تـسـخـهـ ـ
اـیـ تـبـیـجـیدـهـ کـهـ بـایـدـ یـکـ مـرـحلـهـ اـزـ فـعـالـیـتـ اـنـقلـابـیـ صـرفـ تـبـیـتـ خـوـدـشـ گـوـدـ دـ
وـ پـاسـخـگـوشـ بـهـ تـیـازـهـایـ جـبـیـشـ رـاـ بـهـ مـرـحلـهـ بـعـدـ مـوـکـلـ کـدـ .
وـقـتـ مـاهـیـتـ اـیـ شـورـیـ مـراـحـلـ بـخـوـیـ بـرـایـانـ رـوـشـ خـواـهـدـ شـدـ کـسـهـ
یـکـسوـ اـنـجـهـ رـاجـبـشـتـوـدـهـ هـاـ اـزـ تـیـوـهـایـ اـنـقلـابـیـ طـلـبـ مـیـکـنـدـ، بـیـشـ خـودـ مجـسمـ کـیـمـ،
وـ اـزـ سـوـیـ دـیـگـرـ فـوـضـ کـیـمـ کـهـ هـمـ سـازـمـانـهـاـ وـ گـوـهـهـایـ اـنـقلـابـیـ اـزـ اـیـ شـورـیـ
بـیـوـیـ کـنـدـ وـ سـهـ چـهـارـسـالـ بـهـ " تـبـیـتـ " خـوـدـ بـیـوـدـ اـزـیدـ . دـرـ اـیـجـاـسـتـ کـهـ
خـواـهـیـ دـیدـ، وـ لـضـعـیـنـ اـیـ شـیـوـرـیـ بـهـ عـقـبـ اـنـدـاخـتـنـ اـنـقلـابـیـ اـنـداـزـ طـولـ سـاـ
لـهـایـ " مـرـحلـهـ تـبـیـتـ " حـکـمـ کـرـدـهـ اـنـدـ .
ماـهـانـسـانـ کـهـ گـفـتـمـ مـعـتـدـیـمـ کـهـ چـگـونـگـیـ هـرـ مـرـحلـهـ اـزـ فـعـالـیـتـ جـبـیـشـ
اـنـقلـابـیـ رـاـ شـهـاـ وـ شـهـاـ وـظـائـفـ کـهـ دـرـ بـیـالـ جـبـیـشـتـوـدـ دـارـ تـعـیـینـ مـیـکـنـدـ طـ

تعام این چهار پنج سالی که سازمانهای چریکی به تثبیت خود میپرداخته است،
شرایط جنگشان از ما طلب میکرد، که بفعالیت سیاسی و شکیلاتی و سیاست و
پیگیری در میان توده ها بپردازیم، جازرات پراندنه را متعدد نامی، شعارهای
اقتصادی را هوجه بیشتر سیاسی کنیم، تداوم هزاره را با کار سیاسی و
شکیلاتی خود تضمین نماییم، رژیم را بتمام معنی افشاپیش کنیم و در یک
کلام بکوشیم تا دشمن را در صحنه جازره سیاسی شکست داده، بیکارصلاحانه
فرد ای مردمان را تدارک بینیم — ما قبل اینز دیدیم که لینین یکی از وظایف
(بلیغ) را دوین بخشی از توده ها (کارگران) چنین خلاصه کرد: «بلیغ
در بین کارگران عبارت است از اینکه سوسیال دموکراتها در تمام ظاهرات خود
بخودی طبقه کارگر و در تمام تصادمات که کارگران بخاطر روزگار، مزد کار، شور
ایط کار و غیره و غیره، یا سومایه داران پیدا میکنند، شرکت وریزد و وظیفه ما
از این لحاظ عبارت است از آنکه فعالیت خود را با مسائل عملی و وزموده زیدگی
کارگر، یعنی کارگران برای اینکه ذهنشان در این مسائل روشن شود، متوجه
جه کردن کارگران به عده تدوین سو استفاده ها و یکی بدانان برای اینکه خود
استهای خود را از کارفرمایان دقیق تر و عملی تر تنظیم نمایند، بالا یوردن فهم
کارگران در زینه همیستگی و صالح عمومی و آرمان عمومی کلیه کارگران روس به
مثلیه طبقه واحد کارگر که قسمتی از اوتون جهانی بولتاریا را تشکیل میدهد.
ایجاد محفلهای بین کارگران، بوقراری ارتباط صحیح و مخفی بین آنها و گروه
مرکزی سوسیال دموکراتها، چاپ و انتشار مطبوعات کارگری، بوقراری مکابیه با
تعداد هزارز جنبش کارگری، چاپ اوراق و پیانیه های تبایخی و انتشار آن، تهییمه
عدد ثابتی از مبلغین مجبوب؛ این است بطور خلاصه شکلهاي فعالیتهای سو
سیالیستی سوسیال دموکراسی روس. — حال تما این وظایف کارگذاشته
شده و یک محله چهار پنج ساله به «تثبیت» سازمانها اختصاص داده شد
است و امروز پنجاهی اینکه گفته شود طی «سال هزاره» ما توائسته ایم در میان
تعداد توده های مردمان ریشه های شکیلاتی بدوانیم، توائسته ایم با فعالیت
افشاء گرانه خود چهاره واقعی رژیم را به توده های مردمان بشناسانیم، توائ
سته ایم دشمن را در صحنه جازره سیاسی شکست دهیم و توائسته ایم جنبش
انقلابی وطنمان را متعدد ساخته و سازمانهای مورد نیاز انقلابمان را بوجزو د

آوریم . پشارت داده میشود که : " ما دیگر ثبت شده ایم " ماهم یکدیسا خوشحال میشون از اینکه یک یک سازمانهای انقلابی وطنمن ثبت شوند و دشمن دیگر نتواند موجودیشان را بخطر اندازد . خوشحال میشون نه رژیم دیگر نتواند به انقلابیون ضربه ببرد . اما موجله ای را در فعالیت انقلابی به عنوان " مرحله ثبت " قبول نداریم و بهبیچوجه لعقادنداریم که حتی یکوزن نه چهار پنج سال - کار درجهت انجام وظایق که جنبش پیشبرایمان گذاشت ، باید به عقب بیافتد ، برای اینکه " ثبت " شویم . اصلاً " ثبیق " خارج از دائره فعالیت انقلابی بروای پاسخگوی بنيازهای جنبش را نمیشناسیم . ماباید فعالانه ، پیگیر و بی تعلل به انجام وظایف خود و دوقبال جنبش پروردازیم ، ثبت خود حاصل خواهد شد .

ما باز بوجود آمدن این شوری مراحل را نه در حال کار شکیلاتی بصورت فرمول " اول سازماندهی کن ، بعد خود را میساز و آنکه دست پحمل بین [۱] خدمه سازماندهی و تاکتیکها) در می آید [۲] ناشی از پرسها دادن به دیکتاتوری و سلطه دشمن میدانیم و برای اثبات این مدعای که رقا به دیکتاتوری پرسها مید هند - صدها نمونه میتوان آورد .

هرگونه کوششی از جانب گروهها که ناظر بر ایجاد ارتباط با توده ها و دیگر گروههای کمونیست و شرکت در زندگی و مبارزات سیاسی مردم - گهه البته بهبیچوجه گسترش قلیل ملاحظه ای ندارد - باشد ، گروهها را در معرض خطر جنی غربات پلیس قرار مید هد .
تمیتوان در میان کارگران کار توده ای کرد ، نمیتوان دست پتروج و بلیز زد .

" بیلت خقان شدید پلیس در ایران ، طبقه کارگر نمیتواند به امکنان مبارزه امیدوار باشد " .
غیری همه کارگران نتیجه گرفته اند که با دیکتاتوری حاکم نمیتوان در افتاد .

دروجین شرایطی از اختراق جهتمن ، طبقه کارگر چگونه میتواند بدون استفاده از این شعارها چند روزی به انتساب ادامه دهد و " .
اینهاست که ما را وادار میکند ، در ذهن خود از سلطه دشمن مطلق

بسازیم و در فعالیت خود مرحله ای را یوای ثبتیت خویش قرار دهیم .
اما ما برایم که اگر سیاست درست داشته باشیم و اگر شرایط حاممه
و جنبش خود را شناخته و مطبق با آن برآمده فعالیت اقلابی بروز ، خواهیم
توانست ، از همان روز اول فعالیت اقلابی کمربه انجام وظایف خود بیندیم و
به یک یک نیازهای جنبش پاسخ گوشیم ، و گذشته از این راهی هم جز این
نیست ، و این راه اگر دشوار ، اگر پیچیده ، اگر مشکل و طولانی ، بهر رو باید
طی کرد . بهر کوئه کار دیگری نیز - جز جولبکوئی به نیازهای مجرم جنبش -
پرداختن ، از انجام وظایف طفوه رفت است .

دیکتاتوری میتواند کارها را تاحدی دشوار کند . اما بهمیع عنوان هی -
تواند ، جلوی انجام کارها را بگیرد . شدید دیکتاتوری خلق را خشمگین و عالمی
میکند و ما اگر برنامه درست برای مبارزه داشته باشیم و شیوه های کارمان متنا
سب با شرایط دیکتاتوری پاشد ، خواهیم توانست در شدیدترین شرایط دیکتاتوری
توده های خلقمان را به مبارزه بکشانیم .

در رایخ مختصر حزب زحمتکشان ویتمان میخواهیم : " نگو دین دیم سو
دسته قشودالها و همدست قدیم فرانسویان و زبانی ها که امریکائی ها اورا در
کشور خود تعلیم داده بودند . از طرف اولیانشیوه سایکون مراجعت داده
شد تا دولت جمهوری ناسیونالیستی را که بعثت اهل سنت پاشد تشکیل دهد .
دولتی که وظیفه اش در لفوار توده ها خلاصه میشد . نگو دین دیم به دستور
امریکائیها دست اندر ناآبد ترین نوع دیکتاتوری فاشیستی گردید . از پایان
سال ۱۹۵۴ کشتار وحشیانه ای را در تان لون ، چو تان ، کودوک ، موكای ، کوچی
و بین تان برآه انداخت . مبارزه هم میهنان وطن پرست ما در جریان " اتحام "
و " نلبدی " کوتیستها توسطی و بیا وحشیگری بیسابقه ای که از این انقامجو
ای رذیلانه علیه توده های اقلابی سرچشمه میگرفت سرکوب شد . پدستوار
در فوریه ۱۹۵۸ هزار مبارز اقلابی زندانی در ارد و گاه اجباری فولوی مسموم
گشتند . دیم در سال ۱۹۵۱ قانونی را گذروا نید که بجنایتداران اجازه میداد
از ادیخواهان را پای گیوتین فرستاده و با متدهای قرون وسطی بکشتار خلق
بپودارید .

خلع سلاح خلق بایخ خود رسید . از زوئیه ۱۹۵۹ جنبشیان مبارزه

سیاست در جنوب بقطایار وسیعی اوج گرفت . آنها برگزاری کنفرانس هدفهاتی
بخاطر سازماندهی انتخابات، جماعت اتحاد مجدد میهن را خواستار گردیدند از
مقابل مأمورهای اتفاقگرانه " وفادوام " ها و انتخابات مجلس علی دست نشاند
ندگان ، ایستادگی تعوده و خواستار آزادیهای دموکراتیک و پیهود رنگی خلق
بودند . این جنبش‌های میلیونها انسان را از ایالات کوچک عربی نا راس کلما - از
جمله داشن آموزان کانو دای - هوآه و کلیسا کاتولیک و همچنین هم میهنانی
را که با زوریه جنوب منتقل شده بودند، پسیج کردند . (ص ۸-۴۷)

شدت دیکتاتوری چندین پسرابرد دیکتاتوری حاکم در وطن ماست و سر
بریدن انقلابیون را قانونی کرده اند و هزار رنگ ای ایکجا سم میخوارانند، آن
وقت در چنین شرایطی خلقانی رقای ویتلی مانه دست به عملیات چریکی
میرند تا مطلق را بشکند، ونه مبارزات سیاسی و توده ای را بخاطر دیکتاتوری
ری بودن شرایطی تو میکند . بلکه دقیقا در پریلیر این دیکتاتوری براه اند -
ختن " جنبش‌های مبارزه سیاسی " میبرد ارتد و از این راه میلیونها انسان را
بسیج میکند و با کشیدن میلیونها انسان - از داشن آموز مدرسه تا کشیش
کلیسا - به مبارزه با دیکتاتوری حاکم است که در واقع به دیکتاتوری تیشخند
میرند "حال مانیز اتر میخواهیم متواتیم بمقابله با دیکتاتوری حاکم در وطنمان
پرداخته" ، سلطه مطلق " ادعائیت را به ناتوانی آشکار واقعی تبدیل سا -
زم ، باید از این تجربیات انقلابی بیاموزیم، و این تجربیات بی نهایت ارزیده و
راهشنا ، را بکار بندیم . ما باید به این دیکتاتوری باندازه خود شویمها دهیم
و ملیونها انسان رحمنتشون - که عینتا ناراضی از این وضع و آماده مبارزه اند -
مبشارزه با آن بگشیم . نه اینکه از آن در ذهن خود " مطلق " بسازیم و بعد
هم برای شکستن اونها بجهامان " بجهانی که بدون کارگران (بخوابید بد و ن
توده ها) آشکارا بی قدرند، به جنگ آن برویم ."

به امید فرد ائی — هرچه زودتر — که روزماوران جنپیش انقلابی وطن
ما — گوئیست و غیره گوئیست — خود را از این بن بست خود ساخته رها سازد،
دو بطن مبارزات توده جای گیرند، و مبارزات مسلحانه توده ای را در شهر
و مستان وطنمان تدارک دیده، پیروزی انقلاب را در پرتو رهبری حزب گوئیست،
وحدت و زندگ نیروهای انقلابی را جمهور متعدد خلق و آگاهی و شکل توده ها
تحمین نمایند.

هرچه پس افسراشته ترباد پرچم
وحدت مارکسیست — لینینیستهای
ایران

www.iran-archive.com

فهرست مطالب

- ۱۰۰ مقدمه .
 شرایط جامعه .
 ۱۲ شرایط جامعه از ما چه طلب میکند و ما کجا نیم .
 ۲۶ چرا در چنین بن سنتی تکر کرد ایم ؟
 ۳۰ I - بعملیات نظامی منفرد اهمیت اساسی و تعین کننده (نقش محوری)
 ۳۱ مید هیم .
 ۵۰ II - مبارزات توده ای رانی میکیم و اصل ضرورت را نمی بینیم .
 ۷۷ الف: عناصر فعل جنبر توده را از این جنبش جدا میکیم .
 ۸۰ ب: مبارزات توده را بخود میگیرد از این وارد اعلامیات میکیم .
 ۸۷ ج: مبارزات توده را باشد آکتوپسیستی میگیریم و توافقسرانه توجیه کرد .
 ۹۹ د: مبارزات توده مردمبارزات رفومیستی و محاکوم بشکست مید ایم .
 ۱۰۶ III - کار تبلیغی و ترویجی را نمی میکیم .
 الف: کارسیاسی را بینند انشته و رنهایت کارتوصیحی (توضیح عمل نظامی) را بجای آن مید اریم .
 ۱۰۷ ب: با فشارگیری توجه لازه را ندارد اراده و اقدامات روزیم را بیجواب مید اریم .
 ۱۱۴ ج: نقش افشا کننده و آگاهی دهنده را به بسب مید هیم .
 ۱۲۹ د: اهمیت تئوری و رهبری سیاسی جنبش را نمی میکیم .
 ۱۳۱ IV - مسائل تشکیلاتی جنبش را نمی بینیم .
 ۱۴۵ الف: شکلها و سیاستهای تشکیلاتی .
 ۱۴۶ ب: سیاستهای تشکیلاتی چربیک .
 ۱۵۴ ج: سازمانهای مومنیا ز انقلاب .
 ۱۶۷ ۱- حزب کمونیست ایران ۲- تشکیلات رهبری کنندگان انقلاب
 ۱۶۹ ۳- جمهوری متحد خلق .
 ۲۰۱ ۴- سازمانهای حرفه ای .
 ۲۱۳ ۵- ارتضی از اراده بخش جواد های
 ۲۲۸

- ۲۳۰ ۷ - بر خوفه کاری های خود پر بها مید عیم.
- ۲۳۵ الف: کشته مبارزات مردمان را نفع مینکیم.
- ۲۴۱ بد: مبارزات توهمای پر اتحت تاثیر عملیات نظامی خود مید آیم.
- ۲۵۵ ج: در تحلیل عایم ان به استناد می افتم.
- ۲۵۹ VI - به دیکتاتوری و سلطه دشمن بیش از حد بها مید عیم.

چاپ اول اسفند ۱۳۰۴
چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۰۵